



(۱)

مبارزه ملی و مبارزه طبقاتی

انتشارات اسماعیل شریف زاده

فهرست مطالب از مطالعه کتاب فلاطین را اصلاح کنید

صفحه	موضوع	فصل	موضوع	صفحه
۳	درباره	فصل	درباره	۳
۱۱	فردی را که	فردی را که	فردی را که	۱۱
۱۷	کسری	کسری	کسری	۱۷
۲۱	حزب	حزب	حزب	۲۱
۲۵	برای	برای	برای	۲۵
۲۶	حزب یگانه ای	حزب یگانه ای	حزب یگانه ای	۲۶
۳۶	گوشش	گوشش	گوشش	۳۶
۴۱	پوزر پولیس	پوزر پولیس	پوزر پولیس	۴۱
۴۱	امین ایست	امین ایست	امین ایست	۴۱
۴۲	اقتصادی و	اقتصادی و	اقتصادی و	۴۲
۴۴	سوسیالیستی	سوسیالیستی	سوسیالیستی	۴۴
۴۵	نوع	نوع	نوع	۴۵
۶۷	بشما	بشما	بشما	۶۷
۸۱	خالی کرد	خالی کرد	خالی کرد	۸۱
۸۲	آنها یکس	آنها یکس	آنها یکس	۸۲
۹۹	مشخص	مشخص	مشخص	۹۹
۱۰۶	در همین حال	در همین حال	در همین حال	۱۰۶
۱۰۷	بوده اند	بوده اند	بوده اند	۱۰۷
۱۰۸	مشهوری	مشهوری	مشهوری	۱۰۸
۱۱۰	بهره‌آزی کرد	بهره‌آزی کرد	بهره‌آزی کرد	۱۱۰
۱۱۳	بالمعمول هاش	بالمعمول هاش	بالمعمول هاش	۱۱۳
۱۲۱	آن	آن	آن	۱۲۱
۱۲۲	حزبی	حزبی	حزبی	۱۲۲
۱۲۳	بهاغاسته اند	بهاغاسته اند	بهاغاسته اند	۱۲۳
۱۲۷	حزب با	حزب با	حزب با	۱۲۷
۱۲۳	ولی نظیران	ولی نظیران	ولی این مسائل را نمیتوان	۱۲۳
۱۲۱	قطعا	قطعا	قطعا	۱۲۱
۱۲۱	ندارند	ندارند	ندارند	۱۲۱
۱۲۷	که برون‌آیاک	که برون‌آیاک	که برون‌آیاک	۱۲۷
۱۲۸	بهره‌آزی کردی	بهره‌آزی کردی	بهره‌آزی کردی	۱۲۸
۱۲۳	ساختند	ساختند	ساختند	۱۲۳
۱۷۰	تحت کنترل	تحت کنترل	تحت کنترل	۱۷۰
۱۷۱	تئوری است و	تئوری است و	تئوری است و	۱۷۱
۱۸۱	زیرک	زیرک	زیرک	۱۸۱
۱۸۵	سوی	سوی	سوی	۱۸۵
۱۹۵	این	این	این	۱۹۵
۲۰۲	نشود	نشود	نشود	۲۰۲
۲۰۱	بواقی نام	بواقی نام	بواقی نام	۲۰۱
۲۰۲	سای	سای	سای	۲۰۲
۲۰۳	بمانند	بمانند	بمانند	۲۰۳
۲۱۶	چیزی خود	چیزی خود	چیزی که خود	۲۱۶
۲۱۷	که اینهمه	که اینهمه	که اینهمه	۲۱۷
۲۲۱	نارست	نارست	نارست	۲۲۱
۲۲۲	تئوریهای	تئوریهای	تئوریهای	۲۲۲
۲۲۱	لازم است که	لازم است که	لازم است	۲۲۱
۲۲۵	خواهد	خواهد	خواهد	۲۲۵
۲۲۰	تصرف	تصرف	تصرف	۲۲۰
۲۲۰	بیکند در	بیکند در	بیکند	۲۲۰
۲۲۵	سوی	سوی	سوی	۲۲۵
۲۲۵	مباحثه‌های	مباحثه‌های	مباحثه‌های	۲۲۵
۲۲۳	راه حل برای راه	راه حل برای راه	راه حل برای راه	۲۲۳
۲۲۳	دستور برای راه	دستور برای راه	دستور برای راه	۲۲۳
۲۲۰	۱۲۷	۱۲۷	۱۲۷	۲۲۰
۲۲۱	مورگنسون	مورگنسون	مورگنسون	۲۲۱

# فهرست

مقدمه

۱

۳

اعلامیه تاسیس اتحادیه میهنپرستان کردستان

۱۲

چرا اتحادیه میهنپرستان کردستان ؟

۳۷

توافق صدام حسین و شاه

۵۶

شرایط کنونی مبارزه ما

۸۰ اطلاعیه عمومی در مورد برخی از تغییرات رادیکال جنبش کرد در کردستان عراق

۹۰

مبارزه سیاسی در عراق

۹۸

انقلاب کرد ، درسها ، نتیجه ها ، و دورنا های جدید

۱۵۰

رویزونیستها و مسئله کرد

ارزیابی خط مشی شورش کرد و شکست ، و درسها و اندرزهایی که

۱۵۵

از آن فرا گرفته شده اند .

۲۵۸

شرایط مساعد و نامساعد بین الطلی و مبارزه خلق کرد

۲۷۲

در راه تحکیم اتحادیه میهن پرستان کردستان

۲۷۹

ضمائم

۲۹۳

فهرست



## مقدمه

دلایل مختلفی موجب شده است که جنبش کمونیستی کشورهای خاورمیانه تا بحال تحلیلی همه جانبه در مورد مسئله ملی و راه حل آن ارائه ندهد و حال آنکه نقشی که این مسئله در فعل و انفعالات مختلف بازی کرده است - و در آینده حتی مهمتر از گذشته خواهد بود - نباید از توجه رهبران رهایی طبقه کارگر و زحمتکشان بدور ماند. عوامل تاریخی، ضعف عمومی و سازمانی جنبش کمونیستی منطقه از یکسو، و عدم کفایت و ترکیب ناموزن رهبری جنبشهای ملیت های تحت ستیم از سوی دیگر موجب این غفلت بوده است.

جنبش کمونیستی، بجز در موارد نادر، تنها به اعتبار برخی از مراحل و جوشهای مبارزاتی ملیتهای تحت ستیم، به برخورد هائی زودگذر و اعلام مواضعی در این رابطه بسنده کرده است و حال آنکه تجارب خونین و سوابق مبارزاتی برخی از جنبشهایی که خواستار احقاق حقوق ملی و دمکراتیک ملیتی تحت ستیم هستند - فی العین جنبش کرد - بسیار غنی بوده و میتواند از جنبه های مختلف درس آموز باشد.

غفلت کمونیستهای کرد و غیر کرد موجب شده است که افکار رفیعیستی و سازشکارانه همچنان به حیات بی سرانجام خود در داخل جنبش ملی کرد ادامه دهند و این جنبش را به انحراف و انفعال بکشانند و شناخت درست کمونیستها از دینامیزم انقلابی معضل کرد در جهت رشد مبارزات طبقاتی در منطقه و خدمت به پیشبرد امسوسوسیالیسم میتواند نتایج تعیین کننده ای برونند مبارزه مترتب سازد.

با در نظر داشتن موفقیتی را که امپریالیسم و کارگزاران منطقه اش در به انقیاد کشیدن رهبری خائن بازرانی - پارتسی، جنبش کرد در عراق، کسب کردند و با توجه به

رخنه و نفوذ آنان در آن جنبش و شناختن را که برای مقابله با جنبش ملیت‌گرا و جلوگیری از نضج مجدد آن بدست آورده اند، ضرورت برخورد جدی و آگاهانه و پیگیر سازمانهای انقلابی ایران و پیروز کونیستها به سائل جنبش‌گرا و کک به ارتقا و گسترش آن وظیفه‌ای است که بهیچوجه نمیتوان از آن سرپاز زد .

ما با درک اهمیت و ضرورت پیوند مبارزات ملی و طبقاتی ، میکوشیم که در حد امکانات محدود خود گام برداریم . بخشی از این کوشش شامل ترجمه و نشر آثار مارکسیستی به زبان گوردی خواهد شد و بخشی دیگر در جهت شناساندن جنبش ملی گوردی ، موقعیت گذشته و حال آن در بخشهای مختلف کردستان ، معرفی تحلیلات و مواضع نیروهای مختلف به جنبش کونیستی و مترقی ایران خواهد بود . ما در این راه کک همه نیروهای صادق و انقلابی را ضروری میدانیم .

در مجموعه حاضر تحلیلات مختلفی را درباره جنبش‌گوردی در عراق گوردی ما میم و تذکر این نکته را لازم میدانیم که ترجمه و انتشار این اسناد ، لزوما بمعنای موافقت ما با برداشتهای ارائه شده نیست ، بلکه هدف ما اساسا معرفی نقطه نظرات موجود در درون جنبش است . پاره‌ای از مطالب این مجموعه از طرف " اتحادیه " میهن پرستان کردستان " و جزوه ( انقلاب گوردی ، درسها ، نتیجه ها و دورنماهای جدید ) از طرف " حزب کونیست عراق - رهبری مرکزی " ، در گذشته به زبان فارسی انتشار یافته اند . به پیوست این مجموعه ، متن نامه های بارزاتی به سنای آمریکا و جیمی کارتر و نیز صاحبها او با کیهان ، آمده است . محتوی این نامه ها و سخنان بارزاتی ماهیت عمیقاً ارتجاعی و نوکر منشی او را باز میگوید و ما را از هر تفسیری بی نیاز میسازد .

انتشارات رفیق شهید اسماعیل شریفزاده

زستان ۱۳۵۶

## اعلامیه تأسیس اتحادیه میهنپرستان کردستان

( ترجمه از انگلیسی )

توافق خائنانه ۶ مارس ۱۹۲۵ ایران و عراق باردیگر ناتوانی بورژوازی بورژوازی کراتیک عراق را که اساساً ماهیتی شوونیستی دارد، در حل دمکراتیک و عادلانه مسئله کرد نشان دارد. رخدادهای بعد از امضاء موافقتنامه ایران و عراق همچنین ناتوانی رهبری فتودال-عشایری، بورژوازی راست و تسلیم طلب کرد را ثابت نمود و شکست آنها در رهبری جنبش آزادپیش ملی خلق کرد عیان ساخت. این موافقتنامه باردیگر نشان میدهد که محافل امپریالیستی بسرکردگی امپریالیسم امریکا و سرسپردگان مرتجع منطقه بر رهبری رژیم ایران، دشمنان خلق کرد و تمام خلقهای دیگر منطقه هستند. و هرچند که بخواهند شیوه های فریبکارانه خود را پوشانده و بازیها و توطئه های مرگبار سیاسی خود را توجیه کرده و خود را در پس تصورات خیالی پنهان دارند ولی در نهایت هدفی جز به بند کشیدن و محروم گرداندن خلقها و یا اعمال کردن تمامی حقوق ملی و دمکراتیک آنان و غارت خلقهای منطقه و خیانت بآنان در سر ندارند.

این حقیقت تاریخی که آزادی خلق کرد از یوغ امپریالیسم، ستم ملی و استثمار طبقاتی، نمیتواند بدون تکیه بر مبارزه انقلابی توده های ویدون اتحاد با مبارزات توده های خلق عرب در یک جبهه ملی متحد طیقه

امپریالیسم، صهیونیسم و دیکتاتوری عملی شود، پیگیرانه از جانب نیروهای  
ترقیخواه کردستان دنبال شده و همواره چون ستاره راهنمایی بر افق  
کردستان درخشیده است و خدایان و خدایان اخیر، همبستگی تاروشن میان نیروهای  
انقلابی کردستان و دیگر ترقیخواهان و نیروهای چپ عراق را نشان  
میدهد. رسیدن به خواستههای میهنی و نیز انجام انقلاب دمکراتیک  
که فراروی خلق عراق - اعراب، کردها، و دیگر اقلیتهای ملی قرار دارد،  
انجام وظایف زیر را در درجه اول اهمیت قرار میدهد:

۱- آزاد ساختن عراق از قیود استعمار نو، از جنبه های اقتصادی و  
سیاسی.

۲- سرنگون ساختن رژیم دیکتاتوری خونخوار.

۳- استقرار یک رژیم ائتلاف ملی و دموکراتیک تا بتواند دمکراسی واقعی  
را برای تمامی خلق عراق تأمین سازد.

۴- شناسایی حقوق خلق کرد در داشتن خود مختاری واقعی در چارچوب  
یک جمهوری مستقل در عراق.

۵- انجام رفوم ارضی ریشه ای بنفع توده دهقانان، صنعتی کردن کشور،  
بهره برداری از منابع طبیعی کشور در جهت پیشرفت جامعه عراق بعنوان  
مرحله انتقالی در جهت استقرار ساختمان سوسیالیستی در کشور.

انجام تکالیف مذکور، عراق را قادر خواهد ساخت تا در مبارزه عادلانه  
ملت عرب علیه امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع شرکت نموده و منابع سرشار

خود را در خدمت نبرد قاطعانه ملت عرب بکار اندازد .  
 امتیاز دادنهای دیکتاتوری حاکم در بغداد در مورد حقوق مشروع<sup>۱</sup> عراق  
 بر شطالعرب و نیز پذیرش اشغال عربستان و جزیره های خلیج از جانب  
 رژیم ارتجاعی و وابسته بامپریالیزم شاه ، حملاتش به خلق عرب در خلیج  
 همراه با توطئه هایش علیه رژیم مترقی جمهوری دمکراتیک توده های یمن ،  
 همکاری نزدیک این دیکتاتوری با نیروهای ارتجاعی وابسته بامپریالیزم  
 در منطقه و آمادگی اش برای امضاء یک پیمان جدید امپریالیستی در زیر  
 پوشش "امنیت خلیج" که برخلاف خواست مردم عراق و منافع ملت عرب<sup>۲</sup>  
 نشان میدهد که جوژوازی بوروکراتیک عراق - که از لحاظ تاریخی قادر  
 به حفاظت استقلال ملی نیست - همان راه قدیمی ارتجاعی نوری سعید را  
 در سرکوب جنبش ملی خلق کرد در پیش گرفته و دست آخر به تعهداتش  
 در قبال خلقها عراق<sup>۳</sup> در یافتن یک راه حل دمکراتیک برای مسئله کرد ،  
 خیانت کرده است .

بهای گزافی را که دیکتاتوری بغداد بارتجاع ایران و متحدش امپریالیزم  
 امریکاییهای بانقیاد کشیدن رهبری عشایری جنبش کرد و مطیع شدن او  
 بتوطئه امپریالیزم و شووینیسیم شاهنشاهی برای پایان دادن بانقلاب خلق  
 کرد پرداخت ، منافی استقلال عراق و منافع حیاتی ملت عرب بود . سر -  
 مداران عراق بهر قیمت که شده تنها در پی حفظ رژیم خود و منافع خود  
 هستند .



وقایع بعد از اتحاد رژیم با اصطلاح " شرقی و انقلابی بغداد " بارزیم ارتجاعی شاه ، ماسک از ماهیت واقعی و راست دیکتاتوری تحمیلی عراق برگرفت و سیاست شوونیستی اش در قبال مسئله کرد در نکات زیر برملا میشود : اولاً ، اخراج صدها هزار نفر از کارگران ، دهقانان و روشنفکران کرد از مندلی ، خانتقین ، کرکوک ، شیخان ، عین زاله و سنجار . ثانیاً ، تقلب در ماهیت واقعی و محتوی رژیم خود مختار کردستان . ثالثاً ، جلوگیری از احقاق حقوق خلق کرد در شرکت و اداره ارگانهای مرکزی و محلی حکومت . رابعاً ، تقسیم نیروهای ملی کرد و ازمیان بردن نیروهای مسلح آن .

شناسائی لفظی خود مختاری کردستان در مارس ۱۹۷۰ از طرف دارودسته حاکم در بغداد - که در نتیجه مبارزات پیگیر خلق ما و شرایط آن زمان عملی شد - چیزی بجز ماسکی برای پوشاندن ماهیت واقعی سیاست شوونیستی آنان در قبال مسئله کرد نبود و نیز طرح خود مختاری دادن دولت بغداد در مارس ۱۹۷۴ چیزی نبود جز پوششی برای جنگ وحشیانه و کشتار جمعی آنان از مردم کردستان عراق ، که بوبرائی صدها روستا و نابودی هزاران نفر از افراد غیر نظامی مسالمت جو ، انجامید .

ادامه همکاری و سیاست اتحاد رژیم دیکتاتوری عراق با رژیم شاه ، نیاز و کرشمه اش با امپریالیزم امریکا ، کمک بارتجاع عرب منکوت کاملش در برابرسر نقشه های امپریالیستی جهت از میان بردن انقلاب فلسطین و دیگر

انقلابهای منطقه خلیج ، ادامه سیاست ترور و خفقان طیه میهن پرستان  
و جنبشهای ملی و دمکراتیک در عراق و ادامه سیاست شوونیستی اش در  
قبال ملت کرد و . . . همه این فاکتورها ، به دام افتادن کامل رژیم عراق  
را در توطئه های امپریالیستی - ارتجاعی طیه خلقهای عرب و کرد و  
دیگر خلقهای منطقه نشان میدهد و ماسک از ماهیت واقعی و ارتجاعی  
این رژیم میگردد . بنابراین ، مبارزه طیه این دیکتاتوری ، که عراق را سه  
دوران ارتجاعی پیمان بغداد بازگردانده است و خود را در پشت شعار  
های دغلكارانه و فریبنده پنهان کرده است ، وظیفه میهنی و ملی تمام  
نیروهائی است که بسرزمین خود ارج می نهند و خود را پاسدار پیشرفت  
مردم عراق و استقلال ملی این کشور و تائید مین یک دمکراسی واقعی میدانند .  
نیروها و جریانات مترقی در کردستان می باید در پیشاپیش چنین مبارزه ای  
باشند زیرا که خلق آنان در معرض يك سیاست عقب افتاده شوونیستی قرار  
گرفته که هدفش نابودی ملت کرد است و بویژه آنکه رژیم دیکتاتوری محاصر ه  
قدیمی مثلثی امپریالیستی - ارتجاعی را در اتحاد با رژیم شاه و فاشیزم  
ترکیه طیه جنبش رها ئی بخش و دمکراتیک خلق کرد ، واقعیت بخشیده است .  
طیرقم این واقعیت که رهبری عشایر - فئودالی و بورژوازی راست  
جنبش ملی کردستان با اعلام خاتمه انقلاب کردستان بخواستهای امپریالیزم  
و رژیم ارتجاعی شاه گردن نهاد و نتنگ تسلیم طلبی را پذیرفت و بجای  
سرفرازی در مقاومت و شهادت در راه رهایی میهن ، بیشرمانه خاک کردستان

عراق را ترك گفت ، خلق ما مصمم بادامه ، شیوه انقلابی مبارزه با وجود تمام سختیها و مشکلاتی که با آنان روبروست میباشد . پیشمرگان ما بهرچند که در شرایط سخت و نامساعد نیز میباشند ، تا تحقق اهداف اساسی خلق که در شعار معروف ( دمکراسی برای عراق و خودمختاری برای کردستان ) تبلور پیدا میکند بجا رزه خود ادامه میدهند .

ما ، درحالیکه تصمیم مبارزان خلق خود را برای ادامه يك شیوه سازمان یافته مبارزه انقلابی در میان توده های خلق کرد ، در صفوف اتحادیه میهن پرستان ( اعلام میداریم ، بار دیگر راه تودما ی انقلابی جنبش خود را در مبارزه متحد با نیروهای مرفی و ملی عرب در عراق طیه امپریالیسم ، صهیونیسم و دیکتاتوری تاکید نموده و هنر نو گرایشات ناسیونالیستی ، انفراد طلبی ، راست روانه و جریانات وابسته ، درون جنبش کردستان را طرد میکنیم . ما در عین حال تمام شیوه های عشاریت فئودالی ، بورژوازی راست و ارتجاعی را در مبارزه ملی محکوم ساخته و همچنین هنر نو کوششی برای همکاری و چشمداشت از محافل مشکوک و ارتجاعی را محکوم میکنیم . ما در ادامه مبارزه انقلابی دراز مدت خود ، قبل از هرچیز بتوانائی

های سازنده توده های خلق کرد تکیه میکنیم و با همکاری و همبستگی جدی با نیروهای مرفی عرب ، باروشن بینی و آگاهی براین واقعیت که امپریالیسم ، صهیونیسم ، ارتجاع شاهنشاهی و ترك ، شوونیسم عرب و ارتجاع دست نشانده کرد ، دشمنان جنبش آزاد بیخس خلق کرد هستند ، مبارزه

مستمر و قاطعانه خود را بدون تردید ، معاشات و سازش ادامه میدهیم .  
 مانبروهای انقلابی عرب ، جنبشهای آزاد بیخس جهان سوم ، نیرو  
 های سوسیالیستی پرولتری انقلابی جهان را از اصلی ترین متحدین  
 خود میدانیم و می باید در راه بوجود آوردن نزدیکترین مناسبات همکاری  
 و همبستگی با این نیروها کوشا باشیم .

ما همبستگی و پشتیبانی کامل خود را از مبارزه ملت عرب - که اهمیت  
 تاریخی مهمی در جریان انقلاب جهانی دارد - در راه رهائی و وحدت  
 یابی ملت عرب برپایه ای مترقی و دمکراتیک و در مبارزه عادلانه اش برای  
 آزادی فلسطین از چنگال استعمار نو و صهیونیسم و برای استقرار یک  
 دولت دمکراتیک فلسطین تاکید میکنیم . ما همچنین پشتیبانی کامل و  
 همبستگی مبارزاتی خود را با مبارزات خلق کرد در کردستان تزکیه  
 و کردستان ایران طیه فاشیستورانی و رژیم ارتجاعی شاه و برای آزادی  
 ملی در این دو کشور و تحقق حق تعیین سرنوشت خلق خود در شگلسی  
 که از جانب توده های خلق ما در این کشورها مطرح میشود اعلام میداریم .  
 اتحادیه میهن پرستان کردستان ، هدفش سازمان دادن نیروهای ملی  
 و دمکراتیک خلق کرد در شکل یک جبهه وسیع دمکراتیک و میهنی است  
 که در آن ، شرایط اتحاد مبارزاتی و همزیستی گرایشات مترقی گوناگون  
 زیر یک رهبری پیشرو انقلابی کرد ( که می باید از داخل این مبارزه  
 بیرون آید ) فراهم آید .

درد های گرم انقلابی خود را با انقلابیون کبیر خلق فلسطین و انقلاب توده های درظفار و اریتره میفرستد و پشتیبانی کامل خود را از مبارزات آنان اعلام میدارد .

اتحادیه میهن پرستان کردستان ، درد های گرم خود را بهارزین خلق کرد در ایران و ترکیه و نیز به نیروهای مترقی و انقلابی سراسر ایران و ترکیه میفرستد و همبستگی رزمنده خود را با آنان اعلام میدارد .

اتحادیه میهن پرستان کردستان معتقد است که جنبش ملی کرد ، جنبش تاریخی و عینی است و مبارزه این اتحادیه تا تحقق اهداف دمکراتیک و ملی خلق ادامه می یابد . اتحادیه ، با تشکل دادن همه سازمانهای انقلابی و ترقیخواه و عناصر انقلابی کردستان در جهت بسیج و درگیری توده های خلق در ادامه راه انقلابی و تحقق شعار ( دمکراسی برای عراق و خود مختاری واقعی کردستان ) مبارزه خود ادامه میدهد . توده های خلق کرد !

مبارزان و ترقیخواهان آگاه !

گرد آمدن شما بدور اتحادیه میهن پرستان کردستان و پیوستن شما بصفوف آن در جهت ادامه یک مبارزه سازمان یافته انقلابی ضربه محکم و پاسخ قاطعی بتوطئه های امپریالیسم و شووینیسیم شاهنشاهی - عرب است که هدفشان درهم شکستن انقلاب کردستان و جلوگیری از نضج جنبش خلق کرد میباشد . در این ارتباط ، کاملاً منطقی بنظر میرسد که

شما رهبری عشایر - فتودالی را با سیاستهای شکست پذیر و تسلیم  
طلبانه و ورشکستگی سیاسی ، نظامی و ایدئولوژیکش بخواست امر با  
و ارتجاع ایران گردن نهاد و انقلاب کردستان را که توده های خلق  
کرد برای پیروزی آن همه چیز خود را فدا کردند ، پایان یافته اعلام  
نمود ، محکوم نموده و تنفر خود را نسبت بآن ابراز دارید .

هیئت مؤسسان اتحادیه میهن پرستان

کردستان ۱ / ۶ / ۱۹۷۵

اتحادیه میهن پرستان کردستان

## چرا اتحادیه میهن پرستان کردستان ؟

نوامبر ۱۹۷۰

( ترجمه از متن عربی )

### چرا اتحادیه میهن پرستان کردستان ؟

اتحادیه میهن پرستان کردستان برخلاف آنچه که برخی میل توهم به آنها دارند نتیجه یک شتابزدگی و پندار گوئی نبود بلکه حاصل یک بینش انقلابی و عینی از طبیعت جنبش‌رهای بخش خلق کرد بود که در آن گرایشات و خط‌مشی‌های دموکراتیک و پیشرو و دست‌چینی گوناگونی است که یک حزب قادر به دربرگرفتن همه آنها نیست و همانگونه که این پیدا این نتیجه درک آگاه از ضروریات هر جنبش‌رهای بخش در هر ملت تحت ستم است و ضروریاتی که قانون علمی و عام بر ضرورت ایجاد یک حزب پیشاهنگ و اتحادی ملی از نیروهای دموکراتیک خلق و ارتشی بوده‌ای که چنین حزب پیشاهنگی آنها رهبری کند و صحنه می‌گذارد .

برای تطبیق این اصل عام با شرایط مشخص جنبش‌رهای بخش خلق کرد و بنا بر این قانون انقلابی که تجربیات خلقهای جهان بر آن صحنه گذاشته اند بود، که آینده ایجاد " اتحادیه میهن پرستان کردستان " تبلور یافت .

ما همچنین طبیعت جنبش‌رهای بخش خلق کرد و شرایط مشخص آن و گرایشات عمومی موجود در آن را با استفاده از تجارب و درس‌هایی که شکست انقلاب کرد در پی آن داشتند نظر گرفتیم و و این بعد از آنکه با دلیلی قاطع شکست رهبری مشیره‌ای و پوزوازی دست راستی به اثبات رسید و غلط بودن نظریه حزب واحدی یا احتسوی ناسیونالیستی روشن گشت . و پرروشنی اهمیت اعتراف به واقعیت وجود طبقات اجتماعی گوناگونی که از تضاد‌های آنها گرایشات سیاسی گوناگون زاده می‌شود ثابت گشت گرایشاً که در مساله عام ملوها هم مشترکند از یک سو در مساله آزادی از امپریالیسم و دیکتاتوری مشترکند ولی از سوی دیگر منافع ویژه طبقاتی و ایدئولوژیهای گوناگون سیاسی و مبارزه علیه فئودالیسم بوی اصلاحات دموکراتیک و آزادیهای سیاسی و عمومی آنها را از هم متمایز می‌سازد . تجزیه و تحلیل از ماهیت و نقش طبقات اجتماعی بلکه درون



جنبش‌رهای بخش‌خلق کرد وجود دارند ما رابه نتایج زیر رهنمون می سازد :

اولا . نهاد جنبش‌رهای بخش‌خلق کرد ، جنبش‌دهقانان است که اکثریت خلق کرد را تشکیل می‌دهند و ارتش‌رهای بخش‌انقلابی عمدتاً از دهقانان تشکیل می‌شود و محیطی که نبودهای جنگ توده‌ای در آن جریان دارد روستاهای دهقانان و کوهستانها و دشتها و غارها موجود در آنهاست .

و چون نهاد جنبش‌رهای بخش‌جنبش‌دهقانان است لذا ضرورت مبارزه بسرای آزادی آنها از فئودالیسم حتمی میگردد ، زیرا این یک شرط اساسی برای پیداری و آگاهی و بسیج نیروهای دهقانی است که از یک سو بسیج آنها در یک مبارزه ملی انقلابی است ، و از سوی دیگر عاملی اساسی برای نابودی امپریالیسم و اشغال بیگانه است که فئودالیسم بعنوان تکیه گاهی بر آن تکیه دارد . علاوه بر این ، این امر اقدامی ضروری برای تکامل جامعه بسوی پیشرفت و رشد اقتصادی و صنعتی است . ولی جوهر دهقانی جنبش‌رهای بخش‌ملی ماهیت ملی و رهای بخش‌آنها نفی نمی‌کند بلکه برعکس در توافقی با آن است . ماهیت‌رهای بخش‌ملی در مبارزه برای آزادی میهن از تسلط بیگانه ، و دستیابی به حقوق‌خلق ، با همه طبقات ملیش در حق تعیین سرنوشت متجلی است . دهقانان اکثریت‌خلق کرد هستند که در قسمت اعظم میهن خود ، کردستان ، ساکن می‌باشند و هم‌آنها نیروی عمدتاً برای تکامل اقتصاد می‌آیند و هستند زیرا نیروی کار عمده متعلق به آنان است و از مناطق آنهاست که مواد اولیه بخش‌عمده‌ای از صنعت تامین می‌شود و زمین آنهاست که مواد غذایی را تامین می‌کند و روستای آنهاست که بازار مصرف کالاهای ملی را تشکیل می‌دهد . از اینروست که دهقانان در انقلاب‌رهای بخش‌ملی و دموکراتیک نیروی عمدتاً می‌باشند . ولی دهقانان یک طبقه اجتماعی همگون را تشکیل نمی‌دهند ، بلکه از اقشار طبقاتی متعددی تشکیل می‌شوند ، میان آنها دهقانان ثروتمند ، دهقانان متوسط و دهقانان فقیر و کارگران کشاورزی یافت می‌شود .

از میان این اقشار ، کارگران کشاورزی و دهقانان فقیر انقلابی ترین قشرهای دهقانی هستند که در انقلاب پیگیری آرند ، در حالیکه دهقانان متوسط به عنوان

نزد یکتوین هم پیمان آنان شمرده می شوند ، ولی دهقانان ثروتمند در استان آذربایجان هستند که متزلزلند .

**ثانیا :** طبقه کارگر که بعنوان طبقه نوین اجتماعی شمرده می شود مدام در حال رشد و تکامل و افزایش کمی است که از نظر کیفی نیز رو بر شد است . منافع این طبقه آزادی بهترین و انجام يك انقلاب دموکراتیک ملی بشکل بنیاد یو قطعی را طلب می کند ، و منافع حیاتی آن با هرگونه ستم ملی و استثمار طبقاتی و تبعیض اجتماعی و مذهبی تعارض دارد . این طبقه انقلابی ترین طبقه اجتماعی و بهترین طبقه برای سازماندهی و توانا ترین طبقه برای مبارزه انقلابی و با کفایت ترین طبقه در استقامت و پایداری است . این طبقه دارای روحیه ای مبارزه جو و انقلابی و دارای ایدئولوژی ای پیشرو و انقلابی است که همچون مشعل فروزانی فرا راه آنست ، بطوریکه از آن طبقه ای می سازد که برای احراز نقش پیشاهنگ انقلابی در جنبش رهایی بخش ملی و دموکراتیک بنیاد یو ترین طبقه می گردد .

**ثالثا :** خرده بورژوازی در شهرها و دهات که شامل روشنفکران و کسبه و پیشه‌وران و دانشجویان و کارمندان جزو روحانیون جزو و مستخدمین و دهقانان متوسط می شود .

خرده بورژوازی بعنوان نیروی پیشرو شمرده می شود ، و قشر اندیشمند این طبقه ( روشنفکران و دانشجویان انقلابی ) در بیداری و آگاهی کارگران و دهقانان نقش مهم و حساسی بعهده دارند ، از اینروست که آنها نقش گیرندگان مشعل را در مبارزه و هائی بخش ملی ایفا می کنند ، و اگر مبارزه کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان انقلابی با هم هماهنگ شود نیروی انقلابی و فعال و موثر خواهد گشت که از میان آنها رهبران و پیشاهنگان پیشماری بروز خواهد کرد ، هرچند که خرده بورژوازی — بطور عام — با خصائل منفی پیشماری نظیر تزلزل ، جوشش انقلابی زودگذر و سپس فروکش کردن آن ، عقب افتادگی و عدم می بودن در مبارزه ، و با افکار تنگ نظرانه ناسیونالیستی که گاهی تا حد تعصب ملی پیش می رود ، و گروه گزافی و میل انتقال از يك شیوه زندگی

به شیوه ای بهتر و راحتتر مشخص می شود . این خصل منفی سبب ترك مبارزه سخت و دراز مدت برای خردۀ بورژوازی می شود و آنرا به بیماریهای گوناگونی نظیر اپورتونیزم ، خود پرستی ، اندیوالیزم خود خواهی و دیگر خصلتهائی که برای مبارزه زیان رسان هستند ، دچار می سازد .

**رایجاً :** بورژوازی ملی که شامل بازرگانان و ثروتمندان ملی و صاحبان صنایع و همچنین وکلای مدافع بزرگ و مهندسان و مقاطعه کاران و پزشکان و مدبران مؤسسات و شرکتها و دهقانان ثروتمند در روستاهای می شود . این طبقه با احساسات ناسیونالیستی تنگ نظرانه اش و همزمان با آن با حرص و آز شدیدش برای حفظ منافع ویژه اش ، مشخص می شود . این طبقه مخالف تسلط بیگانه و ستم ملی است ولی طبقه اجتماعی ضعیف و تنبلی ( از نظر اقتصادی در نتیجه از نظر سیاسی ) است و قادر به ادامه مبارزه دراز مدت نیست ، و بر حسب احساسات ناسیونالیستی اش یا منافع طبقاتی خود بین ملی بودن و سازشکاری در نوسان است . آنگاه که از احساسات ناسیونالیستی حرکت کند ملی میشود و آنگاه که به منافع ویژه اش بستگی پیدا کند تا حد سازشکاری با دشمن پیش می رود ، بهمین خاطر است که همیشه مستعد پذیرش راه حل های میانه روئنه تحت شعار ( نجات هر آنچه امکان نجات آن است ) می باشد ، و هنگامی که مبارزه کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان تشدید می شود یا هنگامی که آسمان میهن را ابرهای تیره ای فرا می گیرد و با هنگام جزو فروکش جنبش ملی مستعد سازش و همکاری با دشمن می گردد . بنابراین بورژوازی دارای گرایشهای دو جانبه ای است .

شرکت و همکاری در انقلاب و سازش با دشمنان انقلاب . بهمین خاطر است که می بینیم گاهی مدتی در مبارزه شرکت می کند و آنگاه که منافع ویژه اش طلب کند از صحنه فرار کرده و به انقلاب خیانت می کند . بنابراین باید از این طبقه بر حذر بود و آنرا همیشه يك همپیمان موقت که در معرض خیانت و ترك انقلاب است تلقی نمود .

علاوه بر این طبقات اجتماعی که ممکن است يك ائتلاف ملی وسیع را - که ائتلافی کارگران و دهقانان محور اساسی آن است - تشکیل بدهند ممکن است عناصری از مالک

و روحانیون و سران قبایل و مذہبها انگیزه ای از احساس وطنپرستی یا حساسیت نسبت به ستم ملی و مذہبی یا متاثر از موج انقلاب توده ای یا احساساتی که ناشی از افکار ملی و دموکراتیک حاصل از آشنائی با روح عصر نوین و به جنبش‌رہائی بخش‌ملی پیوندند .

ائتلاف کارگران و دهقانان و خرد و بزرگوار و نیروی عمدہ را برای انقلاب ملی و دموکراتیک تشکیل میدہد و آنها هستند کہ اتحاد یہ میهن پرستان کردستان در درجہ اول سعی در سازماندہی آنان و تحقق وحدت مبارزاتیشان بہ شکل " شبہ جیبہ ای " در زیر پرچم خود دارد . البتہ این با در نظر گرفتن یک حقیقت کہ این نیروها در عین حال کہ دارای منافع اساسی مشترکی هستند و در بعضی مسائل اجتماعی و طبقاتی و ایدئولوژیکی با ہم اختلاف دارند اہداف ملی عام هستند کہ آنها را بگرد ہم جمع میکند . ولی اختلافات ایدئولوژیک و تباہین دیدگاہها و موضعگیریها از اصلاحات ارضی و حاکمیت ملی و نقش طبقات در جنبش‌رہائی بخش ملی و آیندہ نظام سیاسی و اجتماعی در کشور و اینها مسائل مهمی هستند کہ این طبقات برسر آنها اختلاف دارند . بنا بر این ممکن نیست کہ ہمہ آنها در حزب واحدی گرد ہم آہرد و بلکہ ممکن است وحدت اختیاری آنها را در مبارزہ علیہ ستم ملی و هجوم شورویہم کہ ہدف تاہودی ملیت کردی و عربی کردن مناطق مهم کردستان را دنبال میکند و در اہدافی کہ بشکل عام ملی هستند تحقق بخشید .

شرایط عینو و مشخصی کہ جنبش‌رہائی بخش خلق کرد را در بر می گرفت بار دیگر صحت این حقایق نظری را کہ از آموزشهای علمی از وقایع عینی منتج می شدند ثابت نمود و پس از شکست انقلاب کرد کہ ہمہ طبقات ملی و قشرهای مالکرا شامل می شد و رہبری عشیرہ ای گرد پایان مبارزہ مسلحانہ و پایان مبارزہ سیاسی را با ہم اعلام کرد و مردم را بین بازگشت بہ عراق یا مهاجرت ہمراہ آن ( رہبری - م ) بہ ایران مختار گذاشت . این امر سبب ایجاد خلا وسیعی در صحنہ سیاسی کرد می نمود و آن رشتہ پیوندی کہ ہمہ وطنپرستان کرد را با گرایشات مختلف فکری و سیاسی در زیر پرچم پارتی دموکرات کرد -

ستان که در واقع تجمع ملی و سبمی که دست چپی و دست راستی و پیشرو و ارتجاعی را بگرد هم جمع می نمود از هم گسست . و بر اثر فقدان رابطه ای که سبب وحدت همه می گشت . رابطه انقلاب و حزب . گرایشات مختلفی که در جنبش‌رهای بلخش کرد وجود داشت بشکل شبه مستقلی بر صحنه سیاسی بروز کرد و مهمترین آنها — گرایش زیر است :

گرایش اول : گرایشی رفرمیستی ناسیونالیستی است که سعی در تأسیس مجلسد پارتی و موکرات کردستان دارد که کار خود را در زیر لوای آن و با توسل به نقشش تاریخی این حزب دارد ادامه می دهد . این گرایش خود به دو جناح تقسیم می شود :

۱- جناح رفرمیستی که با موافقت حکومت دیکتاتوری عراق ( بورژوازی بوروکراتیک ) سعی در احیای " حزب " در چهار چوب طغنه جنبه ملی موجود در عراق دارد ضمن آنکه قرارداد خود مختاری مسخ شده را بپذیرد و در نجات آنچه امکان نجات آن است تلاش نماید . این گرایش صدها نفر از بازگشتگان به عراق را در بر می گیرد که خود شا عناصر تحصیل کرده ای است که سالها مبارزه سخت و موج یأس و ناامیدی بعد از شکست انقلاب آنها را مأیوس و پرهشان کرده است . همچنین شامل عناصر اپورتونیستی است که چشم به کرسی های وزارتی و منصبهای راحت دوخته اند همچنانکه عناصر دیگری که روحیه مبارزه جوانانه و توان ادامه مبارزه را در شرایط ترور و وحشت فاشیستی حاکم بر عراق از دست داده اند در این گرایش وجود دارند .

محتل این بود که این گرایش اگر چنانچه دیکتاتوری شورونیستی با آن از سر سازش بر آید و کار علنی را در چهار چوب حزب مجاز برای آن جایز شمارد خطری جدی برای مبارزه انقلابی بوجود آورد . بویژه در شرایط بعد از شکست انقلاب و ورشکستگی رهبری عشیرهای و موج خشم و تقهیحی که توده های مردم ما علیه آن برانگیختند در شرایط وجود یک خلا سیاسی که ممکن نبود با یک گرایش پیشرو بد شود ، این خطر بیشتر نموداری گشت . ولی این گرایش بملل گوناگون قادر به بسیج توده های کبر و بگرد خویش نیست . از جمله این علل جواب ردی است که دیکتاتوری به مجاز شمردن

کار علمی به آن داد، که این خود سبب آگاهی بیشتر توده ها به ماهیت استبداد شوونیستی که دشمن ملت کرد است شد. در خود گرایش نیز آرزوهای آنها بر بنیان رفت و خیزش فرمیستی فروکش کرد و عقب نشست، این گرایش نماینده گرایش بورژوازی ملی فرمیستی است که در جنبش‌روهایی بخش کرد وجود دارد و از نظر فکری و شیوه عمل نیز خواسته های آنها ابراز می‌دارد. این گرایش به سازش با رژیم تحت شعار "نجات آنچه امکان نجات آن است" تن داد که این البته تمایلی طبیعی است که در این شرایط از آن ظاهر می‌شود. ولی توده های مردم این تمایل را رد می‌کنند و صاف همان آنها تقبیح می‌نمایند. بهر حال این گرایش قادر به طرح خواسته های توده ها و دفاع از حقوق آنها نیست. بنابراین هیچگاه بعنوان نیروی پیشاهنگ یا پایگاه‌سی برای مبارزه توده ها نخواهد شد زیرا که پایگاه اجتماعی آن تا مدت زمانی همچنان مانند گذشته خواهد ماند. دیکتاتوری شوونیستی هرگاه که مبارزه توده ای انقلابی علیه این گرایش شدت می‌یابد تلاش می‌نماید آنها جلوی انظار تجلی دهد و آنگاه که خطر را احساس کند ناچار به شعار "نجات آنچه امکان نجات آن است" یا دور کردن آنچه امکان دور کردن آن از مردم و از مبارزه انقلابی است پناه می‌برد. لذا باید ریشه های طبقاتی و فکری این گرایش و زبانها و خطرات ناشی از آن برای خلق را بررسی ساخت و تلاش صادقانه با عناصر صادق و شریف را برای بریان ساختن آن و حذر کردن آنان از نتایج بدام افتادن در دام دیکتاتوری را انجام داد. همچنین برای منزوی نمودن رهبران جاه طلب آن از توده و افشای اپورتونیستهای آن در میان کادرهایش اقدام نمود.

۲ - جناح دوم این گرایش و جناحی است که به استناد به مبارزات درخشان گذشته پارتی دموکرات کردستان و با توسل به دامن قهرمانان آن و تعلق خاطر به خاطره های عزیز آن سعی در احیای این حزب بر اساس بنیاد های نوین دارد. این جناح از این گرایش بعضی از روشنفکران را در خارج و در اردوگاه های آوارگان در ایران در بر می‌گیرد. اگر جناح اول سعی در احیای حزب با موافقت رژیم عراق و

برعلیه رهبری بارزانی، ارد این جناح سعی در احیای حزب برضایت رهبری بارزانی  
دارد، هرچند که بیج بیج کتان علیه آن زرمه می کند ولی برای استفاده از امکانات  
مالی فراوانی که در اختیار آن است حق السکوتی می برد از آنکه پایه های خود را تثبیت  
کند.

این گرایش فاقد درکی واقعی از ماهیت طبقاتی جنبش‌رهای بخشن خلق کرد می باشد  
که در آن گرایش‌ات متعدد دموکراتیک و پیشرو موجود است که امکان دلب‌آینسا در  
پوشه واحدی و تشکل آنها در حزب سیاسی واحدی وجود ندارد. این گرایش همچنین  
فاقد درک عمیق از ماهیت دیکتاتوری و عمق احساسات شورونینستی است که دشمن خلق  
کرد است احساساتی که از ماهیت طبقاتی استثمارگرانه و استثمارگرانه آن ناشی می شود که  
سبب اجتناب از تمایل به سازش می‌گردد. این گرایش پیش از آنکه به آینده تابناک  
نظر دوزد به گذشته نظر دارد، لاجرم به دید روشنی از ضروریات پیروزی جنبش‌رهای  
بخشن خلق کرد، و مفهوم حزب‌شاهنگ، و اتحاد ملی میان طبقات اجتماعی مختلف در  
چهار چوب تضاد و وحدت، یا اتحاد بر پایه اهداف ملی عام و تضاد بر سر مسائل  
طبقاتی و سیاسی دموکراتیک، دست نخواهد یافت.

با وجود تمام اینها موضع ما از این جناح تاکنون موضع وحدت و تضاد با اوست  
و موضعی پستانه است. شرط همکاری ما با آن اینستکه:

تمام رشته پیوند های فکری و سازمانی و سیاسی (مخفی و علنی) خود را با خط مشی  
قدیم بگسلد و با بیانی صریح و روشن همکاری با امپریالیسم آمریکا و ارتجاع ایران را  
تقیح نماید و با در پیش گرفتن خط مشی ملی پیشروی که مغایر با بقایای رهبری  
عشیره ای که به خط مشی قدیم گردن گذاشته و همچنین مغایر با دیکتاتوری شورونینستی  
عراق باشد، تاکید کند. زیرا در غیر اینصورت خطر فریب مجدد آن توسط رهبری  
عشیره ای شکست خورده و همکاری کننده تاکنون با آمریکا و ایران وجود دارد رهبری ای  
که معتقد است با ککهای آنان از برج عاج خود رستاخیز خواهد کرد و دوباره بسا  
همکاری آنان، چه مسالمت آمیز و چه قهر آمیز، به کردستان عراق باز خواهد گشت.

همانطور که خطرزد یکی آن با دیکتاتوری عراق بحکم ضعف جنبش کرد و ضرورت استفاده از شرایط و کار قدرتی برای پیوستن قانون خود مختاری و کار مطابق با امکانات موجود و بهانه های وهمی دیگر وجود دارد .

گرایش دوم : گرایشی است که سعی در احیای حزب موکرات کردستان با رهبری سنتی آن و با موافقت ایران و آمریکا دارد و فعالیت سیاسی خود را در محدوده مورد پذیرش این دولت قرار داده است . و هنگامی که این دولت اجازه فعالیت به تمام حزب نداد رهبری سنتی آن احیای شاخه خارج از کشور حزب را مقرر ساخت و در آغاز تلاش نمود که از عناصری که به تمایل آنها به افکار پیشرو و چپ معروف بودند بر رأس شاخه خارج حزب قرار دهد زیرا اولاً به اعتبار حسن شهرت این عناصر، ثانیاً این عناصر قادر به گردآوری جوانانی که بعد از فرار رهبری و شکست انقلاب مأموس و بدبین شده بودند ، خواهد بود ، ثالثاً خطری برای رهبری سنتی ایجاد نخواهد کرد و رابعاً از شاخه خارج حزب برای عملکرد های سازشکاری مداوم خود با آمریکا و ایران بهره بردار کند .

در حقیقت پوششگویی سیاسی و نظامی رهبری سنتی و موافقت آمریکا و ایران با کار آن در خارج در محدوده معین و بدون برخورد با منافع آمریکا و متحدان پهلوی ، همه اینها سبب پنهان شدن آن در پس چهره های فریبکارانه برای ادامه خط مشی قدیم به شیوه جدید می شود که یعنی خط مشی تکیه بر آمریکا و ایران و هماهنگی با کار آنان در کار سیاسی در وقت حاضر ، و در کار نظامی در آینده ، یعنی خط مشی کاریسرد اقدامات همسیره ای و دست راستی و انزوای طلبانه ناسیونالیستی در کار ملی بر صحنه کردستان است .

بهانه ای که رهبری جدید پارتی موکرات کردستان بنام شاخه خارج حزب منتشر نمود این حقایق را افشاء می سازد . در این بهانه هیچ گونه اشاره ای به تقبیح امپریالیسم و صهیونیسم و نفوذ امپریالیسم و نقش ارتجاع ایران و شاه دست نشانده ننموده و کاملاً از افشای نقش جنایتکارانه ای که آمریکا در پایان دادن به انقلاب کردستان



ایضا کرد چشم پوشی می نماید . ولی بیانییه تمام کوشش پلاس آمیز خود را در توجیه شکست رهبری قدیم و فرارش به ایران که سبب مهاجرت بیش از صد هزار نفر از خلق کرد ما در عراق گشت ، صرف می نماید ، گوئی آن فاجعه ملی که خلق کرد ما را در خود پیچاند چیزی جز نتیجه طبیعی عدم دقت در ارزیابی اختلاف بین ایران و عراق نبود که رهبری " مجرب " و " تاریخی " و " اندیشمند " امکان راه حل جستن برای آنها بهترین کس ناکهانی با آن برخورد کرد نداشت !!

این بیانییه بهترین دلیل برای کشف اهداف حقیقی رهبری هشیره ای و توسل عناد آمیز آن به خط مشی ارتجاعی قدیم ، و ارتباط مستحکم آن با امپریالیسم امریکاست . دلیل دیگری نیز که این گرایش ضرورت اجرای تغییر بنیادی در خط مشی و نظریات و رهبری و عمل و شیوه کار نمی بیند ، ماندن این رهبری در ایران است . بطوریکه مردم را نیز به ماندگار شدن در ایران و به ادامه همکاری با امریکا و ایران ترفیض می کنند و هدفی جز بازگرداندن سران سنتی به عرش خود در جنبش ملی کردنستان ندارند . و اگر نه چرا نمی گذارند مبارزان به مبارزه خود و دور از برنامه های توطئه گرانه آنان ، ادامه دهند ؟ چرا نمی گذارند دهها هزار نفر از فرزندان خلق ما به سرزمین آبا و اجدادی خود بازگردند و به ماندگار شدنشان در ایران ( علی رغم اقدامات فارسی کردن خطرناکی که انجام می گیرد ) اصرار می ورزند و می گذارند همچون وسیله ای در دست ارتجاع ایران باشند که هرگاه که بخواهد علیه خلق عراقی ما با دولت عرب و کردش بکار برود ؟ چرا بر رابطه با امریکا و ایران اصرار می شود ؟ چرا جوانانی را که وابسته به خط مشی آنها هستند از افشای توطئه های امپریالیستی امریکائی - شاهنشاهی و جناحینهای آنان علیه خلق کرد منع می کنند ؟

می بینیم که این گرایش آرزوهای خود را بر پایه تیرگی روابط بین عراق و ایران و تغییر مواضع امریکا علیه عراق و به نفع آن بنا می نهد . این بدان معنی است که رهبران این گرایش بر تکرار مجدد حوادثی که سبب آن فاجعه ملی برای خلق ما شد مصمم و هنوز از آنچه که امریکا و ایران در حق آنها کرده است عبرت نگرفته اند . روشن است که رابطه

با آمریکا و ایران یعنی اینکه ضافع خلق کرد و قربانیهای این خلق را فدای لطفای خود سازند . این دو دولت با تحقق بخشیدن به اهداف ملی خلق کرد مخالفند و تلاش می کنند که سئاله عادیانه خلق را برای تحقق بخشیدن به اهداف استعماری و تجاوز کارانه خود مورد بهره برداری قرار دهند . بنابراین رهبران این گرایش هیچگونه هدفی از اهداف خلق کرد را تحقق نخواهد بخشید ، بلکه طوفان جدیدی را برای او و به ارمغان خواهند آورد . سرنویشت این گرایش هر چند اگر رهبران آن در نجات حزبشان موفق شوند چیزی جز تبدیل آن به (دانشک کردی) ولی وابسته شدید به آمریکا و ایران نخواهد بود که در گذشته ای که هیچ نمره مثبتی از آن عاید نخواهد شد خواهد چرخید .

این گرایش از نظر اجتماعی ضافع مالکان و بورژوازی سازشکار و قشر " ثروتمندان انقلاب کرد " را نمایندگی می کند و نظریه ناسیونالیستی تنگ نظرانه ای را دارد که حاضر به همکاری با شیطان است حتی اگر این شیطان بیش از یکبار در چهار دیواری محدود شود و او را نیش بزند . این گرایش نمایش مناسبات بین المللی در کردستان را بازی می کند ، بنابراین زمینه آن تا مدتی باقی خواهند ماند و از کمک و یاری آمریکا و ایران در شرایط معین برای بقای سئاله عادیانه کردستان در چهارچوب یک نمایش بین المللی بهره مند خواهد بود ، و سازمان ساواک ایران و اداره مرکزی جاسوسی آمریکا (سیا - مترجم) برای همکاری گرفتن دستگاه جاسوسی این گرایش جهت جمع آوری اطلاعات درباره فعالیت پمشروانه کردستان و گرد آوری اخبار و تجسس درباره عناصر و نیروهای پمشرو کردستانی وغیره ، تلاش خواهند نمود . بنابراین متوقف کردن فعالیت این دستگاه جاسوسی یک وظیفه ملی است . و بویژه این وظیفه عناصر صادقی است که فریب این دستگاه را خورده اند و باید اکنون میان دستگاهی که در خدمت انقلاب عادیانه کسر و دستگاهی که سازمانهای جاسوسی استعماری و ارتجاعی در شرایط پایان انقلاب کرد در تلاش صوفی استفاده بردن از آن هستند ، تفاوت قائل شوند . میان آن دو شرایط و وضع تفاوت زیاد است . همکاری فعلی در دستگاه جاسوسی کردی

(پاراستن) در حقیقت جاسوسی کردن به نفع سازمانهای بیگانه و ارتجاعی است .  
 بنابراین باید از آن دوری جست و برای مختل کردن ارگان آن و متوقف نمودن فعالیتش  
 بطور کلی مبارزه کرد .

احتمال دیگری برای این گرایش وجود دارد و آن اینکه اگر مناسبات ایران عراق  
 - آمریکا همچنان حسنه باقی ماند و قرارداد خائنه همچنان به قوت خود باقی بود  
 در آنصورت رهبران آن مجبور به ماندگار شدن در ایران خواهند شد و فعالیت خود  
 را برای مبارزه با اتحادیه میهن پرستان کردستان محدود خواهند کرد و شروع به در  
 پیش گرفتن بازیهای مزورانه ای برای ظهور چهره جدید پلخ خود که با رنگی پیشرو و  
 دموکراتیک رنگ آمیزی شده و با حفظ تمام مناسبات مزورانه خود خواهند نمود .

بنا بر آنچه شرح آن گذشت ، ما از تمام عناصر صادقی که در این گرایش هستند  
 و از همه کسانی که به کرد و کردستان عشق می ورزند می خواهیم که این اقدامات مضر را  
 ناپوش کنند و این خط مشی ارتجاعی را بصورت قاطعی ترك نمایند . و این فعالیت  
 مزورانه را که آنها را به هیچ نتیجه رضایت بخشی نخواهد رساند بلکه سبب انداختن  
 آنان به دامن امپریالیسم آمریکا ، این دشمن قهار خلق کرد ، خواهد شد متوقف  
 نمایند . آیا این جنایت نیست که انسان بهزیر مسأله خلق او آلت دست دشمن  
 قهار و شناخته شده خلق او شود ؟

گرایش سوم : گرایشی است انقلابی و پیشرو که به مبارزه انقلابی توده ای در  
 پیوند با نیروهای پیشرو عربی در عراق برای تحقق اهداف دموکراتیک مشترک و آرزوهای  
 ملی خاص ، ایمان دارد . این گرایش در درون جنبش کرد و در میان صفوف انقلاب  
 کرد وجود داشت و به بسیاری از سازشکارها و خطاهای فاحش آگاه بود و مسأله  
 رابطه با ایران را بهاد استهزاء می گرفت و مناسبات با آمریکا و سازمانهای ارتجاعی را  
 تفتیح می کرد و در ایجاد همکاری با نیروهای پیشرو عربی برای غنی ساختن انقلاب کرد و  
 انتقال آن به شکل ملی به صف جنبشهای رهائی بخش و دموکراتیک مخالف امپریالیسم  
 تلاش می نمود . ولی برای این گرایش مهر سکوت می خورد و از ارائه آزادانه آراء و نظریات

خود محروم بود . فقط بعد از شکست رهبری مشیره ای و بورژوازی دست راستی بود که فضای وسیعی برای فعالیت خود یافت و خود را در برابر گرایشات دیگری در صحنه دید، لذا وارد صحنه شد تا راه را برای تلاشهای راستگرایانه و فرمیستی سد نماید و خود را میان آن و فریب دهنده و باره خلق ما حایل نموده و آن خلأ را پر کند . بنابراین راهی در برابرش نمانده بود جز آنکه خود را بشکل اتحاد ملی پیشرو ولی با تأکید بر ضرورت يك حزب پيشاهنگ و اهمیت آن در رهبری انقلاب توده ای بمعرضی کند . تاگزیر به گرد آوری نیروهای انقلابی و دوباره سازماندهی آنان برای يك مبارزه انقلابی علیه دیکتاتوری شورویستی مخالف با ملیت کرد و در دفاع از وجود خلق کرد و حقوق او و برای ادامه مبارزه تحت شعار "موکراسی برای عراق و خود مختاری برای کردستان" ، اقدام نمود . این گرایش به حقیقت وجود طبقات و گرایشات اجتماعی موجود در جنبش‌رهایی بخش خلق کرد و ضرورت اتحاد ملی این طبقات و گرایشات برای ادامه مبارزه یکپارچه و درگونی تجمع آنها در حزب واحدی بود . ولی شکل طبیعی سازمانی برای تجمع این گرایشات دموکراتیک و پیشرو و انقلابی در زمان فقدان احزابی که این گرایشات را نمایندگی کنند همان اتحاد ملی است . اگر این گرایشات بصورت احزابی موجود بودند در آنصورت اتحاد آنها در جبهه اتحادیه میهن پرستان مطابق جبهه های متحدی که خلقها با آنها آشنا هستند ضرورت می یافت .

این شکل سازمان ضرورت وجود يك حزب پيشاهنگ انقلابی را برای رهبری این اتحاد ملی و رهبری مبارزات انقلابی توده های خلق و نیروهای مسلح آنرا در آینده الزام آوری سازد . ولی اعلام تأسیس چنین جزئی نظیر اعلام تأسیس يك کلوب فرهنگی یا يك محفل اجتماعی نیست . این چنین حزبی این گونه ساخته نمی شود بلکه با نفوذ و رخنه افکار سوسیالیستی علمی و انقلابی در جنبش انقلابی توده های خلق و بطور طبیعی تولدی اجتماعی خواهد یافت . بهمین خاطر است که هسته پيشاهنگ درون جنبش توده ای ، نقش خمر مایه ای برای ایجاد چنین حزب پيشاهنگی ایفا خواهد نمود ، و این آن چیزی است که بیانیه تأسیسی اتحادیه میهن پرستان کردستان منتشره در

اول ژوئن ۱۹۲۵ بر آن تاکید داشت .

این اتحادیه میهن پرستان قادر به گرد آوری عناصر و گرایشات پیشرو و دموکراتیک - صرف نظر از اختلافات آنها در گذشته و موضوع گیریهای سازمانیشان - خواهد بود .  
 باین ترتیب طومار پدیشان فکریهای تاریخ خلق ما را خواهد زدود و بطور نهائی تسکین غلط و زیان آور رایج حول " حزب یگانه " ای که مدت زمانی در جنبش‌رهای بخش کرد پراکنده بود دفن خواهد کرد ، و بجای آن نظریه درست و صاحب اتحادیه میهن - پرستان کردستان بعنوان هفتای هفت جنبه اتحاد ملی که وجود حزب انقلابی پدیشا - هنگ و حق وجود دیگر احزاب پیشرو را در کنار آن مقرر می دارد ، جانشین می گردد .  
 خط مشی احیای پارتنی دموکرات کردستان با حقایقی که سابقا ذکر آنها رفت مغایرت دارد و لذا تجمع نیروهای انقلاب کرد را در یک اتحاد ملی پایدار مختلف می سازد و مانع وحدت گرایشات انقلابی و چپ گرا و دموکراتیک موجود می شود و سرانجام هیچ سودی را به علل زیر در شرایط فعلی برای خود نمی بیند :

۱ - جنبش‌رهای بخش خلق کرد وارد مرحله کاملا نوبنی از مبارزه خود شده است . رهبری سنتی چه از نظر تئوری و سیاسی و خط مشی و چه از نظر پراتیک و عمل ، شکست خورده و همراه آن طومار نظریه حزب واحد ملی جامع الاطراف برای تمام طبقات و گرایشها و نظریات فرو بسته شد ، و نظریه ناسیونالیستی " نه چپ و نه راست " مرتجعان - بورژوازی ، که برای سرکوب گرایشات پیشرو و چپ گرا در میان توده های کرد رایج شده بود بوسیده شد . درد آور اینجاست که تمام این شکستهای شرم آور دامن پارتنی دموکرات کردستان را گرفت که اساسا از ادغام حزب کمونیست کردستان عراق ( شورش ) با حزب پیشرو ( روزگاری کورد ) زاده شد . و بنام پارتنی دموکرات کردستان خطاهای زیاد و ترا مرتکب شد و بسیاری از انحرافات راست روانه و ارتجاعی در زیر چتر آن انجام شد ، بطوریکه سبب شد توده های زحمتکش به پارتنی دموکرات کردستان با نظر شک و تردید و بدبینی نگاه کنند و برای آنها نه فرم و نه محتوی و نه رهبری دیگر قابل پذیرش نبود بخصوص پس از آنکه آن فاجعه ملی که بر سر خلق کرد ما - توسط رهبران همین

حزب - بوقوع پیوست و انقلاب او را به عقب نشینی و شکست کشاند . علاوه بر این ، مرحله نوین نیز خط مشی مبارزاتی نوین و شکل سازمانی نوین و رهبری نوینی را طلب می کند و جزیک حزب انقلابی پشاهنگ طراز نوین نمی تواند چیزی دیگری باشد . این رهبری نوین نه می تواند عمل تبدیل کسانی شکست خورده به کسانی نیک سیرت باشد و نه می تواند برکناری عناصری و ماندن یا مغفور و جانشینی عناصری پایدار و مورد قبول مردم باشد . بنابراین چارهای جز ترک نظریه غلط احیای حزب نبود تا صحنه را خالی کرد . و مجالی در پیش روی خط مشی مبارزاتی نوین و حزب پشاهنگ نوین و براتیک مبارزاتی نوین گشوده شود .

۲- اگر مقصود احیای پارتی دموکرات کردستان و سازماندهی مجدد آن بر اساس خط مشی قدیمی - برنامه بورژوازی ملی - و با ترکیب قدیمی و بورژوازی آن و با خط مشی ناسیونالیستی و انزواطلبانه اش - و این واقعیت حزب در سالهای اخیر بود - می باشد که این در حقیقت بمعنی چرخیدن در یک گردونه میان تنهی است که سبب هرز رفتن تلافی شهاید ها سال دیگر و مجدد فریانی دادن های بیهوده بیشتر دیگر است . اما اگر مقصود سازماندهی آن بر پایه ای نوین و با ترکیبی نوین است که این در حقیقت آغازی نوین برای تأسیس حزبی نوین در تمام اشکال آن جز در نام آن می باشد و اگر چسبیدن به دعوت برای احیای خط مشی قدیم است که این یعنی چسبیدن آنها به حزب بورژوازی است که از نظر تاریخی عاجز از رهبری جنبش رهایی بخش است ، در حالیکه ضرورت پیروزی مستلزم ایجاد حزب انقلابی پشاهنگ - غیر بورژوازی - است . حزب کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی که با سوسنالیسم علمی رهنمون شود . اما اگر مقصود ایجاد یک حزب پشاهنگ بر ویرانه های حزب قدیم است این با شیوه سنتی شکست خورده تحقق نخواهد یافت ، زیرا حزب پشاهنگ همچون واقعه ای اجتماعی در شرایط ویژه و معینی زاده می شود . و هنگامی که مبارزان شروع به پایه گذاری یک حزب انقلابی می کنند باید راه درست را برای بنیاد مجدد آن در پیش گیرند و برای همیا ساختن اوضاع و شرایط لازم برای تولد این حزب مبارزه

کنند ، سپس هنگامی که مبارزان در خط مشی حزب و برنامه داخلی آن یا در اصول سیاسی و سازمانی و استراتژیک و تاکتیکی آن ، تجدید نظر می کنند لازم است که در نام چنین حزبی نیز تأمل کنند تا نشان دهند که نام این حزب مطابق محتوی نوین و شرایط نوینی که حزب در آن تولد یافته است می باشد یا نه . زیرا نام يك شیئی مفید نیست که نتوان در آن خدشه وارد ساخت بلکه سبب و فرمی است برای محتوی قابل تغییر ، و اکنون لازم است که اساساً آنرا تغییر داد . پس بنا بر این چه سوا تغییر محتوی مجاز است ولی تغییر یا خدشه وارد کردن در فرم که همان نام باشند مجاز نیست ؟

اینجا اگر در نام تأمل کنیم خواهیم دید که - دموکراتیک - يك تعبیر بورژوازی از مفهومی بورژوازی است . و همچنین این نه يك نام پشاهتگوار سوسیالیستی است در حالیکه حزبی که خلق ما برای آزادی خود می خواهد يك حزب پشاهتگ بر مبنای سوسیالیسم علمی است .

۳ - نام حزب بارها بدون شکست یا ورشکستگی سیاسی یا نظامی تغییر یافته است . ابتدا حزبها با عنوان " پارتی دموکرات کرد در عراق " بوجود آمد سپس در کنگره دوم نام آن به پارتی دموکرات برای کردستان عراق تغییر یافت سپس در کنگره سوم پارتی دموکرات کردستان - عراق - شد و بعد به پارتی دموکرات متحد برای کردستان و اخیراً به پارتی دموکرات کردستان که مرحوم عبد الکریم قاسم به عنوان راه حل میانه ای برای مجاز شدن کارهایی آن پیشنهاد کرد ، تغییر یافت . این بدان معنی است که نام چیز مفیدی حتی در زمان حیات حزب نبوده است که نتوان به آن خدشه وارد ساخت بلکه بعکس بارها مورد تغییر قرار گرفته است . پس اینهمه اصرار برای حفظ نام آن آنهم بعد از آن فصاحت سیاسی و نظامی عظیمی که نام رهبران و سران شکست خورده ای در چار آن شد برای چیست ؟ بعد از آنکه حزب خود بشکل روشن و آشکار در بین اعلام گوشه نشینی رهبریش و اصرار او در رفتن به ایران و عدم ادامه انقلاب ، ناتوانی خود را از رهبری کردن انقلاب به اثبات رسانید . اگر

پارتی حزبی حقیقتاً انقلابی - و نه پشاهنگ حتی - بود به مقابله با اعلام آفای باورزانی داید بر پایان نقشش در انقلاب برای سألہ رهبری انقلاب ، برمی خواست و مانع وقوع آن طوفان میهنی که خلق ما را در خود پیچاند می شد . این با علم بسه اینکه احزاب تاریخی پیروزند آن هنگام که ضرورت ایجاد کرده است نام خود را تغییر داده اند . مثلاً حزب کارگران سوسیال دموکرات روس - معروف به بلشویک - نام خود را که همراه با پیروزی عظیم ترین انقلاب تاریخ انسان - انقلاب سوسیالیستی کبیر اکبر - بود هنگامی که ضرورت ایجاد کرد تغییر داد زیرا کلمه "موکرات" دارای مضمونی پیروزی است و نام سوسیال دموکرات نه با اهداف پرازدت حزب و نه با ماهیت انقلابی که اساساً با احزاب سوسیال دموکرات متفاوت است خوانائی داشت ، و این تغییر هلیفرم آنکه نام سوسیال دموکرات نامی تاریخی همراه با مبارزات بیست سال از تاریخ حزب بلشویک که سرشار از مبارزه و نبوغ نظری و عملی بود ، انجام شد . بنابراین نام حزب قدیمی را "پیراهن عثمان" کردن به هیچوجه در خدمت سألہ ایجاد حزب انقلابی و پشاهنگ نوین نیست .

۲ - در حالیکه قشری دست نشانده دیکتاتوری شورویستی در بغداد بنام پارتی دموکرات چسبیده اند و گرایش رفو میستی درون جنبش کرد در داخل میهن بر گسترش فعالیت حزب بهمان نام اصرار می ورزند ، و نیز رهبری سنتی شکست خورده و فرار کرده به ایران در گسترش فعالیت سیاسی خود و احیای خط مشی قدیم آن از ایران و صدور آن به خارج از میهن بهمان نام تلاش می کند . در چنین احوالی مبارزان انقلابی و پیشرو که می خواهند حد فاصلی میان خود با این گرایشات که بخاطر فقدان نهادی توده پسند با نام چسبیده اند ، بکشند باید این مبارزان نه فقط بشکل ماهوی بلکه همچنین بفرم و محتوی و نام از آنها متمایز شوند . همچنین این مبارزان باید از تجاز تاریخی جنبش کارگری انقلابی روس بیاموزند . مثلاً در اروپای شرقی احزاب پشاهنگ در بسیاری کشورها بارها نام قدیمی خود را تغییر دادند و نام نوینی که مطابق و متجا - نس با مرحله مبارزاتی نوین بود برای خود انتخاب کردند . بنابراین انتخاب نام



نویسنده متناوبه عنوانی نوین برای مضمون نویسنده و خط مشی نوین و برنامه سیاسی انقلابی نوین خواهد بود . پس برای آنکه توده های خلقان و همچنین جهان را از جنگ جستجو و بی جوفی در تشخیص احزاب متعددی تحت یک نام آسوده کنیم و بسرای اینک توده های خلقان را از گمراهی نجات دهیم باید گرایش پیشرو و انقلابی اصل را از گرایش رفرمیستی و راستگرا و دست نشانده از نظر شکل و محتوی متمایز سازیم و این یعنی ترک نام قدیم حزب .

۵ - احیای حزب از سوی یک گروه صادق آنها را به یک پلیمک بی حاصل حمول مشروع بودن و رهبری مشروع و اختلافات و کنگره های قدیمی در حزب خواهد کشاند . همانگونه که آنها را در کرداب گذشتراستگرای ملامتی که میرا شهروید دست راستی گذشته در تمام زمینه های کار سیاسی و اجتماعی است خواهد کشاند ، و سایر مسلوب لیتهای گذشته را که برای خلق کرد هیچ ثمری نداشت بانها تحمیل خواهد کرد و آنها را به بحث و پلیمک دیگری گرفتار خواهد ساخت . پس بنا بر این اصرار بر حفظ چنین ماترک و مسئولیتهایی برای چیست ؟ و چرا بجای اینکه سعی و کوشش خود را صرف انتخاب آزادی در جذب نظریات نوین و مفاهیم پیشرو و انتخاب خط مشی مبارزاتی نوینی کنیم ، توان خود را در یک پلیمک بی حاصل هدر می دهیم ؟

علاوه بر این اگر شرایط بقای رهبری دست راستی گذشته در ایران ، فعالیت سیاسی را بهمان نام برایش مجاز شمرد در آنصورت بجای آنکه کوشش گروه صرف یافتن خط مشی نوین و نشر و اشاعه نظریات صحیح و تلاش برای بسیج توده ها و سازماندهی آنان و رشد و توان آنها در مبارزه انقلابی اصل شود ، گروه را به یک برخورد سازمانی و سیاسی عریض و طولی بر سر مسائل فرعی با این رهبری خواهد کشاند .

۶ - اگر بگوئیم که شهرت پارتی دموکرات کردستان در سالهای اخیر برای افکار عمومی عراق و توده های عرب و جهان بر اثر خط مشی و برنامه راستگرایانه و ارتجاعی رهبریش بدنام شده است رازها فاش نگردد ایم . نام این حزب با همکاری رهبریش با امپریالیسم امریکا و ارتجاع شاهنشاهی و دیگر سازمانهای ارتجاعی همراه شده است .

همانطور که نام آن با ناسیونالیسم انزواطلبانه و خط مشی دست راستی که انقلاب را به آن فاجعه ملی کشاند همراه شده است . شکست انقلاب کرد و فرار رهبران از میدان مبارزه و پناه آنان به ایران ، در بد آوازه کردن نام حزب نقش مهمی داشت بنابراین اگر در اعاده جنبش رهایی بخش خلق کرد به جایگاه طبیعی در صفوف جنبشهای رهایی بخش انقلابی در شرق و اعاده اصالت انقلابی و دموکراسی آن و تکامل محتوی اجتماعی آن در جهت دموکراسی و پیشرفت ، و در قطع پیوند مناسبات و تمام اشکال ارتباط با حکومتهای پارتیجایی و امپریالیستی و بازگرداندن آن به پیوندها گذشته اش با نیروهای پیشرو و جنبشهای رهایی بخش خلقها و کشورهای سوسیالیستی در جهان کوشا هستیم ، ناگزیر به تغییر نام حزب هستیم .

۷ - مسائل عاطفی نباید مبارزان را از نوجویی و خلاقیت و جذب بهترین افکار و صحیح ترین نظریات و بهترین شیوه ها در مبارزه برای تحقق اهداف ملی و دموکراتیک باز دارد ، زیرا مبارزه آنها در خدمت خلق و میهن است . و چسبیدن عاطفی - بنام قدیم ، سبب خشک مغزی می شود و آنها را از نوجویی و خلاقیت - ساز می آرد و سرانجام او را در رویاهای گذشته و شاعرانه فرو می برد !! در حالیکه مبارزه کار شاق و جدی را در خدمت توده ها و در راه انقلاب و خلق طلبی کند . باید با تکامل و پیشرفت از مسئولیتهای مبارزه در مرحله نوین شود .

در حقیقت نقطه نظر عاطفی مبارزان صدیق آنقدر که فراخور مبارزه در صفوف جنبش رهایی بخش خلق کرد ( کوردایه تی ) که تمام مبارزان خود را تحت لوای خود گرد آورد ، فراخور نام حزب نیست . پارتی دموکرات کردستان در بهترین حالت خود چیزی جز عصاره مرحله مبارزاتی معینی در آن نیست ، و آن مرحله بعد از جنگ جهانی دوم بود که سبب دموکراسی به جبهه خلقهای مخالف اردوگاه استعمار و جنگ بسرکردگی آمریکا اطلاق شد ، و تجربه مبارزاتی در آذربایجان و کردستان ایران ( مهاباد ) تحت نام حزب دموکرات در پی داشت . جنبش رهایی بخش خلق کرد اصل و اساس است و از آن بود که احزاب کردی قدیمی بوجود آمدند و از

آن نیز احزاب نوینی با تغذیه از افکار و نظریات پیشرو و سوسیالیستی علمی بوجود خواهند آمد . بدین خاطر است که ادامه مبارزه در صفوف جنبش رهایی بخش خلق کرد ، و انتخاب بهترین شیوه ها برای پیروزی آن ، و مطلب اساسی است که با بد بدن عمل نمود .

نامهای قدیمی تغییر می کنند و نامهای نوین نیز همراه با میزان تکامل آنها و تکامل احزاب تغییر خواهند یافت . قوانین تکامل اجتماعی ما می آموزد که احزاب نیز مانند دیگر ظواهر جامعه در نهایت و هنگامی که انسان از ستم ملی و استعمار و بهره کشی طبقاتی رها می گردد زایل می گردند همانگونه که طبقات و مبارزه آنها نیز زایل میگردد . و بالاخره ، بدیده تغییر نام احزاب تنها منحصر به خلق کرد ما نیست حتی احزاب پیروزند در انقلابها نیز در بسیاری از کشورها نظیر کره و ویتنام و آلبانی و رومانی و لهستان و آلمان دموکراتیک نامهای خود را تغییر داده اند .

بنا بر آنچه گذشت و بنا به درس آموزی از دستاوردهای تجربیات تاریخی مبارزات خلقهای جهان و از آن میان خلق کرد ، اتحادیه میهن پرستان کردستان نه دعوی انحصار میدان مبارزه می کند و نه برای حزب واحد و یا جنبش واحد فلسفه بافی می کند . وظایف مبارزه رهایی بخش دموکراتیک بسیار عظیمتر از آن است که نیروی پیشرو ، هرچند که بزرگ و قدرتمند باشد ، بتواند به تنهایی تمام این وظایف را بانجام برساند . میدان مبارزه و فداکاری و خدمت ملی برای همه باز است و اهدا انحصار آن مجاز نیست .

اتحادیه میهن پرستان کردستان آمادگی کامل خود را برای همکاری و پیوند مبارزاتی با هر نیروی پیشرو کردی که خواهان شرکت در جنبش رهایی بخش خلق ما و مبارزه علیه دیکتاتوری شوونیستی حاکم بر عراق است اعلام می دارد .

خلق ما نیاز به کوششها و توان تمام فرزندان صادق خود و تمام نیروهای خیرخواه دارد و برای استفاده از هر توان و امکاناتی علیه دیکتاتوری شوونیستی و امپریالیسم و فئودالیسم و عناصر مشکوک و دست نشانده وابسته به امپریالیسم و ارتجاع ایران که

خواستار منحرف ساختن مبارزه خلقها از راه خود یا پیاده کردن خط مشی قدیمی که سبب کشتادن خلقها به بن بست های آن فاجعه ملی که تاریخ ما نظیر آنرا به خاطر ندارد و نیازمند است .

و در جواب کسانی که خواستار شتاب هیئت مؤسسان در اعلام وجود اتحادیه میهن پرستان کردستان هستند می گوئیم : اقدام به طرح ساختن افکار و نظریات منسجم و ترسیم یک خط مشی مبارزاتی صحیح نه توهمی بلکه افتخار آمیز است . بنا علم به اینکه عناصر آن رابطه های زیادی با عناصر مهمی از گرایشات اساسی درون جنبش کردستان برقرار ساخته و نظریات خود را با آنها مطرح کرده و از آنها جواب مثبت شنیده است . همچنینکه بعضی از عناصر آن برای سازماندهی مجدد نیروی حزب انتخاب شدند که نمایندگان این گرایشات خواهند بود .

از این گذشته ، هیئت مؤسسان هیچگاه قصد متفرق شدن در عمل را ندارد بلکه گشایش درهای اتحادیه میهن پرستان کردستان بروی همه مبارزان انقلابی و پیشرو اعلام شد و اتحادیه میهن پرستان متعلق به همه آنهاست و متعلق به یک قشر یا گرایش یا جناح و پیشرو معینی بدین شرکت دیگر قشرها و جناحها و گرایشات پیشرو که مایل به اتخاذ خط مشی مبارزاتی نوین هستند ، نیست . این اقدام اولیه به اعلام آن در حقیقت چیزی نیست جز جواب دادن ان شکی به تلاشهای شورونیسیم حاکم برای نابودی کامل جنبش رهایی بخش خلقمان پس از اعلام شکست رهبری قدیم و پایان کار سیاسی و نظامی ، و برای از بین بردن تلاشهای گرایش رفرمیست و رودر روشی در میدان مبارزه ملی کردستان است .

اتحادیه میهن پرستان کردستان از هیچ تلاشی برای نجات میهن پرستان و مبارزانی که مورد یورش آلودگیهای ارتجاع و امپریالیسم ترار گرفته اند دریغ ننویزد و کوشش ملی مستمر و شکیبائی را برای گرد آوری نیروهای انقلاب و جمع آوری تمام عناصر شریف و خیر خواه تحت لوای خود انجام داده است . و هیچگاه درهای خود را جز بر روی دست نشاندگان امپریالیسم و ارتجاع و عناصر پوسیده و مشکوک و ارتجاعیون ،

ن بسته است . ما مبارزه ای باید فوری یکی برای ریشه کن کردن بنیاد نظریات ناسیونالیستی و انزواطلبانه و دست راستی و ارتجاعی یا نظریاتی که خواستار ادامه خط مشی همکاری و ارتباط با امریکا و ایران هستند ، آغاز خواهیم نمود . و با استناد بر آنها آمادۀ " مبارزه " و شعله ور ساختن مجدد " انقلاب کرد " خواهیم شد ، و دخالتهای امپریالیسم و ارتجاع را در جنبش کردستان به این دلیل که دشمن خلق ما و مضر به مسأله عادلانه ماست و قصدی جز منحرف ساختن مبارزه اش از راه مبارزاتی صحیح ندارد افشاء خواهیم ساخت . این دخالتها تلاشهایی هستند برای آنکه مسأله عادلانه کردستان را در گردونه بازیهای بین المللی بیاندازند تا بتوانند به نفع خود از آن بهره برداری کنند همانطور که در قرارداد عراق - ایران و بر روی اجساد شهدای قهرمان خلق ما برای پایان دادن به انقلاب متلاشی شده خلق ما ، انجام دادند .

در پایان بی ظایده نمی دانیم که بعضی از حقایق مهم در باره اتحادیه میهن پرستان کردستان را خلاصه کنیم :

اولا : اتحادیه میهن پرستان کردستان بهترین الگو در شرایط فعلی است و در فقدان تجلی گرایشات اجتماعی و سیاسی متعدد در احزاب ویژه آنها که بتواند نیروهای انقلابی و ملی کرد را برای وحدت گرایشات دموکراتیک و پیشرو و انقلابی موجود در جنبش رهایی بخش خلق کرد را جمع آوری کند . که البته این تجمع با مهیا ساختن محیط کاملاً دموکراتیکی بر اعیان گرایشات که بتوانند نظریات و معتقدات پیشرو خود را از طریق یک پلیمیک نظری سالم در صحنه ملی و تحت شعار " وحدت و تضاد " و با تأکید در امر وحدت مبارزاتی مستحکم میان خود برای تحقق اهداف ملی و دموکراتیک اساسی مشترك میان آنها در مرحله رهایی بخش دموکراتیک ملی ، نشر و اشاعه دهند .

ثانیا : اتحادیه میهن پرستان کردستان وجود یک حزب پیشاهنگ را نمی نی - کند بلکه بر ایجاد آن اصرار دارد ، حزبی که اعلام وجود آن با شتابزدگی یا با یک بیانیه یا یک هیئت موسسان ممکن نخواهد بود . چنین حزب پیشاهنگی در شرایطی که شروط ویژه ای در آن مهیا شده باشد و بعد از تغذیه جنبش انقلابی توده ها

با افکار و نظریات انقلابی پشاهنگ ، با يك زایمان اجتماعی طبیعی زاده خواهد شد . چنین حزبی برای تولد خود به مبارزه ای بیکسو شکلیا احتیاج خواهد داشت .

ثالثا : اتحاد به میهن پرستان کردستان ادعای انحصار صحنه ملی کردستان یا تحریم همه احزاب یا سازمانها یا شاخه های احزاب دیگر را ندارد ، بلکه بعکس ، اتحاد به میهن پرستان کردستان به حقوق همه مبارزان و انقلابیون در سازمان و کار ملی و به حقوق همه در نشر و اشاعه کاملا آزادانه آراء و معتقدات و نظریات و با هم خود ، ایمان دارد . قضاوت نهایی با خلق است و اوست که میتواند عزل و سانسور را درباره همه اجرا کند و اعتماد به کسی که موفقترین راه حلها و بهترین سیاستها را طرح و خط مشی مبارزاتی صحیح را رسم و در راه پیروزی مسأله عادلانه اش صادر کند و با ایمان مبارزه کند از حقوق مطلق خلق است .

اگر احزاب پیشرو کردستانی یا شاخه های پیشروی از احزاب عراقی در منطقه کردستان وجود داشته باشند ، اتحاد به میهن پرستان کردستان با در نظر گرفتن حقوق همه آنها در نشر و اشاعه نظریات و معتقدات خاصشان و در برقراری بهترین اشکال همکاری و پیوند مبارزاتی با آنها کوشش خواهد کرد . اتحاد به میهن پرستان کردستان به اصل مبارزه توده ای و خط مشی توده ای و مبارزه توده ای بوسیله توده ها و در خدمت توده های خلق ایمان دارد .

در پایان اشاره کنیم که چشم پوشی ما از ذکر نام احزاب کاریکاتوری که از طرف حکومت دیکتاتوری شورویستی در بغداد ساخته و پرداخته شده اند تنها به استهزا و ضعف این سازمانهای کاریکاتور بر نمیگردد بلکه همچنین از تلاش ما برای خروج و طرد آنها از صفوف جنبش‌رهایی بخش خلق کرد ناشی می‌شود . این سازمانهای خارج از صحنه ملی کردستان هستند و آنها را حکومت دشمن جنبش‌رهایی بخش خلق کرد برای مبارزه با این جنبش‌رهایی بخش عادلانه بوجود آورده است . این سازمانها از سوی خلق کرد منزوی و مغفور هستند زیرا که باند های دست‌نشانده کوچکی برای دشمن هستند و در گردونه حکومت دیکتاتوری می‌چرخند و مانند طوطی هرآنچه را کسب در

گوشش زمزمه می کنند باز پس می دهند و برای توجیه جنایتهای حکومت پورژوا - بو -  
روکراتیک شورونستی و وحشیگریهای آن علیه ملیت کرد تلاش می کنند .

نوامبر ۱۹۷۵

## توافق صدام حسین و شاه

در الجزائر و مسئله هم سرنوشتی ملت کورد

ترجمه از: "ریبانی نوی" ارگان کوردی اتحادیه میهن پرستان کردستان، شماره اول، ژانویه ۷۶

— ۱ —

ملت کرد که خود و سرزمینش برطبق خواست و منافع سیاسی، استراتژیک و اقتصادی— نفتی امپریالیزم جهانی و ارتجاعیون منطقه تقسیم شده است، مبارزه بی وقفه و خونینی را در راه کسب حقوق خود و در راه آن مبارزه برای حق تعیین سرنوشت خویش ادامه داده است. اما آنچه که جای دقت و تأمل است، اینست که تا بعد از جنگ دوم جهانی، جنبشهای کرد، چه آنهایی که شیوخ و رؤسای عشایر رهبری آنها را در دست داشتند و چه آنهایی را که احزاب و تشکیلات سیاسی رهبری نموده‌اند، از نظر تعیین اهداف سیاسی، جنبش و شورشهایش در گرداب سرگستگی فراوانی بوده‌اند. برای مثال:

\* هدف جنبشهای شیخ محمود، زمانی حکمرانی— پادشاهی، گاهی نیابت بریتانیای کبیر، و دورانی داشتن <sup>نقش</sup> ناظر سازمان ملل در منطقه می بود.

\* جنبشهای سکو، اهداف معین و روشنی نداشتند.

\* جنبش شیخ سعید و سازمانهای سیاسی آن دوران کردستان ترکیه،



برخی هدف بازگرداندن مجدد خلافت اسلامی عثمانیها را در سر  
می پروراندند و برخی دیگر شمار کردستان مستقل را میدادند .  
شورش آگری برهبری احسان نوری پاشا و فعالیتهای کومبه له ی خویسویون  
( انجمن خود بودن ) هدفشان استقلال کردستان بود .  
\* خواست جنبش بارزاتی ها ، مسایل محلی بود .

بدون شك این رخدادها نباید با سنگ و ترازوی امروزی سنجیده شوند .  
ترکیب طبقاتی این جنبشها و رهبری هایشان شرایط اقتصادی اجتماعی ،  
سیاسی و فکری درون جامعه آن دوران کرد و مناسبات آن با خلقهای  
همسایه و دیگر خلقها ، اوضاع شرق و دنیا در ارزیابی از آن شورشها  
نباید فراموش گردند . اما بهر رو ، سرگشتگی در تعیین هدفهای سیاسی  
این شورشها یکی از علل عمده عدم پیروزی ( جنبش ملی کرد ) بوده است .

-۲-

بعد از جنگ دوم جهانی ، مبارزان انقلابی و آگاه کرد در تشکلهای  
سیاسی و در چارچوب احزاب دموکرات و مترقی خود را سازمان دادند ،  
مسئله تعیین اهداف سیاسی را نیز تا اندازه ای حل کردند و این اهدا  
در برنامه و ادبیات سیاسی این احزاب و تشکلهای مطرح شدند . حزب  
دمکرات کردستان ( ایران ) در برنامه اش نوشت :  
" ملت کرد در داخل ایران برای اداره امور محلی خود مستقل و آزاد  
باشد و در محدوده مرزهای دولت ایران خود مختاری خود را بدست آورد

\* ح. د. ک. میکوشد که در مبارزه بویژه با ملت آذربایجان و اقلیت‌های که در آذربایجان می‌زیبند (آسوریها، ارمنی‌ها و غیره) اتحاد و برادری کامل بوجود آورد.

در کردستان عراق نیز، حزب رستگاری کرد در بیانیه هیئت مؤسسين خود اعلام نمود:

\* ۱- هدف عالی و نهائی ما، رهائی و الحاق کردستان بزرگ است، از آنجائی که مرکز حزب در کردستان عراق است، ما برای رهائی عراق از نفوذ امپریالیزم و حکومت‌های مرتجعی که بزرگترین سد راه ترقی و پیشرفت کردها در عراق هستند برای رسیدن به هدف مقدس خلقمان که آزادی و حق تعیین سرنوشت خویش است مبارزه میکنیم.

۲- کوشش برای تحقق خود اداره‌ای در کردستان عراق که گام مهمی در راه حق تعیین سرنوشت خویش، خلق کرد میباشد.

۳- کوشش برای ایجاد پیوند با همه احزاب و گروه‌های کرد خارج از عراق و تقویت آن بمنظور هماهنگ کردن مبارزه در جهت رسیدن به هدف مقدس - حق آزادی تعیین سرنوشت خویش و رهائی -.

۷- کوشش برای توضیح و تشریح مسئله کرد برای همه خلقها و بویژه خلقهای خاورمیانه.

۸- کوشش برای ایجاد تماس و همکاری با احزاب و سازمانهای دمکراتیک... در اینجا چیزی که باید مورد توجه و دقت قرار گیرد، دستخیز مهم‌کیفی

است . نخست اینکه : سرگشتگی و آشفتگی موجود در تعیین اهداف سیاسی حل شد . استقلال و تجزیه کردستان از کشورهای منطقه چون شعاری نزدیک ، صجولانه ارزیابی گشت و کنار نهاده شد و بجای آن شعار " خود مختاری " و " آزادی خود اداره کردن " . . . طرح گردید که بعدها بشکل " اتونومی " و " حکم ذاتی " در چارچوب کشورهای که در آنان کردها زندگی میکنند بمیان آمد و در برنامه احزاب مطرح گردید . دوم اینکه : مسئله کرد ، دیگر مانند گذشته بشکلی منفردانه و جدا از مسئله رهائی تمامی خلقهای کشور ( مورد نظر ) بمیان نیامد ، بلکه چون مسئله ملتی تقسیم شده که با چندین خلق تحت ستم دیگر مشترکاً زندگی میکند ، طرح شد .

این تغییرات کیفی ، تغییرات دیگری را هم در ارتباط با طرح برنامه های سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و سبک کار سازمانهای سیاسی کردستان بدنبال آورد ، است که احتمالاً از دید یک ملتپرست محدود بین و انزوا طلب از جنبه نادرستی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد ، که گویا این چشم پوشی از هدف مقدس رهائی و وحدت کردستان است و ( هدف از آن ) ایجاد برادری و اشتراك مبارزه با " دشمنان " و " خیل گرگان " است . در واقع هم برخی عناصر و محافل معین صادق یا مشکوک کرد ، چنین زمه هائی را سر میدهند . این تغییر در واقع نشانه کاپلتر شدن بیشتر کردبایستی ( جنبش ملی کرد ) ، اندوختن تجربه و تغییر ماهیت طلبگانه

رهبری و صفوف آن و ارزیابی از درستی خط مشی، شرایط مبارزه درونی و بیرونی خلق کرد و گام نهادن در جهت شناخت دوست و دشمن است.

## -۳-

این تغییرات که درك بهتر فرزندان آگاه و مبارز کرد را از مشی مبارزه کردنایتی ( جنبش ملی کرد ) متبلور میسازد . این جنبه مهم مسئله کرد را که عبارت است از اتحاد ملت کرد و اتحاد مسئله ملی آن و تشابه یکی بودن منابع مشکلات رودر رویش بهیچوجه فراموش نکرده است . زیرا اگر فرزندان آگاه و مبارز کرد هم این جنبه\* مسئله را به بوته\* فراموشی سپارند . اشغالگران سرزمین کردستان و استثمارکنندگان خلق کرد هرگز آنرا فراموش نکرده اند و همیشه طبرغم تضادها و اختلافات فیما بین خود در مبارزه علیه کردنایتی ( جنبش ملی کرد ) و جلوگیری از آن دست بدست هم داده و همکار یکدیگر بوده اند . این همکاریها در سطح سیاسی و حقوقی در پیمانهای بین دولتها - پیمانهای سعدآباد - حرکتی عراق . پیمان سابق بغداد ( سنتوی حالیه ) و توافق اخیر شاه - صدام در الجزائر ، متبلور میگردد و در عرصه\* ملی نیز : در همکاری نظامی و سیاسی برای واژگونگی جمهوری ملی کردستان و تعقیب عشایر بارزان و جوانرو و از میان برداشتن<sup>شدن</sup> انقلاب اخیر خلعمان در عراق ، متجلی است . این واقعیت که مبارزه\* ملت کرد همچون مسئله ملی يك خلق تکتکه شده ، همچون مسئله خلقی که ستم ملی ، طبقاتی و استثمار امپریالیستی بر آن تحمیل شده است و در

راه بکف آوردن حق تعیین سرنوشت خویش و اصلاح شرایط ناگوار سیاسی اجتماعی، اقتصادی، هیجگاه از جانب مبارزان هوشیار و مترقی کرد فراموش نشده است و بدینجهت هم هست که برنامه احزاب و سازمانهای سیاسی مترقی سراسر کردستان در اینباره سخن گفته‌اند و در انتشارات خود، مبارزه و تجربیات یکدیگر را نقل کرده‌اند. در حالیکه این جنبه<sup>۱</sup> تشویک مسئله را نشان میدهد، در عمل نیز، شرکت بارزانیها، مفسران و روشنفکران اجزاء دیگر کردستان در جمهوری مهاباد و بعدها همکاری نزدیک و عمیق کادرهای هردو حزب دمکرات کردستان ایران و عراق در هردو کشور و نقش بعضی از آنان در طرح ریزی ایجاد سازمان سیاسی برای کردهای سوریه و ترکیه، ایجاد سازمان دانشجویان کرد در خارج از کشور برای دانشجویان همه اجزاء کردستان بدون در نظر گرفتن<sup>۲</sup> "تابعیت رسمی و سیاسی" آنان و بعد شرکت صادقانه و شجاعانه هزاران<sup>۳</sup> کرد ایران، ترکیه و سوریه چون پیشمرگه و کادر سیاسی و نظامی "گمنام" در انقلاب اخیر خلعمان در عراق در محدوده<sup>۴</sup> تنگی که رهبری بانها امکان میداد، به بهترین شکل اتحاد مسئله کرد، اشتراک مبارزاتی و هسرنوشتی خلق کرد را مینمایاند.

-۴-

دو جنبه متفاوت مبارزه خلق کرد فی الخفسه نشانه<sup>۵</sup> بفرنج بودن مسئله کرد است که همچون ملتی متقسم و تجزیه شده در محدوده چند کشور

کنیرالطه، از سوئی می باید :

— شرایط و اوضاع داخلی مبارزه در پیوند با خلقهای همسایه و هم دولت علیه امپریالیزم و طبقات حاکمه و در راه استقلال سیاسی و اقتصادی کشور و ایجاد دولت‌های دمکراتیک و تحولات سوسیالیستی در نظر گیرد ، و از جانب دیگر :

— شرایط داخلی مبارزه را در پیوند با خلق کرد در دیگر اجزاء کردستان علیه استثمار و عقب‌نگهداشته شدن ، علیه سیاست تعریب، تتریک، تفریس کردها و در راه احقاق حق تعیین سرنوشت خویش در مد نظر داشته باشد .

تکته‌که بودن کردستان و ملت کرد ، اگر چه تا میزان زیادی سبب اوضاع آشفته توده خلق ماگشته ، توانائی ها و خلاقیت آنانرا تضعیف نموده و از نظر سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی در اوضاع اجزاء مختلف کردستان اختلاف ایجاد کرده است . اما از آنجائیکه امکان دارد هرچیز خوب هم کم‌کم خراب شود ، زنگ بزند و بوبگیرد و نتایج نادرست و بیهوده ای عاید سازد ، این امکان نیز هست که امر بد هم تبدیل به امر خوب شود و از آن نتایج خوب و سودمندی اتخاذ گردد . ملت کرد به ملت همزیستی اش با چند ملت جداگانه و استثمار شده و در محدوده چند کشور کنیرالطه تحت ستم و بعلت موقعیت جغرافیائی سرزمینش ، توانائی و قدرت انتقال بی پایانش که در اثر شدت استثمار و ستمزدگی متعدد صد ها ساله اش فراهم

شده و بعلمت کارا کتر انقلابی و روحیه جنگجویانه‌ای که طی صدها سال  
 بدست آورده است. . . توانائی و استعداد این رادارد که مبارزات  
 تمام خلقهای منطقه از عرب فارس، آذری، ترک و غیره. . . را بهم پیوند  
 دهد و به هم آورد و کردستان را به پایگاه بزرگ و شکستناپذیر  
 انقلاب در خاور میانه طایفه امپریالیزم و استثمار و در راه رهایی و سوسیالیسم  
 تبدیل سازد. . . متأسفانه این واقعیت که ملت کرد صلاحیت ایفای این  
 نقش انقلابی بزرگ و تعیین کننده را میتواند داشته باشد هنوز کاملاً  
 برای خیلی از گروهها و محافل انقلابی و مبارز خلقهای همسایه ما  
 روشن نیست و امری جدی تلقی نشده است و مبارزان کرد نیز کوشش چند<sup>نوع</sup>  
 برای تحلیل و شکافتن این پدیده نکرده‌اند. بنابراین مبارزان کردی که  
 معتقد باشند کربائیتی (جنبش ملی کرد) جزه تفکیک‌ناپذیری از جنبشهای  
 انقلابی خلقهای جهان است، بدون تردید می‌باید بر این باور نیز باشند  
 که مبارزه کردها در بخشی از سرزمینشان، جزئی از مبارزه سراسری خلق  
 های آن کشوری است که کردها در آن زندگی میکنند و نیز مبارزه آنان بخشی  
 از مبارزه ملت کرد در سرتاسر کردستان است. این مسئله اگر جهت تاریخی  
 و مسیر درست خود را بیابد، یکی از منابع بی‌پایان نیرو و توانائی کربائیتی  
 (جنبش ملی کرد) است، که چنان گرمی و قدرتی بر آن خواهد بخشید که  
 هیچ نیروئی یارای شکست آنرا نخواهد داشت.

این رابطه دیالکتیکی میان بخشهای کربائیتی (جنبش ملی کرد) در بخش

های جداگانه میهنمان، بسیاری مواقع بوضوح در اوج و رکود جنبش انقلابی خلقمان تبلور پیدا کرده است. پیروزی یا درهم شکسته شدن کردایتی (جنبش ملی کرد) در سوئی، یا جنبش را در بخشهای دیگر تقویت نموده و میزان ستم و استثمار را سبکتر کرده یا نوع اسارت و استثمار را برگردانده خلق محکتر ساخته است.

اکنون که یک مرحله طولانی از مبارزات خونین و قهرمانانه خلقمان در کردستان عراق که از روشنفکرین و پرتجربترین وقایع تاریخ مبارزه خلق کرد است، بدون آنکه در میدان عمل دچار شکست سیاسی یا نظامی شده باشد به این سرنوشت تراژیک انجامید، وضعی که هنوز همه ما در آن بسر میبریم و اکنون که مبارزان انقلابی و آگاه کرد در سرآغاز مرحله نوینی از مبارزه هستند و برآنند که با خروشی بیشتر و روحیه ای مصمتر از گذشته بپاخیزند، ضروری است که نگاهی بگذشته بیفکنیم و این تجربیات با ارزش را که برای بدست آوردن هر یک از آنها صدها شهید داده ایم مورد بررسی قرار داده و در مبارزات آینده خود از آنان سرمشق بگیریم.

پارتی دمکرات کردستان که رهبری مبارزه رهاشیکش خلق کرد را در کردستان عراق در دست داشت خیلی باین ترها نزدیک بود. شاید اغراق نیست اگر گفته شود که روزنامه ها، نشریات و ادبیات سیاسی پارتی دمکرات کردستان



نقش مهم و پیرارزشی در فرجه‌خشیدن و توضیح این تزه‌داشت که بسیاری از گرایشهای چپ و راست، صادق یا مشکوک، در میان کردها و غیر کردها بشدت بر آنها تاختند و دشمنی ورزیدند. اما پارتی در مکران کردستان بمشابه حزبی وسیع که میخواست اکثریت قاطع طبقات اجتماعی کورد را متشکل سازد و نمایندنده افکار، مواضع سیاسی، خواستها و منافع همه این گروههای مختلف اجتماعی باشد از نظر طبقاتی، بدون شك تنهها میتوانست حزبی با ایدئولوژی التقاطی باشد. گرایشهای مختلف سیاسی که از بطن صفوف مختلف جامعه کورد می جوشیدند همیشه بر سرتعین مشی سیاسی در داخل پارتی در <sup>حال</sup> دست و پنجه نرم کردن بایکدیگر بودند. بازگشت بارزنی به عراق و انتصاب او به صدارت حزب عملی بود به نفع طبقات و اقشار عقب مانده و انزواطلب کورد، رهبران عشایر و تیره‌ها، کدخداها، شیوخ و زمینداران. که از نظر سیاسی و اجتماعی در صفوف کوردایتی (جنتش ملی کرد) ضعیف بودند و از آنان سلب قدرت شد مبود.

## -۷-

در مبارزه مسلحانه، هر نیروی سیاسی، بویژه آنکه اگر هیچ نوع برابری بین او و دشمنانش از نظر کمی، مالی و تکنیکی وجود نداشته باشد، بدون شك برای یافتن منبع کمک و همکاری و دوستیابی کوشش میکند. این حق مادلانہ<sup>۹</sup> هر نیروی مبارز جهان است. قبل از کردها و بعد از آنان نیز بسیاری از خلقهای دیگر جهان بدین کار دست یازیده‌اند. بدین ترتیب

طبیعی است که انقلاب کرد هم برای یافتن منبع کمک دهند، دوست و متحد کوشید باشد. در اینجا سوالی که مطرح است اینست که آیا درستتر گفته باشیم جنبش رها ئی بخش ملت کرد، در جهان امروز که به چند اردوگاه سیاسی متضاد بایکدیگر تقسیم شده است، می باید در کجا دوست و متحد و منبع مالی خود را جستجو کند؟ و می باید در میان کدامیک از اردوگاهها برای یافتن و پیدا کردن دوست کوشش نماید؟

روزنامه نگار آمریکائی دانا آدامس شمیت که خود را خیرخواه کردها جامیزند و از زمره اولین خبرنگارانی است که در آغاز شورشاز کردستان دیدن کرده و مدت زیادی در آنجا بسربرد، است قبل از آمدنش به کردستان، در مصاحبه های که بایکی از مقامات وزارت خارجه کشورش خدا میداند باجه کسان دیگری هم - بعمل آورده است، صاف ویوست کند مینحوی که در یک روزنامه نگار آمریکائی را از مسئله میروساند، از همان آغاز جنبش عدم انطباق و بهم نیامدن منافع کرد و انقلابش را با منافع امیرالیسم آمریکا بنحو زیر ابراز میدارد:

... آنها - منظور من مقامات وزارت خارجه آمریکا است - قبول داشتند که انقلاب کرد برای ایالات متحده امریکانگرانی تولید کرده است. هرچند که آمریکائیها میخواهند چنین بنظر آیند که آنان موضعشان دفاع از اصول انسانی و دموکراسی و حق تعیین سرنوشت است و با وجود اینکه

کرد هانه تنها در مورد عراق بلکه در ترکیه، ایران و سوریه هم آشکارا و به نحوی غیر قابل انکار از بسیاری از حقوق انسانی، فرهنگی و سیاسی خود محرومند، اما دیپلماتها چنین احساس میکنند که بعلمت تعهدی که آنان در قبال پشتیبانی از هم پیمانان خود در ایران و ترکیه دارند راه بر آنان بسته است که کاری انجام دهند، یا حتی اظهاری دال بر کمک به کردها و ابراز ترحم نسبت بانان نمایند . . . .

رجوع شود به: سفری در میان مردان شجاع، از

دانا آدامس شمیت ترجمه عربی، بیروت

۹ - ترجمه و تفسیر از جرجیس فتح الله ص ۲۴

این سخنان شمیت که شاهی بر مردم انطباق و تباین منافع خلق منقسم کرد و آمریکای سرکرده، اردوگاه امپریالیسم است، بر مشی بعدی که رهبری عشایری بر انقلاب کرد تحمیل کرد، و مبارزه کردهای عراق را از مبارزه کردهای اجزاء دیگر کردستان و از مبارزه خلق عراق و از تمامی خلقهای دیگر منطقه جدا نمود، پرتومی افکند. رهبری عشایری میدانست که شاه ایران و هیئت حاکمه ترکیه بکجا وابسته هستند و میزان سلطه و نفوذ آمریکا در ترکیه و ایران تا چه حد است، و نیز میدانست که مبارزه انقلابی کردها و دیگر خلقها طیه شاه و فرمانروایان ترکیه، نوکران و حافظین منافع و مطامع امپریالیسم آمریکا و در فشار گزاردن این دوزخیم خونخوار، محافل استثمارگر و امپریالیسم را هار و دیوانه میکند، از اینرو این رهبری از

همان آغاز شورش از هیچ فرصتی برای براهت خود از این نظر که گویا جنگ کرده‌ها در عراق تنها علیه حکومت عراق است و به هیچ نحو ارتباطی به امر کرده‌ها در جاهای دیگر ندارد، کوتاهی نکرد. همان شمیت از قول جناب بارزانی نقل میکند که:

«... از نظر بارزانی، انقلاب در عراق تنها است و در صد هیچگونه تماس و پیوندی با دیگر بخشهای کردستان در ترکیه و ایران نیست و بعقیده او کرده‌های دیگر هیچ راهی ندارند که از آن‌ها کمک کنند، هرچندگاه یکبار شخصی از ترکیه یا ایران نزد ما می‌آید، بعضی‌هایشان در کشورهای خود کارهای غیرقانونی انجام داده‌اند، می‌آیند در صف ما بجنگند، ما هم آنها را می‌پذیریم ولی بطور کلی هیچ تعاسی با آنان نداریم و هیچ نوع کمکی هم از آنها نمی‌خواهیم. آنها بهتر است که مشکلات خودشان را با حکومت‌های خودشان حل و فصل نمایند. ما جنگی با حکومت‌های ترکیه و ایران نداریم، بلکه جنگ‌ها با عبد‌الکریم قاسم است.»

( شمیت، همان منبع، صفحه ۲۹۳ )

جای تعجب است وقتی که جناب بارزانی میگوید کرده‌ها در جاهای دیگر نمیتوانند با کمک کنند و فقط هرچندگاه یکبار فردی از ایشان که از جنگ قانون فرار کرده با پناهی آورد... زیرا همان موقع این روزنامه نگار بلندپایه که برای آوردن او پول زیادی خرج شده بود و او در سر زیادی را بر خود هموار کرده بود تا بکردستان برسد، از طرف کردی ایرانی

آورده شده بود و بكمك سازمانهای سیاسی بخشی از كردستان مخفیانه داخل كردستان عراق شده بود و در كردستان عراق نیز گردی از سوریه مترجم و راهنمای او بود. از نظر رهبری عشایری، كردهای اجزاء دیگر كردستان، در برابر ستم شدید و ظلم چند لایه‌ای كه علیه آنان اعمال میشود می‌بایست آرام بگیرند و ساكت بنشینند. فعالیت سیاسی نکنند، نشریه و مسائلی از این قبیل را كه موجب برانگیختن خشم مقامات ایران و تركیه بشود منتشر نسازند و خلاصه تا مسئله كرد در عراق بنوعی حل و فصل میشود، كردهای جاهای دیگر می‌باید مبارزه نکنند، مبادا امیر الیسم آمریکا تصور كند كه انقلاب كرد در عراق در امور داخلی همپیمانان آنان دخالت میکند. و حكومت‌های مرتجع منطقه هراس برشان دارد و برای از میان برداشتن جنبش ملت كرد دست بیکوی کنند.

رهبری عشایری كه به نیروی لایزال توده‌ه خلق و توانائی‌های گسترده‌ه ملت كرد و دوستان و هم‌پیمانان راستین او، اعتقاد نداشته، تمام دل‌بستگی و امیدش به كلك و پشتیبانی امریكا، بویژه از طریق ایران بود و حاضر بود برای حفظ رضایت خاطر آنان به هرکاری دست بزند. بدین سبب بود كه از همان آغاز شورش ناز و كرشه در برابر امپریالیزم امریكا و مجبوز گویی آن بخشی از كوشش‌های این رهبری شد و حتی بعضی اوقات این رهبری در پیام‌هایی كه توسط روزنامه نگاران امریكائی برای آن دولت‌سی فرستاد، قول دادن امتیاز نفت، سهیم شدن امریكا بیرون ریختن نفوذ

شوروی و غیره . . . را میداد .

-۱۰-

شاه ایران که با حکومت عراق بر سر مسائل مرزی شطالعرب ، عربستان و خلیج و نیز بر سر سیستم سیاسی و سیاست خارجی با آن دولت دشمنی و تضاد داشت ، نسبت بوقایع کردستان عراق بی اطلاع نبود . او از این فرصت استفاده کرد تا شرایط خود را بر عراق تحمیل کند و رهبری عشایری و راست انقلاب کرد هم از قبل آن به بخشی از آرزوهایش رسید .

شاه که زمانی در اروپا در پاسخ پرسش خبرنگاران روزنامه‌ها و فرستندگان های رادیو و تلویزیون میگفت : از آنجائیکه خطر اضمحلال هم‌نژادانش را در عراق تهدید میکند ، او بدانان کمک می‌نماید در مصاحبه‌ای که بعداً با هیکل کرده است صریحاً مقاصد خود را از کمک به کردها فاش می‌سازد و میگوید :

" . . . باید صریحاً بشما بگویم ، آری ما به انقلاب کرد کمک کردیم و در دوره اخیر ما قدرت‌مطلی در پشت سر آن بودیم و وقتی حمایت خود را از آن پس گرفتیم آنچه را که می‌بایست اتفاق افتاد . . . ما انقلاب کرد را اختراع نکردیم بلکه ما آنرا یک حقیقت موجود یافتیم . سالهای طولانی رژیم های حاکم بر عراق با ما دشمنی می‌ورزیدند . . . انقلاب کرد فرصتی یافت و ما از آن بهره گیری کردیم ، آیا ما در واقع میخواهیم یک مشکل کرد بوجود بیاوریم ؟ طبیعتاً خیر . باید بدانید که ما دارای اقلیت کرد بزرگی هستیم .

بطوریکه یادآوری شد رژیمهای حاکم در عراق سالهای طولانی با ایران دشمنی میورزیدند آیا حق نداشتیم باین روش آنها جواب بدهیم ؟ و از فرصتی اگر بدست آید استفاده کنیم ؟ آری به انقلاب کرد طیه حکومت بغداد کمک کردیم و این اقدام ما پاسخی بود با اقداماتی که طیه ایران کرده بودند . . . آنها از دشمنی با ما دست برداشتند ما نیز چنین کردیم . . .

( کیهان ۵ سپتامبر ۱۹۷۵ )

در اینجا مسئلهای احتیاج بتوضیح دارد . آنهم استفاده از تضادهای میان دشمنان بنفع انقلاب و توده های خلق است . استفاده از این تضاد در بسیاری موارد نشانه هوشیاری سیاسی رهبری است . در شرایطی یک نیروی انقلابی ممکن است بنا بدلیل مختلف جغرافیائی ، سوق الجیشی و اقتصادی و . . . با طرف مرتجعی تعاس برقرار سازد ، این مناسبت که در محدوده تاکتیکی است بهیچوجه نمی باید بسرنوشت و استراتژی تبدیل گردد و خصلت طرف ارتجاعی را فراموش کند ، دشمن را دوست و دوست را دشمن بیندارد . در صورتیکه مناسبات و تعاس رهبری عشایری و راست با حکومت ارتجاعی ایران امری تاکتیکی ، لا علاج و موقتی می بود ، بدون تردید اوضاع هیچگاه به چنین روزی ختم نمیشد . ماهیت خصمانه رژیم شاه در برابری و موضع یک دوران او در قبال انقلاب کرد و خود وابسته کردن رهبری شورش به دولت ایران ، بسیاری اوقات توجه روزنامه نگاران خارجی را بخود معطوف میداشت . آنها می پرسیدند : اگر شاه

ایران کمکهای خود را بشما قطع کند چکار خواهید کرد؟ رهبری از آنجائیکه فاقد يك تئوری علمی راهنما می بود یا اصلا در اینباره اظهاری نمیکرد و پاسخی نداشت که بدهد، یا اینکه میگفت ما محکم کاری خود را برای روبرو شدن با روزهای سخت کرده ایم !!!

- ۱۱ -

رهبری عشایری و راست، همسرنوشتی ملت منقسم کرد را از یاد خود برده بود. بجای مبارزه مشترک و همکاری با نیروهای مبارز کرد و خلقهای عرب فارس، آذری و ترک . . . راه همکاری و اتحاد و همسرنوشتی با حکومت های خونریز و ارتجاعی منطقه را در پیش گرفته بود. مانند ارباب و رعیت، معلم و شاگرد با احزاب و سازمانهای سیاسی اجزاء دیگر کردستان رفتار میکرد و بخود اجازه میداد که در امور داخلی آنان مداخله کند. رهبری هایشان را عوض، یا عزل و نصب میکرد، تفاق و دودستگی در صفوف سازمان های آنان ایجاد میکرد و جناحهای مختلف را بجان همدیگر می انداخت راه گسترش فعالیت آنان را سد میکرد، کادرها و مبارزین آنان را تحت فشار و پیگرد قرار میداد. در همان "کردستان آزاد شده" بود که سلیمان معینی ( فایق امین ) دبیر حزب دمکرات کردستان ایران، سعید آلچی دبیر حزب دمکرات کردستان ترکیه و دکتر شوان دبیر حزب دیگر دمکرات کردستان ترکیه را بقتل رساندند. حتی در درون سازمانی مانند سازمان دانشجویان کرد در اروپا نیز که تنها تریبونی است که بتواند



یکی بودن ملت کرد و سرزمین کردستان را منعکس سازد ، این رهبری میخواست که کرد ایرانی نه تنها در رهبری شرکت نداشته باشد بلکه حتی در مواردی مانند عضو ساد های هم باقی نماند .

- ۱۲ -

يك مثل كردى ميگويد : اگر بيار فرېم دادى ، الهى گرفتارېشى ، اما اگر بارد يگرى فرېم دهى ، الهى خود م گرفتارېشم .

خلق کرد ، علاوه بر اینکه بخش بزرگی از آن زیر سایه رژیم شاه در نهایت سیه روزی ، فقر ، استثمار و عقب ماندگی زندگی میکند و هیچیک از جنبش هایش نبوده که از دوران صفویه و قاجاریه تا با امروز در دریائی از خون سرکوب نشده باشد ، هیچ بهانه ای برای همکاری با این رژیم خونخوارند و هیچ بهانه ای هم نمی توانست اعتماد و اتکا به کمک های آنها توجیه سازد . تجربه های آموزنده جنبش اخیر خلعمان بارد یگر همسرنوشتی ملت کرد و کنار آمدن استثمار کنندگان کرد را به ثبوت میرساند . امپریالیزم و غاصبان کردستان یعنی استثمار کنندگان خلق کرد در هر يك از اجزا کردستان نمیتوانند یار و متحد کردها در بخش دیگری از کردستان باشند .

امپریالیسم و ارتجاعیون منطقه اگر گاهی برای اجرای مقاصد خودشان به کردها کمک نمایند دست آخر ، یعنی زمانیکه مقاصد خود را عطفی ساختند و یا اینکه جنبش انقلابی کردها خطری تبدیل شد که منافع آنان را تهدید کند ، بلافاصله متحد میشوند . دست بدست هم میدهند و در

از میان بردن کردایتی (جنبش ملی کرد) میکوشند. ماچ وپوسه صدام  
 "خیلی خیلی انقلابی و ابررهبر مرقی و بیشتاز ملت عرب." و شاه" خیلی  
 مرتجع و آریامهر. "در الجزائر بعد از موافقتشان برسربایان بخشیدن  
 بانقلاب کرد و سرکوب و از میان برداشتن آن، سند اتحاد و همسرنوشتی  
 خلق کرد است. هم اکنون و در آینده نیز، هر عنصر و هر جنبشی که مسئله  
 همسرنوشتی ملت منقسم کرد را پشتگوش بیانند از د و مبارزه کردها را در  
 بخشی از کردستان، از مبارزه بخشهای دیگر کردستان و از خلقهای  
 همراه و هم مبارز آن، برای رضایت خاطر امپریالیسم و حکومتهای ارتجاعی  
 منطقه جدا سازد و دوست را دشمن، و دشمن را دوست پندارد، سرنو<sup>شتی</sup>  
 مشابه رهبری هشایری ذلیل و زبون زبردست شاه ایران را خواهد داشت  
 و مبارزه<sup>ی</sup> خلق کرد را بهمان نتیجه و وضع سیاهی خواهد رساند که  
 امروز کردهای کردستان عراق در آن بسر میبرند.

\* \*



# شرایط کنونی مبارزه ما

از انتشارات: اتحادیهٔ میهن پرستان کردستان  
( ۲۰۱۰ ک )

ترجمه از کردی

ژانویه ۷۶

## شرایط کنونی مبارزه ما

تذکر

متن حاضر گزارشی یکی از رفقای هیئت مؤسسين اتحادیه ميهن پرستان کردستان به یکی از جلسات هیئت مؤسسين میباشد .

هیئت مؤسسين پس از بررسی و ارزیابی گزارش تصمیم گرفت آنرا، بهجز بخشهایی که بنا به ضرورت حفظ اسرار سازمانی و امور سیاسی و نظامی میباشد حذف شوند منتشر سازد . انتشار این گزارش برخی از جوانب پر اهمیت مشی نهن مبارزه خلی ما را از دید اتحادیه روشن میکند . امیدواریم رفقای عضو اتحادیه و دیگر مبارزین کردستان این گزارش را مورد بحث، بررسی و انتقاد قرار داده و نظریات خود را برای تشکیل های اتحادیه ها برای درج در ارگانهای آن ( الشرايه ) و ( رپیازی نوی ) ارسال دارند .

رفقای مبارز !

بگری به شما خوش آمد میگوم . امیدوارم این گروه آئی مهم ما در انجام وظایف خود در راه بهتر روشن گرداندن خط مشی اتحادیه و اتخاذ روشهای لازم جهت انجام آنان ، طرحریزی اساسنامه داخلی و برنامه اتحادیه و نیز حل مشکلاتی که در مقابل ما هستند موفق گردد .

۱ - تا همین و آغاز فعالیت ۱۰ م . ک فاکتور مهمی در خیزش و احیای کرد ایتمی ( جنبش ملی کرد ) در داخل و خارج از سرزمینمان و نیز عامل تعیین کننده ای برای بحرکت در آوردن جنبش ملی و مترقی در عراق بود . ماهیه سرفرازی است که در مدتی کوتاه بعد از اضمحلال رهبری عشائیری عقب مانده و پایان بخشیدنش به جنبش خلقمان که چهارده سال در مفتضای فداکاری و از خود گذشتگی و با تحمل مصائب فراوان با خون و اشک خود از آن پاسداری

کرد و بعد از تسلیم و هزیمت رهبری عشایری از میدان مبارزه و از کردستان و به کسوری چشم دشمنان و برخلاف تبلیغات زهر آگین امپریالیزم و فاشیستها، فرزندان مبارز خلقان دست به دست هم بدهند و شجاعانه برای بازگرداندن کرد ایتی ( جنبش ملی کرد ) به مسیری درست و بهتر آگاه کردن توده های خلق و سازمان دادن مجدد صفوف مبارزین و بسیج آنان برای ادامه مبارزه انقلابی بر مبنای اعتقادی عمیق و خلاق به نیروی لایزال خلق و ایمان به شی انقلابی توده های دوش به دوش دیگر نیروهای دگرگات و مترقی عراق در راه تحقق شعار تاریخی انقلاب کردستان " دگرگاسی برای عراق و اتونومی برای کردستان " مبارزه خود را از سر گیرند ، بدون اینکه شکست و تسلیم رهبری عشایری رواقعه ، پایان بخشیدنش به جنبش کردستان و پیروزی موقتی دشمن توانسته باشد در اعتقاد و ایمان آنان به خلق و حقوق عادلانه اش به مبارزه و ضرورت مداومت آن تا پیروزی خلقی وارد آورد .

این خود موجب زنده شدن امید خلقان به فرزندان مبارزش ، بالا رفتن روحیه و ایمان توده ، خیزش و تشکل مجدد کرد ایتی ( جنبش ملی کرد ) گشت ، به نحوی که در شب تاریک سلطه شوم فاشیستی فرمانروایان بغداد بر کردستان ، امیدی که از تاسیس و آغاز فعالیت ا.م.ک پیدا شد چون ستاره ای روشن در آسمان میهنمان میدرخشد .

۲ - تاسیس و آغاز فعالیت ا.م.ک تبلیغات زهر آگین دارونده ، فاشیست تکرتیسی بغداد را برملا میسازد که میخواهد کرد ایتی ( جنبش ملی کرد ) و انقلاب آنها دست نشانده و ساخته بیگانگان بحساب آورد و این حقیقت عظیم را زهر پرده ، سیاه بهتان و دروغ سلطه خود کتمان سازد که : کرد ایتی ( جنبش ملی کرد ) - جنبش تاریخ ساز رهایی و دگرگاسی خلق کردستان ، شمره مبارزه طبقاتی خلق کردستان علیه امپریالیزم و نیروهای اشغالگر کردستان که نماینده زمینداران و بورژوازی کمپرادور و بورژوازی بورکراتیک کشورهای اسی که کردستان در میان آنها تقسیم شده است میباشد .

یعنی کردایتی ( جنبش ملی کرد ) رشد و انکشاف اجتماعی را در خود منعکس میسازد همچنانکه انقلاب آن نیز انفجار و نتیجه مبارزه انقلابی تمام خلق بطور اعم و توده های رنجبر بطور اخص علیه امپریالیزم ، حکومتهای ستمگر و فئودالیزم برای بازپس گرفتن حق عادلانه تعیین سرنوشت و رهائی صیبن از چنگال امپریالیزم ، نجات توده های خلق از یوغ فئودالیزم و سلطه ارتجاعی طبقات ملاک و بورژوازی کمیرادور و بورژوازی بورکراتیک ملت‌های غالب که زحمتکشان خودشان و خلق ما را هم استثمار کرده و به اسارت میکشند ، میباشد .

از این لحاظ کردایتی ( جنبش ملی کرد ) و انقلاب آن دست‌نشانده و صنوع هیچ نیروی بیگانه و دارو دسته وطنی نیست تا یا کناره گرفتن آنان کردایتی ( جنبش ملی کرد ) و انقلاب آن برای همیشه نابود گردد . بلکه برعکس کناره گرفتن نیروهای امپریالیستی و بیگانگان از کردایتی ( جنبش ملی کرد ) خود فی‌الغالب کامیابی بزرگی است هرچندکه این خود موجب نابودی رهبری عشایری و پایان بخشی موقتی جنبش کردستان شد .

قطع دست امپریالیستها ، نه کناره گرفتن آنان ، بپوزه امپریالیزم آمریکا و بیگانگان ارتجاعی و دشمن کرد تهران ، یکی از اهداف انقلابیون واقعی کردستان است که با تحلیل علمی و تجربه اندوزی این بار نیز برایشان روشن شده است که آنها دشمنان کردها و کردستان هستند و هدفی جز به بازی گرفتن کردایتی ( جنبش ملی کرد ) و به کار بردن شیادانه مسئله کرد علیه خلق کرد جهت تحقق خواستههای پلید خودشان ندارند . حتی نابودی رهبری عشایری که موجب فروکش موقتی جنبش کردستان شد از لحاظ استراتژیک و اصولی راه را برای احیاء مبارزه انقلابی منظم و بازگرداندن کردایتی ( جنبش ملی کرد ) به مسیر درست و دوباره به میدان آمدن نیروهای دمکرات مرفقی و پیه‌تاز باز خواهد کرد . یعنی این واقعه را صیاید به امری نیک تبدیل نمود و آن را به سرفرازی برای تغییر ماهوی در کردایتی ( جنبش ملی کرد ) برای رهائی همیشگی آن از دام و نییـرنـگ امپریالیسم ، سرجمعین

و رهبری عشایری عقب مانده بدل ساخت که این نیز خود فی نفسه عامل عمده ای برای پیروزی کردایتی ( جنبش ملی کرد ) میباشد .

بنابراین تا سیس و آغاز فعالیت ا.م.ک نشان داد که به دامان امپریالیستهای آمریکائی و ارتجاع ایران خنیدن ، فاشیستهای بغداد را از ضرب و شتم کردایتی ( جنبش ملی کرد ) رها نمیسازد و مبارزه انقلابیون کردستان را متوقف نمیکند . بلکه برعکس آنان را برای ادامه مبارزه انقلابی علیه این فاشیستها که برای از میان برداشتن جنبش‌رهای بخش خلق کردستان همه نوع مہین فروشی و همکاری با امپریالیزم را توجیه میکنند ، مصمتر میکند .

پیدا اسی ا.م.ک بار دیگر نشان میدهد که فاشیستهای بغداد هرچه خود را بسو امپریالیستها و رژیم ارتجاعی ایران نزدیک تر کنند ، رهبری عشایری را از میان بردارند ، و کردایتی ( جنبش ملی کرد ) را به انحراف بکشانند ، نمیتوانند روح انقلاب و خواست خلل ناپذیر مبارزین راه آزادی و دمکراسی را از طریق همکاری با امپریالیزم و رژیم مرتجع ایران بکشند و در واقع آنها را بیشتر به مبارزه انقلابی ، فدائکاری و قربانی دادن بخاطر سرنگونی سلطه فاشیستها و تحقق اهداف خلقهای کرد و عرب در عراق سوق میدهند .

بگذار خود را به دامان امپریالیزم آمریکا ببندازند ، بگذار خود را گردن آویز رژیم ارتجاعی ایران بکنند ، بگذار رهبری عشایری را واردارند در تبعیت از امپریالیزم و ایران دست به سینه در میدان مبارزه وابعاند ، اما مبارزین خلقان این بار بهتر ، با فراست بیشتر و هشیارانه تر از راه درست به عرصه مبارزه برمیگردند و با توطئه های پلید آنها مقابله میکنند از این جا است که تا سیس و آغاز فعالیت ا.م.ک خون تازه ای در کالبد کردایتی ( جنبش ملی کرد ) به جریان انداخت . شی هدایت پیروزمندانہ مبارزه انقلابی توده های خلق کرد را دوش به دوش دیگر نیروهای دمکرات و مترقی عراق و با همکاری با نیروهای

شرقی خلقهای عرب و خاورمیانه و جهان روشنتر کرد، تا کردایتی ( جنبش ملی کرد ) را دوباره به راه درست هدایت کند . با این کار کردایتی ( جنبش ملی کرد ) قدم اول را بر میدارد بسوی پیروزی بر امپریالیزم و فرمانروایان فاشیست بغداد و متحدین ایرانی آنان که خون خلقمان را می‌ریزند ، بسوی رسیدن به اهداف مقدس خود به ویژه بعد از رسواشدن سلطه فاشیستی بغداد بدنیال آن وطن فروشی که خودشان رهبری عشائیری را بدان متهم میکردند — یعنی همکاری با امپریالیزم امریکا و ایران و خود را به آغوش آنان افکندن .

۳ - پیدائی و آغاز فعالیت ا.م.ک موجب گور کردن این آرزوی امپریالیزم امریکا و فاشیست‌های بغداد و شوونیست‌های تهران شد که کردایتی ( جنبش ملی کرد ) سرکوب شود و انقلاب کردستان برای زمانی طولانی بر اساس نقشه‌های امپریالیزم امریکا برای حل مشکلات خاورمیانه مطابق منافع امپریالیزم، صهیونیزم، دیکتاتوری و ارتجاع خاموش شود . اینها به خیال خام خود فکر میکردند با افکار رهبری عشائیری کردایتی ( جنبش ملی کرد ) و یا فرار این رهبری از مبارزه و اوار کردنش به خاتمه دادن جنبش دیگر آراشی به کردستان بر میگردد و دولت‌های عراقی ایران و ترکیه نیز خود بی دغدغه خاطر سر به بالین مینهند و دیگر " افشاش و فاشه " در این منطقه " مهم خاور - میانه ( کردستان ) باقی نمی‌ماند .

آری، امپریالیست‌های امریکائی و ارتجاع ایران توانستند رهبری عشائیری کرد را فریب بدهند و توانستند با رهبری عشائیری کاری بکنند که جنبش کردستان را متوقف کند و دهها هزار پیشمرگه فدائکار وادارد که با سرافکنندگی به مسکن و کار قبلی خود برگردند یا در مناطق مختلف ایران و جنوب عراق آواره شوند .

اما با این کارنه کردایتی ( جنبش ملی کرد ) پایان یافت و نه مبارزه انقلابی مبارزین



کرد متوقف شد . بلکه کردایتی ( جنبش ملی کرد ) و مبارزه به شیوای آگاهانه تر ، با هوشیاری بیشتر و در مسیر انقلابی دوباره سر بلند کرد . و این همه در نتیجه تشکیل ا.م.ک پنحوی که نه تنها رهبری کردایتی ( جنبش ملی کرد ) در دست رهبری عشایری و دوستانشان باقی نمانده بلکه بطریقی انقلابی در دشمنی با آنان و متحدینشان قرار گرفته است . مسئله تازه به اینجهام خاتمه نیافته است رسوا شدن و افشای ماهیت امپریالیستهای آمریکائی و فرمانروایان ایران بمثابة دشمنان خونخوار کرد و کردستان و درسی که آنها به کردایتی ( جنبش ملی کرد ) و رهبری عشایری کرد دادند خود عامل مهمی شد تا کردایتی ( جنبش ملی کرد ) از لحاظ عینی به مسیر طبیعی خود به جبهه جنبشهای آزاد بیخس خلقهای خاور برگردد و بمثابة جنبش آزاد بخواهانه و دمکراتیک يك خلق محروم و ستمدیده دوباره پا بگیرد ، بمثابة يك جنبش ضد امپریالیستی و ضد شوونیستی و ضد سلطه طبقات مالک و بورژوازی کمپرادور و بروکرات ملتهای حاکم و ضد سلطه فئودالیزم و بورژوازی کمپرادور خودی .

۴ - پیدائی و آغاز فعالیت ا.م.ک موجب شد که :

الف ) از يك طرف در سها و تجارب کسب شده از غرقاب خون و اشک جنبش پدید آمده از رفته کردستان جمع بندی شده و در اختیار مبارزین کردستان قرار بگیرد . در سها و تجارب که در اعلامیه " تا سیس " ا.م.ک به شکل زیر به اختصار بیان شده :

" . . . . . که بورژوازی بروکراتیک عراق - که اساساً ماهیتی شوونیستی دارد - قادر نیست که مسئله کرد را بطریق دمکراتیک و عادلانه حل کند . رخداد های بعد از امضا موافقتنامه ایران و عراق همچنین ناتوانی رهبری فئودال - عشایری بورژوازی راست و تسلیم طلب کرد را ثابت نمود و شکست آنها در رهبری جنبش آزاد بیخس ملی خلق کرد عیان ساخت . این موافقتنامه بار دیگر نشان میدهد که محافظ امپریالیستی به سرکردگی آمریکا و سرسپردگان متوجع داخلی کردستان به رهبری ایران دشمنان خلق کرد و تمام

خلقهای دیگر منطقه هستند و مطالب به بند کشیدن و محروم گرداندن خلقها و ضعیف  
 تماس حقوق ملی و دمکراتیک آنان می باشند و جز فارت خلقهای منطقه و خیانت به  
 آنان خیال دیگری در سر ندارند هرچند که بخواهند نحوه خدعه خود را ببوشانند،  
 هرچند که بخواهند بازی ها و توطئه های مرگبار سیاسی خود را توجیه کرده و هرچند که  
 بخواهند خود را در پس تصورات خیالی پنهان دارند \*

ب) از طرف دیگر راه رهایی و بدست آوردن حقوق دمکراتیک و ملی راه " . . . . .  
 مبارزه انقلابی توده های در پیوند با نیروهای ترقیخواه عراقی در يك جبهه متحد مبارزه  
 جوانانه برای آزاد کردن عراق از دیکتاتوری و تأسیس حکومت دمکراتیک انقلابی " برای  
 توده های خلق روشن گردد تا آنها را از کوره راه انزواطلبی ملی و اتکا به بیگانه و وابسته  
 شدن به عمال بیگانه دور کنیم حتی اگر بیگانه دوست یا مترقی باشد . در حالیکه بیگانه  
 ای که رهبری عشائری کردایتی ( جنبش ملی کرد ) به آن وابسته بود امپریالیست و دشمن  
 خونخوار خلق کرد بود .

در اینجا لازم است که مسئله اتکا به خود را با شیوه های درست مورد نظر قرار دهیم .  
 اصل اتکا بخود اصل درست و مقدسی است بنا براین باید همیشه آنرا در نظر داشته  
 باشیم و از آن پیروی کنیم . این اصل بدین معنی است که ما سیاست خود را بر اساس  
 تحلیل و اوضاع سرزمین خودمان و نیروی خودمان و دشمن تعیین بکنیم ، بدین معنی است  
 که برنامه و نقشه های خود را مطابق توانائی و نیروی خودمان و خلقمان بریزیم ، به این  
 معنی است که ما خلق خود را سرچشمه نیرو و توانائی عده خود بدانیم . همچنین به  
 این معنا است که هوش آگاهی و دانش خود را برای تحقیق در شرایط و اوضاع سرزمین  
 خود و حل مشکلات جنبش یگانگیم \*

اما اصل اتکا بخود بمعنی گوشه گیری و انزواطلبی ملی و قطع رابطه با خلقها و

متحدین شرقی همسایه و دنیا نیست . برعکس معنای آن اینست که بهترین ، دوستدارترین و نیرومندترین نوع اتحاد و همکاری با آنها برقرار گردد .

اصل اتکا ، بخود بمعنی شروع مبارزه است برطبق نیروی خودمان و خلقمان و با دراز کردن به اندازه گنیم خود است . بمعنای گردآوری و بسیج نیروی خود برای سرمختر و بهتر فکر کردن و پیدا کردن راه حل صحیح برای مشکلات خاص خودمان برای سرمختر و بیشتر تلاش کردن ، تدابیر و قربانی دادن در راه تحقق آرمانهای خود . یعنی بهتر از نیرو و توانایی خود استفاده کردن ، بهتر متشکل شدن و به جنب و جوش در آمدن .

بدون تردید این بدین معنا نیست که در صدد کسب کمک از خارج نداشتیم بلکه باید این حقیقت را دریابیم که امروزه مبارزه ، خلقها پیوندی ناگسستنی دارد . دشمنان خلقها ، امپریالیستهای خونخوار و زورگویان محکم بهم پیوسته اند و همین دلیل هم خلقها نیز باید اشتراك مبارزه همبستگی و همدردی خود را بصورت همکاری با یکدیگر و مبارزه کمک و مساعدت به تحقق برسانند . اما باید برنامه ، عهده و نقشه اصلی خود را مطابق توانایی و قدرت خودمان طرح ریزی کنیم . در عین حال برای مستحکم کردن مبارزه مشترکها خلقهای همسایه و جهان هر آنچه لازم است انجام دهیم .

اتکا ، بخود در تضاد با وحدت مبارزه و مبارزه ، کمک با نیروهای شرقی عراق نیست . بلکه بمعنی بهره جوشی از این واقعیت است که تشريك سیاسی ، مبارزه مشترک و همبستگی علیه دشمن مشترك و مبارزه ، کمک در بین ما یکی از شروط اصلی پیروزی همه ما است .

همچنین در ضمن پیروزی استوار از اصل اتکا ، بخود لازم است که خط قاطعی بین

اتکا به دولتهای امپریالیست و مرجع و همکاری بانبروهای ارتجاعی که ماهیتاً دشمن خلقها هستند و اشتراك مبارزه و همکاری با نیروهای مترقی عراق، عرب و شرق و دنیا بکشیم. در اینجا لازم است آگاه باشیم که بقایای رهبری هشامی شکست خورده در عرصه مبارزه برای توجیه افتضاحتی که به بار آورده است میکوشد ما را به بهانه حمله به اتکا به بیگانه به گوشه گیری و انزوا طلبی ملی سوق دهد. اتکا بخود کاملاً با اشتراك مبارزه، همکاری و تبادل کمکها نیروهای مترقی خلقهای همسایه و جهان هماهنگی دارد.

پس از کسب این درسها و تجارب با ارزش و روشن کردن راه مبارزه انقلابی مان ا.م.ک میکوشد راه رهائی را نیز بیشتر روشن کند یعنی میکوشد شرایط پیروزی مبارزه انقلابی توده‌های مان را فراهم آورد.

در اینجا لازم میدانم که توجهتان را به این حقیقت جلب کنم که بعطت اشغال و تقسیم کردستان بین چند کشور و به علت وحدت منافع عموم خلق کردستان از يك سو و وحدت اهداف سلطه جویانه دولتهائی که کردستان بین آنها تقسیم شده است از طرف دیگر وضع جنبش ملی کرد به حالتی در آمد که هر سه اصل معروف انقلابی برای پیروزی انقلاب آن کافی نیست. یعنی اگرچه این سه اصل بسیار بسیار لازم و مفید هستند اما دو شرط دیگر هم به آنها اضافه میشود که در زیر مورد بحث قرار میدهم:

اصول معروف انقلابی ضرورت پیروزی مبارزه خلقها را تابع:

۱ - وجود حزب پیشرو انقلابی

۲ - وجود وحدت ملی که نیروی لایزال خلق را با هر چهار طبقه میهنی

آن گرد هم آورد — یعنی کارگر، دهقان، خرده بوروازی و بوروازی ملی

۳ - وجود نیروی مسلح خلق که کردها آن را نیروی پیشمرگ می‌نامند ،

میباشد .

اینها بطور عام برای پیروزی انقلاب‌رهای بخش و دمکراتیک همهٔ خلقهای تحت‌ستم جهان سوم لازمند . اما در مورد کردستان دو شرط مهم دیگر به آنها اضافه میشود :

۱ - وحدت مبارزه با نیروهای مرفقی آن خلق یا خلقهایی که بخش‌تقسیم شدهٔ خلقان در محدودهٔ يك دولت با آنها هم‌سر می‌برند . یعنی برای ما در عراق وحدت مبارزه با نیروهای مرفقی عراق بسیار بسیار لازم است و یکی از شروط عمدهٔ پیروزی کردایی ( جنبش ملی کرد ) است . این مطلب را در خانه مورد بحث قرار میدهم .

۲ - اشتراك مبارزه با سایر بخشهای کردایی ( جنبش ملی کرد ) در همهٔ اجزاء کردستان . اینهم بدون تردید با در نظر گرفتن وضع خاص هر بخش و در نظر گرفتن اصل استقلال سازمانهای سیاسی و همکاری رفیقانه و سبادهٔ کمک در بین آنها و نه به شیوهٔ نوکری و دنباله‌روی کورکورانهٔ انسان که رهبری عشایری به اکتسار سازمانهای ( سیاسی ) کردستان تحمیل کرده بود و نه بر مبنای در نظر گرفتن مصالح يك طرف . ا.م.ک از صمیم قلب آرزو مند است با سازمانهای سیاسی مرفقی کردستان مستحکمترین روابط را داشته باشد تا با آنها تبادل نظر و کمک بکند و نیز مسائل عام و آن وقایع مهمی را که به سرنوشت خلق مان مربوط میشود با آنان مورد بحث قرار دهد .

ما از ته دل مایل به اشتراك مبارزه و همکاری متقابل با همهٔ احزاب و گروههای انقلابی مرفقی و دمکرات کردستان هستیم برای اینکه بتوانیم تا جائیکه امکان دارد

در باره مشکلات ملی و منطقه‌ای موضعگیری واحدی داشته باشیم و راه حل درست را بیابیم .

اما ما پشت مخالف نظریه که خدائی کردن بر سایر اجزاء کردستان هستیم . ضروری است که احزاب و سازمانهای سیاسی کردستان را بطور کامل از بند و زنجیر دنیاله روی و خود را به کردستان عراق وابسته کردن هموا و از دنیاله روی کورکورانها رهبری عشایری خصوصا آزاد کنیم . لازم است رابطه ما با این احزاب و گروهها بر مبنای رفاقت و استقلال اندیشه و استقلال تشکیلاتی و مبارزه کک باشد . در باره مسائل عام ملی و چگونگی روابط بین احزاب و سازمانهای سیاسی کردستان لازم است هریک از ما در بحث و بررسی مربوط بدان شرکت کنیم و مواضع خود را آزادانه بیان داریم تا با نظر همگی به نتیجه ضروری برسیم .

در پرتو این واقعیتها ما اعتقاد کامل داریم که باید ارزش خاصی برای کردستان ترکیه و سپس کردستان ایران قائل شویم . در ارتباط با اهمیت زیاد آنها در تجدید حیات کردایی ( جنبش ملی کرد ) و هماهنگ شدن کوشش و سیاست دولت‌های این دو کشور علیه کردایی ( جنبش ملی کرد ) در کردستان عراق . لازم است این حقیقت را خوب درک کنیم که بدون زنده کردن و رشد دادن کردایی ( جنبش ملی کرد ) در کردستان ترکیه و کردستان ایران مسئله گرفتن حق تعیین سرنوشت ملت کرد بیشتر به تاخیر می افتد و کردستان عراق نیز همیشه در معرض خطر همکاری ایران و عراق و ترکیه باقی میماند . علاوه بر این اشتراك مبارزه اجزاء کردایی ( جنبش ملی کرد ) در پخشها مختلف کردستان بعقیده ما اهمیت ناخوش دیگری دارد که عبارت است از متحد کردن خلقهای خارج علیه دشمنان بزرگان امپریالیزم ، صهیونیزم و بردههای مرتجع و دیکتاتوری .

امروزه بعد از تاراندن امپریالیزم از هند و چین و بعد از اضمحلال رژیم امپریالیستی در بسیاری از کشورهای آسیا و افریقا و وجود ثروت نفت در منطقه استراتژیک خاور میانه، امپریالیستها چشم آز و طمع خود را به شرق ما دوخته اند و میخواهند تا آنجا که برایشان امکان دارد خلقهایمان را استثمار کنند و ثروت کشورهایمان و بویژه نفت را غارت بکنند.

امپریالیستها اگرچه در بین خود تفاد دارند اما همیشه فعالیت و کوششهای خود را علیه خلقهای خاور میانه همراهمی کنند بدین دلیل و به علت وحدت دست آورد و اهداف خلقهایمان لازم است. مبارزه خلقهای منطقه چنان متحد گردد که بتواند توطئه و برنامههایشان را بهم بزند.

در این جنبه کردایتی (جنبش ملی کرد) انقلابی دشمن امپریالیزم، صهیونیزم، ارتجاع و دیکتاتوری می تواند افتخار متحد کردن مبارزه خلقهایمان و بهتر پیوند دادن آنها را - از طریق وحدت مبارزه با خلقهای ایران و عرب و ترکیه از یک طرف و وحدت مبارزه اجزا کردایتی (جنبش ملی کرد) در بین خود آنها از طرف دیگر - کسب کند. به نحوی که کردایتی (جنبش ملی کرد) انقلابی در کردستان میتواند جنبش انقلابی خلقهای خاور میانه را بهم پیوند بدهد و به وسیله و عامل بهم رسیدن و اشتراک مبارزه آنها تبدیل گردد. این خود نه تنها یک افتخار بزرگ تاریخی برای خلقمان است بلکه بهترین روش گرفتن انتقام از آن دولتها و امپریالیستی و ارتجاعی است که کردستان را اشغال و تقسیم کرده اند.

واضح است که این افتخار تاریخی بهای خود را می طلبد. یعنی تحقق این افتخار تاریخی از ما فعالیت بیشتر، هشیاری بیشتر و فداکاری بیشتری میخواهد. همچنین لازم است که مدام وحدت مبارزه خودمان را با خلقهای عرب، ترک، فارس و آذری و دیگر

خلقهای خاورمیانه مستحکمتر کنیم و بهترین روابط را با نیروهای دمکرات و شرقی و انقلابی شان برقرار کنیم .

• تا سیس و آغاز فعالیت ا.م.ک تا تیر خود را نیروی جنبش ملی و دمکراتیک عراق نیز باقی گذاشت . سقوط رهبری عشایری و فرار آن از میدان مبارزه و پایان بخشیدن نثریه جنبش کردستان ، سلطه فاشیستی بغداد را بر جنبش ملی و دمکراتیک عراق تشدید بخشید . دم و دستگاه سلطه فاشیستی بغداد شروع به تبلیغ " نظام شکست ناپذیر " خود کرد . با امید اینکه بتواند تخم "ما" سرود بینی پراکنده و روحیه مبارزهجوی مبارزان راه رهایی و دمکراسی عراق را تضعیف کند .

اما پیدائی ا.م.ک و دوباره سردادن ندای برادری و اتحاد مبارزاتی خلقهای کرد و عرب از جانب اتحادیه " ما موجب بالا رفتن روحیه توده های خلقی عراق و پدیدار شدن امید خیزش مبارزه انقلابی متحدانه خلقهای کرد و عرب که سالهاست رهبری عشایری و سلطه شوونیستی بغداد با عملکردها و برخورد های کهر ملت پرستانه خود و با خود وابسته کردن به امپریالیزم و مرتجعین بیگانه و تکیه به نیروی آنان برای حل و فصل مشکلات خود، آنها بسیار تضعیف و بی رمق کرده بودند . بنابراین احیاء و ندای شعار برادری و اتحاد مبارزاتی خلقهای

کرد و عرب از جانب ا.م.ک از سونی و استیصال گرمی که نیروهای شرقی عرب در عراق و بعضی از نیروهای شرقی عرب از اتحادیه " ما و شی آن از سونی دیگر موجب به حرکت در آوردن جنبش ملی عراق و تشدید فعالیت برای بهتر نیروی خود را گرد آوردن و مبارزه های بیگمتر برای رهایی عراق از سلطه فاشیستی که مال سیاه خود را بر سراسر عراق و از جمله کردستان افکنده و همه خلقی عراق را از همه حقوق دمکراتیک و ملی خود محروم ساخته و صدها فرزند مبارز عراق را از میان برده



تن  
وصدها را در زندانهای تاریکتری بوساند ، گردید . همچنانکه سرنوشت عراق را  
از سرنوشت خلق عرب جدا کرده موجب صاف شدن راه برای انجام توطئه های  
امپریالیسم و صهیونیسم در مورد ملت عرب گشته است .

پیدائی م.م.ک و آغاز مجدد فعالیتهای انقلابی کردایی ( جنبش ملی کرد ) محرک  
و برانگیزنده جنبش ملی و دمکراتیک عراق بود . استقبال ، همکاری و کمک به م.م.ک از جانب  
رفقای بعثی چپ ، ناصریست ها ، جنبش سوسیالیستی عرب و مارکسیست لنینیست های مبارز  
موجب تسهیل و مهیا شدن امکانات بهتری برای سازمان دهی و گردآوری نیروهای انقلابی  
کردایی ( جنبش ملی کرد ) در زیر پرچم اتحادیه مان گشت . این کمک بزرگی بود که در شرایط  
دشواری که ما در آن قرار داشتیم از جانب رفقای عرب به ما شد . این سبب له کمک و همکاری  
متقابل بین ما نه تنها بار دیگر صحت و ضرورت شعار برادری و اتحاد مبارزاتی خلقهای  
عرب و کرد را تأیید میکند بلکه بار دیگر نشان میدهد که این پیوند بسیار نیرومندتر  
از آنست که امپریالیسم ، فاشیستها و رهبری عشائری بتوانند آنرا از بین برده و جلوی رشد  
آنرا سد کنند .

کمک حزب بعث سوسیالیستی عرب - چپ ، ناصریست ها ، جنبش سوسیالیستی عرب و  
مارکسیست - لنینیستها به ما عامل مهمی در تسریع گردآوری نیروها ، تقویت روحیه مبارزین  
و به حرکت درآوردن مجدد کردایی ( جنبش ملی کرد ) بود و این خود برای مبارزان  
کردایی ( جنبش ملی کرد ) کماکی فراموش نشدنی است به نحوی که خود عامل محرک دیگری  
در استحکام بخشیدن به برادری و اتحاد مبارزاتی خلقهای کرد و عرب و گامی سنجید  
در راه مبارزه تودمائی انقلابی همه دشمنیهای دمکراتیک و مترقی عرب در عراق برای تحقق  
بخشیدن به اهداف جنبش ملی و دمکراتیک عراق که کردایی ( جنبش ملی کرد ) جنبه دوم  
آنرا تشکیل میدهد اما در این مرحله دارای اهمیت و ویژگی موثری است ، گردید .

بدین مناسبت از شما اجازه میخواهم که بنمایندگی شما ، بنام م.م.ک از همه متحدین ،

رفقا و دوستانی که در شرایط دشوار به یاری ما شتافتند، صمیمانه تشکر کنم. مبار  
دیگر تعهد خود را با آنان تازه کنیم که تا به آخر، تا رسیدن به عراقی دمکرات و  
آزاد و تحقق بخشیدن به اتونومی برای کردستان عراق، دوش به دوش آنان  
مبارزه کنیم و هرچه بیشتر برادری و اتحاد مبارزاتی خلقهای کرد و عرب را مستحکمتر  
سازیم. بدون شک افراق نیست اگر که گفته شود بیدائی و آغاز فعالیت ا.م.ک  
نقش موثری در به حرکت درآوردن جنبش ملی عراق عموما و "جمع ملی عراق" -  
التجمع الوطني العراقي - خصوصا برای جمع آوری نیرو و تدارک مجدد و آغاز مبارزهای  
قاطع علیه سلطه فاشیستی و توطئه های امپریالیزم، صهیونیزم و ارتجاع ایران داشته  
است. من معتقدم این واقعیت چنان روشن و آشکار است که همه آنرا به چشم خود  
می بینند و همه دوستان جنبش نیز برای آن ارزش لازم را قائلند.

### رفقای مبارز !

از آنچه که گفته شد روشن میشود که بیدائی و آغاز فعالیت ا.م.ک چه تحول  
مهمی را سبب شده و چه نقشها ارزشی در جمع آوری قوا، خیزش دوباره کردایی  
(جنبش ملی کرد) پیروزه و نضج دوباره جنبش ملی و دمکراتیک عراق بطور اعم داشته  
است. اما این با وجود تمام اهمیت و ارزش خود تنها فراهم کردن زمینه مبارزه  
است و تنها مقدمه ای است برای رهسپاری در جهت انجام وظیفهای مهم و تاریخی  
که در برابر ما است و ما میباید کوششهای خود را وقف انجام آن سازیم.  
این وظیفه عبارت است از احیاء انقلاب در کردستان برای تحقق شعار "دمکراسی  
برای عراق و اتونومی واقعی برای کردستان".  
حال چگونه این وظیفه خود را انجام دهیم ؟  
از کجا شروع کنیم ؟ و با چه وسیلهای شروع کنیم ؟

بدون شك همه میدانیم که اتحادیه ما مبارزه انقلابی توده‌های متحد با نیروهای  
 شرقی عراق در يك جبهه ملی و مبارزه جو را راه آزاد کردن عراق از دیکتاتوری و سرکار  
 آوردن يك حكومت دمكراتيك و ائتلافی میدانند ، تا از این راه دمكراسی برای عراق و  
 اتونومی واقعی برای كردستان تحقق یابد . بنا براین ما به جنب و جوش در آوردن این  
 مبارزه توده ای انقلابی که مبارزه انقلابی کردایی است و پیوند دادن آن با مبارزات  
 دیگر نیروهای شرقی عراق در يك جبهه ملی و مبارزات راه رهایی و دمكراسی و تحقق اتونومی  
 میدانیم .

بدین جهت ما بسهم خود و از طرف خود وظیفه مان به جنب و جوش در آوردن  
 دوباره کردایی ( جنبش ملی کرد ) از راه انقلابی و خشمی مبارزه توده‌ای میباشد که  
 آنهم عبارت از آگاه گرداندن ، سازماندهی و به حرکت در آوردن توده های خلق است تا  
 با تکیه به نیروی لایزال خلق و همکاری و هم پیمانی با دستان و متحد پیمان و زیر پرچم  
 ا.م.ك و تحت رهبری حزب پیشرو واقعی راه طولانی انقلاب رهایی بخش ملی و دمكراتيك  
 را طی نمائیم . اما آیا این بدان معنی است که ما تا بوجود آمدن حزب پیشرو و تشکیل  
 جبهه میهنی مبارزه جو خود را وقف مبارزه سیاسی بکنیم و آنگاه مبارزه مسلحانه را شروع  
 کنیم ؟ یا اینکه بلافاصله دست به مبارزه مسلحانه بزنیم ؟

به عقیده من باآوری این واقعیت لازم است که هم حزب پیشرو واقعی و هم جبهه میهنی  
 مبارز تنها در جریان مبارزه توده‌های خلق پیدا شده و به میدان میایند .  
 بدین جهت در شرایط کنونی ما مبارزه مسلحانه بشکلی درست و آگاهانه و بعد از  
 آماده ساختن خود برای آن ، موجب پیدایش حزب پیشرو واقعی در جریان مبارزه خواهد  
 شد همچنانکه این شیوه مبارزه جبهه میهنی مبارز را نیز بوجود خواهد آورد که این  
 هر دو اصل عمده برای طی مرحله طولانی انقلاب دمكراتيك و رساندن آن به اهداف  
 پیروزنده خود میباشد .

بنا بر این آغاز فعالیت مجدد ما میباید به تحکیم تشکیلاتی ا.م.ا و پایه‌های آن تدارک و خود آماده سازی برای شروع مبارزه جنگ پارتیزانی باشد که راه چگونگی آن بعد آسختن میگویم. بدون این مبارزه مبارزه مسلحانه نه تشکیلات ا.م.ا مستحکم خواهد شد و نه میتواند خود را در مقابل هجوم فاشیستهای بغداد حفظ کند و نه حزب پیشرو بوجود می آید بلکه تخم آن در نطفه خفته میشود اگرچه برای آن طرح ویزی دقیقی هم بشود.

در سرزمین ما مبارزه مسلحانه توده‌های آن مامانی است که در آغوش حزب پیشرو متولد میشود، چون امروز این تنها شیوه اصلی و ممکن مبارزه در سرزمین ما است سرزمینی که تا چند ماه قبل کانون جنبشی چنان عظیم و وسیع بود که در جریان مبارزه شکست نخورد، بلکه با فرار و گناه گیری رهبری عشایری اش، بدست امپریالیزم و مرتجعین و خیره شب یازی نوکرانش متلاشی شد، در زمانیکه توده‌های پیشمرگ و توده‌های خلق با دلگرمی زیاد طرفدار ادامه جنبش بودند و هم اکنون هم به امید زنده کردن مبارزه اند. این یک خصیلت مهم و ویژه سرزمین ما است که باید خیلی به آن دقت نمود و هرگز فراموش نکنیم. یعنی زمینه آمادگی توده‌های برای انقلاب کردن همچنان زیاد است. خصیلت دوم: این است که همه شرایط عینی برای شروع انقلاب در کردستان وجود دارد. دشمن هرچه بیشتر با رفتار فاشیستی خود شر در ادامه وحشیانه بی‌شرمانه و بی پرده سیاست به زور عری کردن مناطق استراتژیک و نقیض کردستان و به زور انتقال دادن دهها هزار کرد از خانه و ده و محل هزارساله آبا و اجداد ایشان، با این کارها، هرچه بیشتر توده‌های خلق را عاصی تر و بیزارتر میکند و تنها راه مبارزه مسلحانه برای خلق باقی میگردد بدون اینکه حتی برای بازگشتن در پیچه اطمینان و فریب مردم هم که شده، فرصت فعالیت سیاسی به نوکران وابسته به خودش را نیز بدهد.

خصلت سوم : این است که در کردستان سازمان و تشکیلات هست و گروههای

کوچک مبارزان دسته به دسته هم داده و مشغول تدارک و تجهیز خود هستند  
ا.م.ک در داخل و خارج تشکیلات دارد و شرایط نیز برای شکوفائی و گسترش آن  
بخوبی آماده است .

خصلت چهارم : این است که چندین نیرو و گروه مترقی عرب و عراق آماده مشارکت

در مبارزه مسلحانه اند و تاجاییکه از دستشان برسی آید در مدد کسب کمک برای  
آن هستند که این نیز از نظر کیفیت آنی و از نظر سیاسی و انعکاس آن و جنبه  
تعلیقاتی بسیار مؤثر خواهد شد و بعدها همراه با شکوفائی و توسعه مبارزه مسلحانه  
در کردستان نقش و اهمیت و تاثیر آنها بسیار زیاد خواهد شد . این چهار ویژگی ای  
که در سرزمین ما وجود دارد ما را به این نتیجه میرساند که مبارزه مسلحانه ای که ما  
میخواهیم مانند مسئله " کانون های شورشی " آمریکای لاتین نیست بلکه بیشتر وضعی  
مشابه کامبوج و لائوس و بین جنوب و حتی نظیر الجزایر و کشورهای دیگر افریقائی .  
در پرتو این واقعیت ها و ارزیابی ا.م.ک و ارزیابی توانائی آن و آمادگی  
چندین حزب و گروه عراقی برای شرکت با ما در مبارزه مسلحانه و با در نظر داشتن  
افق سرخ شکوفائی مبارزه مسلحانه در سرزمینمان میتوانیم بگوئیم که این مبارزه مسلحانه  
امروز تنها راه رهائی خلق ما است از حلقه فاشیستی جنگ نابودی تدریجی و ملایمی  
که فرمانروایان بغداد شروع کرده اند ، همانطور که مبارزه مسلحانه تنها راه  
است برای شکوفائی کردایی ( جنبش ملی کرد ) و ایجاد حزب پیشرو برای شکوفائی  
جنبش ملی و دمکراتیک عراق و تشکیل جبهه ای ملی و مبارزه جوی که مورد لزوم است .

ها و راه و روشی که برای انجام وظایف خود در پیش میگیریم نیاز مبرمی به مبارزه<sup>۱</sup> ایدئولوژیک داریم به شرطی که این مبارزه در مسیر روشنی انجام گیرد.

در درون اتحادیه باید زمینه‌های دموکراتیک و انتقادی ملو از آزادی بوجود بیاوریم تا نمایان عقاید خود را آزادانه بیان کنند. باید سلاح این مبارزه تنها سلاح آگاه کردن، سلاح افق و سلاح انتقاد و انتقاد از خود و سلاح بیان حقیقت باشد. لازم است با هر نوع اسلوب بوروکراتیک و تحمیل از بالا و سرکوب انتقاد و آزادی عقاید بشدت مبارزه کنیم و بهیچوجه فرصت ظهور آنها در صفوف خودمان ندهیم.

بنظر من بسیار مناسب است بتوانیم يك جمله<sup>۲</sup> تعلیماتی و روشنگر سیاسی و اجتماعی مستقل منتشر کنیم که در آن در چهار چوب مشی عمومی اتحادیه، امکان اظهار عقیده<sup>۳</sup> متفاوت و احتجاجات مختلف و تحلیل های گوناگون را فراهم کنیم.

در نشریات خودمان (الشراره) و (ریزازی نوی) هم باید شرایط مناسب استقلال و آزادی ابراز عقیده و تحلیل متفاوت وجود داشته باشد به شرطی که در چهار چوب عقاید و مشی اتحادیه باشند.

باید همیشه سبک مبارزه<sup>۴</sup> توده ای را در صفوف خودمان نیز بکار بندیم و وظایف مهم خود را با استقلال در بین خودمان مطرح کنیم روی آنها بحث و تحلیل طمس نکنیم.

ضروری است که شیوه<sup>۵</sup> کهنه بوروکراتی و عشائیری را در تفکر و تجزیه و تحلیل و ارزیابی در بین خودمان بکنی بزدا کنیم. در مبارزه<sup>۶</sup> ایدئولوژیک خارج از ا.م.ک نیز لازم است با هشجاری، آگاهانه و با تواضع مبارزه<sup>۷</sup> خود را علیه افکار و عقاید ناصحیح درون کردایتی (جنبش ملی کرد) عموماً و مفاهیم و عقاید و افکار و سبک کار رهبری عشائیری خصوصاً ادامه بدهیم.

در مبارزه علیه افکار و عقاید رهبری عشائیری و برای ریشه کن کردن آن از صفوف

کرد اینی ( جنبش ملی کرد ) لازم است با هشیاری و آگاهی زیاد عمل کنیم و هیچوجه اجازه ندهیم جانب درست علمی و تجزیه و تحلیل طبقاتی و برخورد سیاسی کارگزار داشته شود و به دام کورتاب مناظرات انحرافی و برخورد های شخصی عموماً و حمله به مصطفی بارزانی خصوصاً بپیچیم . زیرا ما منحرف ساختن این مبارزهٔ ایده‌آل و بزرگ و سیاسی و طبقاتی را به حملهٔ به بارزانی کاری غلط و نادرست میدانیم که سرانجام آن سودرگمی مبارزین است . بارزانی در تاریخ مبارزهٔ خلقمان بعنوان رهبر بظهور رسید . در عرض ۳۰-۴۰ ساله گذشته شهرت زیادی پیدا کرده و در مبارزهٔ جوانب مثبت و منفی داشته است . در اوائل همکارش یا کرد اینی ( جنبش ملی کرد ) جوانب مثبت زیادی داشته تا بعد ها بتدریج جوانب منفی او غالب شده و گسترش یافت و این ترتیب خود شناسی تنها رهبر جنبش کرد شد و سرانجام آنهم فاجعه ای بود که در تاریخ خلق کرد و خلقهای شرق بی نظیر است .

جنبشی چنین بزرگ و وسیع که عموم مردم زیر پرچم آن جمع شده بودند و دهها هزار پیغمبر و دهها هزار نیروی دفاع ملی و دهها میلیون دینار در اختیار داشت چنین آسان از دست رفت . باید با نهایت صراحت اعلام کنیم که مبارزهٔ فکری ما علیهٔ مفاهیم و نوع تفکر، ایدهٔ مملوژی، اعمال و رفتار عشایری است . هرکسی چنین عمل کند و از آن پیروی کند به کرد اینی ( جنبش ملی کرد ) لطمه میزند .

لازم است رفقا با هشیاری کامل و مدبرانه از دامی که بعضی از پیروان "مشئ عشایری" و وابستگان به بقایای رهبری عشایری برایشان می‌گسترانند دوری جویند . یعنی دام منحرف کردن مبارزهای که امروز در کردستان بین مشئ مبارزهٔ توده‌های انقلابی و مشئ عشایری و نفوذالی پوسیده در جریان است و قلب ماهیت این مبارزه

بودیم را در مورد آن گمراه کردن از طریق نمایاندن آن ( مبارزه بین مشی انقلابی و  
 مشی عشائری ) بصورت احیای اختلافاتی که در سالهای ۱۹۶۴ - ۱۹۷۰ در صفوف  
 کردایتی ( جنبش ملی کرد ) و پارتنی دمکرات کردستان ظهور کرد و برای بی اعتبار  
 کردنش ( اختلافات سالهای ۶۴ - ۷۰ ) برچسب "ملاتی" و "جلالی"  
 به آن زدند . ا.م.ک با نهایت صراحت اعلام می کند که ادامه هیچ یک از این  
 دو جریان نیست و افکار و عقاید مشی و مواضع ما با بعضی از افکار و مشی و مواضع  
 هر دو طرف کاملاً متفاوت است و ما خود را وارث هیچ یک از دو طرف نمیدانیم .  
 ما در ارزیابی تاریخ و وقایع آن دوره از هر دو طرف انتقاد میکنیم . آری این واقعیتی  
 است که ا.م.ک بهترین فرزندان پارتنی دمکرات کردستان قبل از اختلافات و بعد از  
 آنرا گرد هم آورده است و این باعث افتخار ما است . همانطور که این نیز موجب  
 افتخار ما است که ا.م.ک خود را وارث مبارزه انقلابی کردایتی ( جنبش ملی کرد )  
 میدانند همراه با پارتنی دمکرات کردستان ، مخصوصاً در اوآن تا سپس پارتنی که از  
 ادغام حزب کمونیست کردستان و حزب روزگاری ( رهائی ) بوجود آمد و تا مدتها  
 بعنوان یک حزب انقلابی مترقی در صفوف پیشین خلق کرد مبارزه را به پیش برده است .  
 اما ما خود را وارث جوانب منفی و انحراف رهبری های پارتنی دمکرات کردستان  
 از مشی مبارزه نوده ای انقلابی و خود را وابسته نمودن به نیروهای امپریالیستی و  
 ارتجاعی نمیدانیم و ضد این مشی و عطرکرد هستیم . همانطور که مخالف تبدیل پارتنی  
 به حزبی بورژوازی و ارتجاعی که در سالهای اخیر آشکارا ماهیت خود را نشان  
 داد بودیم . افکار و عقاید ما در جهت عکس رهبری عشائری ، مشی و مفاهیم و تحلیلهای  
 آن است .

در مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی خود باید شدیداً علیه افکار و عقاید شورونیستی



ملت غالب و انفراد و انزوا طلبی ملت کوچک مبارزه کنیم . باید با تمام قوا علیه عقیده پست کردن به توده ها و خود را به بیگانه وابستن مبارزه کنیم . باید همیشه علیه افکار و عقاید الحاق طلبی و مستحیل کردن و جدائی طلبی با شیم و توده های خلقمان را با افکار و عقاید برادری و اتحاد مبارزاتی خلق کرد با خلقهای عرب و ایران و ترکیه تربیت کنیم .

باید همیشه اتحاد پیمان را با فکر دوست داشتن خلق خود و همه خلقهای خاور و جهان تربیت کنیم ، باید همیشه اعتقاد به وحدت ، منافع ، وحدت مبارزه و وحدت دشمنان خلقها را تبلیغ کنیم . همیشه دشمن سرسخت امپریالیزم ، صهیونیزم ، فاشیسم ، ارتجاع و قتل المیزم باشیم . لازم است اتحاد به مان را بر مبنای دوست داشتن توده و روحیه خدمت به توده و خود راضا کردن در راه خلق و میهن تربیت کنیم . همیشه اعتقادی خلل ناپذیر و کامل به خلقمان و به قدرت و نیروی پایان ناپذیر آن داشته باشیم . لازم است همیشه مبارزه فکری و سیاسی علیه هرگونه اشتباه ، انحراف و سردرگمی بوجود آوردن را ادامه بدهیم و به این واقعیت ایمان داشته باشیم که : حقیقت و تنها حقیقت پیروز میشود و تنها سیاستی که پیروزی من انجامد که بر پایه اصولی درست بنیان گذاری شود .

**رفقای مبارز !**

آنچه باقی میماند مسئله طرح برنامه و اساسنامه داخلی و حل مشکلات راه مبارزه ، مسئله رفع کمبودها و تصحیح اشتباهات و برطرف کردن نقائص است که اینجا نیز برای بررسی و اظهار عقیده بنما ارجاع میشود .

امیدوارم در کمال آزادی و جسارت، با نهایت آگاهی و هشیارگی همه ما  
 این گزارش را بررسی کرده و به جمع بندی درست و سودمندی برسیم. بنحوی که  
 بتواند محرك بزرگی برای اتحادیه مان در جهت انجام وظایف و تکالیف تاریخی  
 خود در جهت احیاء و آغاز مجدد جنبشمان و بوجود آوردن جبهه متحد میهنی  
 مبارز برای رهبری مبارزه کرد و عرب در راه احقاقی دمکراسی برای عراق و اتونومی  
 برای کردستان گردد.

————— ش ۱

---

## اطلاعیه عمومی

در مورد برخی از تغییرات رادیکال جنبش کرد در کردستان عراق

( ترجمه از متن انگلیسی )

\*\*\*\*\*

اخیرا گزارشات و بیانییه‌هایی از جانب روزنامه نگاران معروف بین‌المللی و نمایندگان خبری درباره درگیریهای مجدد نظامی بین واحدهای چریکی کرد و نیروهای دولتی عراق پخش گردیده است. برخی از این گزارشات و بیانییه‌ها شامل اشاراتی است در مورد سخنگوی "رهبری نوین" پارتی دمکرات کردستان در لندن و ژنو. برخی دیگر اشاراتی در مورد "اتحادیه میهن پرستان کردستان" است.

ما بخاطر پخش چنین اطلاعات نادرستی که امکان دارد ناآگاهانه به گمراهی خواننده منتهی شود، مایل هستیم که حقایق اصولی و تغییراتی را برای مطبوعات قابل احترام جهانی و نمایندگان آنها روشن نمائیم.

۱- رهبری و تشکیلات پارتی دمکرات کردستان پس از تسلیم حقارت آمیزی که از جانب رهبران قبیله‌ای و بورژوازی راست، بارزانی - پارتی دمکرات کردستان و بناخواست "سیا" و شاه ایران انجام گرفت، کاملا فرو ریخته و تجزیه گردید.

این رهبری "پس از يك شکست قطعی که در کردستان عراق در ماه مارس ۱۹۷۵ متحمل گردید، به علت وابستگی مطلقا<sup>ش</sup> به ایران و آمریکا و اسرای بطور کلی فلج شد.

آنها استقلال خود را کاملا از دست داده و تنها تبدیل بوسیله ای

برای پیشبرد اهداف سیاسی این دولت‌ها و دستگاه‌های جاسوسی آنان گردیده بودند .

این چنین اتحاد نادرست استراتژیکی و تاکتیکی " رهبری " منجر بنتایج رقت باری برای توده‌های مردم کردستان گردید . در نتیجه " رهبری " اعتماد و پشتیبانی خلق کرد را از دست داد و از طرف کلیه وطنپرستان صادق کرد که این خط وابسته را طرد نموده بودند مورد لعن و نفرت قرار گرفت .

ماهها پس از تسلیم خانمان براند از ماه مارس ۱۹۷۵ء از " رهبری " پارتی دمکرات کردستان خبری در دست نبود بجز اینکه : " آنها مبارزه را ترك نموده و خلق کرد هیچ شانسی برای تجدید مبارزه انقلابی در عراق را ندارد . "

بیش از ۸۰٪ از " رهبری " پیشنهاد عفو عراق را قبول نموده و بعنوان اتباع " وفادار " به عراق مراجعت کردند ، گویا هیچگونه اتفاقی پیش نیامده و گزارش از جزئیات فعالیت‌های خود را هنگامی که صدها هزار فراری کرد - بخصوص دهقانان فقیر - را در دشتهای ایران که هیچگونه آینده ندارد ترك میکردند ، بمقامات عراقی تسلیم نمودند . این آوارگان در ابتدا خانه و آد هکده خود را بنا بخواست و تحریک " رهبری " بسی نهایت غیرمسئول پارتی دمکرات کردستان ترك نموده بودند در حالیکه خلق کرد بهای رفتار وحشیانه دولت بعثی رها کرده بود تا آنها بتوانند

بابیرون کردن و یا تبعید هزاران کرد به جنوب عراق به برنامه‌های خود جامعه عمل بپوشانند، این باصطلاح "رهبران" مراجعت نمودند و بیاس "خدمات مفیدشان" از طرف دولت عراق بمشاغل اداری منصوب شدند.

بیش از پنجاه هزار آواره کرد که بازگردیدند مستقیماً به اردوگاه‌های کار در دیوانیه و ناصریه فرستاده شدند و در حدود ۲۰۰ نفر نیز اعدام گردیدند.

بقیه آنان بطور سیستماتیک از طریق گرسنگی نابود گردیدند، چرا که مقرری آنها ۱۵۰ فلس عراقی یعنی معادل یک مارک آلمانی برای هر نفر در روز بود.

بسیست درصد بقیه "رهبری" فاسد و وطنفروش پارتی دمکرات کردستان که در ایران باقی مانده بودند برای ماهها سکوت مطلق را پیشه کرده و با پخش و پلای آوارگان کرد به نقاط مختلف ایران و یا فرستادن تعدادی از آنها به اروپا و آمریکا و کانادا، سعی در کسب تمول بقیمت خلق کرد نموده و بدین ترتیب درگیری خود را در هرگونه جنبش انقلابی آتسی در عراق غیرممکن ساختند.

این "رهبری" رسالت رهبری نوکرمشانه خود را بدانجا کشاند که مساعیل کردستان را تبدیل بمسائل آوارگان نمود و آخرین بقایای مبارزه و پیل مسلحانه برای کسب استقلال را بنا بخواست اربابان خود، شاه و اسرا

و آمریکا از زمین برد .

در این هنگام " رهبری " پارتی دمکرات کردستان زندگی مرفه خود را در ویلاهای چند میلیونی اطراف طهران ادامه میدادند . آنها یکی بخاطر خدمات بینهایت با ارزش خود برای ساواک و " سیا " و جاسوسان اسرائیل درباره از زمین بردن جنبش مسلحانه کرد به میلیونر بدل شدند ، جنبشی که برای حفظ تعادل منطقه بعد از دستیابی با اهداف خود با تقبل خواستهای آنان از طرف حکومت بعثی در بغداد و تجدید روابط با ایشان در سال ۱۹۷۵ به عامل خطرناکی بدل شده بود .

عکس العمل طبیعی توده های کرد ، طرد و لعن این " رهبری " نوکرمنش و وطنفروش بود که بخاطر مشی مرتجعانه آن و اتکاء به نیروهای دشمن سبب این فاجعه بود .

۲- در نتیجه کادریهای دست چپی عضو پارتی دمکرات کردستان و عناصر مترقی و انقلابی از کردستان عراق " اتحادیه میهن پرستان کردستان " را برای متشکل کردن توده های کرد به دور خط نوین برای پیشبرد مبارزه انقلابی خلق کرد با همبستگی با دیگر نیروهای مترقی و انقلابی در عراق برای آزادی خلق عراق از دیکتاتوری نظامی - قبیله ای تکریتی و رسیدن بدمکراسی برای عراق و استقلال واقعی برای کردهای عراق ، تا سه سیس نمودند .

۳- " اتحادیه میهن پرستان کردستان " در اول ژوئن ۱۹۷۵ با اهداف زیر -

تا سیس گردید :

الف - احیای مبارزه مسلحانه در کردستان عراق برای کسب استقلال .

ب- متشکل کردن توده های کرد تحت برنامه مرفی و انقلابی برای جنگ چریکی دراز مدت .

ج - تحقق بخشیدن به اصل خود کفائی در اشاعه مبارزه مسلحانه انقلابی .

د - ارتقاء سطح آگاهی سیاسی توده های کرد توسط اشاعه نظریات و نوشتجات انقلابی بخاطر پیدایش شناخت از دشمنان و دوستان واقعی آنها .

هـ - تقویت همبستگی بین کلیه نیروهای انقلابی و مرفی در عراق ، ... بوجود آوردن یک مبارزه مشترک وسیع برای آزاد نمودن عراق وتشکیل حکومت ائتلافی در مکران و وطنپرستانه بجای دیکتاتوری نظامی موجود قبیله تکریتی .

و - تقویت همبستگی با نیروهای مرفی و انقلابی کلیه خلقهای خاورمیانه در مبارزات مشترکشان علیه امپریالیسم و ارتجاع .

ز - برقراری مبارزه ای مصمم علیه " رهبری " ارتجاعی ، قبیلای و بورژوا -

دست راستی سابق جنبش در کردستان عراق ، یعنی طایفه بارزانی و پارتی در مکران کردستان بخاطر افشاء ماهیت واقعی آنان بعنوان نوکران ارتجاع ایران و امپریالیسم آمریکا بجای نمایندگان الهامات ملی خلق کرد .

ح - اتحادیه میهن پرستان کردستان ، از ابتدای تا سیس خود پشتمینی

و اعتماد توده های کرد را در کردستان عراق و در میان روشنفکران مرفعی و انقلابی کرد در خارج کسب نموده است. اتحادیه موفق به تشکیل سلولهای متعدد مخفی در عراق گردیده است .

اتحادیه صدها چریک رزمنده را تربیت نموده و پایه های انقلابی مخفی در کردستان عراق بوجود آورده که توسط دهقانان فقیر در کردستان عراق پشتیبانی و کمک میشوند . این واحدهای چریکی اتحادیه میهن پرستان در عملیات دفاعی متعددی با واحدهای عراقی ناچار درگیری داشته اند زیرا که هدف آنان در این مرحله تقویت پایه های خود بوده و از درگیری با واحدهای ارتشی مجبزا امتناع میگردد . همچنین اتحادیه موفق به تشکیل جبهه وسیعی با نیروهای مرفعی و انقلابی دیگر در عراق برای برقراری انقلاب سلححانه آزاد بیخس برای تمامیت عراق گشته است .

۵ - درگیریهایی که توسط مطبوعات جهانی هفته گذشته گزارش داده شده ، توسط رزمندگان اتحادیه میهن پرستان کردستان رهبری واجرا شده است ولی نمایندگان پارتی دمکرات کردستان بیشرمانه ادعای آنرا نموده اند . واقعیت اینستکه پارتی دمکرات کردستان ( " رهبری " جدید و یا قدیم ) در کردستان عراق حضور ندارند . در واقع چنانچه " رهبری " جدید آلت دست سعی نماید و یا جرات داشته باشد و یا هرگز قادر به نفوذی بداخل کردستان عراق گردد ، توسط توده های خلق کرد محاکمه و اعدام خواهند شد .



۶- پس از دستور تسلیم شرم آور بارزانی و پارتی دمکرات کردستان  
 بخواست شاه و "سیا" موج همه جانبه و قهرآمیز انقلابی با نظریات و  
 گرایشات چپ همه جا در میان خلق کرد رشد نموده ، پارتی دمکرات -  
 کردستان بعنوان يك سازمان سیاسی منحل گردید و "رهبری" آن  
 درهم ریخت. لیکن شاه و "سیا" از گسترش نظریات و احساسات انقلابی  
 در توده های کرد بشدت بیکه خوردند. آنها نتیجتا به پنج نفر از  
 جاسوسانشان از "رهبری" قدیم پارتی دمکرات کردستان از قبیل :  
 دویسر بارزانی ، سعود و ادریس ، محمد محمود عبدالرحمن و نوری  
 شایس و طی عبدالله دستور تشکیل سازمان جدیدی را در اوت ۱۹۷۵  
 بنام "رهبری پارتی دمکرات کردستان خارج از کشور" را دادند. بعد  
 از شش ماه سکوت مطلق ، دیگر اعضا "رهبری" قدیم که در ایران آواره  
 بودند ، مانند دکتر محمود علی عثمان و علی سنجاری و دیگران از  
 پیوستن باین نوکران ، وحتى همکاری با آنان خودداری کردند. زیرا  
 که آنها از هدف هایی که در تاسیس چنین تشکیلاتی نهفته بود ، مطلع  
 بودند .

این "رهبری پارتی دمکرات کردستان در خارج از کشور" توسط "سیا" و  
 ایران تشکیل شده و مورد حمایت مالی قرار میگیرد. هدف آنان منحرف  
 کردن خلق کرد برای بار دیگر ، برای کنترل موج رشد یابنده نظریات  
 انقلابی در میان خلق کرد است. آنان نتیجتا خود را بر تگهای رادیکال

در آورده و انتقادات مصنوعی از " اشتباهات " رهبری قدیم نمودند و بسیار ملایم به آمریکا و ایران بخاطر ازین بردن مبارزه مسلحانه در کردستان انتقاد نمودند .

آنها همچنین بعضی اظهاراتی درباره گرایشات جدید " سوسیالیستی " در افکارشان ابراز داشتند . این برنامه بانحراف کشاندن توده های کرد که توسط شاه و " سیا " تدوین شده ، ماهرانه با رنگ و روغن دروفین چپ مرحله عمل گذاشته شده و آنچه که یکی از سخنگویان " رهبری خارج " اظهار کرده اینستکه : " برگ سوسیالیستی " ، و از وابستگی احساسی توده های کرد بتاریخ طولانی پارتی دمکرات کردستان بعنوان یک حزب رادیکال و مترقی تا اواسط سالهای ۶۰ ، برای بوجود آوردن کلاف سردرگمی ایدئولوژیک برای گنج کردن توده ها ، سو<sup>۱</sup> استفاده میکنند .

این واقعیت که " رهبری " نوین در تهران بوده و توسط شاه و " سیا " کمک مالی میشود و توسط توطئه های آنان بوجود آمده ، خود نفی ادعا<sup>ی</sup> آنان در " جهت نوین " میباشد . آنان بسادگی در صد آنند که آگاهان<sup>نه</sup> به توده های کرد و افکار عمومی جهان اطلاعات نادرست داده تا بلکه مبارزات انقلابی خلق کرد را که توسط " اتحادیه میهن پرستان کردستان " متشکل شده و رهبری میشود بی اعتبار کنند .

اما ، " رهبری پارتی دمکرات کردستان در خارج " موفق به تجهیز هیچ گونه هوادار در میان خلق کرد نشد ، چون " سیا " و شاه کمکهای مالی

خود را باین دار و دسته عامل ، بیشتر نموده و با تشکیل " رهبری جدید " معروف به " رهبری موقت پارتی دمکرات کردستان " در مارس ۱۹۷۶ ، دستور تغییر تاکتیک بآنان دادند و بدروغ خود را بعنوان " رادیکالها " " مترقیان " و " انقلابیون " معرفی کردند .

این رهبری دروغین مدعی است که یک سازمان مخفی در کردستان عراق برپا نموده است و در نظر دارد که جنگ چریکی علیه دولت عراق را شروع کند . در بعضی موارد ، برای جلب محبوبیت بصورت انتقادانه از شاه ایران و آمریکا یاد میکند . محبوبیت این نظریه در میان خلق کرد بخاطر آنست که آنها از نقش شاه و آمریکا در سرکوب جنبش مسالمانانه کردها در کردستان عراق مطلع هستند . این دار و دسته بیشرم ، جاسوسان و نوکران نیروهای خارجی بیشترین سعی خود را در کسب اعتبار در میان مطبوعات بین - الطلی و محافل خبری از مبارزه بسیار سخت و جدی نیروهای انقلابی کردستان بعمل میاورند .

آنها تاحدی در این کار پست و کتیف خود با استفاده از بی اطلاعی مطبوعات جهانی با شرایط کردستان عراق و بی اطلاعی آنان از جریانها اخیر کردستان ، موفق شده اند . واقعیت ساده اینست که چهره اینان در قبال خلق کرد شناخته شده است و آنان هرگز جرات نخواهند داشت که به کردستان عراق مراجعت کنند ، چه رسد بآنکه سلولهای مخفی و دسته های چریکی تشکیل دهند . تنها " فایده " ای که این دار و دسته

"رهبری" پارتی دمکرات کردستان برای ایران و امریکا دارند، در اینستکه از آنان بعنوان مزدورانی برای ضدیت با نیروهای مترقی و انقلابی خلق کرد استفاده شود.

۷- در مورد عصمت شریف و انلی، این شارلاتان بین‌المللی، ما مایلیم که بمطبوعات جهانی اعلام کنیم که این مرد تنها نماینده خود بوده و او خدمات خود را در اختیار هرکسی که موجب بیشتری باو بدهد، قرار خواهد داد. او برای سالیان دراز در ازای موجب خوب رهبر ارتجاعی کرد، بارزانی رایشتیانی و با او همکاری میکرد. سپس بعد از تسلیم مارس ۱۹۷۵ از بارزانی روگرداند. و بزیم بعضی عراق نزدیک شد. در نتیجه از او دعوت بعمل آمد که در اوت ۱۹۷۵ بعراق برود. پس از آن او یک گزارش مثبت از اوضاع کردهای عراق بچاپ رساند. لیکن بنظر میرسد که موجب خوبی از حکومت عراق دریافت نداشته بود. زیرا او سپس بطرف پسران بارزانی و "رهبری موقت پارتی دمکرات کردستان" روی آورد، چه او از این امر مطلع است که "سیا" و ایران وجوه بسیاری برای پرداخت در اختیار دارند.

۸- پس از ارائه این مختصر، از اوضاع و جنبش کردستان عراق، ما از مطبوعات مورد احترام جهان میخواهیم که در آینده در ذکر اوضاع کردستان دقت بیشتری کنند و یا حداقل قبل از چاپ ادعاهای سخنگویان متفاوت را مورد بررسی قرار دهند تا از تکرار چنان نتایج غیر واقعی و ناخشنود جلوگیری گردد. هیئت مؤسسه اتحادیه میهنپرستان کردستان  
۲۵ ژوئن ۱۹۷۶

## مبارزه سیاسی در عراق (۳)

در نتیجه پایان بخشیدن به شورش کردستان و انحلال آن و تسلط فرمانروایان فاشیست بغداد، یعنی بعد از فروپاشی غیر مترقبه مارس ۱۹۷۵، بسیاری نظرات گوناگون سیاسی انحرافی در میان آنهاست که در صفوف کردانی (جنبش ملی کرد) بودند پراکنده شده بود و برخی از جوانب این نقطه نظرات در جنبش ملی سراسری عراق نیز تاثير گزارده بود.

- برخی از حامیان این نظرات به سرانجام "سازش" و کمرش در غلظیده بودند و میگفتند: باید بطور "موقت" دست از مبارزه کشید. در واقع این چیزى نبود جز دست کشیدن دائمی از مبارزه.

- گروهی دیگر هم از مبارزه سیاسی میزدند و حتی عده‌ای از آنان که به ایران نرفتند و در عراق ماندند و بعضی هم که به ایران رفتند و بعد از مدت کوتاهی به عراق بازگشتند به این امید بودند که فرمانروایان نژادپرست عراق به آنها امکان دهند که مبارزه سیاسی مسالمت آمیزی را بیافازند و بجای سازمانها و تشکیلات های قلابی و پوشالی موجود، به آنها اجازه داده شود تا پارتنری در مکررات کردستان را بر پایه‌ای "نوین" و "مترقیانه" احیا کنند، حتی برخی از اینان به این خیال بودند که در صفوف "جبهه" بدنام عراق نیز جای بگیرند و از این طریق بلکه بتوانند تغییر و تحولاتی را در جهت منافع کردها به دو دستگاههای در زمین و سخره اتونومی بعضی ها تحمیل کنند و اتحاد و دی سیاست تحریک و شرایط سخت اجماع و ستم ملی را که هر کردهای عراق اعمال میشود، تخفیف بخشند و سبک کنند.

(۳) مندرج در (الشوراة) - ارگان عربی اتحادیهٔ چین پرستان کردستان

(ترجمه از متن کردی)

شماره - ۴، ژوئن ۱۹۷۶.

برخی از افراد و معاضد نیز در خارج از کشور بویژه در اروپا رجز میخواندند و از ضرورت حفظ دست آوردهائی که کردها در عراق به کف آورده اند سخن میگفتند، حتی دایحه هذیان گوئی شان بجائی رسیده بود که دم از انتقال " مرکز نقل " کرد ایتمی ( جنیش طی کرد ) از کردستان عراق به ایران و ترکیه میزدند ! چنانکه تجربه یکسال بعد از پایان بخشی به شورش کردستان در عمل نشان داد ، این خیال بافی ها تصورات بی پایه ای بیش نبودند و چیزی از آنان سبز نشد کار - گزاران دیکتاتور عراق سیاست فاشیستی خود را در مورد خلق عراق و سیاست نژاد پرستانه و شوونیستی خود را در مقابل ملت کرد و اقلیتهای ملی ساکن عراق همچنان ادامه میدهند .

اگر در گذشته بر سلب آزادیهای دموکراتیک و ستمگری و استعمار توده های خلق و سیاست های فاشیستی خود، به بهانه " اوضاع فوق العاده و جنگ کردستان " و " توطئه ها و مداخلات امپریالیسم و نوکرائش " سرپوش میگذاشتند، بعد از پایان بخشی به شورش کردستان و از هم پاشیدن " الجیب العمل " - دسته مزدوران - و شکست " توطئه " امپریالیسم و نوکرائش علیه شورش ۱۷ ژوئیه شرقی و پهشتاز . . . . . ! ! " فرمانروایان فاشیست عراق بیش از پیش هار شدند و ترور، کشتار و شکنجه مردم دایره وسیعتری یافت، بویژه به علت فروپاشی شورش کردستان که پناگاهی بود برای هرکسی که بخاطر عقاید سیاسی خود و انتقاد از سیاستهای حکومت تحت تعقیب قرار میگرفت .

اگر هدف از مبارزه سیاسی، ایجاد حزب، گروه، تشکیلات و سندیکا باشد، اگر هدف از این مبارزه انتشار روزنامه و مجله و پخش اعلامیه، اعتصاب و تظاهرات و جمع آوری اهدا باشد، مسائلی از این دست می باید از طریق قبول نوکری حکومت و تسلیم به سلطه آن، مجبوزگویی و ارسال تلگرام وفاداری به سلطه حاکم انجام پذیرد . چنین تشکیلاتها و سازمانهایی نمیتوانند دستگاههای مبارزی باشند و به حشراتمانند عواقل و دار و دسته های مزدور و پویشالی تبدیل خواهند شد و یا اینکه سرنویشت ایشان شکنجه

و گستر و بدار آویخته شدن خواهد بود .

تحقیق در سرنوشت همکاران نظامی " انقلاب ۱۷ ژوئیه " و دقت در برخورد اینان به رفا و همفکران خودشان که به همراه آنها از اعضا رهبری حزب بعث بودند ، تبعید دستگیری و اعدامشان . . . . . هیچ فرصتی به گفگذاری و چشمداشت از اینان نخواهد داد و تخمیری در موضع این دار و دسته " فاشیست نسبت به کارها و اعضای احزاب و سازمانهای ناراضی و " مخالف " بوجود نخواهد آورد .

ضرباتی که در جریان سلطه چندین ساله این دار و دسته خون آشام از ۱۹۶۸-۱۹۲۶ بر پیکر جنبش ملی و دمکراتیک خلق عراق خورده است و گستاری که از کارها و فعالین جنبش های سیاسی عراق انجام گرفته است صد ها بار بیش از لطماتی است که جنبش ملی و دمکراتیک عراق در طول دوران سلطه وابسته به امپریالیسم خاندان هاشمی از ۱۹۲۰-۱۹۵۸ تحمل شده است .

فرد عراقی از حقوقی بهره در " منشور جهانی حقوق بشر " که امیک را داراست ؟ حتی بموجب قوانین و فرمانهایی که خود این دار و دسته وضع کرده اند شهروند عراقی دارای چه حقوقی میتواند بود ؟

سادر کشوری زندگی میکنیم که اگر گستر ، ترویلیمی و شکجه مردم ، بخاطر عقاید سیاسی شان از پرتقال دوران سالار و اسپانیای فرانکو و ایران شاه ، بیشتر نباشد ، بهیچوجه کمتر نیست . عقایسه رفتار بازندان سیاسی عراق و زندانیان ایران و اسپانیا فرد را بدانجا میرساند که بحال انقلابیون اسیر و زندانیان این دو کشور غبطه بخورد ، حداقل اینست که آنها ناله شان بگوش مردم میرسد و یکی دو روزنامه در باره آنان می نویسند و هرازگاهی روزنامه ها و رادیوهای این کشورها از آنان سخن میگویند و نویسی " ماکه " قلابی خواهند شد ، در حالیکه در سایه رژیم فاشیستی کوفی عراق ، بسیاری از مواقع زندانی نعتها صدایش به خانواده اش میرسد بلکه پس از کشته شدنش نیز جنازه اش گم میشود و کسی نمیتواند خبری از آن بدست آورد .

رژیم کوفی عراق که با کودتای نظامی زمام امور را بدست گرفته، بانکها بر دستگامهای سرکوبگر خویش نهیستنی پارلمانی است و نه فرمانروایانش اعتقادی به دیکراسی و پارلمان دارند، حزیشان را "حزب قلم" - حزب رهبر - می نامند و خود را صالح رهبری و سرکردگی میدانند. سازمانها و احزاب دیگر، خلق و توده های مردم را نفهم و عامی میدانند و از آنجا که میباید راه روش و تدابیر آنان را عطفی کنند و از چهارچوب او بر آنان پای بهرین نگذارند و هر آنکس که آوای مخالفی سر دهد نابودش میکنند.

این اجمالاً شرایط خلق عراق بطور کلی است و تمامی مردم در چنین دوزخی بسر میبرند. علاوه بر همه اینها مارکدها را، نوطه "نژادپرستانهای بنظیر ریشه کن - کردن ملت مان و تغییر ساختار طبقاتی سرزمینان تهدید میکند. نژادپرستان عراق جنگ پنهانی ای را علیه ملت مان برپا کرده اند، میخواهند خواب و خیال ضحوس آتاتورک را زنده کنند و "نژاد" کرد را از میان بردارند. ندریجا ساکنین کردستان را از صدها شهر و روستای کردستان بهرین می رانند.

پس در این شرایط سخت و در شرایط سلطه رژیم چینی نژادپرست و فاشیستی که دست تبه کارش را به خون هزاران شهید آزادپخواه کرد و عرب و آسوری . . . . . آلوده است و اکنون جنگ پنهانی ای را علیه ملت مان برپا ساخته است و هر جنبش و هر صدای انتقاد آمیزی را با سرب و باروت خاموش میکند، چه راهی در پیش پای ما است؟ آیا منتظر بمانیم تا افق عراق روشن شود و تیرگی این ترور و کشتار رو به روشنی گراید؟ و برای آنکه قربانی بهیشتری ندیم، موقتاً ساکت بمانیم و مبارزه نکنیم؟ آنچه را که آن جریان سیاسی ( که خود را مارکسیست - لنینیست میدانند ) بدستی پیش می پراکند؟

یا آنکه بدین در نظر گرفتن سختی راهمان و نامساعد بودن شرایط مبارزه و درنده خوئی دشمن، لازم است وظائف میهنی و ملی و طبقاتی خود را انجام دهیم و به مبارزه ادامه دهیم؟



و اگر دست‌آویز اول را همچون سخنان افراد فرصت طلب و تسلیم شده و ورشکسته بحساب آوریم و طریق دوم را برگزیده‌یم، یعنی راه مبارزه کردن را انتخاب نمودیم، آنگاه شیوه مبارزه ما چگونه باید باشد و چه باشد؟

مبارزه قانونی و علنی؟ یا مبارزه زیرزمینی و مخفی برای ایجاد تشکیلات و کار صریح سیاسی؟ یا آنکه مبارزه مخفی سیاسی و مسلحانه توأماً برای تحقق بخشیدن به شعار دیرینه شورش کردستان "عراقی دمکرات و کردستانی خودمختار"؟ اینها پرسشهایی هستند که در شرایط حاضر در برابر همه مبارزان عراقی و کُرد قرار دارند و باید به آنان پاسخ گفت.

تعمین و انتخاب شیوه مبارزه به عوامل جداگانه و فاکتورهای مختلفی بستگی دارد. این عوامل عبارتند از شرایط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی جامعه، توان قوای طبقات مختلفه جامعه در ترازوی طبقات مستعده و طبقات حاکم و استثمارگر، شرایط علمی و ذهنی و نیز چگونگی طرز تفکر و سبک کار و منش جهان بینی و نگرش مسائل جامعه.

بدین جهت ضروری است که شیوه مبارزه بر مبنای تحلیل علمی و ژرف و همه جانبه عوامل درونی و بیرونی تعیین گردد، نه بر پایه آرزوهای فرد، گروه و یا یک سازمان، یا بر مبنای هیجانان و جوششهای احساساتی دسته‌ای از مردمان بی آرام و بی بنا بر تحلیل غلط و انحرافی برخی از "فیلسوفان تسلیم شده و ورشکسته". بنابراین به علت اختلاف فازهای مبارزه، به علت اختلاف زمین و زمان مبارزه، انواع مبارزات ممکن است جداگانه و گوناگون باشند. در مراحل ممکن است که مبارزه سیاسی مسالمت جو و قانونی - جمع آوری اضا" و ارسال عرضحال، اعتصاب، تظاهرات، برگزاری جلسات، چاپ و پخش اعلامیه، روزنامه و شب نامه - بمقتضی آگاه ساختن و بسیج توده‌های مردم شیوه اصلی مبارزه باشد و در مرحله‌ای دیگر ممکن است که مبارزه سیاسی و نظامی در کنار هم مکل و حافظ یکدیگر باشند و در مرحله‌ای دیگر ممکن است که

انقلاب قهرآمیز خلق شیوه اصلی مبارزه کرد و دیگر شیوه‌ها نقش کنکی و مکمل آنرا داشته باشند.

در هیچ جامعه طبقاتی، طبقات استثمارگر و ارتجاعی بصل خود از صحنه حاکمیت و اقتدار سیاسی خود پائین نمی‌آیند و بخاطر طبقات تحت ستم دست از اقتدار خود نمی‌کشند. تنها مشی انقلاب قهرآمیز است که سلسله طبقات استثمارگر و زورگو را پائین می‌بخشد و دستگاه‌های سرکوبگرشان را از هم می‌پاشد. بدون شک این بدین معنا نیست که طبقات تحت ستم و سازمان‌هایشان، تنها به مبارزه مسلحانه و سلاح مشغول باشند و شیوه‌های دیگر مبارزه را بکار نبرند، همان‌طور که گفته شد، مرحله مبارزه، شیوه اصلی مبارزه را نیز تعیین خواهد کرد.

عراق امروز جولانگاه دارودسته نژادپرست فاشیستی شده است که با توسل به کودتای نظامی و توطئه چینی و قتل عام یکدیگر، حاکمیت سیاسی را غصب کرده‌اند. سرکردگان رژیم بر اساس روابط خونی و "نژاد" وابستگی - عشائری و روابط شخصی امور اجرایی کشور را بین خود تقسیم کرده‌اند. انباشت پول و ثروت شدن اقلیتی معدوم به حساب زندگی رنج و کار توده‌های مردم و غارت در آید ثروت و منابع کشور، گرانی و قیمت‌های سرسام‌آور کالاهای مصرفی، فقر طبقات زحمتکش مردم، اختلافات و تضادهای داخلی جناح‌ها و بخش‌های مختلف دولت، حزب و ارتش، کوچاندن و در بدر کردن کردها، ستم طبقاتی و ملی و قومی . . . . . همه اینها هرچه بیشتر شکاف میان ملت عراق کشور را برای ملت به دوزخی تبدیل کرده‌اند.

فرمانروایان فاشیست عراق کشور را برای ملت به دوزخی تبدیل کرده‌اند. تحت پوشش دوزخ "جبهه ملی و شرقی" آزادبهای دیکتاتوریک را از مردم سلب کرده‌اند و اجازه هیچ حرکت قانونی و مسالمت‌جویی را باقی نگذارده‌اند. ستم شدید ملی، استثمار طبقاتی، اختلافات سیاسی و نژادی و مذهبی، انتقال و کوچاندن مردم از سرزمین‌های اجدادیشان، ضبط و غصب قهری دارایی و زمین‌های

زرایی، جلوگیری از ایجاد سازمانها و سند یگانه‌های حرفه‌ای واقعی، جلوگیری از بخش روزنامه و مجله به زبان کسری . . . همگی اینها کردستان عراق را به محل تجمع تضادهای مختلفی تبدیل کرده‌اند که هرآن باید انتظار انفجار آنان را داشت.

خلق عراق و توده‌های مردم کردستان، از چه راهی میتوانند از حقوق خود پاسداری کنند و اقتدار سیاسی را از دست این داور دسته فاشیستی کنونی بدر آورند و اهداف خود را تحقق بخشند؟ وجه شیوه مبارزه‌ای با مرحله کنونی جنبش آنها مطابقت دارد؟ و باید شیوه اصلی مبارزه ایشان باشد؟

توده‌های مردم کردستان با کسب تجربیات طولانی به این حقیقت پی برده‌اند و تاریخ مبارزه خلقهای تحت ستم جهان نیز ثابت کرده است که طبقات استثمارگر سر به میل خود و فرمانروایان دیکتاتور و نژاد پرست و فاشیست عراق به میل خود جای برای طنشهای تحت ستم خالی نخواهند کرد. یک ضربالمثل کردی میگوید: "پتک از بهشت آمده است" و قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می‌آید و راه انقلاب قهرآمیز دراز مدت به حاکمیت خونین استثمارگران و زورگویان پایان خواهد بخشید. بدون داشتن نیروی مسلح، بدون آغاز و گسترش مبارزه مسلحانه در شرایط کشت و کستاره ترور و کوچاندن و سیاست "بغثی گرائی" کنونی و در شرایط موجودیت خواست انقلابی قابل انفجار کردستان و در شرایط عدم "توازن قوا" درین قدرت خلسق کردستان و نیروی حکومت عراق، توده‌های مردم کردستان نه میتوانند موجودیت تشکیلات و سازمانهای سیاسی زیرزمینی خود را برای همیشه حفظ کنند و نه میتوانند از راه سیاسی و قانونی آرام در برابر هجوم شدیدی که نژاد پرستان شومنیست عراق برای ریشه کن کردن ملت کرد و تخریب ترکیب ملیتی کردستان آغاز کرده‌اند، ایستادگی کنند.

راه تلفیق مبارزه مخفی سیاسی و مبارزه مسلحانه در مرحله کنونی، تنها وسیله‌ای است برای حفظ نیروهای خلق کردستان و مقابله با یورش نژاد پرستانه و در بند کردن

ساکنین کردستان و اعمال سیاست تعریب، این راه تنها راه حفظ نیروهای خودی و انکشاف نیروهای دمکرات انقلابی ر شرقی و میهن پرست است. و تنها راهی است که موجب فرسایش و خنثی کردن نیرو و توانائی فرمانروایان فاشیست و مغرور بغداد می گسرد.

در حالیکه تلفیق و ادغام مبارزه مخفی سیاسی و مسلحانه باید در این مرحله شیوه اصلی مبارزه باشد در ضمن می باید از تمامی شیوه های "مکن" دیگر مبارزه توده ای در هر فرصتی که دست میدهد استفاده شود. حتی از دستگاههای ساختگی و دروغین که فرمانروایان بغداد برای فریب مردم و محکم کردن جای پای خود ایجاد میکنند. در جلسات، میتینگ ها و تظاهراتی که بزرگ مردم را وادار به شرکت در آنها میکنند و در هر قدمی که بر میدارند باید برای تقویت تشکلات و بسیج توده های مردم و آگاه ساختن آنان، برای ایضاح بهتر راه درست مبارزه و پیروزی و برای بیشتر رسوا کردن رژیم خونین عراق و افشاء ماهیت فاشیستی و نژاد پرستانه سردمداران آن استفاده شود.

\*\*\*

## انقلاب کرد

درسها، نتیجه ها و دورنما های جدید

از انتشارات حزب کمونیست عراق - رهبری مرکزی

## انقلاب کرد

در سپاه ، نتیجه ها و دورنماهای جدید

دو ماه قبل ، یکسال از شکست تلخی در تاریخ خلق ماه شکست جنبش مسلحانه کرد گذشت. جمعیتی تجارب گذشته ، در مورد تمام نیروهائی که از سقوط انقلاب ضربه دیدند ، مشخص کننده روحیه کلی تجدید بنای صفوف و مرتب کردن اوضاع بونه این سطور را که توسط گروهی از اعضای کرد حزب کمونیست عراق - رهبری مرکزی - تهیه شده ، با این نیت منتشر میکنیم که اساسی برای بحث وسیعتر بمنظور وثیقه طرح برنامه ای باشد و با این امید که به تبلور خط مشی صحیح حزب ما و تمام جنبش کمونیستی عراق درباره انقلاب کرد و وضع فعلی آن بیانجامد .

و از آنجا که موضوع فعلی هنوز سند کامل شده ای نیست ، و تنها خطوط کلی را برای بحث طرح میکند لذا از توضیح مفصل و عددی ، تکرار بسیاری از حقایق تاریخی و حتی کوتاهیهای تئوریک بی دریغ خودداری میکنیم و بطور اساسی بر روی جمعینگی تجارب گذشته تکیه کرده و سپس به مشخص کردن مسایل حیاتی مطروح در حال حاضر و مربوط به وظائف فوری مبارزاتی خود میپردازیم .

اواخر ماه مه ۱۹۷۶

تجربه انقلاب کرد ۱۹۶۱ - ۱۹۷۵

چرا جنبش مسلحانه کرد شکست خورد ؟ چرا فقط در ظرف چند روز ، تمام ایمن امکانات بشری و مادی از دست رفت ؟ اینها سوالاتی است که دائما در بیمن

صفوف مبارزین خلق ما تکرار میشوند . جواب درست به این سؤال مستلزم تحلیلی حسی و درست تجربه ای است که به شکست منجر شد . ظهیرغم اینکه ما در اینجا قصد نگارش تاریخ انقلاب کردیم ، و کلا این مسئله بزرگتر از آنست که کوششهای ما بعد آن برسد ، ولی ارائه سریع تجربه آن برای درک آنچه امروز میگذرد ، برای اینکه جای پای گامهای آینده را مشخص کنیم و از خطر سقوط در شکست برای بار دوم در امان بمانیم ، لازم و ضروری است .

انقلاب ژوئیه ۱۹۵۸ باعث تغییرات بزرگی در زندگی خلق کرد . شد و قانون اساسی موقت بر این تصریح داد که " اعراب و کرد ها در این وطن شریک هستند . " و در خلال دوره رشد دموکراتیک انقلاب ، قشرهای سیاسی وسیعی از توده ها به عمل سیاسی رو آوردند و احزاب سیاسی و اتحادیه ها و جمعیت ها به فعالیت پرداختند . همراه آن روستای کردی نیز به اخاست ، جمعیتهای حقیقی و دهقانان رهبری مبارزه ضد فئودالی را در دست گرفتند . بطوریکه نفوذ فئودالها بسیار محدود شده و عده زیادی از آنها تحت فشار مبارزه توده ای مجبور به پناهندگی به ایران گردیدند . فرهنگ کردی رشد کرده و تعداد زیادی مجله و روزنامه سیاسی و ادبی کردی منتشر گردید . این تحولات بطور قابل ملاحظه ای موفق به غنی کردن آرزوهای عادلانه خلق زحمتکش کرد شد و آنها برای کسب دستاوردهای دیگر شروع به فعالیت کردند .

ولی چیزی نگذشت که حرکت ترقی جمهوری اعراب و کرد ها دچار اشکال شد و سپس اقدامات معکوس بر ضد آن اوج گرفت و زمره های شورونینستی که خواستار کاهش حقوق خلق کرد بودند بالا گرفت . در تابستان ۱۹۶۱ رژیم عبدالکریم قاسم شروع به پایمال کردن دستاوردهای خلق کرد نمود و این اعمال با برانگیخته شدن احساسات خلق کرد و برپاشدن تظاهرات توده ای وسیع بر ضد رژیم ، روبرو شد . در همین زمان رؤسای عشایر و فئودالها شروع به بسیج نیروهایشان برای مقابله با بعضی از قوانین کشاورزی نمودند و رژیم دست به حمله نظامی وسیعی بر ضد کردستان زد .

اولین برخورد ها در ۱۱ سپتامبر ۱۹۶۱ شروع شد ، و در خلال چند روز پایان یافت و ارتش پیشروی خود را در کردستان ادامه داد و جنبشهای توده ای را سرکوب کرد . پس از چند

ماه پارتی دمکرات کردستان تشکیل یک سازمان دفاع مسلح را اعلام کرد . توده های وسیعی را از ده و شهر تحت شعار " خود مختاری برای کردستان ، دمکراسی برای عراق " جمع کرد . این شعار هنگامی طرح شد که چند ماه از برخورد های مسلحانه گذشته بود .

پارتی دمکرات کردستان که دست به تشکیل مقاومت مسلحانه و بهره گیری از آمادگی انقلابی شدید در کردستان زده بود ، در آن هنگام چیزی جز بعضی اصلاحات اداری و فرهنگی ساده و متوقف شدن هجوم شورونیستی و وهشیانه روزنامه های ارتجاعی بر ضد خلق کرد طلب نمیکرد . و حتی بعد از آن و علیرغم دامنه گرفتن مقاومت مسلحانه و گسترش آن ، این حزب هیچ برنامه ای برای انقلاب طرح نکرد و حتی مقصود خود را از خود مختاری روشن نساخت و برنامه اش همان برنامه دوره مبارزه مسالمت آمیز در عهد عبد الکریم قاسم که به موجب آن توانست اجازه کار علنی را بگیرد ، باقی ماند .

بنابراین جنبش مقاومت که به رهبری بورژوازی برپاشد ، اساسا به مثابه عکس العملی بر ضد هجوم نظامی حکومت وقت و ضد کلیه سیاستهایی بود که هدفش پایمال کردن حقوق خلق کرد بود . و وقتی که جنبش شعارهای خود را مطرح کرد ، بدون اینکه برنامه اش را به برنامه های مترقی در زمینه تحولات اجتماعی در کردستان مربوط کند ، فقط درخواستهای ناسیونالیستی ( قومی ) ساده های را مطرح ساخته بود . برای فهم حقیقی انقلاب ، باهستی خصلت طبقاتی رهبری انقلاب و سیاستهای آن را در مناطق آزاد شده و درخواستهایی که در خلال مذاکرات متعدد با رژیم مطرح کرده است مورد ملاحظه قرار داد .

### بورژوازی ضعیف کرد در راس جنبش

کارگران و دهقانان که انرژی انقلاب و نیروی اساسی آن بودند ، هیچ سهمی در تعیین برنامه جنبش ندارند . حزب کمونیست هم — به عللی که بعد از ذکر میشود — به رهبری مبارزات توده ای در کردستان نپرداخت . رژیم هم بفعالیتهای سند پگانی



پایان داده و در جمعیتها و موسسات دموکراتیک دیگری را که میشد آنها را نمایندگان گرایشات سیاسی دانست، تخته کرده بود. در مناطق روستائی وجود اینگونه مؤسسه ها بطور کلی منتفی شده بود. و بدین ترتیب پارتی دموکرات کردستان بمقابله "حزب تمام طبقات ملی" کار میکرد، در حالیکه در واقع نماینده بورژوازی و خرده بورژوازی کشور بود. ولی این بورژوازی بدلیل ضعف اجتماعی و سیاسیش به پناه نیروهای فئودالی و عشایری خزید و این نیروها تسلط خود را بر امور جنبش تا حد زیادی تحکیم کردند و مانع پیشروی آن شدند. این مسئله ریشه های تاریخی نیز دارد. بورژوازی شهری کرد اولین نقشهای سیاسی خود را پس از جنگ اول بازی کرد و با رؤسای عشایر و روحا- نیون بر سر رهبری جنبش آزادببخش کرد شروع به رقابت کرد. اولین جنبش شهری را در تاریخ خلق کرد در سپتامبر ۱۹۳۰ رهبری کرد و چند سال بعد از آن روشنفکران این طبقه اولین هسته های سازمانهای قومی ناسیونالیستی را برپا کردند.

هنگامیکه در سال ۱۹۴۷ پارتی دموکرات کردستان تحت تاثیر جنبش اوج گیرنده خلق کرد در کردستان ایران - که تحت تسلط رؤسای عشایر و روحانیون ملی بود - تأسیس شده در راس آن اضافه بر رئیس آن ملا مصطفی بارزانی، دو نفر از فئودالهای بزرگ کردستان قرار داشتند. این امر با مخالفت روشنفکران خرده بورژوازی حزب روبرو شد که توانسته بودند در دوره های قبل نفوذ جناح عشایری را کاهش داده و حزب را به سمت مواضع چپ برانند. ولی این افراد به تهمت نزدیکی بعضی از آنها با حزب کمونیست ضربه بزرگی را در سال ۱۹۵۹ از جناح عشایری دریافت کردند. بعد از شروع جنبش مسلحانه کرد این مبارزه در داخل جنبش جریان داشت، و جناح نسبتاً مترقی - که نماینده خرده بورژوازی انقلاب بود - سعی در راندن جنبش بسمت مواضع مترقی تر و دست کم سازمان دادن آن بر حسب روشهای روز داشتند ولی جناح عشا-یری به رهبری بارزانی در این مبارزه پیروز شد و در انشعاب سال ۱۹۶۴ رهبری خود را بر جنبش تثبیت کرد. این جناح جنبش را بسمت مواضع راست گرایانه - شهری رهبری کرده و آنها در روابط مشکوک بین المللی وارد ساخت. تا آن موقع نقش سمبگیری مترقی در حزب، سمبگیری در جهت سازماندهی مترقیانه جنبش و برنامه هماهنگ با روح زمان بر عهده خرده بورژوازی بود که جناح دفتر سیاسی (ابراهیم احمد - جلال

طالبانی) نماینده آن بودند - و با توجه به اینکه این موضعگیری ها و برنامه ها در چهارچوب بورژوازی قرار داشت - ولی این جناح دو سال بعد از انشعاب از بازرانی به مواضع همکاری با رژیم سقوط کرده و در تضادش با بازرانی به رژیم تکیه کرد - بورژوازی کرد به دلیل موضع لوزان اجتماعی و ارتباطش با رشد بورژوازی عراق که بطور اساسی در بغداد متمرکز است، در دوره بعد از انقلاب ژوئیه ۱۹۵۸ نفوذ سیاسی خود را برجسته کرد گسترش داد - هنگامیکه از بغداد دوری میگشاید همانطور که قبلاً ذکر شد، به پناه فتود الیزم و روسای عشایر میخیزد و وقتیکه بر علیه جناح عقب مانده عشایری در جنبش طغیان میکند و مواضع خود را در روستاها از دست میدهد، بار دیگر به دامن حکومت مرکزی در بغداد پناه میبرد ... و به این ترتیب می بینیم که ضعف اجتماعی و تاریخی آن تزلزل سیاسی را به دنبال دارد و این امر روی کلیه روشها و مواضع آن تاثیر گذاشته و به دنبال آن، این ضعف و تزلزل بر سیاست جنبشی که رهبری آن را به عهده داشت منعکس میشود - اگر به وضع مناطقی که نیروهای انقلاب بر آنها مسلط شده و عملاً بر آنها حکم میراند، توجه کنیم می بینیم که پارتی دمکرات کردستان حتی سعی در این نکرده که آنچه در مورد مسئله ارضی و دیگر اصلاحات اجتماعی در برنامه اش آورده شده بود پیاده کند - یعنی که این حزب حتی به اصلاحات دمکراتیک بورژوازی هم دست نبرد - روابط فتودالی را در ده حفظ کرد و در همان حال روسای عشایر و فتودالها مواضع خود را که انقلاب ژوئیه آنها تضعیف کرده بود، از خلال مشارکت در جنبش کرد مستحکم کردند - در همان حال رژیم نیز به نوبه خود مواضع فتودالهائی را که به او وفادار بودند مستحکم میکرد بطوریکه اکثر روستاهای کرد حتی از اصلاحات ارضی دولتی محروم شدند - این موضع نسبت به فتودالیزم حتی در مناطقی که جناح دفتر سیاسی با کمک حکومت در ۱۹۶۹ تسلط پیدا کرده بود، وجود داشت - بطوریکه این جناح علیرغم شعارها چپ که مطرح ساخت - در مناطق معینی مانند بشور به درآمد و نفوذ فتودالها تکیه کرده و مصالح این افراد در هیچ منطقه دیگری مورد تهدید قرار نگرفت و رقابت دشمنانه این جناح با بازرانی باعث این شده که هر فتودال یا مرتجع بنواند جا

خودش را نزد این یا آن بیابد و یا به راحتی از پیش یکی نزد دیگری منتقل شود . در زمینه سازمان دادن زندگی اجتماعی در مناطق آزاد شده ، روابط و طرز تفکر عشایری و قنودالی تسلط یافت و جنبش کرد در مناطق خود نمونه های بیروروازی پیشرفته تری را برای زندگی اجتماعی ارائه نداد . و این روابط ارتجاعی عائله ای ماند که جوانان را به بند میگرد و ستم به زن و محرومیتش از ساده ترین حقوق و محرومیتش از مشارکت حقیقی در انقلاب پابرجا بود . و بعنوان مثال " دارگاههای انقلاب " به مشکلاتی از قبیل ازدواج و طلاق و غیره که زنان داشتند برحسب قوانین اسلامی و قنودالی روحانوی رسیدگی میکرد . که غالباً خیلی ارتجاعی تر از قوانین رسمی بودند . و انقلاب کرد حتی به سطح " قانون احوال شهری " که عبد الکریم قاسم آن را برقرار ساخت و پیروزی هائی برای زن عراقی بود ، که به دنبال عملیات ضد انقلابی سال ۱۹۶۳ لغو شد نرسید .

در حالیکه روستای کرد به دلیل جنگ دافغان کننده ، با خرابی اقتصادی روبرو بود ، گروههای انقلابی مسلح ، همچنان نیروهای غیرتولیدی باقی ماندند . و جنبش کرد در این زمینه هیچ دستاورد حقیقی ای برای دهقانان مانند کتک در ایجاد برنامه های کوچک آبیاری و یا بهسازی راهها و یا ارائه خدمات اجتماعی و . . . را ارائه نداد . و علیرغم اینکه توده های روستائی بودند که در ابتدا انقلابیون را در مناطق خود حمایت میکردند و برای آنها توانائی پایداری فراهم میکردند ، ولی گروههای نظامی به تدریج به سمت جدائی از توده ها گرائیدند تا اینکه در دوره آخر تهدیدیل به نیروهای شبه نظامی شده بودند که باری به دوش توده ها بودند .

و در خلال دوره های مختلف مذاکرات با رژیم ۱۹۶۳ ، ۱۹۶۴ ، ۱۹۶۶ ، ۱۹۶۸ ، ۱۹۷۰ - رهبری جنبش کرد بدون اینکه به جوهر مسئله بپردازد ، فقط به درخواست های ساده و قوی بسنده کرد و در اکثر مواقع به آنچه رژیم تعیین کرده بود قناعت ورزید . ولی دولتها حتی آن پیمانها را نقض میکردند و هجوم به کردستان بار دیگر آغاز میشد . کوتاهی رهبری جنبش راجع به وارد کردن منافع طبقاتی زحمتکشان در درخواستهایش ، خلصت طبقاتی این درخواستها را نفی نمیکند ، بلکه به این معنی است که آنها درخواستهای بیروروازی بودند ، درخواستهای بیروروازی که با منافع

اساسی فتود الیزم و روسای عشایر تصادمی ندارند. و وقتی که بورژوازی تصورش را راجع به حقوق قومی و اصلاحات بیان میکند، سعی میکند آن را به نحوی مطرح کند که گوئی از مضمون طبقاتی خالی است، درحالیکه حقیقت اینست که تصور جنبش کرد راجع به حقوق قومی و مسائل اجتماعی - غلبه اختلافات درجه ای که بین بعضی از جناحهای جنبش و بین دوره اول و دوره های بعد از آن وجود داشت - تصویری بورژوازی بود.

رهبری جنبش کرد درخواستهایی که مبین منافع کارگران و دهقانان باشد به رژیم عراق ارائه نداد و هیچیک از طرفین هیچگونه کوشش جدی برای تطبیق برنامه اصلاحات ارضی که یکی از بندهای اعلامیه ۱۱ مارس ۱۹۷۰ بود به عمل نمی آوردند بلکه رهبری جنبش حتی برای حفظ مواضع طبقاتی خود و منافع نیروهای عقب مانده ای که به آنها تکیه داشت، آن را کنار میگذاشت. اگر در اکثر درخواستهایی که رهبری جنبش سعی داشت در مواد توافقات با رژیم مرکزی بگنجد وقت کنیم، به وضوح خواهیم دید که آنها عموماً در خواستهایی بورژوازی و خرده بورژوازی بودند. هنگامی که رهبری جنبش بنای دانشگاه سلیمانیه و تاسیس مجمع علمی کرد، و تساوی حقوق در مسئولیتهای مهم را پیروزی های بزرگی به شمار میآورد، از منافع اکثریت خلق کسود یعنی کارگران و دهقانان در مذاکراتش با رژیم غفلت میکرد. اکثریتی که از ساده ترین حقوق محروم است و روستای کرد از بیمارستان و مدارس کافی و وسایل زندگی روز محروم است بطوریکه اکثریت اهالی آن قادر نیستند که از دستاوردهائی چون دانشگاه استفاده ببرند و بنابراین این دستاوردها مخصوص روشنفکران و فرزندانش قشرهای مرفه جامعه خواهد بود. رهبری جنبش کرد، تحت عنوان "تحقیق مشارکت عادلانه کردها" بر سر مشکلات اداری و تعیین کارمندان کرد در مسئولیتهای مهم دولتی، یعنی مشارکت بورژوازی کرد در همین دستگاههای حکومت مرتجع، مدتها با رژیم مرکزی مبارزه میکرد.

در واقع میتوان دوره ۱۹۷۰ - ۱۹۷۴ را تجربه عطفی آن نوع خود مختاری دانست که رهبری جنبش کرد از آن دفاع میکرد. در خلال این چهار سال جنبش کرد عملاً

بر قسمت اعظم کردستان حکومت میکرد و رهبری آن ثابت کرد که از نظر طبقاتی با همدیگر عریض فرقی ندارد و برای کردستان و خلق آن چیزی بیشتر از آنچه مسئولین عرب کرده بودند، انجام نداد و در فساد اداری و در برخورد از بالا با توده ها و در سرکوبی زندگی دمکراتیک روی دست همه بلند شد و حتی بعضی از افراد رهبری، ادارات رژیم مرکزی را در سرکوبی و پایمال کردن جنبش انقلابی یاری میکردند. در داخل جنبش کرد ادارات سرکوب و ارتجاعی عریض و طولانی ایجاد شد. مخصوصاً دستگاه جاسوسی "پاراستن" که به دلیل ارتباط مستقیمش با رهبری مشیره ای و دستگاههای ارتجاعی خارجی، اندک اندک حتی بر پارتی دمکرات کردستان نیز تسلط شده بود. این دستگاه در مبارزه با طرز تفکر انقلابی و جلوگیری از فعالیتهای دمکراتیک نقش مهمی داشت و نفوذ روحانیون مرتجع را نیز رشد میداد. آنها در پاییز ۱۹۷۳ برای تدارک مبارزه، ضد کمونیستی، زیر پوشش مبارزه با دارو دسته، روپینونیست کمیته مرکزی و اتحادی را بین خود سازمان دادند. این افراد در ۱۹۷۲ هجوم دیگری را بر ضد فکر مترقی سازمان داده بودند و با تکیه به مسئولین جنبش کردند فتواهائی برای کشتن بعضی از نویسندگان و روشنفکران انقلابی - به دلیل دفاع آنها از آزادی زن - صادر کردند.

در زمینه زندگی دمکراتیک، رهبری جنبش کرد کنترلی بوجود آورد که تا حدی شبیه کنترلی بود که حزب بعث حاکم در عراق بوجود آورده بود. آزادی فکر و عقیده را در فشار قرار داده بود و با هر سازمان سیاسی یا محفل ادبی جدید که خارج از چهارچوب های آن بود، مبارزه میکرد. مخصوصاً در دوره ۱۹۷۰ - ۱۹۷۴ که فرهنگ کرد رشد کرده و فعالیتهای ادبی و هنری وسیعی صورت گرفت، مؤسسات جنبش کرد برای محدود کردن این فعالیتهای در چهارچوب های آماده و قالبهایی که خود مجاز میسرند، سخت به تلاش افتادند. رهبری همچنین فعالیتهای سندیکائی را از محتوی آن خالی کرده بود و پنحوی که در گروههای سندیکائی طرفداران او بدون رهیب بودند و بنفع کارفرمایان شهری و مدیران کارخانه های دولتی که در عین از مسئولین جنبش کرد نیز بودند، مبارزات سندیکائی را تحت فشار گذاشت.

و در ده جمعیت‌های دهقانی بوجود آورد که تقریباً هیچ کاری نمی‌کردند و مطابق آنچه که تمایلات مسئولین کردها اقتضا میکرد حرکت مینمودند و حتی اجازه نمیدادند که دهقانان فقیر در این جمعیتها عضو شوند - همان چیزی که بعنوان مثال در بعضی از مناطق کرکوک انجام شد - ولی تمام این مسائل بمعنی هم طرازی بین انقلاب خلقی مظلوم و بین رژیم فاشیستی و ضد خلقی نبود و جنبش قوی کرد علی‌رغم برنامه عمل و رهبریش در آن زمان، بطور عینی شعارهای قوی عادلانه ای مطرح ساخت. رهبری جنبش کرد حتی با وجود خصائل بورژوازی و یا عشائری خود، رفتارش با توده‌ها با رژیم فاشیست حاکم فرق داشت. این رهبری جنبش توده‌ای را رهبری میکرد و اکثریت فرزندان خلق - را وطلبانه بدور این شعارها جمع شدند. در عین حال حرکت قوی‌ای برضد این رهبری وجود داشت و این رهبری احتیاجی به کار برد روشهای فاشیستی برای ادامه تسلطش نداشت، درحالیکه رژیم مرکوی که از طریق کودتای نظامی حاکم شد، از اکثریت خلق عراق منزوی ماند و دائماً با فعالیت جنبش انقلابی روبرو بود و باین دلیل است که در حکمفرمایی وحشی گریه‌پاش و روش‌های فاشیستی اش را مشاهده میکنیم.

قبل از اینکه این تحلیل ماهیت و مواضع رهبری جنبش کرد را پایان دهیم، لازم است راجع به آنچه بعضی‌ها با تکیه به اینکه دهقانان نیروی اصلی انقلاب بودند و با تکیه به تئوریهای شناخته‌نشده میگویند که "انقلاب کرد انقلاب دهقانان به رهبری بورژوازی بود" نظرات خود را بیان داریم. در واقع زحمتکشان و کشاورزان انرژی تمام انقلابات و سربازان تمام جنگهای داخلی بودند. آنچه که خصالت یک انقلاب را مشخص میکند برنامه آن و رهبری آن است و انقلاب کرد برحسب آنچه که مشخص ساختیم انقلابی قوی با برنامه‌ای بورژوائی و عقب‌مانده و رهبری عثمانی-بورژوازی بود و به هیچ وجه انقلاب دهقانی نبود و حتی انقلاب ضد فتوادلی بورژوازی هم نبود. بورژوازی کرد برضد فتوادلیزم دست به انقلاب نزد - همانطور که مثلاً در بعضی از کشورها صورت گرفت - بلکه به زیر سایه آن خزیده و آرام گرفت و سپس علی‌رغم بعضی اختلافات با آن همزیستی کرد و سیطره آن را پذیرفت و تضاد این بورژوازی با کارگران و دهقانان حادث‌تر از تضادش با فتوادلیزم گردید. به این دلیل بورژوازی

د هقانان را به يك مبارزه توده ای که به کار فتود الیزم پایان بدهد نکشانید، بلکه غالباً برضد د هقانان و در کار فتود آنها ایستاد. در مناطق آزاد شده، رهبری جنبش از طریق رؤسای عشایر و فتود آنها با د هقانان کار میکرد و از طریق آنها بود که بین این د هقانان سلاح پخش کرد و آنها را سازماندهی کرد و حتی در مناطق معینی مثل بایزان عمادیه و زاخو برای راضی نگه داشتن تشکیلات عشایری موجود، از حق خودش در سازماندهی د هقانان در یارتی د مکران کردن استان نیز کوتاه آمد.

### حلقه گمشده در مبارزه ملی کرد

یکی از نقاط ضعف بزرگ جبهه جنبش ملی کرد، در کیفیت روابطش با جنبش کمونیستی و جنبش ملی عراق قرار دادید. هنگامیکه مقاومت مسلحانه کرد شروع شد، سیاستهای عبدالکریم قاسم در همان وقت جنبش ملی عراق را با بحرانها و از هم پاشیدگی مواجه کرده بود و برافزایند گروههای آن، موضعگیریهای شونیستی و غلط راجع به مسئله کرد حکمفرما بود. این گروهها در تصحیح مواضع خود هیچ کوششی نکردند. بطور نسبی - فکر اینکه جنبش کرد گامهای بلندی برداشته بود، و از حقوق خلق کرد بتهنئای در مقابل دشمنی حکومتی که پیاپی میآمدند دفاع میکرد و بعد از اینکه بنوعی بین جنبش کرد و جنبش ملی عراق بطور کلی جدائی بوجود آمده بود و در همان حال رهبری جنبش کرد به تکیه کردن روز افزون به کمکهای مرتجعین خارجی کشانید، میشد. رهبری برای تصحیح این خط مشی جدائی طلبانه هیچ اقدامی نکرد تا به شکست ۱۹۷۵ و سقوط رهبری عشیری منتهی شد.

جنبش مسلحانه کرد در چهار جوب ناسیونالیستی خود و تقریباً در یک حلقه بسته حرکت میکرد. میجنگید، و حکومت ضعیف میشد و... سقوط میکرد و در دسته دیگری زمام امور را در دست میگرفت... این گروه برای کسب وقت و محکم کردن جایای خود مدتی با جنبش کرد مذاکره میکرد... سپس مجدداً با آن میجنگید و به این ترتیب هدفهای جنبش در هدفهای محلی باقی مانده و به اصل مشکلات، به تغییر رژیم مرکزی تعبیر و اختیاد در دوره مذاکرات و یا همکاری جنبش قومی

کرد ، بارزیم ، جنبش انقلابی عراق با شدت بیشتری سرکوب میشد و در همان حال احزاب ملی عراق در مبارزه با خلق کرد سهیم بودند و یا این جنگ را توجیه میکردند از حکومت‌های ارتجاعی حمایت میکردند و حزب رومینونیست هم در نهایت بهمین موضع رسید . در اینجا بایستی گفته شود که مسئولیت جدائی جنبش کرد از جنبش ملی عراق ، کلا بگردن رهبری جنبش نیست بلکه جزء مهمی از علل آن به مواضع شونیستی نیروهای ملی عراق از یکطرف و خطاهای حزب کمونیست از طرف دیگر بر میگردد .

بنابراین غیاب یک عنصر اساسی از عناصر ضروری پیروزی انقلاب کرد ، یعنی ارتباط آن با جنبش انقلابی عراق را مشاهده میکنیم . مبارزات ملی کرد ، با کمبود این حلقه امکان پیروزی حقیقی را نداشت همانطور که این فاصله بین جنبش ملی کرد و جنبش انقلابی عراق ، حلقه گمشده ای را در مبارزه جنبش انقلابی عراق تشکیل میداد چیزی که فرصت بزرگی برای مانور و منفرد کردن نیروهای مخالف به رژیم داده بود .

### روابط خارجی جنبش

انقلاب با اعتماد بنیروهای خلق کرد و با مشارکت حمایت بیدریختوده ها از انقلاب کار خود را شروع کرد . با تکیه باین پایگاه توده ای ، جنبش مسلحانه در سالهای اوله اوج گرفت . ریشه های خود را محکم کرده و توانست در مقابل حمله های نظامی و محاصره اقتصادی مقاومت کند ولی اندک اندک در دام کمک های خارجی و خصوصا ایران و سپس آمریکا افتاد . و با عریض و طویل کردن ادارات و فاصله گرفتن آن از توده ها و کوتاه آمدن از خط منضم مبارزاتی . . . . تکیه آن به حمایت خارجی افزایش یافت تا اینکه دست آخر ادامه کاری جنبش بدون این کمک ها غیر ممکن بود . و گروههای انقلابی مسلح " پیشه رگه " در آخرین دوره ها به نیروهای نیمه نظامی که غرف در درجات و امتیازات بودند ، تبدیل شده بودند و ادارات و مؤسسات بوروکراتیکسی تشکیل شد که هزاران نفر از روشنفکران و آموزنی دیدگان را در بر میگرفت . در حالیکه زمینهای ایران تبدیل به پایگاههای پشت جبهه برای جنبش شد که در آن دهها هزار نفر از پناهندگان و خانواده های مبارزین - که مناطق و روستاهای خود را در اثناء



حمله های نظامی وحشیانه رژیم فاشیست کوردستان ترک کرده بودند - زندگسی میکردند . ککهای نظامی ایران به درجه ای رسیده بود که توپخانه ایران دفاع از منطقه ای را که مقر رهبری جنبش و ساختمان رادیو در آن قرار داشت بمباران گرفت . رهبری جنبش در تمام این امور ، به مجاز بودن همکاری " حتی با شیطان " برضد رژیم عراق ایمان داشت و باین ترتیب کومه نظری سیاسی بی سابقه ای را از خود پیروز میدهد . و وقتی این " شیطان " او را در اولین معامله سودآور میفروشد ، جنبش استقلال عملش را از دست میدهد و زمام کارهایش در دست خودش نیست و به مشیت قرار داد ایران و عراق تسلیم شده و میدان مبارزه را ترک کرده ، جانش را برداشته و به ایران فرار میکند .

اینکه این نگاه سریع به بعضی از جوانب تجربه انقلاب کرد ماهیتی انتقادی دارد ، اعتقاد ما را باینکه انقلاب از مسئله عادلانه ای دفاع میکند که توده های خلق کسود بخاطر آن هزاران شهید دادند ، نفی نمیکند ولی رهبری جنبش ملی کرد از مسئله عادلانه ای با برنامه ای غیرعادلانه دفاع میکند ، با برنامه بورژوازی و روشهای عقب مانده بورژوازی و جنبش را با ایدئولوژی و سیاستها و پیمانهای رهبری کردند که بخیر از این پایان کار ، بجای دیگری منتهی نمیشد . جمع بندی انتقادی کامل از طرف همه ، آگاه کردن توده ها نسبت به خطاها و نقاط ضعف و انحرافات هر حمله ای مبارزات سابق ، برای عدم تکرار فاجعه ها ضروری است . شکست جنبش مسلحانه کرد در سهای رسا و گرانبهای به همراه داشت و کاربرد جدی این درسها چهیزی است که تلخی این تجارب را جبران میکند .

و دست آخر چرا جنبش مسلحانه کرد شکست خورد ؟

- ۱- بدلیل اینکه رهبری بورژوازی کرد به سبب ضعفش تحت رهبری عقب مانده عشایر قرار گرفت و تجربه تاریخی ثابت کرد - و تجربه خود خلق کرد نیز - که بورژوازی در این زمان غیرممکن است که بتواند انقلاب پیروزی را رهبری کند .
- ۲- بدلیل اینکه این انقلاب مواضع مترجمین و فتواد الیزم را تقویت کرد و این بجای آنکه سعی در پیداری دهقانان بنماید که نیروی انقلاب بودند .
- ۳- بدلیل اینکه انقلاب در مناطق خود " دست به انقلاب نزد " ، انرژی توده ها

را آزاد ساخت و مبارزات کارگران و دهقانان را سرکوب کرد و این را تحت پوشش مصالح عالی تر ملی توجیه کرد و این بنفع بورژوازی و فتود الیسم بود . و انقلاب علیرغم مشارکت توده های وسیع ، بجای اینکه تحقق منافع اکثریت را مورد نظر قرار دهد ، هدف خود را تحقق مصالح گروهی از استثمارگران قرار داد .

۴- باین دلیل که روش انزوا طلبی ملی را پیش گرفت یا امید اینکه به دست آوردن های ملی ساده ای برسد با تمام دار و دسته های نظام حاکم همکاری و عمل کرد و این بجای آن بود که سرنگونی رژیم موزی را از خلال یک مبارزه انقلابی عراقی مشترک مورد نظر قرار دهد .

۵- یکمکهای خارجی به شکل اساسی تکیه کرده و از سیاست عدم اتکا<sup>۱</sup> به نیروی خود بیروی کرد .

بطور خلاصه ... گفتگو از تجربه انقلاب کرد، در سال<sup>۲</sup> ۱۹۶۱ - ۱۹۷۵ بر خود تشریح علل شکستها است .

### نقش حزب کمونیست

این پاری د مکررات کردستان بود که جنبش مسلحانه را رهبری کرد و از اوایل سالهای ۶۰ بزرگترین سهم را در زندگی سیاسی خلق کرد در عراق داشت و بنا بر این شاهد میشود که اکثر انتقادات روی سیاست و برنامه این حزب و مسئولیتی که در شکست نهائی دارد متمرکز است . ولی این تحلیل بدون روشن ساختن نقش حزب کمونیست ناقص خواهد بود . علیرغم اینکه تحلیل کاملی سیاستها و مواضع حزب کمونیست فقط از خلال تحلیل کلی تاریخ آن و خط مشی سیاسی آن امکان پذیر است ولی ناچاریم که مواضع و سیاستهای آن را نسبت به مسئله کرد و انقلاب کرد روشن کنیم . آنچه که در نهایت نصیب انقلاب شد مسئولیت این حزب هم هست این مسئولیت که بستگی فعلی یعنی جمع آوری نیروها و تصحیح خطاها و مشکلات در جنبش کمونیستی نیز مربوط است .

هنگامیکه عبد الکریم قاسم شروع کرد به تسلیم شدن در مقابل فشار های مخالف و

ضد انقلابی و انقلاب ژوئیه را بسط انحراف راند و ستاورد های خلق عراق را بتدریج پایمال کرد و بعضی از حقوق ملی ساده ای را که خلق کرد بعد از ژوئیه بدست آورده بود حتی تحت فشار قرار داد. خط مشی رویزیونیستی در حزب کمونیست رواج داشت و حزب سیاست دنباله روی از قاسم و عقب نشینی مدام در مقابل نیروهای ضد انقلاب را پیروی میکرد و این روش در تمام خط مشی های حزب و سیاستهایش تأثیر گذار داشت. حزب به همراه توده های کرد برای دفاع از حقوق آنها دست به اسلحه نبرد و شعارهای صحیحی که قادر باشد جنبش های توده ای را براه انداخته و هدایت کند، طرح نکرد. . . . بلکه به این بهانه که ملیت کرد زمام جنبش را در دست دارد، از این وظائف شانه خالی کرد. در حالیکه حزب کمونیست اولین حزبی در عراق بود که از خلق کرد دفاع کرد و اولین نشریه اش را که خواستار استقلال کردستان بود منتشر کرد و به اصل "حق تعیین سرنوشت برای خلق کرد" اقرار کرد و از زمان رهبری رفیق فهد باین مسئله عادلانه پرداخت. ولی در دوره های بعدی تاریخ حزب و بخصوص در دوره بعد از انقلاب ژوئیه حزب آن اهمیتی که مسئله ملی کردی لازم داشت در مورد آن مبذول نداشت و از اهمیت درخواستهای کرد ها راجع به حقوق ملی، که اندک اندک پارتی در مکررات کردستان آنها را مطرح میکرد، گاست.

وقتی که جنگ دفاعی در کردستان آغاز شد، رهبری رویزیونیست به "بسیج ملی" که در زمان عبد الکریم قاسم مطرح میکرد تمسک جسته و تأکید میکرد که تضعیف رژیم کارغلی است. . . . و وقتی که توده های کرد برای دفاع از خود در مقابل هجوم نظامی دست به اسلحه بردند، رهبری رویزیونیست به طرح شعار عقیم و فرصت طلبانه "صلح در کردستان" اکتفا کرد که نه مورد قبول خلق کرد بود. . . . و نه از طرف رژیم قاسم که صد ها تن از امضا کنندگان عریضه های اعتراضی و درخواستهای صلح را دستگیر ساخته بود، مورد قبول قرار گرفت. و درست در همین زمان حزب بخش بزرگی از پایه های توده ای را در کردستان - و مخصوصاً در روستا ها - بنفع بورژوازی ملی کرد از دست داد و این بورژوازی دانست که چگونه از موضع حزب کمونیست سود برده و از استعداد توده ها بهره برداری کند. این موضع رویزیونیستی خطرناک ابتدا شکست کمونیسم در کردستان و علت اساسی تسلط

بورژوازی و روسای عشایر به رهبری جنبش توده ای بود. بعد از کودتای فوریه ۱۹۶۳ حزب به مشارکت در انقلاب کرد توجه پیدا کرد ولی در آن موقع با موضعگیری سخت و منفی رهبری کرد مواجه شد که اجازه شرکت به کمونیست‌ها نداد. مگر در چهارچوب محدود و مفیدی که خطری برای ارائه رهبری جنبش نداشت. با شرکت کمونیست‌ها اگر میخواستند از این چهارچوب یا بیرون بگذارند با آنها مبارزه شده، سرکوب میشدند. و این علیرغم این بود که خط مشی روزیونیستی رایج قصد منزوی کردن رهبری جنبش را نداشت و چیزی غیر از مشارکت طلب نمیکرد.

وقتی جنبش پاکسازی در ۱۷ سپتامبر ۱۹۶۷ برضد رهبری روزیونیستی برپا شد و حزب کمونیست عراق - رهبری مرکزی - تاسیس شد، کوششهای زیادی برای تصحیح موضع راجع به مسئله کرد، مبذول داشت که اصولاً این مسئله قبل از انشعاب حزب یکی از موارد اختلاف بین جریان انقلابی و جریان اصلاح طلبانه در داخل حزب و در خلال بحران داخلی بود. در آن موقع جبهه جنبش کرد با رژیم در حالت آرایش بود و حزب ما در برنامه ریزی اش برای مبارزه مسلحانه متوجه جنوب و شهرها شد. "رهبری مرکزی" وقتی بوجود آمد که نفوذ جنبش کمونیستی کاهش یافته بود و حجم جنبش ملی به رهبری بورژوازی افزایش یافته بود و رهبری مرکزی در واقع هنوز تحت تأثیر باقیمانده های خط مشی روزیونیستی سابق در مورد کردستان قرار داشت. تغییر موازنه نیروها نیز کار ساده ای نبود. رهبری جدید حزب بدلیل اینکه بطور کامل از طرز تفکر روزیونیستی مبری نبود، شعارها و تاکتیکهای انقلابی صحیحی برای کار در کردستان طرح نکرد و نقش حزب ما در جنبش مسلحانه، نقش حاشیه ای و غیر اساسی باقی ماند.

وقتی بعد از فوریه ۱۹۶۹ حزب شروع به جمع آوری نیروهایش کرد. دست به تشکیل گروههای مسلح جدیدی در کردستان زد، چیزی نگذشت که موافقتنامه مارس ۱۹۷۰ بین رهبری جنبش ملی کرد و رژیم بعث حاکم اعلام شد، و حزب ما موضع اصولی و صحیحی در مقابل آن اتخاذ کرد و توضیح داد که اولاً این قرارداد توطئه ای برای استفاده از وقت بمنظور منزوی کردن و سرکوبی جنبش ملی و ثانیاً سرکوبی مجدد جنبش ملی کرد است. ولی این موضع صحیح در بین مردمی که بدنبال زرق و برق

"راه حل مسأله آمیز" بودند، با استقبال وسیعی روبرو نشد، بلکه روش غلط در طرح این موضع صحیح باعث انزوا حزب ما شد. با اینکه رهبری بازهم حتی بودن برخورد جنبش مسلحانه کرد و رژیم را تأکید میکرد، ولی در خلال این چهار سال برای تقویت حزب و آماده کردن آن بمنظور بعهد گرفتن نقش بزرگتری در درگیریهای جدید، کوششهای کافی مبدول نشد.

موضع کلی حزب در مورد تضاد بین جنبش کرد و رژیم صحیح بود، چرا که از مسئله عادلانه خلق کرد دفاع میکرد و در کنار جنبش ملی کرد و در مقابل دشمن عمده - رژیم مرکزی - میایستاد و جنبش کرد را بعنوان عامل تضعیف بحساب میآورد. ولی رهبری حزب فقط جواب مثبت جنبش ملی کرد را مشاهده میکرد و با رهبری آن هم پیمانی بلا شرط برقرار کرد و حقیقت وجودی رهبری این جنبش را که نمایندگی نیروهای بورژوازی و قعود الیزم در کردستان بود و اینکه منافع این نیروها با منافع کارگران و دهقانان متناقض است را روشن نساخت، کارگران و دهقانانی که واجب است حزب کمونیست نمایند آنها باشد و هنگام تدوین سیاست و تاکتیکهای حزب و برقراری هم پیمانی ها از منافع آنها دفاع کند. رهبری حزب راجع به سستی که بر کارگران و دهقانان کرد وارد میشد ساکت ماند و نه حل مسئله زمین را خواستار شد و نه خواستار دمکراسی در کردستان شد، حتی در مقابل حملات ضد کمونیستی نیز - پائیز ۱۹۷۳ - ساکت ماند. خط فاصلهای طبقاتی بین خط مشی ما و خط مشی بورژوازی در انقلاب مشخص نشد، تا آن حد که توده ها نمیتوانستند فرقی بین شعارهای ما و شعارهای جنبش ملی کرد قائل شوند و شعار ما همان شعار خود مختاری برای کردستان و دمکراسی برای عراق "باقی ماند، بدون اینکه مفهوم طبقاتی خود مختاری مطلوب و یا دمکراسی ای که برای عراق طلب میکردیم مشخص ناثیم و هنگامیکه قبل از شروع جنگ ۱۹۷۴ اطراف دیگر مسئله - رژیم و حزب ریزونیستی و رهبری کرد برداشتهای مختلف خود را از خود مختاری و حل مسئله مطرح کردند. رهبری حزب ما برداشت متمایز ما را از این مسائل حیاتی مطرح نکرد. رهبری حزب بنحوی کار میکرد که گویی تضاد طبقاتی در کردستان وجود ندارد و عملاً تن بر رهبری

بوروازی انقلاب داد . حتی با دخالت روزافزون ایران در انقلاب کرد فقط بطور غیرمستقیم مخالفت میکرد و در طول دوره های مابین ۱۹۷۰ - ۱۹۷۵ رهبری حزب در انتخابات خود - نه در شرایط جنگ و نه در شرایط صلح - انتقادات مهمی از سیاست رهبری جنبش ملی کرد ، مطرح نداشت ، بلکه بعضی مواقع در مقابل جنبش انقلابی جهانی سعی در توجیه این سیاست و روپوشی آن میکرد .

هنگامیکه در ۱۹۷۴ آخرین جنگ آغاز شد ، جریان دست راستی جدیدی که در کفرانس ژانویه ۱۹۷۴ آشکار شده بود ، باعث اتخاذ موضع مردم حزب در قبال مسئله کرد شد و رهبری حزب در ابتدا تصمیم به شرکت در جنگ نگرفت ، بلکه اعلامیه ای صادر کرد و طی آن خواستار متوقف شدن جنگ شد و این بعد از آن بود که حزب ما در طول چهار سال تنها طرفی بود که دعوت به ادامه جنگ برضد رژیم میکرد . و بعد از پنج ماه از شروع جنگ و بدنبال فشار کارهای حزب ، شرکت ما در جنگ شروع شد . ولی رهبری حزب با آنچه در نیرو داشتیم وارد جنگ نشد و کوششهایی که لازمه تشکیل یک نیروی نظامی بزرگ بود مبذول نداشت . در حالیکه رویزیونیستها در جنبه رژیم هزاران مسلح را به اسم کمونیسم برای جنگ با خلق کرد جمع میکردند . ما بسک در هم این رقم را هم نتوانستیم جمع کنیم در حالیکه درصاف خلق هم بودیم و این امر به نواقص مهمی در سیاست حزب ما و بحران سازمانی اوجگرفته و سیاست دنباله روی از جنبش ملی کرد بر میگردد . این اثر آثار تربیت اصلاح طلبانه گذشته در بین توده های متمایل به کمونیستها و اعتقادات غلط رایج در بین آنها نسبت به مسئله کرد نیز بر میگردد . تربیت و اعتقاداتی که کوشش تئوری و سیاسی لازم برای ریشه کن کردن آن انجام میگرفت . شکی نیست که مبارزه ضد کمونیستی که قبل از جنگ در کردستان راه افتاد ، نقش بزرگی در تضعیف مواضع حزب ما داشت ، بطوری که رویزیونیستها از این مبارزه سود برده و دهقانان را که مورد تهدید سرکوبی جنبش مسلحانه کرد قرار گرفته بودند و از آنها موضعگیری ضد کمونیستی طلب میشد ، بدور خود جمع کرده و آنها را به بهانه دفاع از خود در ابتدا مسلح کرد و سپس بهنگام جنگ آنها را در کنار رژیم بکار گرفتند .

هنگامیکه رهبری جنبش مسلحانه کرد شکست خورد و تسلیم شد ، حزب ما سعی

کرد که مقاومت مسلحانه جدیدی را از نیروها و عناصر انقلابی دیگری که در داخل جنبش ملی برضد تسلیم بودند، سازمان بدهد ولی اغلب این عناصر از تصمیم خود برگشته و تسلیم شدند و این بدنبال تسلیم شدن بعضی از مسئولین حزبی به رژیم و خیانت آنها به حزب و تسلیم کردن سلاح ها و چاپخانه ها و از هم پاشیدگی قوای آنها و خلع سلاح عناصر آنها اتفاق افتاد .

همانطور که علت اصلی شکست جنبش ملی کرد ، ماهیت طبقاتی آن و رهبری و سیاستهای آن بود و در درجه دوم عوامل خارجی قرار داشتند ، شکست حزب مادر کردستان نیز نتیجه سیاستهای غلط آن و نتیجه خط مشی بدنباله روی از بورژوازی کرد بود . و حزبی که سازمانش را براساس محکمی برپا نکند و رفقا و کارها و توده هایش را به احتمال خیانت بورژوازی آگاه نگرداند ، و آنها را برای یحدهم گرفتن نقش رهبری در جنبش توده ای آگاه نکند ، در روز امتحان سخت زیر سنگینی وظایف جدیدی که بر دوشش قرار میگردد سقوط میکند و باین ترتیب يك فرصت تاریخی از دست میرود و باین ترتیب در حالیکه هزاران نفر از مبارزین خواستار کسی بودند که کار را ادامه داده و مبارزه مسلحانه را رهبری کند رهبری بورژوازی عشایری در خلال فقط چند روز سقوط کرده و افلاس خود را ثابت میکند و تکیه گاه توده ایش را از دست میدهد . در آن موقع حزب در آن درجه از تکاملش و یا خط سیاسی و آمادگی نظامی استعداد رهبری جنبش توده ای از هم پاشیده و نجات آن از جریان شکست را نداشت و حزب هم در نهایت به این جریان کسانیده شد .

### شکست ، ابتدا ای مرحله جدید

شکست ۱۹۷۵ آغاز پایان مرحله ای از انقلاب طولانی کرد بود ، آغاز پایانی با سقوط ترکیب بورژوازی - عشایری که برهبری آن تسلط یافته و جلوی تکامل آنرا سد کرده و پیروزی را غیر ممکن ساخته بود . بدنبال شکست و بعد از سالها که مفاهیم و افکار دست راستی مسلط بودند ، جریان " چپ " تندی در صفوف خلق کرد منتشر شد پس از اینکه سالها افکار دست راستی نه فقط در بین رهبران جنبش ملی کرد ، بلکه حتی

در میان توده ها منتشر بود ، چرا که مواضع جنبش ملی کرد و هم پیمانی های مجلسی ، بین المللی آن و مبارزه رویزینویستها با آن زیر عنوان کمونیستی ، همه این عوامل منتهی به این جنبش را در زاویه دست راستی تنگی از صف بندی نیروها در منطقه خاور میانه قرار داد ، امری که از طرفی سرکوبی آن را تسهیل کرده و از طرفی دیگر راه را در مقابل افکار دست راستی و اعتقاداتی مشابه باین باز کرد که : اگر که کمکهای ایران و غرب بخلق کرد نبود ، خلق کرد زیر بهاران هواپیماهای دولتهای " مترقی " ناپدید میشد .

اما اکنون سیر حوادث ، مسائل غیرقابل شکی را ثابت کرده اند ، کسانی را که بعضی هم پیمان بحساب میآوردند ، علاوه بر دشمنی تاریخی و مد اوم آنها با خلق کرد حتی به پیمانهای که با بعضی از آنها بسته بودند عمل نکردند و حتی در اولیسن فرصت ممکن آنها را فروختند . و الان روشن شده است که آن مرکبی که رهبری جنبش با تمام آنچه داشت بر آن سوار شده بود و سرنوشت خود را به آن مربوط کرده بنود ، چندر عاجز از حرکت بوده است . این شکست ضربه قاطعی به افکار و مواضع دست راستی و اصل اعتقاد به کمکهای خارجی و روشهای عقب مانده ارتجاعی در رهبری جنبش ، و به کل ایدئولوژی ای که انقلاب را بشکست گسانید وارد ساخت . و علیرغم اینکه جریان انقلابی بنمایند گی ما و نیروها و عناصر انقلابی داخل جنبش بسود ، نتوانست از فرصت تاریخی که در هنگام تسلیم شدن رهبری جنبش برایش فراهم شده بود استفاده کند ، ولی مرحله آینده و درنماهای شورانگیزی را در مقابل این جریان بشارت میدهد که آنها قادر میسازد اکنون کارش را در زمینه آماده توده ای ، ادامه دهد .

و در این جو ، جنبش آزاد بپخش کرد خودش را در چهارچوب های جدیدی سازمان میدهد و اکنون لازم است که از مهمترین نیروهای سازمان یافته در حال حاضر نذری نموده ، و آنها را ولو بشکل مختصر و ابتدائی تحلیل کنیم و نظرات انقلابی دیگر را بفرصتهای آینده محول کنیم که زندگی و کوششهای عظیم وضع این نیروها و جریانها را مشخص کرده و پیمانهای آنها باتوده ها را در محک تجارب اولیه قسار داده است :



### ۱- اتحادیه میهن پرستان کردستان

در ژوئن ۱۹۲۵ بیانیه ای صادر شد که تأسیس اتحادیه میهن پرستان کردستان را بعنوان "سازمانی نیمه جبهه ای . . . که فرصت همزیستی جریانهای فکری و سیاسی مختلف را فراهم میکند" اعلام میکرد و علیرغم اینکه برنامه اتحادیه منتشر نشده است ، ولی بیانیه ها و جزوات منتشر شده از جانب آن خط مشی اتحادیه را که در نقاط اساسی زیر خلاصه میشود ، روشن میسازد . این نقاط از انتشارات اتحادیه گرفته شده است :

— مبارزه با فکر جزب واحد در کردستان ، فکری که پارتی دمکرات کردستان — براین اساس که مبارزه ملی به حزبی که تمام طبقات را دربرگیرد نیاز مبرم دارد و بر اساس این ادعا که تضاد طبقاتی هنوز در کردستان متبلور نشده و آن را میتوان به بعد از مرحله آزادی ملی موکول کرد — و اما آنرا تبلیغ میکند . اتحادیه میهن پرستان کردستان اکنون بوجود طبقات متعدد اقرار دارد و نیاز هر طبقه را به حزب سیاسی خاص خود مورد تأکید قرار میدهد .

— طبقه کارگر را انقلابی ترین طبقه و شایسته ترین طبقه برای رهبری انقلاب میدانند .  
— تکیه بر تحلیل طبقاتی برای مشخص کردن وضع نیروهای انقلاب و هم پیمانها ؟  
و دشمنان .

— انحصاری نبودن میدان مبارزه و آمادگی برای "برقرار کردن محکم ترین شکل هم پیمانی با هر نیروی کردستانی مترقی و یا شعبه های احزاب مترقی عراقی در کردستان" .

— مبارزه "صبورانه و آگاهانه" بمنظور ولادت "حزب پیشگام" که از تزریق افکار مترقی انقلابی "به جنبش توده ای انقلابی زاده میشود" .

— بحساب آوردن انقلاب کرد چون جزئی از انقلاب عراق با هدف سرنگونی رژیم مرکزی بعنوان راه آزادی تمام عراق و تأکید هم پیمانی با "نیروهای مترقی و چپ" و باجنبش آزاد بیخش عرب .

اتحادیه هدفهای پنجگانه ای را برای وظائف "انقلاب ملی و دمکراتیک در عراق" به ترتیب زیر مشخص میکند : آزادی کامل عراق از استعمار جدید ، پایان دادن به حکومت

دیکتاتوری، ایجاد حکومت ائتلافی ملی، مکرانیک و اعتراف به حق خلق کرد در خود  
مختاری حقیقی، اجرای اصلاحات ارضی ریشه ای و صنعتی کردن کشور و تهیه  
مستلزمات انتقال به سوسیالیسم.

پیدايش اتحادیه میهن پرستان کردستان با مفاهیم و مواضع مترقی ای که در مورد مسئله  
ارضی و مشخص کردن نیروهای انقلابی و اعتراف به نقش پیشگام طبقه کارگر در انقلاب  
 مطرح میکند. در مسیر جنبش ملی کرد قدیمی بسمت جلو بحساب میآید. ولی نکاتی  
 هست که در مورد دیگر جوانب خط مشی و مواضع اتحادیه میتوان بیان داشت:

— اتحادیه مفاهیم تئوریک خود را در عبارات پیچیده و قابل تفسیر مطرح میکند و  
روشن نمیکند که آیا مقصود از حزب پیشگام که برای رهبری انقلاب ضروری است، حزب  
کمونیست است؟ آیا تفکری که "بایستی به جنبش انقلابی توده ای تزریق شود" همان  
مارکسیسم — لنینیسم است؟ موارد دیگری از موضعگیریهای عام "مترقی" هست که به  
مشخص کردن و وقت نیاز دارد. اگر وضع اتحادیه شبه جبهه ای است و مانع طرح  
قاطع بعضی از امور شده و آن را وادار میکند که "جبهه مشترک" را مطرح کند،  
جریانات مختلفی که اتحادیه را در برمیگیرند باید خودشان را مستقل و متمایز از دیگر  
دانسته و در ضمن وحدت با دیگران رقابت کنند و بدون این رقابت جریانهای مختلف  
درونهای مطعنتی برای تبلور و برتری گروه پیشرو در داخل اتحادیه وجود ندارد.

— هنگامیکه اتحادیه به وضع فعلی یا بین المللی میرد از د بیانیه هایش از ذکر  
رویزونیسیم بطور کلی غفلت میکند که گوئی رویزونیسیم نماینده هیچ جریانی نیست و  
یا سازمانی سیاسی در داخل جامعه کرد و عراق ندارد و پدیده جهانی خطرناک  
و مؤثری را تشکیل نمیدهد. هر سازمان سیاسی محق است که تاکتیکهای ضروری را  
برای جلب برخی نیروها و بیطرف کردن بعضی دیگر بکار ببرد و در انتشارات علنی خود  
این امر را بجا بیاورد و لیکن موضعگیری در مقابل رویزونیسیمها در چهارچوب این تاکتیکها  
ها قرار نمیگیرد. آنها در عراق عملاً در صف ضد انقلاب قرار گرفته اند. بنا براین  
مشخص کردن خط فاصل با آنها و مبارزه فکری و سیاسی با آنها تنها وظیفه کمونیستها  
نیست بلکه وظیفه تمام انقلابیون و ملیون است. روش اتحادیه در پیروی از مبارزه  
سلحانه برای سرنگون ساختن رژیم در تضاد با رویزونیسیم است و چگونه میتوان خط مشی  
مبارزه سلحانه را تبلیغ کرد و در مورد رویزونیسیم ساکت ماند؟ واقعاً چگونه ممکن است  
ک

انقلابی را بپا سازیم بدون اینکه این کار با مبارزه خستگی ناپذیری بر ضد رویزونیسم همراه نباشد؟ این موضع ما باین معنی نیست که به اختلافات بزرگی که بسبب روشکستگی سیاست دنباله روی رویزونیستها از رژیم در درون جبهه شان وجود دارد بطور جدی نپردازیم و یا اینکه از اکثر اعضای آنها که از مردم عادی تشکیل شده و ممکن است آنها را بعنوان افراد به جبهه های انقلاب جذب کنیم، غفلت نمائیم. ولی این امر از خلال مبارزه ما بر ضد خط مشی رویزونیستی و متقاعد کردن این افراد به کناره گیری از آن امکانپذیر است.

— اتحادیه میهن پرستان کردستان اگر که بامید پایه ریزی سازمان جدیدی مفاهیم مترقی و نوینی را طرح میکند، انتقادش را به آخرین سالهای انقلاب کرد منحصر میکند و تحلیل علمی ای — بر طبق معیارهای طبقاتی ای که از خلال انتشاراتش فهمیده میشود — از تمامی تجربه انقلاب کرد و نقش هر طبقه و حزب در آن و ارزیابی ای از ماهیت طبقاتی و برنامه آن ارائه نمیدهد. و بدلیل اینکه غالباً رهبران و کارهای اتحادیه از اعضای سابق پارتی دمکرات کردستان از جناحهای مختلف و در مراحل گوناگون آن میباشند، برای نقد گذشته و بخصوص انتقاد مفاهیم و مواضع اساسی پارتی دمکرات کردستان در آنچه که مربوط به روابط با کمونیستها، نقض پیشگامی طبقات، وظایف انقلاب و غیره میشود، احتیاج به روح انتقادی پرمعنی و سر و ریشه ای تری دارد. —

— جزوه "چرا اتحادیه میهن پرستان کردستان؟" اتحادیه را در مرحله فعلی و "در غیاب تبلور جریانهای اجتماعی و سیاسی متعدد در احزاب خاص مربوط بخود" بهترین چهارچوب برای عمل میداند. این نوشته وجود جریان متبلور شده در سازمان های سیاسی داخل کردستان مثل حزب ما را نادیده میگیرد. حزب کمونیست عراق، رهبری مرکزی، بطریق خطاهائی که در سیر فعالیت خود مرتکب شده است، همچنان بعنوان نیروی انقلابی در کردستان باقی ماند که با شدت با رویزونیسم مبارزه کرده و موضع صحیحی در حمایت از مبارزه خلق کرد اتخاذ کرده و در این مبارزه بر ضد رژیم شرکت میکند، اصل حق تعیین سرنوشت برای خلق کرد را در برنامه اش وارد کرده است و در عرض سالهای گذشته تنها صدای انقلابی اعلان شده در کردستان بوده

است .

چنانکه مشاهده میکنیم وقتی که اتحادیه میهن پرستان کردستان وظائف انقلاب در عراق را مشخص میکند ، روی " پایان دادن به حکومت دیکتاتوری و ایجاد رژیم ائتلافی ملی دموکراتیک . . . و تهیه مستلزمات انتقال به بنای سوسیالیسم " تکیه میکند .

پایان دادن به حکومت دیکتاتوری ، عبارتی قابل تفسیر و غیردقیق است . دیکتاتوری رژیم فاشیستی جز " لازمی از ماهیت آنست و پایان دادن به آن جز " جز پایان دادن به رژیم بورژوازی و سرنگون کردن کلی آن از طریق اعمال قهر و بریا نمودن دیکتاتوری پرولتاریا بجای آن غیرممکن است . بنابراین هیچ رژیم دموکراتیکی بدون دیکتاتوری بوجود نیاید . بنابراین معتقدیم که قسمت دوم شعار " ایجاد رژیم ائتلافی دموکراتیک " نیز دقیق نیست . این رژیم تحت تاثیر اوضاع موجود نیروهای که آن را تاسیس میکنند ، رژیم بورژوازی خواهد بود و برضد پرولتاریا و زحمتکشان اعمال دیکتاتوری خواهد کرد ، همانطور که ، " رژیم دموکراسی توده ای برهبری پرولتاریا " که اتحادیه از سر بردن نام آن اجتناب میکند ، حکومت دموکراتیکی برای اکثریت خلق بوده و برعلیه گروهی مرتجع و بورژوا و دیگر استثمارگران دیکتاتوری اعمال میکند . همچنین رژیم ائتلافی ملی دموکراتیک ، بدون رهبری پرولتاریا ، ممکن نیست که ضروریات انتقال به بنسای سوسیالیسم را فراهم سازد ، بلکه این انتقال را عقب میاندازد و از آن جلوگیری میکند .

میتوان گفت که اتحادیه ، در خلال یکسال کامل از عمرش ، تاکتیک را برتر از استراتژی قرار داده و به اغضای جریان خود بخودی توده ها و احتجاجات عظمی اهمیت بیشتری داده است تا به مصالح حیاتی استراتژیک عمل انقلابی ، بنای نیروهای درونی انقلاب و بنای پایه های محکم ( سازمان انقلابی ، کادر و . . . الخ ) قبل از گسترش کارها . همچنانکه اتحادیه بر تضاد های بین الطلی در منطقه و نیروهای محلی که این تضادها آن را بحرکت درمیآورد تکیه میکند . سیاست اعتماد بخود و حفظ استقلال که اتحادیه بر آن تاکید دارد و توده های خلق ما بعد از تجربه تلخ خود با ایران نیز روی آن اصرار دارند ایجاب میکند که به تضاد هیچ دولتی در منطقه با رژیم عراق تکیه نکنیم .

— و در تحلیل نهائی ، اتحادیه میهن پرستان کردستان چیست ؟ این يك چهار چوب بورژوا دموکراتیکی برای عمل است و نه يك سازمان مارکسیستی ، و قادر به ایفای

نقش پیشگام انقلابی نیست. ولی همانطور که گفتیم نماینده نیروی مترقی ای در داخل جنبش ملی کرد است، نیرویی که آرزوهای زیادی به تکامل آن هست. و این امید که قدرت جریان مارکسیست-لنینیستی در داخل اتحادیه رشد کرده و این جریان با خط مستقل و متمایزی از خط اتحادیه، و در حالیکه در خلال اتحادیه به مبارزه ادامه میدهد، آشکار شود. همچنین ارتباط فعالیتهای اساسی اتحادیه با توده های داخل میهن به تکامل و استحکام آرزوهائی که در مورد آن موجود است مسئله ای که آرزوی نشریات خود اتحادیه نیز هست، کلمه خواهد کرد.

## ۲- پارتی دمکرات کردستان

بعد از شکست مارس ۱۹۷۵ و پناهندگی اکثر رهبران پارتی دمکرات کردستان به ایران، چنین بنظر میرسید که رهبری بارزانی قادر به ادامه عمل سیاسی نیست و این حقیقت در آخرین روزهای این رهبری در کردستان و در اولین مساهمهای پناهندگی آن بایران مورد تأکید قاطع قرار گرفت. ولی بعد از چند ماه و درست بعد از تاسیس اتحادیه میهن پرستان کردستان، اعلامیه ای با اسم شعبه خارجی پارتی دمکرات کردستان صادر شد که این شعبه اولین فعالیتهای خود را در خلال انعقاد کنگران جمعیت دانشجویان کرد در اروپا در اواسط تابستان گذشته آغاز کرد.

در ژانویه ۱۹۷۶ اعلامیه ای صادر شد که تاسیس رهبری موقت جدیدی را برای پارتی دمکرات کردستان اعلام میکرد و شعبه خارج بعد از آن در نشریه داخلی خطوط کلی ای را برای طرح اولیه برنامه جدید حزب اعلام داشت که در آن متعهد میشود بزودی تحلیل کاملی از شکست و نتایج آن و "جمع بندی آن بر اساس مارکسیسم-لنینیسم" بعمل آورد. نشریه داخلی، نیروها و احزاب ملی کرد را به تشکیل جبهه ملی دعوت میکند و اساساً برنامه مترقی جدیدی برای حزب میدهد که خلاصه آن "سعی برای برقرار نمودن جامعه دمکراتیک سوسیالیستی در عراق" و دراز کردن دست ارائه همکاری از این طریق بسمت کلیه نیروهای ملی عراقی و دولت های سوسیالیستی و احزاب کمونیست در جهان میباشد.

پارتی دمکرات کردستان که حزبی بورژوازی ملی کرد بود، در تاریخ خلق کرد، مواضع

ملی داشته است و رفیق فهد موسس حزب ما در پیام معروف خود به ملیون و دمکراتها کرد دعوت به تاسیس این حزب را کرده است. حزب فعالیتهای خود را با شرکت در جنبشهای خلق عراق در ۱۹۴۸ / ۱۹۵۲ / ۱۹۵۶ شروع کرد و در مقابل توطئه های ارتجاعی و استعماری بعد از ۱۹۵۸ از جمهوری ۱۴ ژوئیه دفاع کرد. سپس مقاومت خلق کرد را برضد دیکتاتوری قاسم و حکومتهای بعدی رهبری کرد. ولی بعد ها خط مشی ملی و جدائی خواه حزب، آن را بسمت مواضعی که غرق در ارتجاع و همکاری با دستگاههای جاسوسی بیگانه بود راند و دستگاه رهبری و تشکیلات اساسی آن بعدی فاسد شده بود که نوسازی آن غیرممکن بود مگر با وسائل جدید و در مواضع جدید.

و اگر که ملیون صادقی از کادرهای پارتی دمکرات کردستان برای بنای جدید حزبشان براساس ملی و ضد امپریالیستی بپاخواسته اند و حد فاصلی بین خود و بین رهبران سابق و ارتباط آنها و مواضع آنها کشیده اند، باید یا خوش آمد و حمایت نیروهای انقلابی روبرو شده و فقط در آن هنگام میتواند نقش خود را در مبارزه ملی کرد در آینده به عهد بگیرند. علیرغم پیچیدگی های کار تجدید سازماندهی جاری و علیرغم انتظار برای روشن شدن مسائل بمنظور ارزیابی نهائی، ولی اینطور مینماید که "رهبری موقت" پارتی دمکرات کردستان نماینده اینچنین حرکت مطلوبی نیست.

— این رهبری روابط خود را با رژیم ایران قطع نکرده است و رهبری آن همچنان بسا آگاهی و موافقت این رژیم خط "چپ" جدید خود را بشارت میدهد.

— هنوز خانواده بارزانی با آن طرز تفکر عشائیری و روابط خارجی و مسئولیتهای تاریخی ای که در رهبری خلق کرد به شکست بدوش دارد، بهره‌بروری موقت مسلط است. اکثریت قاطع خلق ما اکنون باین امر ایمان دارد که نقش رهبری این خانواده پایان یافته و مسلط کردن این خانواده برخلاف در پوششهای جدید درست نیست.

— پارتی دمکرات کردستان شامل قشرهای چپی بود که بعضی از آنها به اتحادیه میهن پرستان کردستان ملحق شدند و یا اینکه در سازمانهای مترقی دیگری متشکل شده و بخش اعظم آنها در شرایط رکود به عراق بازگشتند. در حالیکه بعضی از گروههای سرشناس آن با عید اینکه بآنها اجازه فعالیت سیاسی علنی داده شود،

تسلیم شدند. و اکنون اکثر کادرهای باقیمانده از آنهاست هستند که به طرق مختلف به مقر بارزانی مربوطست و یا رؤسای عشایر و افسران و مسئولین بزرگ نظامی - کسانی که بمتابه سرداران جنگی در کردستان بودند - و یا مسئولین دستگاه جاسوسی بدنام "پاراستن" میباشند و این کادرها اساس سازمان "رهبری موقت" میباشند.

- رهبری موقت تاکنون دلایل قابل لمسی در باره قطع روابط خود با محافل و گروه های ارتجاعی ارائه نداده و فعالیت مشخصی برای برقراری هم پیمانیهای جدید سطحی و جهانی که هماهنگی با خط مشی اعلان شده اش باشد، انجام نداده، همچنانکه انتقاد از خود حقیقی ای از سیاستهای سابقین بعمل نیآورده و انتقاد سطحی ای که بعنوان توجیه این سیاستها، و نه فاش ساختن آنها باشد نیز ارائه نداده است.

ما در حالیکه این نکات را ذکر میکنیم، امیدواری خود را تکرار میکنیم که اعضای صادق پلک دمکرات کردستان، کسانی که با رهبری موقت کار میکنند و یا در خارج از چهارچوب آن هستند، بتوانند کوششهای راستینی برای تجدید سازمان حزشان براساس ضد امپریالیستی بعمل آورند و تعهدات "چپ" نوین خود را در تجربه و عمل به آزمایش بگذارند.

### ۳- طرف های دیگر

در صفوف جنبش قومی کرد، اخیراً عده ای دیگری نیز بلند شده است. بعضی از رهبران و کادرهای پارتی دمکرات کردستان و "چپ" آن که در اروپا هستند و یا به عراق بازگشتند، به خط مشی اصلاحی ای توپید میدادند که به کار در داخل عراق با موافقت رژیم، خلاصه میشد ولی بعد از اولین ماههای رکود و بعد از اینکه عملیات سرکوبی رژیم اوج گرفت و رژیم حتی از خود سختاری تحریف شده خودش هم صرف نظر کرد و بر فعالیت های احزاب کردی عروسکی نیز تنگ گرفت و بعضی از مسئولین آنها دستگیر شده و یا در بدر شدند و رژیم مانع این شد که بازآمدگان از صفوف جنبش کرد دست بهمیچگونه فعالیت سیاسی حتی در حزشهای دنیاله روی رژیم بزنند، بدنبال همه اینها سر این آرزو به سنگ خورد.

در اروپا بعضی از مدعیان جدید پیدا میشوند که "مبارزه قانونی" از طریق قانع

کردن رژیم به تغییر "جوانب منفی سیاستش" هستند، بعضی دیگر هستند که با هرگونه مبارزه خشونت آمیز آینده مخالفت کرده و از "تجدید جنگ و خونریزی بی—برادران !!" هشدار میدهند و باین ترتیب با رژیم لاس میزنند ولی این صداها بی جان و منزوی که از اندکی از روشنفکران خارج بلند میشود، نماینده جریان بسی در داخل کشور نیست و خود سیاست شوونیستی رژیم کافیت که کسی از توده ها به آنها گوش نکند .

اخیرا گروهی از کادرهای پارٹی در مکران کردستان که اکنون در اروپا هستند، بعد از یکسال پناهندگی اجباری به ایران بیانیه ای به اسم "وحدت انقلابیون کردستانی" صادر کردند که به رهبری حزبشان که مسئول شکست بوده حمله کرده اند و سمت گیری عموما مترقی ای گرفته و استقلال خودشان را از سازمانهای کردی موجود اعلام میکنند.

۴- حزب ما از از افتادگی برمیخیزد

هیچ حزب انقلابی در منطقه و آنچنان که حزب ما در خلال تاریخ طولانی خویش مورد حملات سرکوب کامل دشمن قرار گرفته است و نبوده است . و هر بار که دشمن پنداشته است که رهبری حزب را نابود کرده است و سازمان آنها از هم پاشیده است چیزی نگذشته که حزب دوباره به پا خاسته و از نو در بین توده ها ریشه دوانده و کادر های جدیدی را برای رهبری مبارزه تربیت کرده است . این مسئله اصولا به قدرت جریان کمونیستی در عراق و عقب ریشه های آن در بین کارگران و دهقانان و روشنفکران انقلابی و به پایه های محکم و اصول مبارزاتی ای که رفیق فهد و اولین گروه کمونیستهای عراق برپا داشتند بر میگردد .

هنگامیکه در بهار سال گذشته با ورشکستگی اکثریت اعضای رهبری و تسلیم شدن رژیم رهبری در هم فرو ریخت و این افراد شروع به توجیه گری و دعوت به تسلیم شدن نمودند ، با امتناع قاطع کادرهای حزب و اعضای آن روبرو شده و منزوی شدند و نتوانستند چهره حزب را تحریف نموده و نام آن را در کار سیاسی و دنیاله روی از حکومت بکار بگیرند . و هنگامیکه بعضی از دیگر مسئولین در اتخاذ یک موضع قاطع در مورد خائنان و در عطف جدی برای جمع آوری کلیه سازمانهایی که از شکست ضربه دیده بودند، مردد ماندند و حتی به انتظار کشیدن و رکود اوضاع توجه پیدا کردند و سازمانها خارج عملا از هم پاشیده و زندگی حزبی در آن کشته شد، در این هنگام کادرهای حزبی



برای تحمیل اراده خود در بیداری و دفاع از وجود آن و جمع آوری سازمانهای آن  
بپاهاستند .

عمل تجدید بنای حزب با دیدگاه مداوم عمیق شونده انتقاد نسبت به خط مشی  
سابق و شیوه های عمل و سیاست هائی که علت اصلی شکست اخیر بودند همراه شد  
و گرایش تجدید بنا - که نشریه و حده القاعده نمایندگ آن شد - با استقبال کارها  
و دوستان مواجه شد و تاکنون فواصلی از راه طولانی خود را طی کرده است. و برله  
و به همراه عمل جاری تجدید سازماندهی حزب و با توجه به از هم پاشیدگی جنبش  
کمونیستی و تعدد گروههای آن ، توجهی جدی برای وحدت بخشیدن به تمام جنبش  
کمونیستی عراق بر پایه های انقلابی و ضد ریزونیستی از طرق زیر اعمال میشود :

برقراری روابط همکاری و هماهنگی با گروههای مهم جنبش و استقبال از هر توجه  
حقیقی بسمت مارکسیسم - لنینیسم و تلقی نمودن آن بعنوان پیروزی برای کمونیسم  
و برای مسئله انقلاب در عراق ، بدون اینکه با تکیه بر اصل وحدت - انتقاد - وحدت  
وظیفه مبارزه فکری بر ضد جریانات و افکار غلط داخل جنبش را فراموش کنیم .

حزب ما که در حال جمع آوری نیروهایش بوده و آنها را دوباره سازمان میدهد  
لازم است که کوششهای کافی در مورد مسئله کرد و کوششهای جدیدی برای تجدید  
سازماندهی جنبش کرد و مقاومت مسلحانه بعمل آورده و مبارزه در کردستان بخش  
حیاتی تر و ملتهب تری از حلقه های مبارزه خلق عراقی ما را تشکیل میدهد. و اگر که  
نقش مهمی را که مسئله کرد در تاریخ معاصر عراق به عهده داشته و نیز تاثیر آن را  
در سرنوشت حزبمان در مد نظر بگیریم به موضعی صحیح از این مسئله خواهیم  
رسید که این موضع عنصری اساسی از عناصر خط سیاسی حزب است.

بخطرات تشبیت خط مشی ای که استقلال حزب ما را حفظ کند و تا همین برقراری  
روابط مبارزاتی متکی بر اصول با نیروهای مارکسیسم - لنینیسم و دیگر نیروهای  
مترقی و برای تشبیت خط مشی انقلابی و ضمانت رهبری جدید انقلابی برای انقلاب  
کرد ، نقطه نظرهای اولیه ای در مورد مهمترین مسائلی که حزب ما و تمام جنبش  
انقلابی در مورد مسئله کرد با آن مواجه هستند ، در صفحات آینده مطرح میکنم .

## چگونه به مسئله کرد. مینگریم ؟

این طرز تفکر روزبه‌رونیستی سابقادربین جنبش‌کونیستی رواج داشت که مسئله ملی خاص بورژوازی است و مبارزه طبقاتی خاص پرولتاریا است و این مرزبندی بیسن مبارزه ملی و طبقاتی در ابتدا موضعی کاملا انقلابی مینماید ولی در نهایت بمعنی اقرار به رهبری بورژوازی در مسئله ملی و ترک نمودن میدان بنفع آنهاست.

موضع واضح را جمع به مسئله ملی، موضع طبقاتی واضح است. موضعی است که مبارزه ملی را با مبارزه طبقاتی مربوط کند. در حالیکه بورژوازی سعی در لود بنحوی مسئله ملی را مطرح کند که گویی از مبارزه طبقاتی جداست و برای بهاری گرفتن خلق و تخدیر زحمتکشان بوسیله شعارهاست که در آنها طرز تفکر طبقاتی خودش را نسبت بمسئله میپوشاند. لازم است که کونیستها به طرح ضمون طبقاتی ستم ملی و مبارزه ملی بپردازند. ستم ملی یکی از مصادر استثمار طبقاتی است و مبارزه ملی هم جزئی از مبارزه طبقاتی است که نمیتوان آنها را از هم جدا کرد.

مسئله کرد در عراق چیست؟ این مسئله خلقی است که تعلق به مردی که بین چهار دولت تقسیم شده اند دارد. خلقی که در عراق اضافه بر ستم طبقاتی کسه زحمتکشان کرد به‌مراه برادران زحمتکش عراق و دیگر اقلیت‌ها، از آن رنج میبرند، تحت ستم ملی نیز هست. ستم ملی که بر خلق کرد اعمال میشود نیز شکلی از اشکال ستم طبقاتی است و این طبقات استثمارگر حاکم در عراق هستند که بر خلق کرد ستم روا داشته و مبارزات آزاد بیخشن را با زور سرکوب میکنند و فقط آنها از این ستم و این پیوند اجباری استفاده میکنند، مسئله کرد، مسئله آزادی خلق کرد از استثمار طبقات ارتجاعی عرب و کرد است. بورژوازی کرد وقتی که برای "آزادی" خلق کرد بحرکت درمیآید، در واقع برای رقابت با بورژوازی عرب بر سر مالک بودن حقوق استثمار زحمتکشان و یا برای مشارکت با مرتجعین عرب در مالکیت این حقوق است. این بورژوازی، کردستانی مستقل تحت حکومت خودش و تحت حکم خود مختار خودش میخواهد. کردستانی که در آن زحمتکشان غیر از این که حکام مرتجع عرب را با امثال آنها از کرد‌ها عوض شده اند، کار دیگری نکرده است.

و بورژوازی همچنین، برعکس آنچه ادعا میکند، مبارزه ملی را با محتوای طبقاتی آن مربوط میکند اما در جهت منافع خود. اما پرولتاریا بشکل قاطع اعلان میکند که مبارزه ملی را از مبارزه اجتماعی جدا نمیکند. این طبقه جامعه در نهایت بسدون استثمار میخواید و بخاطر ضمانت وصول جامعه باین نهایت، لازم است که رهبری پرولتاریا بر انقلاب تضمین شود. وقتی که جنبش ملی کرد، بر رهبری بورژوازی و روسای عشایر شعرا فداکاریهای سالیان دراز از مبارزه توده ای را بیازی داد و شسدت یافتن تضاد ملی و آگاهی طبقاتی را تحت الشعاع قرار داده و بعقب میانداخت و انقلاب اجتماعی را با مشکل مواجه میکرد، بورژوازی توده ها را فریب میداد و آنها را باشعارهای ملی تخدیر میکرد و خواهان موکول نمودن مبارزه طبقاتی به بعد از مرحله آزادی ملی بود و شعارات طبقاتی خودش را بر این اساس که اینها شعارها مرحله ای بوده و شعارهای تمامی طبقات هستند، مطرح میکرد.

ولی چگونه میتوان حقیقت را وارونه نشان داد؟ مبارزه ملی در پیشبرد انقلاب اجتماعی در برخاستن توده های زحمتکش و بیداری روستاها، در اظهار عجز بورژوازی از رهبری انقلاب، در تضعیف ارتجاع حاکم و وارد ساختن ضربه های کاری به آن میتواند سهیم باشد. ولی تمام این امور در صورتی ممکن خواهد بود که پرولتاریا انقلاب را رهبری کند. یعنی هنگامیکه هدفهای ملی عملاً با اهداف طبقاتی رنج دیده مربوط شده باشد و هنگامیکه وظایف دموکراتیک انقلاب عملاً به وظایف انقلاب سوسیالیستی مرتبط شده باشد.

بعضی ها معتقدند که تعدد ملیتها در عراق و مبارزات ملی جامعه را مرتباً تضعیف کرده و انقلاب حقیقی آن را به عقب انداخته و مبارزه طبقاتی را از اهمیت میاندازد. ولی این علل ضعف در اصل آن عامل قدرتی است و عاملی است در تضعیف جبهه رژیم با این شرط که کمیونیستها پرچم مبارزه عادلانه ملی را برافرازند و در صفوف مقدم این مبارزه فعالیت کنند و در رسوا ساختن بورژوازی و مقتضای ساختن ادعاهای آن و روشهای آن بکوشند و برای مرتبط کردن مبارزه ملی کرد به آزادی کارگران و دهقانان کرد سعی نمایند و مواضع ملی که بورژوازی عرب و کرد میخواستند بین زحمتکشان عراق برپا نمایند درهم بشکنند و صفوف پرولتاریا و

زحمتکشان عرب و کرد را به‌مراه یکدیگر استحکام بخشند. و جیبه آنها را از بورژوازی جدا کند. مسئله ملی کرد، ملک یک دسته از مرتجعین کرد که سالیان دراز با آن تجارت کرده و همیشه در غنائم استثمارگران عرب شریک و وکلای آنها در کردستان و شریکان آنها در حکومت بودند و جنبه مبارزه ملی را برضد رژیم بازنکردند مگر بخاطر تغییر موازنه، مگر برای حصول غنائم بیشتری از رنج فقرای خلق ما. و در خلال سال‌های ۱۹۷۰ - ۱۹۷۴ مشاهده کردیم که چگونه نمایندگان این ارتجاع کرد - فقط برای مشارکت ساده ای - تبدیل به وزراء و وکلای رژیم ارتجاعی در کردستان شدند و سیاست رژیم را درست جلوه داد و آن را پیاده می‌کردند. مسئله کرد مسئله اکثریت خلق کرد است. مسئله آزادی کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان از ستم ملی و استثمار طبقاتی است.

### بنای حزب و مبارزه مسلحانه

"هیچ جنبش انقلابی بدون تئوری انقلابی وجود ندارد" و هیچ جنبش انقلابی بدون وجود حزب کمونیست ممکن نیست که به تئوری انقلابی (مارکسیسم - لنینیسم) دست یافته و به آن وفادار بماند، آن حزب کمونیستی که کاملاً به مارکسیسم - لنینیسم وفادار بوده و میدانند که آن را چگونه و در شرایط کشورش پیاده کند و تمامی کوششهای دیگری که برای "سود بری" از مارکسیسم - لنینیسم از طرف احزاب خرد و بورژوازی انجام میشود، به سرانجامی جز سیادت شکلی از اشکال ایدئولوژی بورژوازی بطور حتم منجر خواهد شد. . . . کوشش برای "تزیق" مارکسیسم و یا ایجاد مواضع وسط بین این ایدئولوژی و ایدئولوژی بورژوازی در جهان سوم و در منطقه ما رونتزاید است. . . . و متعاقب این کوششها شاهد شکست آنها نیز هستیم، مخصوصاً در مورد آن نیروهای ملی که مارکسیسم را در عرصه لبنان و فلسطین در طی ده سال گذشته "بنا" نموده اند.

اقتدار مترقی وسیعی از خلق به اعتقادات جدیدی در مورد ضرورت وجود حزب کمونیست واقعی برای رهبری انقلاب دست یافته اند، این امر خصوصاً بعد از درسهایی است که شکست انقلاب کرد در سال گذشته به‌مراه داشت و در حالی است که جیبه - های ملی تحت رهبری طبقه کارگر پیروز - سبهای قاطعانه تاریخی ای را

در جنوب شرقی آسیا بیثبات می‌رساند. شکست بورژوازی و شکست کمونیسم سه می‌کردند از پروتاریا نمایندگی کنند، هر یک جداگانه نیاز بر حزب کمونیست حقیقی را تأکید می‌کند. بنابراین بنظر ما وظیفه مرکزی ما و جنبش کمونیستی عراق بنمای چنین حزب قوی، با صفوف فشرده و با سازمان راسخ است. و علیرغم اینکه بنمای حزب راه سخت و طولانی ای است ولی چاره ای جز این نداریم که تا پایان آن راضی کنیم و نمیتوان از روی آن جهید و نمیتوان چیز دیگری را جانشین پیروزی این وظیفه حیاتی کرد.

در شرایط خاص عراق، بدون اینکه بخواهیم نقش دیگر روشهای مبارزاتی را تطبیق بدیم، مبارزه مسلحانه تبدیل به تنها اسلوب اساسی در مقابل جنبش انقلابی شده است. این حقیقت اهمیت روزافزون در کردستان کسب کرده است که نسبت به مبارزه مسلحانه در مقام مقایسه با دیگر مناطق عراق وضع استثنائی دارد. عامل مهم ملی پیش از هر عامل دیگری مبارزه رابه سوی خشونت بیشتر می‌راند، و مبارزه دراز مدت ملت کرد، بعد از اینکه از یکسال قید در شکل مسلحانه اش متوقف شد، دوباره اکنون بدنبال هجوم های عرب سازی (تخریب) و مهاجرت که هدف از آنها متفرق کردن خلق کرد و تلاشی کردن نهائی مقاومت این خلق است دوباره بسمت سلاح توجه پیدا میکند.

کلیه افراد در مورد انقلاب کرد در عراق آرزوهای بزرگی داشته و دارند. در ایام و بعد از اینکه جمهوری کرد مهاباد سقوط کرد (۱۹۴۶) ترور سیاه حکومت شاه بر کردستان که بزور بایران ضمیمه شده بود سایه افکند و سپس با همکاری بازرانی با حکومت ایران، آخرین شورش مسلحانه نیز سرکوب شد (۱۹۶۷ - ۱۹۶۸). در کردستان که بزور ضمیمه ترکیه شده است و بعد از جنگ اول قویترین پایگاههای مقاومت کرد بر ضد تقسیم بندی های استعماری بود - انقلاب کرد با خشونت بینظیری سرکوب شد (۱۹۲۵ - ۱۹۳۱) و در تحت سلطه حکومتهای شوونیستی ترک، حتی حرف زدن زبان کردی نیز ممنوع شد. در سوریه نیز خلق کرد مورد تعرض سیاست عرب سازی قرار گرفته است و از ستم ملی که بعد عدم اعتراف بوجود آن میرسد رنج میبرد. ولی کمی تعداد کردها و ضعف جنبش انقلابی سوریه در دهه های

اخیر این اجازه را به کرده اند که برای کسب حقوق از دست رفته شان به مبارزات سازمان یافته ای دست بزنند. باین ترتیب مشاهده میکنیم که نیروهای ملی تمام خلق کرد و آگاهی به خطر خاموشی انقلاب کردستان عراق، از عوامل دیگری است که به جریان مقاومت توده ای در مقابل سیاست ارتجاعی مهاجرت شدت میبخشد و علاوه بر کوششهای نیروهای سازمان یافته ای که بخاطر تجدید سازمان مقاومت مسلحانه کوشش مینمایند، این حالت منجر به قیامهای خود بخودی ای نیز شده است. ولی مسئله در ارجح دانستن انتظار منفی نیست و شکی در همینست که توده ها با عمل مسلحانه جدید و تأیید آنها نیست، بلکه مسئله عدم آمادگی عامل ذهنی انقلاب است، مسئله در عدم وجود حزبی است که قادر به رهبری انقلاب تا پیروزی حقیقی باشد و انقلاب را در نیمه راه رها نکرده و یا آن را به بن بست نکشاند. در اینجا لازم شد ذکر است که علیرغم وجود حجم توده ای عظیم در صف انقلاب و حمایت بینظیر توده ها از انقلاب و همچنین وجود امکانات مادی و سیاسی فراوان، علت اصلی شکست سال گذشته جنبش کرد به علت این عامل درونی ذهنی بوده است. چیزی که انقلاب کرد فاقد آن بود، برنامه ای انقلابی و رهبری ای انقلابی بود که مبارزه را به سمت هدف نهائی آن رهبری کند.

و با توجه باین شناخت از مسئله، تکیه کوششها را اساساً بایستی بروی بنسبای حزب گذاشت و وظیفه خود و تمام مارکسیست-لنینیستهای که معتقد به رهبری پرولتاریائی انقلاب هستند را عمل جدی برای تحقق این امر میدانیم. این امر بمعنی انتظار و یا کم بها دادن و یا اینکه قید از تکوین حزب بهیچ مبارزه ای دست نزنم نیست. حزب در شرایط انتظار منفی بنا نمیشود. بلکه از خلال پیوند با جنبش توده ای در تمام اشکال آن برپا میشود و در کوران مبارزه در بیناییمن توانمهای ملی انقلاب استحکام مییابد.

این طرز تفکر غلط رواج دارد که میگوید حزب فقط از خلال مبارزه مسلحانه بوجود میآید. و بنظر ما این طرز تفکر با مارکسیسم-لنینیسم و همچنین با تجارب تاریخی متناقض است. مبارزه مسلحانه در بنسبای حزب کمک میکند ولی معنای کاملی نیست، این امر بستگی به دامنه توده ای بودن این مبارزه و نیروهای

شرکت کننده در آن و بستگی به وجود آنچنان رهبری ای دارد که هدف نهائی را به وضوح مشاهده کند . و آنرا در سازشها و برای بدست آوردن دست آورد های موقت کم نکند . سپس باید این امر را اضافه کرد که مبارزه مسلحانه بمتنهائی فرصت تزریق فکر طبقه کارگر ( مارکسیسم لنینیسم ) را به مبارزه این طبقه فراهم نمیآورد ، بلکه روشها دیگر کار سیاسی و مبارزه تشویک نیز نقش مهم و بزرگی در این امر دارند .

اگر مبارزه مسلحانه ایجاد جنبش توده ای در مناطق دیگر را پاری کند و اگر در وسعت بخشیدن بمبارزات شهری و ایجاد بحران برای رژیم شریک باشد و اگر در ارتباط با تمامی این مبارزات باشد ، ارتباط از خلال فعالیتها و برنامه عملی انقلاب ، در این صورت به بنای حزب کمک میکند . مبارزه مسلحانه در کوردستان عراق ، اگر با برنامه واحد و رهبری واحدی به انقلاب عراق مربوط نشود و در برانگیختن دیگر مناطق یاری نرساند منزوی خواهد ماند و در تحقق اهدافش شکست خورده و در نهایت بر سر مصالحه و درخواستهای محلی بسمت مواضع ملی و سازشکارانه با رژیم سقوط خواهد کرد و به حلقه بسته ای که قبلا بان اشاره شد برمیگردد . در این حالت غیر ممکن است که بدون این مبارزه به بنای حزب کمونیست انقلابی کمک کند .

و در عرصه تجارب ، شاید تجربه انقلاب فلسطین واضح ترین تجربه برای نمونه ذکر شده باشد تجربه ای که در خلال آن مبارزه مسلحانه در طول سالهای متوالی حتی منجر به تشکیل یک سازمان مارکسیست لنینیستی نشده ، تجربه ای که حتی جبهه های چپ به هسته های مطلوب تبدیل نشده اند ، بلکه بعضی از آنها عقب گرد کرده و یکی از مواضع اولیه خود بازگشته اند و در الجزایر نیز ، جبهه های که انقلاب را رهبری کردند ، بدستگاه بوروکراتیکی تبدیل شد که سرمایه دولت را بارت برد داشت .

بنا بر این ، در حالیکه در هر مبارزه توده ای مسلح شرکت میکنیم ، بروی دعوت برای بنای حزب بعنوان وظیفه اصلی اصرار میکنیم و برای قانع ساختن مارکسیستها و دیگر انقلابیون راجع به اهمیت حزب اصرار داریم و مبارزه برای وصول به این مقصود ، اساسا موکول به این است که مبارزه بر ضد خط مشی بورژوازی در انقلاب را ادامه دهیم ، و فراخوانی برای بنای حزب کمونیستی که رهبری پرولتاریا را در انقلاب تضمین کند ، دنبال نمائیم و بعد از این وظیفه ماست که هم پیمانیها و هماهنگی ها و

مشارکت خود را در عملیات مسلحانه مشترک، بر حسب دامنه خدمتی که به برنامه ما در بنای حزب و وحدت جنبش کمونیستی میکند، مشخص کنیم.

### در باره "حزب کمونیست کردستان"

در بعضی موارد فکر تشکیل حزب کمونیست کردستان برای رهبری مبارزه خلق کرد مطرح میشود و برخی آنها جوابی بر افلاس رهبری بورژوازی و عشیره‌ای کرد و آلترناتیوی برای حزب کمونیست عراق میپندارند که نتوانست جنبش آزاد یخواهانه خلق کرد را رهبری کند. و علیرغم اینکه ترجیح میدادیم که معتقدین به این فکر، قبلاً افکار خود را مطرح نمایند، ولی در اینجا خطوط کلی نظرات خود را راجع به این مسئله بعنوان اساسی برای بحث آن مطرح میکنیم.

— حزب در محدوده سیاسی یک دولت بوجود آمده و رشد مینماید و وظایف خود را اجرا مینماید و در حالیکه دولت بالاترین شکل سازمان طبقه بورژوازی حاکم و ابزار این طبقه برای تحمیل دیکتاتوری خود بر دیگر طبقات باشد، حزب کمونیست بالاترین شکل سازمانی برای طبقه کارگر و سلاح آن در مبارزه طبقاتی بخاطر درهم کوبیدن دولت و تسلط بر قدرت سیاسی است.

— نمیتوانیم نام حزب و چارچوب آن و منطقه فعالیتش را در قالبهای جامد قرار دهیم، این امر ناشی از شرایط عینی و منافع طبقه است. حزب وسیله است نه هدف.

— در عراق رژیم مرکزی واحدی وجود دارد و وظایف انقلاب مکراتیک تودهای (و حل مسئله ملی) را بدون سرنگون کردن رژیم و بنای دولت مکراتیک تودهای برهبری پرولتاریا و تطبیق برنامه آن، نمیتوان حل کرد.

— ملت کرد از ستم دهگانهای رنج میرد و سیزات ملی خاصی داشته و حق تشکیل دولت خاص خود را دارد. ولی نمیتوان بطور مجرد و جدا از هم در نظر گرفت، بلکه برای تفسیر واقعیت بایستی حرکت خود را از واقعیت شروع کنیم و فقط به پشتیبانی عواطف ملی کشانیده نشویم (علیرغم اینکه وقتی عواطف ملی تودهای میشوند، بایستی



برای آنها حساب باز کرد). این بمعنی جدائی کردستان و خاموش ماندن در مقابل امر انجام شده ای نیست، بلکه بمعنی مبارزه آگاهانه برای تغییر این واقعیت است. — بایستی مسئله آزادی خلق کرد را از خلال مبارزه طبقاتی تمام کشور مطرح نمود. یعنی از خلال جنبش انقلابی کشورهاییکه کردستان به آنها ضمیمه شده است. بایستی برای رسیدن به این جدائی، بهمراه پرولتاریای این کشورها دست بمبارزه مشترکی زد. بدون آزادی این کشورها، و یا بعضی از آنها، خلق کرد نخواهد توانست تقسیم پند بیهای بین المللی را تغییر دهد و حتی خطر این هست که مبارزه این خلق وسیله ای در دست این دولتها برضد یکدیگر شود که البته در شرایط تغییر کننده، همگی این دولتها برضد این خلق جمع میشوند. منافع هیچ دولتی که خلق کرد را تحت ستم دارد در این نیست که این خلق استقلال خود و یا حتی بعضی از حقوق خود را در کشور دیگری بدست آورد.

— و اگر اکنون در بین کردهای مرفعی شبه اجتماعی در مورد ضرورت مرتبط ساختن مبارزه آزاد بیخش کرد با مبارزه ملی عراق هست — و صاحبان فکر حزب کمونیست کرد سفا نیز روی آن تأکید دارند — اندیشیدن به کوشش در جدائی مبارزه کارگران کرد از مبارزه طبقه کارگر عراق غیر ممکن است، بلکه در درجه اول بایستی وحدت آنها را تحکیم بخشید تا اساسی برای وحدت مبارزه و خلق بشود. بدین معنی که جدائی مبارزه پرولتاریائی عراق تضعیف جنبش آن و درهم شکستن آن (حزب) است و بدنبال آن سرنگون ساختن رژیم ارتجاعی و تحقق اهداف کرد ها نیز بتمویق میافتد.

اینچنین تقسیم کاری غیر ممکن است که مثلاً: ما جبهه مبارزه کرد را بمسئله گرفته و وظائف آنرا انجام میدهیم و شما کمونیستهای عرب هم بقیه عراق را بمسئله بگیرد! وظایف مبارزه کرد وظایف تمام کمونیستهای عراقی است، ما با ارتش واحد و با رژیمی که ما او را بسمت تمرکز پیش میرویم مواجه هستیم.

— در شرایط زندگی و وضع تولیدی مستقل بخود، نه سرمایه داری مستقل کرد وجود دارد و نه طبقه کارگر کرد مستقل. رژیم عراقی اجازه رشد مستقل را به جامعه کرد نمیدهد بلکه آنرا از همه جوانب به قدرت مرکزی متصل کرده است و شرایط استثمار کارگران کرد — و همچنین شرایط مبارزاتی آنها — به عراق که شامل نواحی

دیگری هم هست بیشتر ارتباط دارد تا مثلا کشاورزان که تحت روابط فئودالی و در وضع نسبتا علی - که بشکل محکمی با مرکز مرتبط نیست - بسر میبرند .

- حزب کمونیست عراق بایستی بطور هماهنگ بر دو پا راه برود ، ممکن است که یکی از این دو راه تدبیر جلوتر قرار داد ولی نمیتوان آنها قطع کرد ، بلکه بایستی هماهنگی و نظم بخشیدن به آن دو را از طرف مرکز واحدی ضمانت کرد . اگر پسنای کردی حزب بلرزد و محکم روی زمین قرار نداشته باشد ، این امر قطع کردن آنها را توجیه نمیکند چرا که در این صورت حرکت تمام بدن باطل میشود .

- اگر سخن از تشکیل حزب کمونیست واحدی برای تمام اجزای کردستان است ، مطالعه ساده های در شرایط کردستان و تجربه های تاریخی ثابت میکند که رهبری مبارزه ملی و طبقاتی در این اجزاء ( ایران ، عراق ، ترکیه و . . . مترجم ) از طرف یک مرکز واحد غیر ممکن است . این اجزاء اقلا از نیم قرن قبل تغییرات متفاوت از یکدیگر داشته و تحت تسلط رژیم های قانونی مختلفی بسر میبرند و نمیتوان مسئله آزادی آنها را مطرح کرد مگر همانطور که گفتیم از خلال جنبش انقلابی هر کشور و با تاکید بر ضرورت هماهنگی و پشتیبانی متقابل بین مبارزات خلق کرد در کشورهای مختلف .

- تجربه تاریخی نیز ثابت میکند که مبارزه خلق کرد در عراقی به مبارزه خلق عراق بیشتر از مبارزه اجزاء دیگر کردستان ارتباط دارد و این بدلیل شرایط عینی موجود است که همیشه قوی تر از تمایلات و عواطف است . هنگامیکه در سالهای ۲۰ در مناطق کردنشین ترکیه انقلاب صورت گرفت ، این امر باعث تحریک کردستان عراق نشد . حتی وقتی جنبش ملی کرد در ایران اوج گرفت و جمهوری دمکراتیک کردستان در مهاباد تأسیس شد ( ۱۹۴۵ - ۱۹۴۶ ) کردستان عراق بهمراه آن بحرکت در نیامد و این علیرغم مشارکت کرد های عراقی در جمهوری مهاباد و وجود حزب کرکد در عراق بود که از نظر سازمانی تابع حزب دمکرات کردستان در ایران بشمار میرفت . در حالیکه مشاهده میکنیم که خلق کرد در عراق بطور فعال و بطور هماهنگ در مبارزات خلق عراق بر ضد قرارداد های استعماری و برای آزادی ملی ( و مخصوصا قیام های ۱۹۴۸ ، ۱۹۵۲ ، ۱۹۵۶ و غیره ) شرکت کرده است .

- علیرغم خطاهای حزب کمونیست عراق در مورد مسئله کرد و عدم توجه به اهمیت

این مسئله در بعضی دوره‌ها این حزب حتی قبل از احزاب ملی کرد خواستار استقلال کردستان بوده و دست به انتشار آگاهی انقلابی در مورد مسئله کرد زده و از انقلاب بارزان در سالهای ۴۰ دفاع کرده و مهمتر از همه اینها، در آگاه ساختن توده‌ها و عرب و کرد با افکار برادری و مبارزه مشترک نقش تاریخی ای بازی کرده است. اگر مصائبی را که بر خلق عراق بدلیل شدت ستم ملی وارد بر خلق کرد، گذشت در نظر بگیریم، و اگر کوششهای دست‌نشانندگان استعمار و حکومت‌هایی که بدنیاال هم میآید نسد و احزاب شونیستی را برای سنگ اندازی در جبهه مبارزه خلق عراق در نظر بگیریم، به وضوح مشاهده خواهیم کرد که تکیه بر برادری عرب و کرد و مقاومت در مقابل این کوشش‌های ارتجاعی بدون وجود یک حزب کمونیست واحد عراق ممکن نبوده و نیست. حزبی که واقعا بر مبنای انترناسیونالیسم استوار باشد. و تاریخ حزب کمونیست این مسئله را نشان میدهد که علیرغم خطاهای آن و حتی بعد از آن تسلط خط مشی رویزیونیستی بر آن، در تمام طول تاریخ حزب، جهتگیری شونیستی عربی در داخل حزب شکل نگرفت.

— موفق نشدن حزب کمونیست در رهبری جنبش آزاد بیخش کرد، باین دلیل نیست که این حزب توسط رهبری واحدی اداره میشد، و نه دلیل این است که مبارزه کمونیستی در کردستان بوجود "شعبه کردستان" کم و بیش مستقلی احتیاج دارد. شکست کمونیست‌های کرد در رهبری مبارزه خلقشان به روابط سازمانی آنها با مرکز حزب بر نمیگردد، بلکه به خط سیاسی هام حزب و تسلط رویزیونیسم بر آن، و تسلط مواضع غلط در مورد مسئله ملی ممکن است حتی بر "حزب کمونیست کردستان" نیز مسلط شود. بنا بر این، قبل از اندیشیدن راجع به تخییر چهارچوبهای کار و شکل‌های سازمانی، ضروری است که کوششهای خود را روی علت اساسی، روی مبارزه با رویزیونیسم و اصلاح افکار غلط شایع درباره جنبش ملی متمرکز سازیم.

باین دلایل، ما معتقد به ضرورت قاطع وحدت طبقه کارگر عراق و خطرناک نبودن تقسیم این طبقه تحت توجیه‌های ملی هستیم. و در شرایط فعلی، و با تکیه بر آنچه گذشت، بنظر ما فکر تشکیل حزب کمونیست کردستان، فکر نادرستی است که در ابتدا حجم زیادی از مبارزین را — بدلیل آرزوهای ملی — در اطراف خود جمع

میکنند و در نهایت به پیروزی نمیرسد و جنبش کمونیستی عراق را تضعیف میکند و در راه پیروزی مسئله عادلانه کرد نیز بدلیل اینکه آنرا بسعت مواضع جدائی طلبی میراند. چه طرفداران آن بخواهند و چه نخواهند - مشکل ایجاد میکند. بنظر ما، روش درست کار، کار برای بنای یک حزب کمونیست عراقی واحد و فعالیت تحت برنامه واحد و رهبری واحد است.

اگر ما عدم انقسام جنبش طبقه کارگر را با عدم انقسام هیئت ارگان آن - حزب - تضمین کنیم و برنامه انقلابی صحیحی برای حزب تنظیم نمائیم که تابع نیازهای انقلاب عراق و تحقق آرزوهای عادلانه خلق کرد ( و منجمله حق کامل آن در تعیین سرنوشت خویش ) باشد، . . . اگر که این امور حیاتی و اساسی را تضمین کنیم، دیگر روشها سازمانی، مسایل اساسی نخواهند بود و اگر که مبارزات آینده، نیاز کمونیستها در کردستان را به هر حدی از استقلال - در خلال برنامه عراقی واحد و رهبری واحد - آشکار سازد، نه تنها بایستی اجازه آنرا داد بلکه بخاطر تحقق آن بایستی فعالیت کرد.

### پاره ای از مسائل مبارزه کمونیستی

سعی میکنیم که در باره مسائل مهمی که مبارزه فعلی ما با آن روبروست، خطوط کلی ای را با اختصار کامل بیان داریم، با اقرار به این مسئله که هر بخش آن بسته تحلیل و تشریح طولانی تر و عمیق تر از آنچه که عجالتا در این سطور آورده میشود، نیاز دارد.

### حق تعیین سرنوشت و شعارهای خود مختاری

"خود مختاری برای کردستان و دمکراسی برای عراق" شعارای بود که انقلاب کرد از ابتدا مطرح کرد و بعداً دیگر نیروهای سیاسی ملی عراق آنرا تأیید نمودند. اما حزب ما، علی‌رغم وارد کردن حق تعیین سرنوشت برای خلق کرد در برنامه حزب - بعنوان اصل - در اکثر دوره‌ها، ولی تنها به خود مختاری - بعنوان یک شعار

اکتفا کرد. این شعار در رأس برنامه نیروهای کرد و نیز در رأس پیمان نامه "مجمع ملی عراق" (التجمع الوطني العراقي) قرار دارد و حتی بعضی از نیروهای عرب که به اصل "حق تعیین سرنوشت" معتقدند، کاربرد این حق را به باقی ماندن در دولت عراق واحد بر اساس پیوستگی آزادانه مشروط میکنند. بنا بر این تذکسر بعضی نکات لازم است:

اعتقاد باینکه خلق کرد در عراق جزئی از ملت کرد است، ملتی که در تقسیم بندیه‌های استعماری که بدنبال جنگ اول جهانی انجام شد، تقسیم شده و اجباراً ضمیمه چهار دولت مختلف در منطقه شده است، اقرار به حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خویش بدست خویش که "دقیقاً یعنی حق آنها در جدائی از مجموعه‌های ملی دیگر و تشکیل دولت مستقل خویش" . . . . اعتقاد به این مسائل، اقتضا میکند که نیروگشا انقلابی معتقد به حل سوسیالیستی مسئله ملی نیز آنها در برنامه خود قرار دهند. چیزی که بایستی بعنوان یک شعار - بجای شعار خود مختاری - بآن اقرار شده و تثبیت شود، حق کامل و غیر مشروط خلق کرد در تعیین سرنوشت خویش بدست خویش، بعنوان تنها حل واقعی میباشد - چونکه راه‌های اصولی راه حل‌های واقعی‌تر نیز هستند - این راه حل سوسیالیستی ای است که برقراری روابط خالی از ستم‌ها و خلقها را ضمانت میکند و هر راهی بغیر از آن، بمعنای باقی ماندن بر سر مشکلات و باقی ماندن بر ستمگری‌ها ولی با درجات دیگر و شکلهای دیگر است.

وقتی که این حق در برنامه وارد میشود، خود خلق کرد جدائی و یا پیوستن آزادانه به عراق را تعیین میکند. ولی گفتن اینکه خلق کرد حق تعیین سرنوشت دارد ولی بایستی این حق را در صورت پیوستن "آزادانه" بکارگیرد، مانند این است که با دستی حق او را بدسیم و با دست دیگر پس بکشیم و این یک پوشش مترقی برای تحمیل نوع دیگری از پیوستن اجباری است. ولی آیا ما کمونیست‌ها وقتی که خلق ما حق خود را اعمال کرده و سرنوشت خود را انتخاب میکند، تماشاچی باقی میمانیم؟ طبعاً نه. این، قبل از هر چیز، سرنوشت ما و سرنوشت کارگران و زحمتکشان کرد است. بنا بر این موضع ما ناشی از منافع طبقه کارگر و منفعت انقلاب در کردستان و حتی مصالح انقلاب در منطقه و در تمام جهان است.

بسیار خوب، وقتی که بخلق کرد، حق تعیین سرنوشت داده میشود، آیا جدائی آنها از عراق تأیید میکنیم و یا روی پیوند آزادانه تکیه کرده و برای فانسع ساختن توده‌ها در قبول آن مبارزه میکنیم؟ اگر جدائی و تشکیل دولت مستقل کرد در پیش بردن انقلاب در دیگر نقاط کردستان موثر است و دست انقلابیون در عراق و منطقه عربی را نیز باز میکند، و اگر که دولتی برهبری پرولتاریا برپا باشد و بسه قلعه‌ای برای آزادی تمام کردستان تبدیل شود و پایگاهی برای حمایت جنبش انقلابی عرب گردد، در این صورت لازم است که اینچنین جدائی را تأیید کرده و در حالت عکس‌بایستی بر ضد آن مبارزه کرد. جدائی - بعنوان امری مطلق - جنایت نیست، بلکه دقیقاً بمعنای وحدت "وحدت کردستان تجزیه شده" است و این هدف شروع شده است، ولی کلمه جدا شدن مترادف با جنایت سیاسی و برانگیزاننده شده است، چرا که بعنوان شعاری از مواضع ارتجاعی و از جانب خود ارتجاع مطرح میشود. ولی اکنون، آیا طرح شعار جدائی بعنوان یک تقاضای فوری صحیح است؟ قطعاً نه! در شرایط فعلی که بورژوازی همچنان بر رژیمهای منطقه و حتی بر جریان مبارزه ملی مسلط است، این شعار ارتجاعی بوده و ما بر ضد جدائی موضع خواهیم گرفت، چرا که مبارزه خلق عراق را تجزیه مینماید و شعار غیر واقعی است که ارتجاع هدفش از طرح این شعار آنقدر که روی تجزیه مبارزات خلقهای منطقه و کاربرد احساسات شونیستی و ارتباط مبارزه کردها به چرخ توطئه‌های استعماری برای تسهیل سرکوبی این مبارزه دور میزند، برای تطبیق آن نیست - و دولتهای منطقه نیز اجازه آنها نخواهند داد. شعار حق تعیین سرنوشت دقیقاً بمعنی شکست‌گرایی ارتجاعی جدائی طلب است - یعنی که لازم است این باشد - و همچنین یعنی اقدام مشترک برای برپائی انقلاب دمکراتیک توده‌های در عراق بعنوان تنها راه آزادی ملی.

اما شعار "دمکراسی برای عراق" شعار غیر دقیق قابل تفسیری است و "دمکراسی" بدون مشخص کردن آن، شعاری بورژوازی است. بنا بر این بایستی بجای آن شعار "دمکراسی توده‌های را مطرح کرد". رژیمی که قادر به محل وظایف انقلاب دمکراتیک و انتقال به انقلاب سوسیالیستی میباشد رژیم "دمکراسی توده‌های برهبری پرولتاریا" است و فقط در تحت این حکومت، آزادی خلق کرد امکانپذیر است. ولی رژیم "دمکراسی غیرممکن است

که مسئله ملی را حل کند و حتی خود مختاری حقیقی تحقق یابد و بورژوازی کرد که از حکومت خود مختار مستفید میشود، دمکراسی را - همانطور که در خلال چهار ساله که جنبش ملی بر اکثر مناطق کردستان حاکم بود شاهد بودیم - نیز پیسا ده نمیکند .

لازم است که کمونیستهای کشورهایائی که خلق کرد در آن کشورها زندگی میکنند، در برنامه انقلاب حق خلق کرد در تعیین سرنوشت خود بدست خود را وارد کنند و در نوبت پیگان مبارزه برای وصول خلق کرد به این حق و بدست آوردن حق تطبیقی آن با آزادی کامل، قرار بگیرند . کمونیستها ابد حق ندارند که از وحدت اجباری موجود دفاع کنند و مبارزه برای تعیین حق سرنوشت، در خلال مبارزه طبقاتی، سلاحی بر ضد بورژوازی است، سلاحی بر ضد استثمار احساسات ملی توسط بورژوازی و بر ضد سیطره تمایلات و جوششهای ملی است .

### هم پیمانهای انقلاب کرد

انقلابیون عرب و کردی که اعتقاد دارند که انقلاب کرد جزئی از انقلاب دمکراتیک توده های برهبری پرولتاریاست و حل علمی و عادلانه مسئله کرد جز در رژیم دمکراسی توده های تحقق نمییابد، اساسا وظیفه دارند که برای انقلاب دمکراتیک توده های آماده شده و نیروی خود را بسیج نمایند و برای تحقق هم پیمانهای صحیح و درست برای انقلاب کرد مبارزه کنند، انقلابی که برای رهبری کردن آن در آن شرکت میکنند . هم پیمانهای که بایستی انقلاب کرد را در موضع درست خود قرار دهند، موضعی در جنبه انقلاب دمکراتیک توده های برهبری پرولتاریاست و نه در جنبه هائی که بورژوازی هدایت میکند .

این مسئله بسیار مثبتی است که بعد از سالها تسلط مستغبری کوتاه بین جدائی طلبی، قشرهای وسیعی از خلق ما و نیروهای سیاسی موثر موجود، به ریشه های مفید نبودن مبارزه منزوی پی ببرند و به ضرورت هدف قرار دادن تفسیر رژیم در بغداد بعنوان راهی برای حل مسئله کرده برسند . و اکنون در حالیکه جریان وسیعی در

جنبش آزاد بیخس خلق کرد بسمت هدفهای مترقیانه و ریشههای و بسمت آمادگی بستر برای انقلاب عراق متوجه میشوند ، نیروهای پیشرو در درون جنبش کرد پایستی بهمینسرا ه جنبش کونیستی عراق دست بمبارزه مشترکی بزنند که فقط با پیروزی برنامه این جنبش مسئله کرد نیز به پیروزی میرسد . اما رفقائی که جز این راه چیزی دیگر را ارائه دهند ، راه حلهایی نیمهکاره خواهد بود .

عهدنامه مجتمع ملی عراق - که اتحادیه میهنپرستان کردستان اخیرا وارد آن شده است - غیر از خود مختاری تصریح دیگری برای کردستان عراق ندارند و به عبارت قابل تفسیر و احتیاط آمیزی راجع به محدوده منطقه خود مختار اکتفا میکند ، باین معنی که روی لغو نتایج سیاست عرسازی و کوچاندن در مناطق کرکوک و غیره - که مشکل مهمی بر راه حلهای طرح شده سابق در مورد مسئله کرد بود - اقرار ندارند .

عهدنامه فوق ، برقراری " رژیم دمکراسی ائتلافی " در عرصه عراق را هدف قرار داده که در تحلیل نهائی شکل دیگری از اشکال حکومت بورژوازی است که تحت آن غیر ممکن است که خلق کرد به آرزوهایش برسد . بورژوازی عرب با ماهیت شوونیستی خود و اکثر گروههای آن به بعضی از حقوق خلق کرد اعتراف نکردند مگر بعد از اینکه فشار تفنگهای کرد ها که مسئله اعتراف به این حقوق را به امر واقعی تبدیل نموده بسود ، مگر بعد از مبارزه سیاسی و طولانی کونیستها برای تبلیغ طبیعی و مشروع بودن آرزو ها ملی و برای شکست دادن جهتگیریهای شوینیستی . بورژوازی کرد هم از تحقیر هدفهای ملی کرد و وحدت دادن به کردستان عاجز است چرا که تاریخ آن ، تاریخ همزیستی با فئودالیسم و تجار کمپرادور است و تجزیه طلبی و تمایلات ( تنگ نظرانه ) ناسیونالیستی و ارتباط با رژیم ها و دولتهای بیگانه از صفات آنست . اضافه کردن کلمه " ائتلافی " به " رژیم دمکراتیک " ماهیت بورژوازی آنرا نفی و مخفی نمیکند . حکومت مشترک طبقات متضاد وجود ندارد و راهی جز سیادت یکی از طبقات بر هم پیمانیها و حکومتهای ائتلافی نیست و در شرایط مشخص فعلی که جنبش ملی عراق در آن بسر میرد ، این بورژوازی است که روشها و برنامه های خود را به پیش میرد .

اگر برپا نمودن حکومت دمکراسی توده ای و ضمانت رهبری پرولتاریا در شرایط حاضر غیر ممکن است ، نیازی به هدر دادن مبارزه توده ها برای تبدیل یک رژیم



بورژوازی به رژیم بورژوازی دیگر نیست . بلکه عمل صحیح اینست که تکیه خود را بر روی بنای نیروهای انقلابی که قادر به برپا نمودن رژیم مطلوب و تضمین رهبری پرولتاریا باشند ، بگذاریم .

### انگیزه به نیروی خود

شکست مارس ۱۹۷۵ شکست خط مشی اعتماد به کمک بیگانه بود و ثابت کرد که نیروئی که از این کمکها بدست میآید ، نیروئی بی پایه و غیر حقیقی است که مقاومت مستقل و مداوم را ضمانت نمیکند ، بلکه جنبش را فاسد کرده و پایه های استقلال آنرا در هم ریخته و امکانات پایداری مستقل آنرا از بین میبرد و مبارزات معاصر این قرن کردها ( قبل از این آخرین انقلاب کرد ) نیز از مشکل فریب کمک بیگانگانورا خوردن و از اعتماد به تضاد های بین المللی رنج میبرد . رهبران عشیره ای و ارتجاعی دائما این عقیده را رواج میدادند که بدون کمک یک دولت بزرگ بدست آوردن پیروزی غیر ممکن است . این امر از ابتدای جنبش شیخ محمود حنفی و تا جنبش اخیر مشاهده میشود . حتی از قرن گذشته تا بحال دولتهای منطقه در حالیکه در درون مرزهای خود کردها را تحت ستم داشتند ، دائما سعی در تحریک خلق کرد در کشورهای دیگر داشتند . این امر در تضاد دولت ایران - خلال قرن ۱۸ و ۱۹ - با امپراطوری عثمانی متجلی شد . ایران مثلا گاهگاهی "امارت کردی بابان" را بر ضد عثمانی حمایت میکشده اخیرا هم رژیم ایران - این جلاد جمهوری مهاباد - به بازرانی کمک میکرد و در همان حال رژیم عراق - این جلاد خلق کرد - به بعضی جناحهای جنبش کرد و جنبش ملی در ایران کمک میکرد ، تا وقتی که بدنبال قرارداد اخیر بین دو رژیم ، تاکنیکهای نیروهائی که بر تضاد های دولتها اعتماد کرده بودند ، در هم فرو ریخت .

هیچ جنبش انقلابی در شرایط فعلی و تحت وحشیگری نیروهای ارتجاعی و همکاری آنها نمیتواند از یاری هم پیمانان حقیقی خود بی نیاز باشد . ولی حتی کمک اینها نیز بایستی در درجه دوم بماند . تجارب مبارزاتی خلق ما و خود تجربه انقلاب کرد در اولین سالهای آن ثابت کرد که میتوان دست به انقلاب زد و اساساً هم بخود

متکی بود. انقلاب در ابتدا اساساً بر اتکا به توده‌های کرد و شرکت و مساعدت آنها تکیه کرد و با تکیه به این نیروی عظیم، انقلاب ۱۹۶۳ را علیه پیمان مشترک چهار دولتی که بر خلق کرد مسلط هستند، براه انداخت، پیمان مشترکی که شکل مشارکت نظامی در جنگ کردستان و بستن راههای نفوذی مرزها را هم شامل میشد. ولی انقلاب با امکانات مادی و نظامی اندکی (در مقایسه با آنچه رهبری جنبش در هنگام تسلیم شدن در سال گذشته در اختیار داشت) پایداری نمود. این درس و با این فاصله زمانی اندک، بما می‌آموزد که راهی جز اعتماد بخود نیست و بفتح هیچ دولتی در منطقه نیست که کردستان آزاد بشود و یا خلق کرد به حقوقش برسد. بنابراین با توجه به تضادهای موجود در منطقه، در برنامه ریزی آینده انقلاب صحیح نیست به تضادها بین دولتهای منطقه اتکا شود.

#### ادامه مبارزه بر ضد رویزیونیسم

سرنوشت مبارزه فعلی ما بشکل کور تعیین نمیشود. غیرممکن است که اهمیت مبارزه فکری را بعنوان سلاح فعالی در تبلور آگاهی انقلابی و بنای حزب و آمادگی برای انقلاب نادیده گرفت. مشاهده میشود که قشرهای وسیعی از توده‌ها و حتی کارها و اعضای جنبش‌های سیاسی دارای قدرت تشخیص ضعیفی هستند، و توجهشان همچنان به سمت "چپ" است. خطر رویزیونیسم را تشخیص نداده بلکه احیاناً رویزیونیستها را دوستهای احتمالی و یا دست‌کم نیروئی بیطرف بحساب می‌آورند. این مسائل ضرورت مبارزه فکری و سیاسی هوشیارانه‌ای را بر ضد خط مشی رویزیونیسم و تشکیلات دار و دسته "کمیته مرکزی" که دنبال روی جنبه حکومت است تأکید میکند. این جنبه رویزیونیست به خلق ما خیانت کرد و هزاران مسلح را برای جنگ با این خلق سازمان داد و در عملیات نابود سازی و سرکوبی نیروهای آن شرکت کرد. غیرممکن است که در تاکتیکهایی که برای جلب افراد آن حزب رویزیونیستی بکار می‌رود این درس در نظر گرفته نشده یا فراموش شود. مانور در تاکتیکها و در توجه به اختلافات داخل صفوف رویزیونیستها، بطور متقابل احتیاج استواری اصولی‌ای به جنبش کمونیستی و جنبش

ملی عراق دارد که به آن مصونیت کافی در مقابل رویزیونیسم بدهد. خصوصاً بحض  
اینکه مقاومت مسلحانه دوباره شروع شود، تمام جوانب و تمام دولت‌های بزرگ - ومنجمله  
شوروی - سعی خواهند کرد که با "ورق گردی" بعنوان وسیله‌ای برای فشار وارد کردن  
بر رژیم عراق و بدست آوردن امتیازات، بازی نمایند. بنظر ما، تا کنون افشاگری  
عمیقی در مورد رویزیونیسم که عدم سقوط در دام آنرا تضمین کند، انجام نگرفته است.

### نقش تاریخی که در انتظار انقلاب کرد است

در سهای مبارزه خلق ما و تمامی خلقهای منطقه ( عمان، لبنان، سوئدان...  
الخ ) بما می‌آموزد که مرتجعین حاکم در منطقه در هنگام اوجگیری مبارزه انقلابی بسا  
یکدیگر متحد بوده و هنگام اوجگیری خطر تا جایی که در امکان دارند، یکدیگر رایاری  
میکنند و الان وقت آن نیز هست که کونیستها و انقلابیون منطقه وحدت کامل مبارزاتی  
خود را تقویت نمایند. انقلاب کرد در عراق، در ارتباط با جنبش‌های انقلابی در ایران  
و ترکیه و عراق و سوریه و با برپا نمودن پلهای هماهنگی بین آنها، میتواند نقش  
تاریخی ای بعهده گیرد. این هماهنگی و عمل مشترک از وظایف انقلابی فعلی ماست  
که همچنین خط مشی ای انقلابی را برای جنبش کرد تضمین میکند. خط مشی ای که متکی  
به حمایت خلقهای منطقه در جنبشهای انقلابی است و نه به کمکهای رژیمهای ضد  
خلق. انقلاب کرد از طریق ارتباطش با انقلاب عراق، بایستی محکم‌ترین اشکال  
هماهنگی و همبستگی مبارزاتی را با جنبش انقلابی عرب برقرار نماید که هم پیمان قابل  
اعتماد و پشتیبان اوست. لازمه این امر سیادت خط مشی انقلابی صحیح در جنبش  
انقلابی عرب نیز هست، خط مشی انترناسیونالیستی پرولتاریائی معتقد به اینکسه  
"ملتی که ملل دیگر را تحت فشار و ظلم قرار داده ممکن نیست خودش آزاد باشد"  
( انگلسن ) و معتقد به اینکه حق تعیین سرنوشت خلق کرد و آزادی این خلق بمعنی  
آزادی خود خلق عرب نیز هست، بمعنی آزادی تاریخی جنبش عرب از شونیسم ملت  
بزرگ است. اینکه خلق کرد آزادی خود در تعیین سرنوشت خویش را بدست آورد،  
نیروهای عرب را طبع نکرده و بمبارزه آنها ضروری نمیرساند. آنچه که این نیروها را

فلج میکند و درهم میکوبد این پیوند اجباری است که جنگهای خونین برای حفظ آن لازم میشود، مسئله ای که به انتشار تعامیلات ملی شونیستی در بین دو خلق و تقویت دار و دسته های نظامی و فقدان دموکراسی در عراق منجر شده است .

و اکنون ..... مواضع ما و وظایف ما چیست؟

این جزوه فقط به بحثهایی میپردازد که بعدها به تشکیل برنامه تکامل یافته و ثابتی منجر میشود . ولی با توجه به نکات و نقطه نظرانی که ذکر کردیم ، میتوان مواضع و وظایف فعلی ما را بصورت زیر خلاصه کرد :

— آرزوهای خلق کرد برای آزادی و مبارزه بر ضد ستم ملی ( در عصر آزادی ملی و انحلال سازمان امپریالیسم ) آرزویی مترقی و مثبت است و نیروی عظیمی در مبارزه طبقاتی برای درهم کوبی رژیم استعماری است .

— حل پرولتری مسئله کرد در عراق ، تنها راه حل ممکن است و این در حقیقت خلق کرد در تعیین سرنوشت خود بدست خود و بدون کنترل های پلیسی سرکوب کننده ( که حق این خلق در جدائی و تشکیل دولت مستقل هم جزو این مسئله هست ) ، — ما بر ضد هر جدائی هستیم که ارتجاع خواستار آن باشد و امپریالیسم آنرا تأیید کند . چرا که ما بر ضد برپائی رژیم ارتجاعی در عراق و جدائی مبارزه خلقها را از مبارزه خلق عراق هستیم .

— راه بسوی حل مسئله کرد از خلال انقلاب عراق و از خلال دموکراسی خلقی برهبری پرولتاریا ، میگذرد . مسئله کرد مسئله تمام عراق است و این گره تاریخی سرنوشت آنست و این سرنوشت غیر ممکن است که به پیروزی ختم شده و نیروهای خلق عراق آزاد شوند ، مگر اینکه با حل مسئله کرد همراه باشد .

ارتباط مبارزه خلقی کرد با انقلاب عراق ، مبارزه مشترک آن را با کردهای بخشها دیگر کردستان نمیکنند ، بلکه خواستار آن نیز هست . وقتی که خلق کرد در ارتباط محکمی با جنبشهای انقلابی کشورهای که در درون مرزهای آن بسر میبرند ، میآید ، جنبشهای انقلابی ای که به آزادی زحمتکشان و حق تعیین سرنوشت برای خلقها معتقد هستند ، در همان حال از ماورای مرزهای ساختگی مبارزاتش را با

مبارزات خلقهای منطقه هماهنگ و مرتبط میکند . وظیفه ما دقیقاً تقویت این ارتباطات در همه جوانب و هماهنگی آنها بگونه ای است که تمام آنها بنفع انقلاب در منطقه ختم شود .

برای فراهم آوردن ضروریات پیروزی انقلاب کرد ، بایستی برای تضمین رهبری پرولتاریایی انقلاب مبارزه کرد . این امر با کمک موارد زیر صورت میگیرد :

۱- مبارزه صبورانه برای بنای حزب کمونیست واحد عراق که قادر به رهبری مبارزه انقلابی عراق است و انقلاب کرد نیز جزء حیاتی ای از آن است .

۲- مبارزه بخاطر بنای حزب را وظیفه مرکزی خود و جنبش کمونیستی و بعنسیوان آمادگی برای انقلاب مسلحانه و آماده سازی ضروریات پیروزی در آن ، بشمار آوردن .

۳- برای اینکه در انجام وظیفه خود موفق شویم ، با نیروهای مارکسیست لنینیست عراقی و کردستان و با نیروهای مترقی کرد که معتقد به مبارزه مشترک با هدف سرنگون کردن رژیم بورژوا بوروکراتیک فاشیست و بنای رژیم دیموکراتیک نوید های هستند ، هماهنگ شده و همکاری میکنیم .

۴- برای اینکه وظیفه بنای حزب را بانجام برسانیم ، و بهمهراه دعوت برای متحرک کردن کوششها روی این وظیفه ، بایستی برای زمینه فراهم کردن برای مبارزه مسلحانه آماده شده و نیروهای درونی خود را در این زمینه سازمان دهیم . هرگونه سستی در این آماده سازی خیانتی نسبت به مسئله کرد و تسلیم کردن مجدد آن به بورژوازی است .

۵- همکاری کمونیستهای عراق با مارکسیست لنینیستهای کردستان سنگ اساسی در هر تعاون ملی مثل همکاری با اتحادیه میهنپرستان کردستان و یا هر سازمان دیموکراتیک ضد امپریالیستی دیگری است که ضروریات مبارزه مشترک را اقتضا کند .

۶- مبارزه برای تکامل و استحکام نیروهای داخلی انقلاب که در حال حاضر در میدان مبارزه موجود اند .

۷- افشای خط مشی بورژوازی و نشان دادن پوکی شعار های آن و جلوگیری از به بازی گرفتن مسئله ملی در راه منافع ارتجاع و امپریالیسم .

۸- ضرورت مشارکت در هر مبارزه که به سطح توده ای برسد و فعالیت در خلال

این جنبش توده ای برای تثبیت شعارها و برنامه هایمان برای انقلاب و کار با نیروهای مارکسیست - لنینیست و نیروهای انقلابی کرد برای شکل دادن رهبری انقلابی جنبش مسلحانه ، که این رهبری در جریان مبارزه بخاطر بنای حزب برهبری پرولتاریا تکامل مییابد .

— برنامه انقلاب کرد بایستی برنامه دمکراتیک خلق باشد . برنامه ای که موفقیت وظایف دمکراتیک انقلاب را در ارتباط با وظایف سوسیالیستی تضمین میکند . اختلاط وظایف انقلابی دمکراتیک و سوسیالیستی ، رهبری پرولتاریائی انقلاب را برای حکومت دمکراتیک توده ای حتی در مرحله پیاده کردن وظایف دمکراتیک انقلاب ایجاب میکند . از وظایف فوری انقلاب دمکراتیک در مقابل ما ، پایان دادن به نفوذ فئودالیسم و درهم ریختن بساط فئودالیستی و برانگیزاندن روستاها و تکامل آن و تبدیل آن به مناطق انقلابی ایکه برانگیزاندن دهقانان و توزیع زمین بین آنها مطابق اصل " زمین از آن کسی است که روی آن شخم میزند " و همچنین آزادی زن از بندگی روابط فئودالیسم و از بندگی سرمایه و مرد .

و این سؤال تاریخی باقی میماند که بایستی در عرصه واقعیات و نه با رؤیاهای به آن جواب داد . آیا بورژوازی انقلاب را رهبری میکند یا پرولتاریا ؟  
 تئوریهای علمی و تجارب تأکید بر این دارند که پرولتاریا که طبقه ایست که وظیفه رهبری انقلاب را بدوش دارد . ولی این مسئله را با این آرزو که دیگران را قانع کنیم که زمام رهبری را بدست ما بسپارند ، تکرار نمیکنیم ، و خواستار امتیازات گروهی نیز نیستیم ، بلکه این کار برای ضمانت پیروزی انقلاب است . حزب ما قبلاً قادر بسه ادای وظایف رهبری پرولتاریائی انقلاب نبود و این وظیفه همچنان بزرگتر از انزویهای موجودش میباشد و تمام جنبش کمونیستی با وضعیت از هم پاشیده اش قادر به ادای این وظیفه نیست ، یعنی این نیروها قادر به تثبیت عملی رهبری خود در اعمال مسلح وسیع نیستند . ولی معتقدیم آنچه که اکنون میتوان برای انقلاب انجام داد ، قدم صحیحی در مسیر آن است . چیزی که ما با این مسئله برخورد داریم و از دیگران میخواهیم که آنها وظیفه فوری و مرکزی تلافی نمایند ، یعنی بنای ستون فقرات طبقه کارگر ، بنای حزب کمونیست واحد و قوی که قادر به چنگ آوردن رهبری انقلاب از

بورژوازی باشد .

ولی این مسئله بمعنی آن نیست که الان بورژوازی انقلاب را رهبری میکند. بورژوازی ممکن است که عملاً اوضاع را در دست داشته و به بسیج وسیع جنبش توده‌ها بپردازد ولی آنها را بسمت تغییر انقلابی مطلوب رهبری نکرده و وظایف انقلاب را بشمر نرسانده و رسالت پرولتاریا را طغی نمیکنند . وظایف انقلاب یا بدون حل مانده اند و یا بشکل تحریف شده حل شده اند و در انتظار بازوهای قدرت گرفته پرولتاریا که قادر بر رهبری حقیقی انقلاب هستند میباشند . چیزی که بورژوازی کردی میتواند برای جامعه کرد و طبعاً نه زحمتکشان آن کسب کند چیزی بیشتر از " دستاورد های " بورژوازی عراق برای کل عراق نخواهد بود . و تا وقتی که پرولتاریا جنگ خود را برپا نماید و نیروهای خود را سازمان داده و قادر به رهبری انقلاب باشد ، با گروههای مترقی جنبشهای دیگر همکاری میکنیم ولی با تعیین رزها و فاصله‌ها در مقابل توده‌ها .

فقدان خط فاصل واضح بین پرولتاریا و بورژوازی و اکتفا به شعارهای حد اقل و چهار-چوبهای مشترک ، به فریب توده های زحمتکش و تاخیر آگاهی طبقاتی آنها کمک میکند . در مورد پیروزی ضد انقلاب در عراق و فریب قشرهای وسیعی از مردم راجع به آن در بعضی دوره‌ها ، خط مشی اصلاحی سابق بطور غیر مستقیم مسئول است ، چرا که حزب از ۱۹۵۸ به مردم گوشزد میکرد که حکومتی مطلوب ماست که جیبه ملی را تامین و بنا نماید و با اردوگاه سوسیالیسم روابط خوبی برقرار کند و وقتی که بعداً حزب بعث بحکومت رسید و به بعضی از این شعارها - هرچند بشکل فریبکارانه - تحقق بخشید ، توده‌ها حیران ماندند و این امر زمینه مناسبی برای ابهام توده‌ها راجع به این شد که واقعا راه تکامل غیر سرمایه‌داری میتواند موفق شود و یا وظایف انقلاب از راه اینک بورژوازی به بعضی اصلاحات دست بزنند و این بورژوازی " تکامل " پیدا کرده و به مارکسیسم " نزدیک " شود ، میتواند موفق شود .

بنا بر این ما به استقلال حزبمان توسل میجوئیم و برای هرچه بیشتر برافراشتن پرچم مارکسیسم - لنینیسم و آگاهی توده‌ها مبارزه میکنیم . این کوشش ناچیز - ( تدوین کتاب - مترجم ) از خلال این توجه عرضه میشود و تلاش ما برای حفظ نام

تاکتیکهای لازم بخاطر جمع کردن نیروهای خلق بر ضد دشمن مرکزی - رهم ارتجاعی حاکم - بهمه تلاش شدیدتر ما برای توضیح مواضع و مشخص کردن خطوط فاصل حتی در خلال جبهه واحد است . و این تلاش چیزی است که علمبرغم میل ما وضوح خشنی به این سطور میدهد .

آیا بورژوازی انقلاب را رهبری میکند یا پرولتاریا ؟

این سوال منتظر جواب پرولتاریا و نمایندگان آن است و نه موافقت بورژوازی و در آخر تکرار میکنیم " اگر شمع بیغروزم بهتر از آن است که تاریکی را لعنت کنیم "

ای نیروهای مارکسیست - لنینیست و انقلابی در کوردستان !

در مبارزه برای برپا کردن مجدد انقلاب کرد متحد شوید و برای رهبری پرولتری انقلاب مبارزه کنید .

ای رفقای کورد !

جدائی طلبی و نظرات تنگ ملی را تحریم کنید و از خط مشی همبستگی مبارزاتی با خلق عرب و دیگر ملل برادر در منطقه و اقلیتهای ملی در عراق دفاع کنید .  
انترناسیونالیسم پرولتری را حفظ کنید و نسبت به مسئله انقلاب جهانی وفادار بمانید .  
ای رفقای عرب !

با شونیس ملت بزرگ بجنگید و برای حق خلق کرد در تعیین سرنوشت بدست خویش مبارزه کنید .

ای کمونیستها و انقلابیون جهان !

به مبارزه عادلانه خلق کرد کمک کنید . کمک شما پیروزی ای برای خط پرولتری داخل جنبش کورد است .

زننده بساز مبارزه خلق عراق برای پایان دادن به رهم بورژوا فاشیست و برقراری حکومت دموکراتیک توده ای به رهبری پرولتاریا .

زننده باد ملت جاویدان کورد .

زننده باد انقلاب کورد ، جزئی از انقلاب جهانی و ستونی از ستونهای آن !

ضمیمه نشریه " وحدة القاعده " ارگان حزب کمونیست عراق - رهبری مرکزی



## رویزیونیستها و مسئله کرد

ترجمه از نشریه "ثلا ی یسه ك گرتن" (پرچم اتحاد)، ارگان کردی  
حزب کمونیست عراق - رهبری مرکزی، ژانویه ۱۹۷۷

بهمراه خیزش مجدد شورش کرد، مسئله مشخص کردن نیروهای  
انقلاب و تعیین دوست و دشمن اهمیت بیشتری از گذشته پیدا میکند.  
زیرا بدون تردید عدم تعیین درست این مسئله عامل مهمی در نابودی  
شورش کرد و به هدر دادن سالها رنج خلقمان بود. در این مورد برخورد  
و موضعگیری درباره دارودسته رویونیست "کمیته مرکزی" مطرح میگردد  
که بعضیها چشمداشت اینرا از آنان دارند که در مرحله مبارزه آینده مان  
دوست شورش باشند یا حداقل موضع بی طرفانه‌ای در قبال آن اتخاذ کنند.  
و برخی دیگر هم تصور میکنند که احتمالا بار دیگر این دارودسته به  
صفوف خلق بازگردند و در مبارزه اش شرکت کنند. بدین جهت افشاء موضع  
راست این دارودسته رویونیست در این شرایط ضروری است تا کسی  
فریب آنان را نخورد و دشمن را دوست نپندارد و دل به توهمات و خیالات  
خوب خوش نکند.

قبل از هر چیز نباید این واقعیت را فراموش کنیم که مواضع خائنانه کمیته  
مرکزی در قبال مسئله کرد، تنها اشتباهی روزانه نیست که بتوان آنرا در  
طی مدتی تصحیح و حل نمود. . . بلکه مواضع اینان عکس العمل منطقی

افکار و پایه‌های فکری مشی‌سیا سی‌رویزیونیست‌ها است. نه تنها در عراق و کردستان بلکه در سراسر جهان.

آنهاست که امروز رهبران مشی‌رویزیونیستی در عراق هستند، همان سر کرده‌های خائنی هستند که مسئولیت سیاست‌های غلط و رویزیونیستی حزب کمونیست عراق بعد از انقلاب ۱۴ ژوئیه و آغاز شورش مقاومت خلق کرد را بدوش دارند. زمانیکه خلق کرد برای حفظ حقوق عادلانه خود دست به اسلحه برد، این د اردو دسته حزب را وارد داشتند که دست از پشتیبانی عبد‌الکریم قاسم نکشد و در اثنای جنگ شعار "صلح در کردستان" را می‌بلند کند و موقعی هم که اوضاع سیاسی کشور تغییر کرد اعضا و توده‌ها حزب، رهبری حزب را بجزر و ادار کردند که در جنبش ملی کرد شرکت کند. و وقتی که بناچار در این جنبش شرکت کردند، سیاست دنباله روی خود را از حکومت به دنباله روی از رهبران بورژوازی و عشایری جنبش ملی کرد تغییر دادند.

چندان طول نکشید که در اوائل سال ۱۹۶۴ عبد‌السلام عارف و بارزانی بدون آنکه هیچگونه حقوق اساسی ملت کرد و عام خلق عراق تا همین شده باشد، بتوافق رسیدند. در آن دوران مصالح اتحاد شوروی - که ارباب رویزیونیست‌های جهان است - ایجاب میکرد که این د اردو دسته شیپور، نزدیک شدن و دوستی عبد‌السلام عارف و بارزانی را بنوازد. . . اما این طرح زیاد دوام نیاورد و در زیر فشار سیاست شوونیستی حکومت،

از زمین رفت و بار دیگر جنگ از سر گرفته شد .

بعد از سال ۱۹۶۲ که مشی انقلابی در داخل حزب کمونیست عراق زیر نام قیاده‌ی مرکزی (رهبری مرکزی - مترجم) خود را از مشی رویزیونیستی جدا کرد و مبارزه<sup>۱</sup> انقلابی خود را ادامه داد . . . از آن هنگام دار و دسته کمته<sup>۲</sup> مرکزی برای همیشه در باطلاق خیانت و دنباله روی فرورفتند . در اوائل سال ۱۹۷۰ آنها و اتحاد شوروی شیپورزن موافقت نامه<sup>۳</sup> مارس ۱۹۷۰ شدند و بعد از آن با وجود اینکه نیت پلید فرمانروایان بعثی روز بروز بیشتر آشکار میشد ، دار و دسته کمته مرکزی نه تنها به امر خائنان<sup>۴</sup> نزدیکی و دوستی با بعثیها می پرداختند ، بلکه آنرا تاجحدی رساندند که در سال ۱۹۷۳ با بعثیها در یک جنبه قلابی شریک شدند . و بعد از این باسلحه حکومت را بدست گرفتند و دوشید و ش نیروهای حکومتی بسوی ویران کردن کردستان براه افتادند . اکنون نیز ایورتونیزم و خیانت به مارکسیسم - لنینیسم پیشه این دار و دسته شده است . . . و در مقدمه برنامه ای که در آخرین کنگره خود تصویب کرده اند ، مینویسند : " هر طتی کوچک یا بزرگ حق تعیین سرنوشت خویش را دارد و از این نظر ما همیشه از مبارزه عادلانه<sup>۵</sup> خلق کرد درهمه اشکال آن طرفداری میکنیم " بی شک ، این شامل مبارزه مسلحانه نیز میشود . . . در حالیکه در همان برنامه دایره<sup>۶</sup> حقوق کردها را به همان حکم ذاتی پوشالی حکومت محدود میسازند و شکل مبارزه<sup>۷</sup> خلق کرد را نیز اقناع حکومت میدانند .

تاکنون نیز با تمام نیروی خود از حکومت و تمام سیاستهای آن پشتیبانی میکنند و آمادگی خود را برای مقابله با جنگ و کوششهایی که حکومت و سازمانها و دستگاههایش را از قبیل حکم ذاتی، تضعیف کند، اعلام میدارند.

در تشکیلات خودشان نیز برای تشکیل "لشکرگارد مرزی عراق" مشغول تبلیغ هستند و چنانکه پیدا است این بار میخواهند تحت این نام پاسبان حکومت شوند و برای آنان برطیه جنبش مسلحانه نوین خلق کرد اسلحه بردارند. از این نظر رسوا کردن رویزیونیسم، وظیفه مهمی برای کمونیستها و همه انقلابیون و آزادیخواهان است، چرا که این خط مشی بخواهیم و یا نخواهیم از راه خلق خارج شده است.

بی شک بسیاری از مبارزین دلسوز از اعضاء و توده های دارودسته کمیته مرکزی از سیاستهای خائنانه رهبریشان ناراضی هستند. . . این توده ها میبایست مواضعی کامل و درست داشته باشند و راه مبارزه انقلابی را درپیش گیرند.

در این رهگذر انقلابیون خلقمان باید، حداکثر نرمش را در مقابل اینان نشان دهند بدون آنکه یک لحظه از مبارزه سیاسی و فکری خویش بر طیه مشی راست و رویزیونیستی رهبری کمیته مرکزی باز ایستند، زیرا تنها این شکل از مبارزه توده های این دارودسته را هوشیارتر خواهد ساخت. کمونیستهای راستین پرچم دار صفوف مقدم مبارزه خلق هستند و از مبارزه

عادلانه خلق کرد در راه حقوقش بدون قید و شرط پشتیبانی میکنند تنها راه حل بنیادی و راستینی که مارکسیست - لنینیستها در رابطه با مسئله ملی کرد از آن دفاع میکنند، حق تعیین سرنوشت خویش برای خلق منقسم کرد و بزور ضمیمه شده به چهار دولت، میباشد. حزب کمونیست عراق همیشه از این اصل دفاع میکند و در مبارزات روزانه نیز هیچگاه صف توده ها را ترك نمیکند و به خلق پشت نمیکند. . . . از این نظر روشن کردن اختلاف وجدائی بین این دوشی ضروری است تا همگان این اختلافات وجدائی ها را درك کنند و بدانند که مشی رویزیونیستها هیچ ربطی به مارکسیزم ندارد.

پارنی دمکرات کردستان  
کمیته تدارکاتی

## ارزیابی خط مشی شورش کرد

وشکست و درسها و اندرزهایی که از آن

فرا گرفته شده اند .

ژانویه ۱۹۷۷

قبل از جنگ جهانی اول ، کردستان میان امپراطوری عثمانی و امپراطوری فارس تقسیم شده بود . خلقمان که برای بدست آوردن حقوقش مبارزه میکرد ، مسئله اش به این یا آن شکل تحت تاثیر موازنه های سیاسی منطقه ای قرار داشت و در سطح روابط بین دولتها نیز در آن دوران مورد بحث بود .

بعد از پایان جنگ خلقمان و سرزمینش کردستان از سوی استعمار بین بعضی از کشورهای منطقه تقسیم شد و بعد از آن تقسیم در تمامی این کشورها این خلق تحت ستم قرار داشته است و زیر دست رژیمهای این کشورها بوده است و بدین جهت شورشها و قیامهای خلق ما در همه بخشهای کردستان برای رهائی از این وضع و رسیدن به اهداف نزدیک و دور خلق کرد ادامه داشته است . اگرچه این شورشها و قیامها همیشه سهم بزرگی در حفظ این خلق و دفاع از آن و حقوقش داشته اند اما کمالا به اهداف خود نرسیده اند زیرا از طرفی شرایط و اوضاع سیاسی جهانی به این مسئله کمک نکرده و برعلیه مسئله خلقمان و به سود دشمنانش بوده است و از سوی دیگر خود این جنبشها نیز رهبری با کفایت و انقلابی بمعنای ( دقیق ) کلمه نداشته اند و عشیره یا خانواده ای رهبری آنها را در دست داشته اند . با وجود اینکه احتمالا این عشیره یا خانواده فداکاری و مبارزه کرده و قربانی هم داده باشد ، اما نتوانسته است چنانکه باید نقش رهبری خود را ایفا نماید . علاوه بر اینها ، بطور کلی عقب افتادگی خلق و پائین بودن سطح فرهنگ در جامعه ، هرچند که این خلق در مبارزه اش از هیچ نوع فداکاری ، قهرمانیهای بی شمار و دلسوزی دریغ نداشته است ، در این مورد زل قابل توجهی داشته است . کردستان عراق سهم بزرگی در این شورشها و قیامها داشته است و با وجود اینکه احزاب سیاسی در رهبری برخی از جنبشهای آن نقش داشته اند اما رهبری بطور اساسی در دست دو خانواده سرشناس بوده است ، خانواده شیخ محمود حفید در جنبشهای بعد از جنگ جهانی اول و خانواده بارزانی در جنبشهای قبل از جنگ دوم و دوران جنگ و بعد از جنگ دوم ، خانواده مذکور

در شورش (۱۹۶۱-۱۹۷۵)\* نقش اصلی رهبری را بازی کرده است. هیچ کس نمیتواند نقش چشمگیر مصطفی بارزانی را در رهبری جنبش خلق کرد در عراق انکار کند: تا حدی که او را به سمبل مبارزه این خلق در مدت بیش از ۳۰ سال اخیر تبدیل کرده است، اما در عین حال این مسئله نیز نباید فراموش شود که او نتوانسته است هیچکدام از این شورشها و قیامها را تا پیروزی کامل رهبری کند و این جنبشها همیشه نیمه کاره تمام شده اند. از جمله شورش سپتامبر که در این جزوه مورد بررسی قرار میگیرد و نتیجه آن فاجعه بزرگی برای خلقمان بود و مسئولیت<sup>آ</sup> بخش از تمامی شورشهای قبسل بعهدہ او است. زیرا این شورش اگر چه سراسر کردستان عراق را در دست داشت و اکثریت قریب به اتفاق فرزندان خلق کرد یکپارچه از آن پشتیبانی میکردند و آماده بودند که در راه تحقق اهدافش فداکاری کنند و با وجود اینکه ارتش ۶ نیروی پیشروگ و نیروی سیاسی (پارتی دمکرات کردستان) داشت، نه تنها به اهدافش نرسید بلکه به شیوه ای پایان پذیرفت که خلق کرد را دچار عذاب و در بدری کرد. روشن است که علت نرسیدن این شورش نیز به اهدافش تا اندازه زیادی مانند علل نرسیدن شورشهای پیشین به اهدافشان میباشند، اما در این مورد در رخ روا داشتن رهبری و شکستش در به هدف رساندن آن از تمامی شورشها و قیامهای پیشین آشکارتر است و از رهبری نیز (خواه ناخواه) بیشتر منظور بارزانی و پسرانش میباشند، زیرا نقش اساسی را در سرکردگی امور شورش داشته اند بویژه در (۱۹۶۴-۱۹۷۵) و بدینجهت در این نوشته هنگامی که اشتباهات و کمبودهای شورش را مورد تحلیل قرار میدهیم و از آنان انتقاد میکنیم مسئله بیشتر آنان را در بر میگیرد. در این مورد منظور خاصی در میان نیست بلکه تنها بخاطر بیان واقعیتها و حقایقی است که بدون اشاره به آنان این تحلیل کامل نخواهد بود. درسی که بسیار لازم است از تمامی جنبشها و شورشها قبلی کرد فراگرفته شود اینست که خانواده ای سرشناس یا یک عشیره تنها بخاطر اینکه

---

\* منظور مبارزه مسلحانه ملت کرد در عراقی است که از سپتامبر ۱۹۶۱ آغاز شد - مترجم.



نیروی مسلح یا اقتدار عشائری و دینی دارند ، به هیچوجه نمیتوانند جنبش ملت کرد را رهبری کنند و آنرا به پیروزی برسانند . بلکه باید نیروی یا چند نیروی سیاسی رهبری این جنبش را درست داشته باشند و از هر جنبه ای آنرا بسیج نمایند و این نیروها باید به ملت تکیه کنند و دارای تشکیلات و ایدئولوژی انقلابی باشند و به سبک کار نوده معتقد باشند و قبل از تصمیم گیری به بررسی ژرف مسائل بپردازند و خود را از قید کار فردی برهانند و از تصمیم گیری عجولانه و حساب نشده خودداری کنند . ما معتقدیم این جزوه که هدفش تحلیل شورش در همه جوانب آنست با کوشش برای مشخص کردن اشتباهات و کمبود های آن و آموختن از آنان برای آینده میتواند زمینه ای مفید باشد برای بحث و بررسی آنها که از پای ننشسته اند ، رفقای عزیزان و فرزندان ملت که میخواهند مبارزه خود را برای رسیدن به اهداف ملت ادامه دهند . همچنین مطالب این جزوه میتواند از جانب نیروهای ملی کرد و عراق نیز بخاطر آموختن و بهره گیری از این تجربه عظیم و کاستی های مرحله قبل مورد بررسی قرار گیرد تا به پروسه همکاری و مبارزات مشترک با همه نیروها برای طرح ریزی چهارچوب درست مبارزه در مرحله آینده کمک رساند .

شورش کردستان عراق که در سال ۱۹۶۱ آغاز شد عکس العمل انقلابی ملتزمان در مقابل ستم و استثمار غیر عادلانه ای بود که از همان آغاز ایجاد دولت عراق بها آن روپرو بود و هزاران فرزند قهرمان و دلیر جان خود را در این شورش از دست داده یا ناقص شدند . و دهها هزار نفر در راه این شورش دریدر گشته و زندگی و آرائی خود را از دست دادند و یا در زندانها یا شکنجه روپرو شدند . . . . . در واقع این شورش از بسیاری جهات ملت کرد و جنبش سیاسی آنرا بجلوراند و عاملی شد برای هوشیاری بیشتر ملت و شناخت آن و همچنین برای درک ضرورت مبارزه اش برای تغییر این اوضاع . علاوه بر این ، این شورش عامل اساسی ای بود برای گسترش آگاهی سیاسی و احساس میهنی و ملی در میان فرزندان ملت کرد و بالا بردن روحیه گذشت و فداکاری ، بحدی که به حقوق و وظایف فرارویشان واقف گشتند . بویژه

وظیفه دفاع از سرزمینشان و حقوق ملتشان از هرجنبه ای ، شورش کردستان عراق نقش مقدسی در شناساندن ملت کرد و تاریخ و مبارزه آن به جهان خارج و افزایش احترام ملت‌های دنیا برای آن داشت .

از این شورش و همه آنهایی که در آن شرکت داشتند و به ملت خود خدمت کردند و دلسوز آن بودند و به اندازه توانایی خود برای آن کوشیدند قدر انسی میشود و همیشه با افتخار از جانب هر کردی دلسوز در همه کردستان یا هر جای دیگر یاد خواهد شد .

شورشی که خلق کرد آنرا برپا کرد و فرزندان ملت‌مان با دلسوزی کامل و فداکاری فراوان به صفوف آن پیوستند و یا از آن پشتیبانی کردند ، شورش ملی عادلانه ملت‌های تحت ستم بود و اساساً برای حفظ منافع ملت کرد بویژه و ملت عراق بطور کلی برپا شد . و اینکه این شورش با هیچیک از رژیم‌های وقت عراق کنار نیامده است اساساً بخاطر این بود که این رژیم‌ها سیاست شوینستی در مورد ملت کرد اعمال میکردند و حقوق و حقانیت وجود این ملت را قبول نمیکردند و اگر هم در مواقعی تنها بر روی کاغذ این حقوق را بر رسمیت شناخته اند ، در عمل چنین رفتار نکرده اند . شورش کردستان بخاطر حقایق که از آنان سخن گفتیم ، همیشه در تاریخ ، همچون حماسه ملی و انقلابی و ذخیره ای میهن پرستانه باقی خواهد ماند . و تاریخ سر شمار از قهرمانی آن ، اعتباری است برای مبارزه دسته ها و گروه‌هایی که بعد از تـلاشی شورش و مبارزه شان برای رسیدن به اهداف آن ادامه خواهد یافت . خون قهرمانان شهید شورش همیشه چون چراغی که راه مبارزه آینده مان را روشن میکند باقی میماند ، اما علی‌رغم تمام این جوانب مثبت شورش که غیر از این جزوه تابحال هزاران صفحه در مورد آن از سوی کودکان ، نیروهای ملی عراق و عرب و دوستان ملت‌مان در باره اش نوشته شده است و با احترام برای نقش هرکسی که در آن سهمی داشته است از رهبری بارزانی گرفته تا کوچکترین فرد ، ضروری بود برای آنکه بطور جدی بتوانیم از این گنجینه بزرگ بهره بگیریم ، شورشان را از تمام جوانب مورد بررسی

قرار دهیم و برنکاتی که به اعتقاد ما علل نرسیدن شورش به اهدافش و پایان پذیری آن به وضع دردناکی که در سال ۱۹۷۵ دیدیم، میباشد، مکتب نماییم. بنظر ما جوانب درست و مثبت شورش برای هر فردی آشکاراست و آنقدر در مورد آن نوشته شده است که ما ضروری نمیدانیم در اینجا بد رازا از آن سخن گوئیم، اما اگر بخواهیم ملتمان و آن نیروها و اهزایی که به مبارزه خود ادامه میدهند بهره کافی از نتایج شورش بگیرند، اکنون بویژه وظیفه ماست که کاستی های آنها پنهان نکیم بلکه آنها را بنمایانیم و واقعیات را برملا سازیم و از آنها درس بگیریم تا در هر شکل از مبارزه سیاسی و مسلحانه ملتمان منبعده تکرار نشود و علل نرسیدن به اهدافمان و پایان بخشی شورش با آن وضع دهشتناک برای ملت عراق از کرد و عرب و اقلیتهای ملی پوشیده نماند. احتمالا انتقادات ما از شورش تا اندازه ای بخشی از مسئولین آنها غضبناک و عصبانی خواهد ساخت و یا اینکه چنین احساس خواهند کرد که انتقاد بدین شیوه نادرست است، به این بهانه که نباید بدین حالت منفی از خود مان سخن بگوئیم، بویژه آنهایی که در زندگی سیاسی شان هرگز به انتقاد از خود عادت نکرده اند، اما بنظر ما سکوت در مورد واقعیات بدتر است و دیگران بیشتر از آن سخن خواهند گفت و با انتقاداتی کوبنده بما، بنا درستی متهم مان میسازند.

بی شک قبل از اینکه ما در این صفحات به تحلیل نقاط ضعف و کمبودهای شورش بپردازیم، میباید اینرا فراموش نکنیم که توده های مردم و پیشمرگها و اعضای حزب هیچ کوتاهی اساسی نکرده اند و بسیار شجاعانه و با دلسوزی وظایف خود را انجام داده و دستورات را اجراء کرده اند و مسئولیت اساسی و اصلی (شکست) اگر تغییر شرایط و اوضاع سیاسی منطقه و جهانی را کنار بگذاریم، بردوش رهبری حزب و شورش میافتد و در این مسئولیت نیز هریک از اعضای رهبری برطبق میزان مسئولیت و نقش خود در این رهبری از بارزانی و پسرانش گرفته تا دفتر سیاسی و کمیته مرکزی حزب و فرماندهان نیروهای نظامی و مسئولین و کادرهای تشکیلاتی حزب و

پاراستن\* سهیم هستند. ما نمیتوانیم هرآنچه را که از بزرگ و کوچک از سال ۱۹۶۱ تا بحال رخ داده است برشماریم اما نکته ای هست که نباید فراموش کنیم، و آن اینست که آغاز شورش برمنای برنامه ریزی لازم و تحلیل عینی اوضاع داخلی و خارجی آن زمان نبود، بلکه اوضاع و شرایط فوق العاده آن دوران آنرا تحمیل کردند. ما در اینجا بیشتر از سالهایی که در شورش مسئولیت داشتیم و قضایا و جوانب منفی آن آشکارا بیشتر بودند سخن میگوئیم و آماده هستیم در مورد محتوای این جزوه با آنهایکه مسئله مستقیما به آنان مربوط میشود و یا رفقای دلسوزی که میخواهند در مبارزه مقدس ملتمان در این مرحله شرکت کنند، در سطح جنبش کرد و عراق چنانکه قبلا گفتیم، به گفتگو بنشینیم. همچنین ما میخواهیم از نظرات نیروهای ملی کرد و آن نیروهای عراقی که در کردستان تشکیلات دارند در مورد محتوای این جزوه آگساز شویم تا تحلیل شورش بتواند امری کامل و همه جانبه باشد.

شورش با هدف دفاع از موجودیت خلق کرد و احقاق حقوق آن در شکل اتونومی برای کردستان در چهارچوب جمهوری عراق برپا شد. همچنین شورش هدفش تحقق زودترین تغییرات اجتماعی در کردستان برمنای توانائی و شرایط موجود بود و زمانی برپا شد که کوششهای مسالمت آمیز و آشتی طلبانه با رژیم بغداد در سالهای (۱۹۵۸-۱۹۶۱) برای رساندن ملتمان به اهداف عادلانه اش به شکست انجامید. علاوه بر این، نکته ای که از آن سخن گفتیم چون شورش، جنبش کرد های عراق را بخشی از مبارزه ملت عراق میدانست شعار دفاع از اهداف ملت عراق را نیز به میزان توانائی خود مطرح کرده بود و خواستار دموکراسی برای عراق بود و برای تحقق این شعار با نیروهای ملی عراق بهمکاری پرداخت. علاوه بر این شورش کوشش نمود که ملت کرد، تاریخ، فرهنگ و جنبشهای گذشته خود را بشناسد و ملت کرد را به ملت های جهان

---

\* سازمان امنیت شورش برپا شد مسعود بارزانی و معاونت سامی محمود عبدالرحمان از عناصر شناخته شده و وابسته به بیگانه که اکنون رهبری موقت را تشکیل میدهند. مترجم

یمناساند و دوستی با این ملتها را از هر نظر مستحکم سازد . و برای رسیدن باین اهدافی که از آنان نام بردیم ملت قهرمانان در منتهای از خودگذشتگی در صغوف شورش مبارزه کرد و توانست با خون شهیدان خوششورش را تثبیت کند و کاری کند که شورش عاملی موثر در اوضاع عراق و منطقه و در سطح جهانی گردد . شورش بخوبی پا گرفت و توانست بیش از نیمی از خاک کردستان عراق را آزاد کند و همچنین دارای قدرت مسلح و تشکیلات سیاسی گردید .

بدین ترتیب شورش کردستان عراق توانست با تکیه بر استقامت خود و پشتیبانی خلق عراق و نیروهای ملی و مترقی روز به روز بیشتر خواستهای خود را بر رزمیهای عراق تحمیل کند تا زمانی که سرانجام قرارداد تاریخی ۱۱ مارس ۱۹۷۰ عطلی شد . بنابراین این شورش چرا سرانجام پیروز نگشت و به هدفش نرسید و ملتمان دچار این شکست شد ؟ در این جزوه پاسخ این پرسش را خواهیم داد و به تشریح جوانب منفی شورش میپردازیم و قبل از آنکه به توضیح این جوانب بپردازیم باید واقعیتی را بازگو کنیم ، آنهم اینست که ملت کرد در طی سالهای شورش با جنگ ناهود کننده نژاد پرستانهای روبرو بود که از طرف حکومتهای عراق علیه اش برپا شده بود و این جنگ سال بسال شدیدتر میشد و موجب فرسایش تمام بدنه شورش و تا اندازه زیادی کم شدن توانائی آن شده بود و فرزندان ملت کرد تنها سنگینی این جنگ کثیف را که سلاح های بسیار مدرن در آن بکار میرفت تحمل میکردند و علاوه بر اینها ، محاصره اقتصادی و تمام اقدامات سرکوبگر دیگری که علیه مردم کشور بکار گرفته میشد ، بسیاری از نیروها و جریانهای سیاسی در داخل عراق و خارج از آن در برخورد به شورش موضع گیریهای کردند که با اصولی که گویا آنان به آنها اعتقاد داشتند هم آهنگی نداشت . برای مثال بسیاری از نیروهای ملی و مترقی عراق بوظایفی که لازم بود برای دفاع از ملت کرد و بر علیه جنگ ناهود کننده انجام دهند ، اقدام نکردند و نه تنها باین مهم نپرداختند ، بلکه برخی از آنان در دوره ای با فرمانروایان بغداد در جنگ علیه ملتمان همکاری کردند و نیز بسیاری از نیروهای میهن پرست و ملی گسورهای

عربی از دفاع از خلق کرد در طول سالهای جنگ نابود کننده بر علیه اش سر باز زدند و نه تنها در این باره کوتاهی کردند بلکه برخی از آنان از سیاست شورونیسستی و جنایتکارانه بغداد علیه ملت کرد در دوره هائی پشتیبانی کردند. در سطح بین المللی نیز دولتهای سوسیالیستی و مترقی بر مبنای منافع خود و نه با حرکت از اصولی که ادعای پیروی از آنها دارند که احترام به حق تعیین سرنوشت ملل است، عمل کردند و به رژیمهای پیاپی عراق با دادن مدرنترین سلاحها کمک کردند، سلاحهایی که علیه ملت قهرمان مان بکار گرفته شد. این پشتیبانی ها به شکلی بی سابقه در سالهای (۱۹۷۲-۱۹۷۵) افزایش یافت و حکومت فاشیستی تکرتی از همه نوع کمک بهره مند شد و با مدرنترین سلاحها مجهز گردید و این نیز موجب گسترش دامنه جنگ نابود کننده در منطقه علیه کردستان و افزایش ترور علیه ملت عراق گردید. این موضعگیریهایی نقشی منفی بر شورش خلق دلیرومان داشتند و موجب آن شدند که اشکالات بسیاری در آن ایجاد شود و منی راست بر آن غلبه کند و نیز موجب تقویت روحیه انفراد طلبی گردید. علاوه بر اینها این مسئله نقش قابل توجهی در ایجاد نقائصی که از آنان سخن خواهیم گفت و بویژه در سیاست و (ارتباطات) خارجی شورش داشتند. اگر این نیروها در برابر شورش ما موضعی اصولی داشتند تاثیر مثبتی بر آن میگذاشتند و این موارد منفی را که از این بی بعد از آن سخن خواهیم گفت تا میزان قابل توجهی تخفیف میدادند. همچنین سازمان ملل متحد و موسسات وابسته به آن در طول جنگ نابود کننده بر علیه ما قطعنامه مثبتی در باره مسئله کردها منتشر ساختند و بهیچوجه از آن سخن نگفتند. بدین جهت ما در اینجا مسئولیت تاریخی تمامی این نیروها را در بخشی از تراژدی که بر سر خلق کرد و شورشش آمد مقدر می‌شویم.

از همان آغاز در درون شورش، ناهماهنگی وجود داشت. زیرا ترکیبی بود از مردم عشایری و افراد عضو حزب و روشنفکران (با سوادان). نیروهای عشایری بیشتر در خانواده بازرانی متبلور میشدند و نقش سرکردگی بیشتری داشتند زیرا

دسته های مسلح بیشتری داشتند و تا اندازه ای از همان آغاز شورش نفوذ خود را بر شورش تحمیل کرده بودند و همیشه باتوجه های عضو حزب و روشنفکران که نیرویشان اکثراً در بارتقید مکررات کردستان متبلور بود تضاد داشتند. این تضاد سرانجام در سال ۱۹۶۴ آشکار شد و نیروی عشائری با بکارگرفتن برخی از نیروهای مسلح قدرت خود را بر شورش تحمیل کردند؛ بی شک افراد عضو حزب و روشنفکران برخی مایوس شدند و صفوف حزب و شورش را ترک گفتند و دیگر اعضای حزب نیز به بخش بخش تقسیم شدند. بخشی از آنان با (دفتر سیاسی)\* سابق بودند و بخشی دیگر درست تر آن دیدند که بارهبری بارزانی به برخورد مسلحانه نبرد از سده بلکه تشکیلات حزب را دوباره سازمان دهند و تشکیلات حزب و موسسات کردستانی را از خطر نابودی نجات بخشند و کوشش نمایند که در داخل شورش باقی بمانند و محتوی آنها ژرفتر سازند و اقتدار عشائری بر آن را تضعیف کنند و برای انجام این وظیفه شروع بکار کردند. اما دیگر حزب نقش اصلی رهبری گذشته خود را در هیچ منطقه ای حفظ نکرده بود و (انجمن سرکردگی انقلاب) که بیشتر اعضا آن از روسای عشایر و افراد نظامی بودند و از طرف بارزانی ایجاد شده بود قدرتش از حزب بیشتر بود اما علیرغم این با در نظر گرفتن منافع (خلق) کرد موضع یاب شده در بالا صحیح پنداشته شد و آن اعضای حزب که با بارزانی ماندند رهبری جدید حزب را بوجود آوردند. این رهبری جدید در عین اینکه مخلوطی از اعضای حزب و برخی فرصت طلبانی بود که شرایط آن زمان تحمیل کرده بود، توانست حزب و شورش را از اعضا فرصت طلب و سودجو و ضد حزب (تا اندازه ای) تصفیه کند، اما برخورد مسلحانه در میان اعضا و ایسته به دفتر سیاسی\* سابق و بارزانی که در سال ۱۹۶۴ رخ داد و انحرافات و معامله گریهایی که در پی داشت بطور کلی

---

۲۹\* از اعضای دفتر سیاسی سابق: ابراهیم احمد، جلال طالبانی، عمر مصطفی. (توضیح مترجم)

موجب تضعیف شورش گردید و روحیه ملت را پائین آورد و از نظر تاریخی به جنبش کرد و "گرایش به حزب" لطمه زد و میانی حزب گروائی و میهن پرستی را در میان شورش و جنبش کرد تضعیف کرد. بعد از این رخدادها سرکردگی (رهبری) بارزانی کم کم، بیش از پیش سلطه اش بر شورش افزایش یافت و نقش حزب که موافق این رهبری بود روز به روز کمتر میشد و صفوف آن از اعضای متعلق و (نوکر منش) و بی ایمان که کورکورانه از رهبری بارزانی اطاعت میکردند، پر میشد. و با وجود اینکه در کنگره هفتم حزب (۱۹۶۶) و بعد از کنگره کوششهای بسیاری میشد که جوانب منفی شورش کاهش داده شود و نقش حزب در شورش تقویت گردد و بعضی اصلاحات اجتماعی از قبیل بهداشت، آموزش، سازماندهی و امور مالی . . . . و غیره انجام گردد. اما ادامه برخورد مسلحانه با گروه دفتر سیاسی سابق همیشه اوضاع شورش را بطور کلی تهدید میکرد و روحیه یأس و ناامیدی را در میان ملت بیشتر شیوع میداد. با وجود همه این جوانب منفی، استقامت قهرمانانه شورش و حزب سبب تحقق برخی از خواستههای ملتمان شد و قزقنروایان بغداد اعلامیه ۱۱ مارس ۱۹۷۰ را صادر کردند. این اعلامیه زمینه تحقق حق ملی کرد (ها) در عراق و ترمیم زخمهای سابق را فراهم نمود. و شرایطی بوجود آمد برای اتحاد مجدد حزب و بازگشت مجدد اعضا حزب انقلابی کردستان (گروه دفتر سیاسی سابق) به میان صفوف حزب و شورش و این مسئله نیز در عمل انجام گرفت و تمامی فرزندان خلق کرد از این جریان خوشحال شدند، اما از همان اوائل مشخص بود که رهبری بارزانی و مسئولین سودجو این اتحاد دهماره را با اهمیت تلقی نمیکردند. بهمین جهت این اتحاد مجدد تا اندازه زیادی بحالتی صوری باقی ماند و به اتحادی ژرف و واقعی تبدیل نشد و به اهدافی که در مقابل آن نهاده شده بود نرسید. بی شک اتخاذ این موضعگیری از سوی رهبری بارزانی بدین جهت بود که احساس میکرد هرگاه اتحاد مجدد عمیقاً انجام بگیرد، نقش حزب تقویت خواهد شد و توانائی اش بیشتر میشود و سلطه کامل این رهبری بر همه چیز تضعیف خواهد شد. بهمین علت هم بود که رهبری اعلامیه ۱۱ مارس را با اهمیت



تلقی نکرد و اشکال تراش های زیاد و درجه دوم و بی جانی را در راه اجرای آن بوجود آورد، زیرا میدانست اگر مفاد این اعلامیه بطور واقعی و صلح آمیز تثبیت شود، نفوذ و سلطه حزب را بقیمت رهبری بارزانی، براین رهبری افزایش خواهد داد. و بدین جهت بود که برخی موانع و کارشکنی هایی را در جهت اجرای صلح آمیز آن بوجود آوردند و در این مسئله بعضی از مسئولین نظامی و سیاسی شورش که بازرگانان جنگ شده بودند و احساس میکردند که منافع آنان به ادامه جنگ وابسته است از آنان پشتیبانی میکردند، همچنین برخی موانع نیز بر سر اجرای هر قانونی در کردستان از جمله قانون اصلاحات ارضی بوجود آوردند و بجای کوششهای مؤثر برای اجرای مفاد اعلامیه، رهبری بارزانی امکاناتی را که بعد از انتشار این اعلامیه برای ملت فراهم آمده بود، وقف تحکیم تسلط خود و بوجود آوردن مناطق نفوذ در کردستان نمود. این اعمال بهانه ای به دست فرنگیروایان بغداد داد که از آن مستمسکی برای عدم اجرای مفاد اعلامیه بسازند و بدین ترتیب از طرف رهبری بارزانی وقت کافی هم داده نشد که رژیم بغداد تحت آزمایش کامل قرار گیرد و سیاست واقعی شوینستی و عوامفریبانه آن که اصولاً امکان اجرای مفاد اعلامیه را نمیداد، افشاء شود.

طی سالهای (۱۹۷۰-۱۹۷۴) مانند ادوار سابق (مذاکرات یا رژیم) اعضا، حزب و روشنفکران کوشیدند که از این فرصت برای تقویت حزب و دیگر مؤسسات کردی و نیز برای تثبیت حق ملی کرد ها استفاده شود. اما رهبری بارزانی این کوششها را ناپایده گرفت. بعد از (اعضا) قرارداد مارس، گرایش جدیدی در این رهبری (که اعتقاد ی به کار حزبی ندارد) پیدا شد و آنها عبارت از آوردن نفوذ و سلطه کامل خودش بدرون حزب بود ( زیرا میدانست که در این مرحله حزب نقش با اهمیتی ایفا میکند). این مسئله با تحمیل اعضا در ترکیب رهبری بود و در کنگره هشتم حزب (۱۹۷۰) بطور آشکار عیان شد. در این کنگره ادریس بارزانی و مسعود بارزانی و نیز بعضی از افراد دیگر که عضو حزب نبودند، در ترکیب کمیته مرکزی

حزب قرار داده شدند . و برای اینکه این مسئله انجام گیرد در کنگره سبک کار حزبی را کنار نهاده اند ، نمایندگان به کنگره آوردند که صلاحیت قانونی نداشتند بعدی که این قبیل افراد یک سوم حاضرین در کنگره را تشکیل میدادند و نیز بعد از ۱۱ مارس و تا از بین رفتن شورش مقرر<sup>۳۳</sup> پارزانی با استفاده از تاثیر و نفوذ کامل خود شان و از طریق دستگاه پاراستن<sup>۳۴</sup> حزب را از مسئولین وابسته به خود شان در همه سطوح آگندند و هدفشان از این کار این بود که نقش و سلطه حزب مانند ارگان رهبری در شورش کاهش یابد و در سطح شورش نیز اختیارات به مسئولین پاراستن و برخی از مسئولین نظامی که بدون قید و شرط و ابراز رأی مطیع با رگه ( مقرر پارزانی بودند ) واگذار میشد . روشنفکران غیرعضو حزب و یا آنانکه تازه به صفوف شورش پیوسته بودند ، امکانات بیشتری از دیگران داشتند و فرصت ارتقاء به ایشان داده میشد ، بشرطی که همیشه مطیع آنان باشند و بدین ترتیب نقش حزب و وزنه آن در شورش روز به روز کمتر میشد .

شورش کردستان عراق ، شورشی ملی و عادلانه بود و هدف مقدسی داشت و ملت بشکلی بی نظیر از آن پشتیبانی کرد و بهترین فرزندان خود را در راه آن فدا نمود ، اما متأسفانه این شورش رهبری صالحی که لازمه آن بود نداشت و رهبری ، دارای تئوری انقلابی نبود که بر پایه آن عمل کند و این نیز موجب آن شد که شورش روز به روز بیشتر از محتوای اجتماعی و ایدئولوژی خالی شود و در نتیجه توانائی مقابله با دشمنانش و نوظئه های آنان و رسیدن به اهدافش را از دست دهد و کم کم و به علت ضعف فراوانش از داخل تحت تاثیر سیاستهای خارجی دشمن قرار گیرد . برخی از نشانه های مشخص برخورد های نادرست ، اشتباهات و نواقص شورش که نقش اصلی در عدم پیروزی آن داشتند عبارت از موارد زیر هستند که آنها را مورد بحث قرار میدهم و در هفت نکته به آنان برخورد میکنیم .

۳۳ مقرر پارزانی قرارگاهی است که ادیس و مسعود در آنجا عمل می کردند و تقریباً همه صلاحیتهای پارزانی را بکار می بردند .

۳۴ سازمان امنیت کردستان .

- الف - از نظر کار حزبی و مناسبات آن با ملت  
 ب - از نظر نظامی  
 ج - از نظر اجتماعی  
 د - ارتباط آن با رژیم بغداد  
 ه - ارتباط آن با نیروهای ملی عراق  
 و - ارتباط آن با دیگر اجزاء کردستان  
 ز - از نظر سیاست خارجی

### الف - در مورد کار حزبی و مناسبات آن با ملت

۱ - درست است که بارزانی از اوائل تأسیس حزب صدر آن بوده است، اما آنهاست که از نزدیک با او کار کرده اند میدانند که او هرگز اعتقاد کاملی به کار حزبی واقعی نداشته است و آشکارترین دلیل برای اثبات این مدعا، منوع کردن فعالیت حزب در منطقه بارزان بطور دائمی از جانب او بوده است. بارزانی همیشه حزب را نیروئی درجه دوم بحساب آورده است و کوشیده است که از نقش رهبری آن بکاهد و تنها بمنظورهای خاصی که خود آنها را سودمند می پندارد از آن استفاده کند و بدین جهت کوشش کرده است که همیشه تسلط کامل خود را بر آن داشته باشد. برای مثال خود او هیچگاه بر این عقیده نبوده است که پسرانش یا هیچ کس دیگری از قبیله بارزانی یا افراد وابسته به این عشیره، عضو حزب شوند زیرا بنظر او آنها هرگز حزب قرار ندارند. اما در سال ۱۹۷۰ بعد از ۱۱ مارس، وقتی که احساس کرد که منهد نقش حزب از هر نظر مطرح خواهد بود، و از ترس از دست دادن سلطه و نفوذ خود، به عجله آنان را در همه سطوح برحزب تحمیل کرد، و در واقع خود او و فرزندانش در این مورد تا اندازه زیادی موفق شده اند از دلایل کمک کننده این موفقیت، میتوان از نفوذ اپورتونیزم و سودجویی و روحیه تعلق گویی و نیز اعتقادات سطحی و عاطفی در میان صفوف حزب، نام برد، خصائلی که از

جانبا پارزانی و افراد وابسته به او تشویق میشد . پارزانی درکنش از حزب مانند نیروئی زیر دست خویش بود و نه نیروئی با موازین سیاسی ، و حزب ما در تجربه ناموفق با او داشت . اول - کوشش ناموفق برای تحمیل تشکیلات حزب بر پارزانی که از سال ( ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۴ ) ادامه داشت و نتیجه آن دودستگی و برخورد مسلحانه و انحراف و معامله گری بود ، و حاصلین این نظرات اجبارا در سال ۱۹۷۰ ، نزد پارزانی و به صفوف شورش بازگشتند تا بدین ترتیب به کرد ( ها ) خدمت نمایند .

دوم - امکان کار با پارزانی و کوشش برای تحمیل برخی اصلاحات و تغییرات در جهت مثبت از داخل و تقویت نقش حزب در شورش و تحکیم تشکیلات آن از این طریق ، این کوششها از ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۰ ادامه یافت ، اما مانند تجربه اول به شکست انجامیدند .

۲- تمام مسائل مهم مانند مناسبات با رژیم بغداد یا دستگاههای داخل و یا مناسبات با خارج در دست پارزانی و پسرانش بود و آنها اجازه نمیدادند که رهبری حزب از همه مسائل اطلاع یابد . گاه گاهی هم که برخی از اعضای رهبری حزب را برای انجام مسائل مهمی از این قبیل بکار میگرفتند ، ایسین افراد در واقع تنها نقش کمکی و مشاوره ای داشتند . بهره گیری فردی از اعضا رهبری حزب ، بدین شکل موجب تضعیف کار دسته جمعی و اتحاد حزب در سطح رهبری میشد . در اینجا باید این واقعیت را هم تأکید کنیم که بسیاری از اعضا رهبری حزب ، خودشان نیز در چنان سطحی گنجه احساس مسئولیت داشته باشند ، نبودند و این مسئله نیز خود دلیلی برای بوجود آمدن این وضع بود و اصولی را که این اعضا به آن اعتقاد داشتند ، روز به روز سست تر میشد و مناسبات آنان با رهبری پارزانی تا اندازه زیادی شکل تبعیت کامل را بخود میگرفت .

۳- در سالهای اخیر و بویژه بعد از سال ۱۹۷۰ تمام کارائی های نظامی و تیرو های مسلح و مسئولین آن زیر دست پارزانی قرار گرفت و از کنترل حزب خارج

گردید و هدف از این کار این بود که نیروی مسلح شورش در دست خودشان باشد و حزب هیچ نفوذی بر آن نداشته باشد و این نیز تأثیر تعیین کننده ای در تضعیف نقش حزب در شورش داشت. نه تنها دستگاههای حزب نقش بمراتب ضعیفتری از نیروهای مذکور داشتند، بلکه از آنان جدا ساخته شدند و نقش سازمانهای حزب در برابر این نیروها و مسئولین آن در درجه دوم اهمیت قرار گرفت.

۴- رهبری بارزانی هیچگاه به رهبری دسته جمعی بمعنای دقیق آن اعتقاد نداشته است (هرچند خیلی در این باره ادعا کرده است) و عجیب این است که این رهبری بعد از شکست نیز اعتقاد خود را حفظ کرده و هنوز هم خودش را رهبر خلق کرد میداند؟! اکنون آنهاش که وابسته باین رهبری هستند و خواستار همکاری با برخی از نیروهای دیگر هستند بخاطر وضعیتشان و دست خالی بودن او همچنین فریب این نیروها است. این رهبری همیشه همه امکانات را در اختیار خود گرفته و همچون ملك شخصی خویش پنداشته و به میل خود و بدون هیچ نظارتی بر آن امور استفاده قرار داده است. و نیز کارها و اقداماتش هیچگاه بر مبنای تحلیل و بررسی مسائل نبوده و بدین جهت تصمیمات حساب نشده، عجولانه و بیهوده زیادی گرفته است و بی شک این سبب اشتباهات و کمبودهای فراوانی در کارش بوده است. این رهبری برای اینکه اجرای تصمیماتش تضمین شود، نقش حزب را در شورش بسیار ضعیف ساخت و افراد بسیاری را به گرد خود جمع میکرد که کورکورانه مطیعش بودند و در مقابل آن رهبری از اعمال بیپرونده آنان چشم پوشی میکرد و از لحاظ مادی ایشان را کمک مینمود و مسئولین قابل استفاده و صادقی را که طاعت از آنان راضی باشد بکار نمیکارد.

۵- به سبب طرز تفکر کهن و عشائیری رهبری، این رهبری میخواست که ارتباط خود را با ملت توسط يك مسئول (فرد) برقرار سازد یعنی فی المثل شناخت

نیروهای تحت کنترل مقر بارزانی - توضیح مترجم

و ارتباط با عشیره ای از طریق رئیس آن انجام میگرفت یا اینکه منطقه ای را در اختیار مسئولی قرار میداد و بوسیله او با تمام اهالی آن منطقه در ارتباط قرار میگرفت و این فرد مسئول ساکنین آن منطقه میشد و تصمیمات او بی چون و چرا و قاطعانه بدون در نظر گرفتن نظرات و تشکیلات حزب و پیشمرگه به شیوه ای کامل انجام میگرفت، یعنی این مسئول در آن منطقه فرمانروای مطلق میشد و رهبری همه نوع اختیارات به او میداد. این شیوه تفکر و اعمال نادرست این مسئولین در بسیاری موارد ملت را بیشتر از رهبری شورش و حزب دور میساخت و ایمان خلق را به رهبری تضعیف میکرد و این خود کم کم شورش را از بزرگترین ستون محافظان که پشتیبانی ملت از آن میبود محروم میساخت و هرچند که ملت کرد همیشه برای پشتیبانی از شورش و حزب و قربانی دادن در راهشان چنانکه در اوایل سال ۱۹۷۴ نمایان شد آمادگی داشت اما کم کم ایمانش نسبت به رهبری شورش و حزب به تحلیل میرفت و بدین ترتیب اتوریته رهبری شورش و حزب، دستگاه بوروکراتیک و سلطه فرمانروایی ای شده بود که گویی دیگر کاری با ملت نداشت بویژه اینکه تمام امکانات مادی را کمک خارجی تأمین میکرد.

۷- در همه جنبش های انقلابی پشتیبانی ملت اساس کار است اما ضروری است همیشه افرادی که با دلسوزی کامل جنبش را تأیید میکنند سازمان داده شوند و علاوه بر احساسات ملی دارای اعتقاداتی باشند و تعداد کثیر پشتیبانان اگر کیفیت خوبی نداشته باشند و پشتیبانی شان بر مبنای عقیده نباشد، وجود شان برای جنبش زیان از نفع آن بیشتر است.

در سالهای اخیر رهبری شورش همیشه میکوشید هر طوری هست تعداد هر چه بیشتر مردم را بدور خود جمع کند. زیرا برای این رهبری مهم این بود که تعداد هواخواهان و دوستانش زیاد باشند آنها راه منطقه شورش بیاورد، و بر این پایه رهبری با آنهاست که در دستگاه پاراستن مطیعش بودند و نیز

بكمك مسئولین نظامی به این کار پرداخت و علیرغم مخالفت اکثریت مسئولین و سازمانهای حزب رده ها هزار کرد را بهر شکلی از طبقات مختلف ملت بسره منطقه شورش آوردند بجز آنهایی که بنا به میل خود به منطقه شورش آمده بودند و بدون اینکه مسئولیتی به آنها سپرده شود و یا آنکه بتوانند زندگی شان را در شورش بخوبی تامین کنند و جرم بزرگتر رهبری این بود که بیشتر اینها را تشویق میکرد که به ایران بروند و در آنجا پناهنده شوند، که در بسیاری از مواقع این مسئله هیچ ضرورتی نداشت، این مسئله نه تنها اشتباه بود، بلکه گناهی بود که رهبری در حق این ملت مرتکب شد و یکی از دلایل در بدر شدنش گردید و نیز گسترش وسیع و هجولانه شورش خود نقطه ضعفی بزرگو بار بسیار سنگینی بود که شورش توانائی تحمل آنرا نداشت .

۷ - بکاربردن ترور در سالهای اخیر علیه ملت و اعضای نیروهای ملی عراق در کردستان به شیوه ای که با منافع کرد (ها) سازگار نبود . برای مثال کشتن ۱۲ کمونیست از اعضای وابسته به کمیته مرکزی\* و ۲ کمونیست از تشکیلات وابسته به رهبری مرکزی\* بدست فرمانده نیروی زاخو و با اطلاع رهبری بارزانی، و نیز کشتن مجید رستم و محمد حاجی ابراهیم و هشت نفر دیگر بطور دسته جمعی در منطقه خلکان بفرمان این رهبری و بدون هیچ دلیلی و درحالیکه برای ملاقات این رهبری که پی آنان فرستاده بود میآمدند، و از میان بردن خانواده محمد آقای مرگه سوروی\* به فرمان بارزانی و تحویل دادن پنج نفر از اعضای ارتش رهاآسی بخش خلق (جبهش التحریر الشعبی) به رژیم بغداد در سلیمانیه که بعد ها به دار آویخته شدند، و بسیاری از جرائم دیگر از این دست، هیچیک از این

\* - منظور کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق است که وابسته به شوروی است و حکومت " ائتلافی " بعثی ها شریک است . ( توضیح مترجم )

x - رهبری مرکزی ( قیادهی مرکزی ) حزب کمونیست عراق ، بعد از جریان شکست ۷۵ به چند گروه منشعب شد . گروه وحدت القاعده مواضع مترقی و مبارزه جوش دارد . ( توضیح مترجم )

\*\* - محمد آقای مرگه سوروی داسی بارزانیسی بود ، و فرزندش فاخر مرگه سوروی

اعمال بهنگام جنگ رخ نداده است که بهانه ای برای توجیه آنان وجود داشته باشد؟! مورد اول و دوم و چهارم هنگام مذاکرات با رژیم بغداد\* و مورد سوم نیز بعد از پایان شورش و قتل از پناهنده شدن رهبری شورش به ایران و چند روز قبل از آن اتفاق افتاده اند. همچنین برخورد غیرانسانی با زندانیان زندان رایات که از طرف پاراستن اداره میشد، و تحت کنترل کامل خانواده و بارزانی بود، این رفتار غیرانسانی شامل کشتن این زندانیها زیر شکنجه و یا مرگ آنان به علت بیماری و جلوگیری از معالجه بود. این اعمال اعتماد ملت و نیروهای ملی عراق را به رهبری گاهنر داد و فرزندان ملت را بدانجا رسانید که از این رهبری وحشت کردند و دیگر آماده نباشند مانند گذشته صمیمانه برایش کار کنند و خودشان را در راه آن فدا سازند. این اعمال همچنین تاثیرات بسیار سوئی در مناسبات شورش با خلق عراق و نیروهای ترقی خواه در سطح عراق و در مقیاس جهانی داشت.

### ب- از نظر نظامی

۱- روشن بود که شورش هیچگاه مسلحان همتراز اسلحه نظامی عراق را نداشته است تا بوسیله آن علیه اش بجنگد. بدین جهت لازم بود همیشه از تاکتیک جنگی پارتیزانی استفاده شود که البته تا این شکل جنگ نیز اعتقاد، سازماندهی، تمرین و ویژه و آموزش مبانی جدید مخصوص این نوع جنگ را ضروری میسازد اما در واقع رهبری به این مسأله و به درس آموزی از تجربیات ملت‌های دیگر در این زمینه اعتقادی نداشت، همچنین مسئولین نظامی که از طرف این رهبری به کارگمارده شده بودند و اکثرشان اطلاعات کم سیاسی و نظامی داشتند، اعتقادی به این مسائل نداشتند. بدین جهت رهبری این

\* ۱۹۷۴-۱۹۷۰ منظور دوران آتش بس است ( مترجم )

\* دنباله پاورقی از صفحه قبل - یکی از کادرهای برجسته نظامی بود و قبل از فرار بارزانی، بعد از آنکه مدت‌ها در زندان نگهداشته شد بود و فرمان بارزانی همراه با پدرش و همگی اعضای خانواده اش دسته جمعی به قتل رسیدند. ( توضیح مترجم )



مسئله‌ها با اهمیت تلقی نکرد بلکه بالعکس پیشمرگ‌ها را تشویق کرد که در جنگ جبهه‌ای یا شبه‌جبهه‌ای (دفاعی) درگیر شوند و همیشه میکوشید که سلاحهای سنگین بدست آورد. این تشویق و تحریک برای جنگ جبهه‌ای، شورش را مجبور کرد که بطور اصلی به کمک بیگانه تکیه کند. همچنین تمرینات نظامی برای پیشمرگ‌ها بهیچوجه جنبه مدافعانه نداشت و این نیز موجب شد که پیشمرگها فنون و امور نظامی لازم را یاد نگیرند و تنبل شوند و نتوانند دستورات محوله را چنانکه لازم بود اجرا نمایند و نیز شورآبان برای اجسرای دستورات و کارکردن بسیار کاهش یافت. و بدین ترتیب توانائی درونی شورش روز به روز کم میشد و پیشمرگها به حدی رسیدند که جنگ پارتیزانی را فراموش کنند بدون اینکه اصول جنگ جبهه‌ای را آموخته باشند یا توانائی انجام چنین جنگی را به شیوه‌ای درست داشته باشند، یعنی فنون هیچیک از این دونوع جنگ را نمیدانستند و این نیز به طرز بارزی اسبب ضعف نظامی شورش شد.

۱- درسیلین نظامی که اساس چرخش کار و امور درست هر نیروی نظامی است روز به روز کمتر میشد و از طرف رهبری شورش و مسئولین منطقه‌ای که رهبری آنها را گمارده بود در نظر گرفته نمیشدند، و بدین ترتیب هرج و مرج و آشفتگی در میان صفوف پیشمرگ فراوان بود و پیشمرگها تشویق میشدند که مستقیماً با (مقر) پارتیزانی و یا آن مسئولین منطقه‌ای که این مقر آنها را سرکار گمارده بود بدون در نظر گرفتن موازین سازمانی و رعایت اصول تشکیلاتی در ارتباط باشند. و این خود توانائی نظامی این نیروها و نیز انجام دستورات از جانب آنان را کم میکرد و از هر نظر تأثیرات بدی بر شورش داشت و طوری شد که پیشمرگها که روز به روز اعتقادات میهنی شان تضعیف میشد، کم کم درسیلین نظامی را نیز فراموش میکردند و روحیه هرج و مرج ظنی و آشفتگی در میانشان پراکنده می‌شد و با وجود همه اینها رهبری

قدمهای لازم را برای حل این اوضاع برنداشت و نکاتی هم که به این منظور بر روی کاغذ میآمدند اجرا نمیشدند زیرا اعضای رهبری قبل از افراد دیگر آنها را پشت گوش می انداختند و رهبری بیشتر به راهی نگه داشتند پیشمرگها و مسئولین شان مشغول بود تا به نظارت بر کارهایشان .

۲ - در نظر گرفتن تغییرات اوضاع و گسترش جدید مبارزه در پشت جبهه دشمن که نیازمند سازماندهی منفی است و از نظر تمرینات و کاربرد سلاح و تاکتیک جدید جنگه عدم استفاده از دانش افسران و لسوزی که به صفوف شورش پیوسته بودند و از طرف دیگر اهمیت دادن بیشتر به سلاح جنگین و کمک خارج موجب تکیه به نیروی دیگران شد بجای اینکه به توانائی های خود شورش تکیه شود و این توانائی ها گسترش داده شده اینها همه نیروی مسلح کرد را به حالتی رساند که زمانی که کمک خارج قطع شود، شورش متوقف شود ، علاوه بر این بروز مسئولین نادان و بی صلاحیت بیشتری بر نیروهای مسلح تحمیل میشدند و بدین جهت کم کم مناسبات برخی از این مسئولین و پیشمرگها در بسیاری مواقع مانند مناسبات فتوف آنها و پیروانشان میشد ، بطور کلی پیوند های مادی و خونی زیاد شد و این بعدی رسید که مسئولین در مقایسه با امکانات شورش اوضاع مادی شان بسیار رونق یافت ، اما زندگی مرفه برای پیشمرگها وجود نداشت این خود سبب کم شدن شورنمورد در پیشمرگها میشد . زیرا احساس میکردند که آنها میباید خود را فدا کنند ، اما بهره اش را مسئولین شان خواهند برد و در پشت سرشان بسیار مرفه زندگی میکنند . این نیز در جنگ های سال ۱۹۷۴ بطور بارزی بچشم میخورد . و رهبری قدس برای اصلاح و حل این وضع برنداشت زیرا رهبری نظامی ( مقر یارزانی ) خودش نیز ایمن شیوه زندگی مرفه را برگزیده بود . این رهبری ( پشت جبهه ) نشسته بود و دستور صادر میکرد و برانجام دستورش نیز نظارت نمیکرد ، به هیچیک از جبهه های جنگ سرکشی نمیکرد تا اوضاع را دریابد . علاوه بر این ، اکثریت

فرماندهان نیروهای نظامی از عشیره بارزانی یا وابسته به رهبری بارزانی بودند و تنها دستورات این رهبری را اجرا میکردند .

۴ - عدم وجود سازمان حزب در میان صفوف نیروهای نظامی و نیز عدم جذب افسران نظامی و باسواد و اعضای حزب در نیروی نظامی ، بالعکس معنی بیشتر رهبری این بود که همه چیز در دست مسئولین وابسته به خودش باشد که در بسیاری مواقع این افراد از اعضای حزب یا عناصر با صلاحیت نبودند ، و فی نفسه توانائی گسترش آگاهی سیاسی و قدرت جنگی و آموزش فنون جدید نظامی را در میان پیشمرگها از هر نظری نداشته .

۵ - با وجود اینکه تمام اختیارات نظامی و توزیع سلاح و مهمات و مواد منفجره و تأمین امکانات مالی نیروهای نظامی در دست (مقر) بارزانی بود ، اما این (مقر) هیچ نقشه و طرح ریزی مرکزی برای نیروهای نظامی نداشت که فعالیتها و اقداماتشان در چهارچوب آن پیاده گردد و بعکس تیورها و پگانههای نظامی آزادی تصمیم گیری و عمل داده شده بود . این نیز فعالیت های نظامی را تحت انقیاد امیال و آراء شخصی مسئولین قرار داده بود . زیرا شورش برای طرحهای نظامی و پیاده کردن آنان و همکاری و هماهنگی در میان جبهه ها چنانکه لازم بود ، برنامه ای متمرکز نداشت ، و موجب کاهش کارائی و قدرت اقدامات نظامی میشد . حرکات پیشمرگها از هر جنبه ای شیوه عکس العملی در مقابل حرکات و اقدامات نیروهای رژیم بغداد بخود گرفت و رهبری به بخش "تجهیز و تأمین" تبدیل شد که نیازهای مالی و نظامی پیشمرگها را به شکلی نا هم آهنگ و با تبعیض رواداشتن در میان جبهه ها با در نظر گرفتن نحوه ارتباط مسئولین جبهه ها با خودش ، تأمین میکرد به (دفتر نظامی) هم که برای سازماندهی کار و امور اجرائی و طرح ریزی مرکزی برای فعالیتهای جبهه ها ، ایجاد شده بود ، فرصت داده نشد که به این سطح از قدرت اجرائی برسد و آنهاست مانند یک دستگاه اجرائی درجه دوم باقی ماند .

۶ - در تمام طول سالهای شورش به غیر از چند ماهی در سال ۱۹۶۳، در منطقه بارزان جنگی رخ نداد و این منطقه با رژیم بغداد در حالت متارکه بود و وجود این وضع، اختلافات و تبعیضات زیادی را با مناطق دیگر بوجود آورده بود که موجب پیدایش ناراضی و شکایت در کردستان شده و ایمن امر باعث شده بود که پیشمرگها و اهالی مناطق دیگر چنانکه لازم بود صمیمانه دستورات محوله را انجام ندهند زیرا احساس میکردند که زحمت و درد و رنج و فداکاری برای آنان است و بین آنها و ساکنین منطقه بارزان تبعیض وجود دارد. به علاوه این مسئله باعث ایجاد کاهش کارائی نظامی در شورش گردید.

۷ - تسلط مطلق رهبری بارزانی بر شورش، دشمنان عشایری زیادی برای آن بوجود آورد که مسلحانه در صفوف نیروهای حکومتی علیه شورش می جنگیدند و منظور از اینها عشایر کردی\* هستند که تضاد عشایری سنتی و قدیمی با عشیره بارزانی داشتند، بویژه در منطقه بادبین و اطراف منطقه بارزان، این عشایر نیروی اصلی کرد های وابسته به دشمن را تشکیل میدادند که علیه شورش سلاح حکومتی را بکار میبردند و این نیروها که همیشه بر مبنای منافع عشیره ای خود رفتار میکنند، شورش کرد را زیر سلطه بارزانی ها می پنداشتند و بدین جهت

\* "جاش ها" جاش در کردی به معنی کره خراست و در اصطلاح سیاسی به آن دسته از کرد ها اطلاق میشود که مزد وورد دشمن هستند و مسلحانه در صفوف دشمن بر علیه کرد ها میجنگند. این اصطلاح در جریان جنبش کرد های عراق ۱۹۷۵-۱۹۷۱ متداول شده است. رژیم عراق این قبیل نیروها را "فرسان" یا "سواره های صلاح الدین مینامد" جالب است که مزد وورد شدن دشمن این انگ را بهر گرایش و نیروی میتواند بزند و بهمین تعبیر ملامصطفی هم جاش شاه ایران بود.

(توضیح مترجم)

باقی ماندنشان در مناطق شورش یا همکاری شان با آن را به معنای زیر دستی  
 عشیره بارزان میدانستند و در واقع آنها به دلایل عشیره ای ویژه خود همیشه  
 چنین حالتی را رد میکردند. رهبری بارزانی قدمهای مؤثری برای حل این  
 معضل که لطعات زیادی به جنبش زد و موجب آن شد که خلقمان فرزند آن زیاد  
 قربانی دهد و خشم و کینه در میان فرزندانش زیاد شود، برنداشت. این  
 رهبری کوشید که شیوه های کار عشیره ای و عقب افتاده را تا میزانی ژرفتر  
 سازد بویژه اینکه در طول سالهای شورش فرماندهان نیروهای نظامی مناطق  
 سکونت این عشایر از بارزانی ها بودند.

### ج - از نظر اجتماعی

۱- روشن است که شورش هر خلقی برای رهایی و آزاد شدن دارای محتوای اجتماعی  
 است که در جنبش سیاسی آن تبلور مییابد. منظور از جنبش اجتماعی این  
 است که این جنبش باید برای تحقق عمیقترین تغییرات اجتماعی و تأمین  
 حقوق و منافع عادلانه طبقات زحمتکش بکوشد. و با فراروی قرار دادن آرزو  
 های این توده های زحمتکش، اهدافی را که شورش میخواهد بدانان دست  
 یابد بر مبنای توانائی خود در هر شرایطی تحقق بخشد. در نظر داشتن نقش  
 پراهمیت این جنبه اجتماعی برای شورش ما بسیار ضروری بود. زیرا تسود  
 های زحمتکش اکثریت قاطع فرزند آن خلقمان و نیروی پیشمرگ را تشکیل میدهند  
 و پایه اساسی شورش هستند. رهبری این جنبه اجتماعی را تا اندازه  
 زیادی پشت گوش انداخت بعدی که دیگر شورش محتوای اجتماعی و پشتیبانی  
 طبقات زحمتکش را بطور یارزی کم کم از دست میداد، و به علت پشت گوش  
 انداختن این نکته از طرف رهبری شورش فرصتی برای تحقق اصلاحات عمیق  
 اجتماعی در کردستان داده نشد و هیچ قانونی برای حل معضلات ملت در نظر  
 گرفته نشد و با وجود اینکه برخی از اعضا و دستگامهای پارتی و شورش

کوششهایی در این زمینه کردند برای مثال کوشش برای اجرای قانون اصلاحات ارضی که قدم مهمی بود برای جامعه کردستان، رهبری در عمل در مورد اجرای آن توجهی نکرد و علیرغم اینکه در موضعگیریهای رسمی از آن پشتیبانی میکرد، برخورد رهبری با رزانی بویژه چنین بود که میخواست بعضی از زمینداران و مسئولین نظامی وابسته بخودش را که زمینهای زیادی در تصاحب داشتند راضی نگهدارد. زیرا این رهبری هیچگاه اعتقادی به مبارزه طبقاتی نداشته است و همیشه بر این باور بوده است که باید عدالت برای همه تأمین شود و بر این پایه باید حقوق فئودالها و زمینداران تأمین گردد و راضی شوند. روشن است که تأمین حقوق اینها به شکلی که به آن راضی باشند و خواستار آن باشند، همیشه بقیمت پایمال کردن منافع دهقانان و قانون اصلاحات ارضی و هر قدمی که هدفش تغییرات اجتماعی واقعی در کردستان باشد، تمام میشود. این اوضاع موجب شد که طبقه دهقان که توده های اصلی شورش را تشکیل میداد ( زیرا ما بطور اساسی در مناطق روستائی نفوذ داشتیم) کم کم ایمانش را نسبت به شورش از دست دهد و نیز آمادگی اش برای قربانی دادن در راه آن به تحلیل رود. بدین ترتیب توانائی جمع کردن و بسیج این توده بسود شورش باقی نماند. این وضع لطافت زیادی به شورش زد و وجهه آزاد یخواهانه آنرا کم کرد و نقطه ضعف اساسی آن شد.

### ۳ - مناسبات با رژیم بغداد ( ۱۹۷۰ - ۱۹۷۵ )

شوریز خود بزرگ بینی همیشه بر سیاست و اعمال حکومت تکریتی بغداد مسلط بوده است و بدین جهت دیدیم که اعلامیه ۱۱ مارس با وجود اینکه نکات مثبتی را برای منافع خلق کرد در برداشت و میشد که پایه ای برای کسب و گسترش حقوق ملی کرد گردد، کمبود داشت و تمامی حقوق عادلانه ای را که خلق کرد خواستار آن بود بطوریکه با مبارزات و گسترش جنبشهای رهایی بخش

خلفهای جهان سازگار باشد به تحقق نیرساند . زیرا روشن بود که ملت کرد خراستار آن بود که حقوقش بهیچانی بیشتر از آنچه که در این اعلامیه پیش بینی شده بود مورد تأیید قرار گیرد . علاوه بر این فرمانروایان بغداد در سال ۱۹۷۴ نییخواستند که تمام موادی را که در اعلامیه ۱۱ مارس ۱۹۷۰ ذکر شده بود اجرا نمایند و برطبق شرایط نویسی که پیش آمده بود آنها خود را بر قدرت تر از گذشته احساس میکردند و تا اندازه ای از مفاد این اعلامیه عقب نشینی کردند بدین جهت روشن بود که طرح بغداد در سال ۱۹۷۴ برای اتونومی کردن استان آرزوهای ملت کرد را سیراب نمیکرد ، و این ملت بهتر دید که برای دفاع از حقوق خود بجای گردن نهادن به عمل انجام شده ای که فرمانروایان بغداد میخواستند بر او تحمیل کنند ، حرکتی دیگر از فعالیتها و مبارزه مسلحانه را انجام دهد و بدین منظور اعتماد کامل خود را به رهبری سپرد . اما بی شک اکنون که شورش کرد به شکست دچار شد و خلق مسان در بر شده می بینیم که کردها در مجموع از اینکه اعتماد کامل به رهبری کردند پشیمانند ، زیرا نمیتوانستند تصور کنند که این رهبری در سال ۱۹۷۴ بهنگام جنگ در سال ۱۹۷۵ بعد از توافق الجزائر چنین رفتار خواهد کرد . چنانکه می بینیم رهبری شورش بطرز بارزی برای تأمین حقوق ملی کرد موفق نشد و ارزیابی اش از مناسبات با بغداد نادرست بود . زیرا از سوشی در مورد بررسی اوضاع بین المللی و توانائی خویش و رژیم بغداد و جای این رژیم و پشتیبانی ایدر ایدر سطح جهانی و در سطح رسمی برای آن وجود داشت اشتباه کرد و از سوشی دیگر مانند رهبری ای فد اکار و باصلاحیت که مورد اعتماد ملت باشد عمل نکرد . این رهبری طرح رژیم بغداد را برای اتونومی کرد کرد ( و در واقع از این نظر از حمایت و پشتیبانی اکثریت فرزندان خلق کرد برخوردار بود زیرا این طرح ناکامل بود و چنانکه لازم است کاراکتر ملی کرد را محفوظ نماند ) و این در واقع بمعنای آغاز مجدد جنگ بود ، اما چنانکه

دیدیم ما راه حل بهتری در پیش پای این ملت نشهادیم زیرا هیچیک از نکات سه گانه زیر که حداقل انجام یکی از آنان برای پیروزی مان ضروری بود، انجام نداده بودیم. این نکات عبارتند از:

۱- همکاری کامل و مؤثر با نیروهای میهنی عراق برای ایجاد یک جبهه میهنی رزمنده و خیزش مشترک برای تفسیر رژیم بغداد و تأمین حقوق کرد در چهار چوب تحقق اهداف ملی و دمکراتیک خلق عراق از جانب آنهاست که بعد از این فرمانروایان، حاکمیت را بدست میگیرند. این امر نه قبل از جنگ و نه بعد از آن آغاز مجدد آن انجام نگرفت و این از آغاز برای ما روشن بود و ما هیچ قدم مؤثری برای حرکت بسوی تحقق این نکته برنداشتیم.

۲- تأمین تضمین سیاسی برای خلق کرد در سطح جهانی در چهار چوب اتونومی به شرطی که مکبوب باشد و به رسمیت شناخته شود و آن محافظی کسه با این مطلب در ارتباط قرار میگیرند در سطح سازمانهای بین المللی از آن پشتیبانی کنند و این سازمانها نیز آنها برسمیت بشناسند (برای مثال سازمان ملل متحد) و این مطلب هم قبل از این که جنگ مجدداً آغاز شود، تحقق نیافته بود و این مورد نیز برای رهبری روشن بود. بدین جهت برای هر فردی روشن بود که اگر میخواستیم جنگ را بنهائیم میبایست برای تحقق نکته سوم که از آن سخن میگوئیم و انجام آن ضرورت داشت کوشش میکردیم. و بنظر ما اگر رهبری دیمسپلین و سازماندهی لازم و فداکاری داشت و در عمل برای انجام آن میکوشید این میتوانست انجام گردد. این نکته نیز عبارت است از:

۳- شروع ضربه زدنهائی اساسی به نیروی دشمن، حداقل در برخی از جبهه های اصلی و سردرگم کردن دشمن به شکلی مؤثر و مداوم در همه مناطق بسا استفاده از تاکتیک جنگ پارتیزانی، زیرا در واقع این تنها آلترناتیوی بود که پیش پای ما قرار داشت و ما میتوانستیم با تکیه بر توانائی خود مان آنها را انجام



دهیم . نتایج نظامی که از این وضع ناشی میشد ، میتوانست سبب تغییراتی در رژیم بغداد یا موجب تغییر موضع و سیاست حکومت در برابر ما گردد و ممکن بود برخی از خواستهای اصلی ملت ما را قبول کند و نیز موجب این میشد که آن نیروهایی که از خارج بما کمک میکردند بر روی ما بیشتر حساب کنند و عمیقتر بیندیشند ، قبل از آنکه بحساب ما با رژیم بغداد به توافق برسند و علیه ما ن توطئه چینی کنند آنچنانکه در جریان توافق الجزائر رخ داد ، ما اگر جنگ را بشکل یاد شده در بالا ادامه میدادیم پرستیژمان پیشروستان و در شمنان بیشتر میشد . اما این مهم بهیچوجه انجام نشد و علت اساسی آنهم این بود که رهبری بارزانی که مسئولیت مطلق نیروی مسلح را داشت هیچ کوشش مؤثری برای این منظور نکرد و هرگز ، نه خود بارزانی ، و نه پسرانش به هیچیک از جبهه ها سرکشی نکردند و طرحی برای حطه سازمان یافته یا ضربات مؤثر به نیروی بغداد و یا برای جنگ پارتیزانی نریختند . بارزانی خودش تنها یک بار به جبهه رفت و آنهم برای تاراندن شیخ عثمان بارزانی و گروهش این هم بیشتر به دلیل اختلافات عشایری بود و نه از جنبه میهن پرستانه آن . همچنین هیچ کوشش اساسی برای بسیج حمله متقابل ، حتی بعد از دستیابی به پشتیبانی تجهیزات کامل توپخانه نشد . علاوه بر این بعد از شکست ها و فرار های بسیاری که در جریان جنگ رخ داد و تائیسرات بسیار بدی بر اوضاع نظامی شورشی داشتند هیچیک از مسئولین نظامی مورد مؤاخذة قرار نگرفتند . پشت گوش انداختن این نکته بعدی رسیده بود که به بطور کلی مردم فکر میکردند که بارزانی مخالف آن نیست که نیروهایمان از جبهه رواندوز عقب نشینی کند ، زیرا بارزانی (به غلط) معتقد بود که این عقب نشینی موجب کمک بیشتر خارج به شورش خواهد شد و پای ایران به جنگ با عراق کشیده میشود ، در حالیکه این طرز برخورد و تفکر واقع بینانه نبود و نشانه عدم آگاهی از شرایط و سیاستهای بین الصلحی و حداقل اوضاع منطقه بود .

بدین ترتیب شورش فرصت را از دست داد و موفقیت‌های نظامی بدست نیاورد و جنگ پارتیزانی موفقیت آمیز هم انجام نگرفت و اینهم نشان داد که شورش نتوانست توانائی را که در اختیار داشت برای حصول به این منظور بکاربرد . آن نیروهای خارجی نیز که بما کمک میکردند از این نقاط ضعف بخاطر منافع خودشان بطرز کثیفی استفاده کردند . مناسبات ایران و عراق گسترش یافت و تا بد انجارسید که بحساب ما موافقتنامه الجزائر امضاء شد . بویژه اینکه رژیم بغداد امتیازاتی به ایران داد که ایران خواهش راهم نمیدید . و این مساله چیزی نبود که انتظار آنرا نداشت ، زیرا روشن است که ایران و امپریالیسم امریکا برای منافع خودشان اهمیت قائلند و نه برای ما . بطور کلی بر روی این مسأله که رژیم بغداد دیکتاتوری و شوینیستی است و اعتقادی به حقوق ملی کرد چنانکه ما میخواهیم ندارد و طرح اتونومی اش ( سال ۱۹۷۴ ) ناکامل است و حقوقمان را محقق نمیسازد ، در میان فرزندان کرد اختلاف نظر وجود نداشت . اما روش رهبری شورش در سالهای ( ۱۹۷۵ - ۱۹۷۰ ) در رابطه با مناسباتش با بغداد همیشه موجب نارضایتی بسیاری از کردها بود و از آن انتقاد میکردند و در واقع این روش‌ها به جنبش کرد و شورش آن لطمه زدند ، این انتقادات و نارضایتی‌ها در میان صفوف ملت و بویژه روشنفکران در سال ۱۹۷۴ به شکل خاص پراکنده شده بود ، اما بهنگام شورش ، علنا متبلور نمیشد . زیرا بخاطر وضع شورش و جنگ مصالحی بر آنها مترتب نبود . اما بعد از شکست ، برای اینکه تحلیل شورش عینی و کامل باشد و انتقاد کاملی از این تجربه غنی بشود ، لازم است که بروشنی درباره آنها مانند وظائف اساسی مان سخن بگوئیم . زیرا در حال حاضر و بعد از فروپاشی شورش تجزیه و تحلیل همه جانبه شکست و علل و نتایج آن ضروری است و نه این شعاری راکه خانواده بارزانی و افراد وابسته به آنها میدهند و میگویند ، از هیچ چیز حرف زده نشود و آنچه گذشت ، گذشت و باید همه یکی شویم و از این هم

هدفشان اتحادی سطحی و عاطفی است. علت طرح این شعار از جانب آنان اینست که نمیخواهند مسئولیت آنچه را که در برابر تاریخ و ملت رخ داده است برعهده بگیرند و میخواهند کسی نگوید که آنها اشتباه کرده اند یا گناهکارند و یا اگر در این باره هم حرفی بمیان آمد بسیار سطحی باشد و از اشتباهات اساسی آنها سخن نگوید. نکاتی که در فاصله سالهای ۱۹۷۰ - ۱۹۷۵ همیشه مورد انتقاد و نارضایتی بودند و در رابطه با مناسبات با رژیم عراق و در سطح عراق بطور کلی مضر بودند عبارتند از :

۱- ایجاد مشکلات با حکومت یانپروهای دیگر بر سر مسائلی که ضروری نبودند و اکثراً مربوط به منافع ویژه فردی و یا اجراء نکردن قوانین بود. برای مثال چند برخورد و جنگ با نیروهای حکومتی ، بخاطر اینکه اختیارات عنصر فتودال زبیر زیباری\* در منطقه عقره تثبیت شود یا اقتدار دیگران در مناطق دیگر کردنستان و یا جلوگیری از اجرای قانون اصلاحات ارضی در بعضی از مناطق بخاطر چند زمیندار و فرمانده نظامی و یا جعل گواهی نامه معافیت از خدمت سربازی برای افراد زیادی که چنین صلاحیتی نداشتند و یا عدم اجرای وظایف گارد مرزی و نیوشیدن اونیفورم رسمی از جانب این نیروی گارد و در نظر نگرفتن هیچیک از مواد قانونی و حل نکردن معضل حضور نیروهای مسلح در شهرهای بزرگ و کوچک با وجود اینکه در بسیاری مواقع ضرورتی نداشت به گفته دیگر این اعمال که بخاطر اشکالات جزئی و منافع ویژه ای انجام گرفتند و موجب بروز اختلافاتی گشتند در میان ما و فرمانروایان بازی با منافع ملت و اعلامیه ۱۱ مارس بود . و این اعمال همگی از طرف رهبری بارزانی و مسئولینی که وابسته به این رهبری و تحت فرمانشان بودند و پشتیبان جنسگ

\* زبیر زیباری در ضمن در همان زمان فرمانده نیروی پیشمرگ در عقره و تحت رهبری بارزانی بود - ( توضیح متن عربی )

شده بودند تحريك و تشويق ميشد . زيرا منافع آنان كه بهنگام جنگ تأمين ميشد در حالت صلح نمیتوانست حفظ شود . بدین جهت چنین افرادی كه دارای مسئولیت بودند ، تثبیت صلح و یا هر نوع قوانینی را كه برای منافع آنان و اختیار ایشان حد و مرزی قائل ميشد ، نمیخواستند .

۲- در روزی در موضعگیری و مذاکرات با رژیم بغداد . باصراحت سخن نگفتن در مذاکرات با مسئولین حکومت و بیشتر طرح مسائل درجه دوم تا نکات اساسی در این گفتگوها در بسیاری مواقع ، و این نیز موجب بوجود آمدن معضلاتی ميشد . برای مثال محتوی اعلامیه ۱۱ مارس کمبود های بسیار واضحی داشت ، اساساً مشخص نکردن محدوده منطقه اتونوم و عدم طرح شرکت کردن ها در دستگاه های بالای حکومتی مانند " انجمن سرکردگی انقلاب " و دیگر موسسات مهم و حساس دولت ، موجب عدم اجرای مفاد مطروحه در اعلامیه را فراهم کرده و اختلافاتی را با فئروایان بغداد بوجود آورده بودند . باوجود اینکه رهبری شورش این واقعیت را میدانست اعلامیه را قبول کرد و چنانکه بعدها روشن شد رهبری بارزانی انتشار این اعلامیه را بری تثبیت آتورپتسه خود در کردستان بکار برد و آنرا چون وسیله ای برای كلك گرفتن بیشتر از خارج مورد استفاده قرار داد و از همان آغاز روشن بود كه این رهبری به تقویت تماس بانبروهای خارجی بیشتر اهمیت میدهد تا به مواد مطروحه در اعلامیه ۱۱ مارس و كوشش برای به تحقق در آوردن آن و یا تقویت همکاری با نیروهای ملی و مترقی عراق و این هم بهانه ای قوی برای عقب نشینی از اجرای اعلامیه ۱۱ مارس كه اساساً هم نمیخواست آنرا تحقق بخشد بدست رژیم بغداد . علاوه بر این نوعی اشکالات برای اعتماد دیگر سازمانها و نیروهای عراقی به شورش بوجود آمده بود .

۳- باوجود تمام این جنبه های منفی كه در روابط ما و بغداد بویژه بعد از كوشش ناموفق برای از میان بردن بارزانی و ادريس بارزانی بوجود آمده بود \*

\* كوشش اولیه در حاجی عمران در سال ۱۹۷۱ انجام گرفت و سه قصد به ادريس در بغداد در سال ۱۹۷۰ اتفاق افتاد . ( توضیح متن عربی )

جناح غیر نظامی حاکم رژیم بغداد آغاز مجدد جنگ را تحریک نمیکرد و این نه بخاطر کردها، بلکه این جناح عجله ای برای آغاز مجدد جنگ نداشتست زیرا از سوئی از آن میترسید که با شروع جنگ ارتش و جناح نظامی قدرت در دستشان متمرکز شود و از سوی دیگر مطمئن نبود که آنها میتوانند در جنگ علیه ما پیروز شوند. و از این میترسید که تغییراتی در رژیم بوجود آید (بویژه اینکه اتحاد شوروی آغاز مجدد جنگ را تحریک نمیکرد) و در ضمن از این هراس داشتند که ناچار شوند امتیازات بهمنش از هدی در برابر قطع کمک ایران به کردها به آن کشور بدهند و اینهم بحساب زیر پا گذاشتن اصولی بود که خودشان ادعای پیروی از آنرا داشتند و این برای هزیشان که خود را پیشرو جنبش عرب میدانند قابل هضم نبود و منجبت آن میشد که دیگران آنها را به خیانت متهم سازند (چنانکه بعدها دیدیم آنها در الجزایر این امتیازات را دادند). این جناح (جناح غیر نظامی) میخواست سلطه خود را با خودداری از جنگ دوباره و به تعویق انداختن آن و کوشش برای آواز بین بردن شورش از طریق توطئه چینی، تقویت سازد، بدین جهت در اوائل سال ۱۹۷۳ صدام حسین برای بارزانی پیغام فرستاد که مایل است با مسعود ملاقات کند و آمدن و بازگشت او را به بغداد از لحاظ امنیتی تضمین میکند (و بعد از آنکه مسعود نرفت) پیغام دیگری که صدام حسین برای بارزانی فرستاد این بود که او خوشندارد که کردها ناچارشان سازند در مقابل عدم کمک ایران به شورش دست از حاکمیت بر نصف شط العرب و مناطق دیگر عراق بردارند. اما رهبری بارزانی که مقدار زیادی بنا درستی به نیروی خودش مضرور بود، رفتن مسعود را تصویب نکرد و این تهدید صدام حسین را به هیچ گرفت. آنها این مسئله را بعد از شکست مردم گفتند و تا آنوقت این جریان مانند رازی بین خودشان و یکی از اعضای دفتر سیاسی که از بغداد این پیغام را برایشان آورده بود و هنوز هم وابسته به خانواده بارزانی است، باقی ماند.

این جریان مانع نقطه تحولی در مناسبات ما و بغداد بود و از آن زمان دیگر اعتماد فی مابین از بین رفت و ناامیدی در امکان اجرای مفاد اعلامیه ۱۱ مارس پراکنده شد و برخی از کوششهای اتحاد شوروی با طرفین برای اجرای مفاد اعلامیه بی نتیجه بود. بدین ترتیب بی بینیم که رهبری کوشش مؤثری برای رهایی از این اوضاع نکرد بلکه همیشه به ارتباط و کمک خارج تکیه داشت در حالیکه خودش همپیدا نیست که این کمک ضمانت سیاسی ای برای ما در بر ندارد. زمانی که در سال ۱۹۷۴ بنا بدعوت صدام و اصرار کمیته مرکزی پارتی و اعضای رهبری شوروش بازرانی، ادريس پسرش را به بغداد فرستاد در حقیقت به دلخواه خود فرستاد، با احوال زمانی فرستاد که این سفر بتواند اوضاع و شرایط را تغییر دهد و بر اجرائی و انشعاب بین ما و بغداد در آن زمان آغاز شده بود. و بازرانی برای بالا بردن روحیات برخی و تحریک بعضی دیگر برای مدتی موقت به مسئولین شوروش میگفت که بغداد با هر سلاحی به او ضربه بزند، او هم با همان سلاح جوابش را خواهد داد و این سخنان نیز زمینه آغاز مجدد جنگی را که رژیم بغداد برای آن توطئه چینی میکرد، تحریک و فراهم مینمود. بازرانی این سخنان را در جلسه کمیته مرکزی و مسئولین نظامی که دو ماه قبل از آغاز جنگ مجدد در روستای قصری تشکیل شد ابراز نمود و اجازه نداد که گزارش دفتر نظامی که اوضاع را تا حد زیادی واقع بینانه و عینی تجزیه و تحلیل میکرد، در این جلسه مورد بحث و بررسی قرار گیرد. بدین ترتیب بی بینیم که از جانب ما کوشش کاملی برای حفظ صلح انجام نگرفت. و با وجود آنکه طرح اتونومی رژیم بغداد در سال ۱۹۷۴ آرزوهای کرد (ها) را تحقق نمی بخشید و همچنانکه قبلاً نیز گفتیم ملت کرد یکپارچه بر این عقیده بود اما رهبری شوروش مسئولیت تاریخی داشت که تمام کوششهای خود را برای مذاکره با رژیم بغداد بکار بندد تا دریابد که آنها تا چه میزان برای موافقت آمادگی نشان میدهند و بتواند بهانه هایشان را برای عقب نشینی از اجرای مفاد اعلامیه ۱۱ مارس

در برابر افکار عمومی خلق عراق خنثی سازد و سیاست شوینستی شان را در این باره ، افشا نماید . همچنین ضروری بود که تمام مراحل مذاکرات و نکات مورد اختلاف برای خلق و نیروهای ملی عراق و نیز در سطح عربی و در مقیاس جهانی از جانب ما توضیح داده شوند و روشن گردند . و کوشش شود که توده های مردم وسیعاً این شرایط را درک کنند و مواضع دولت بغداد منفرد و رسوا شود . بویژه آنکه رژیم عراق میکوشید که در افکار عمومی چنین وانمود سازد که عدم اجرای مفاد اعلامیه ۱۱ مارس به علت برخورد منفی کردها است و در این باره تبلیغات زیادی به راه انداخت و بدین ترتیب توانست افسران (نیروهای زیادی) را در مقیاس عراق و کشورهای عربی و در سطح جهانی فریب دهد . اما از جانب ما در این مورد کوششی نشد و امکان این منفی بافی ها به رژیم داده شد و سرانجام موجب به بن بست کشیدن مناسبات و وجانبه ما گردید . رهبری همچنانکه مسئولیت تاریخی خود را برای تحقق صلح آمیز اعلامیه ۱۱ مارس بسهم خود بردوش نگرفت نقاط ضعف بسیاری بدست رژیم داد که به سود خود از آنان استفاده کند ، زمانی هم که جنگ مجدداً آغاز شد ، به مسئولیتی که در قبال بردن جنگ داشت چنانکه اشاره کردیم بی نبرد و در نتیجه اعضاء قرارداد الجزایر میدان را بدون اینکه مسئولیت خود را درک کند ترک گفت و آرزوهای ملت و فداکاری های بسی شمار او را به هدر داد ، تعجب اینجا است که بازرانی و پسرانش و آن اعضای از رهبری که بعلمت منافع ویژه شخصی و یا بدلائل مشکوک دیگر دنیا لشان افتاده اند خودشان را مسئول جریان شکست و نتایج آن نمیدانند و هیچ مسئولیتی در قبال بوجود آوردن زمینه اوضاعی که به جنگ مجدد رژیم بغداد علیه مان منجر شد ، برای خود نمی شناسند و این نشان میدهد که این رهبری از همان آغاز مانند رهبری ای که وظیفه تاریخی خود را درک کرده باشد ، عمل نکرده است در این مورد ، در تحلیل رویداد های بعد از موافقت نامه الجزایر ، ۶ مارس

۱۹۷۵، مفصلا سخن میگوئیم.

- ۴- موضع ما در مقابل اقلیت‌های ملی و برخوردار ما با ایشان، نقطه ضعف آشکاری پیدا آورد که حکام بغداد زمانی که جنگ از سر گرفته شد آنرا برای منفرد ساختن ما از این اقلیتها و تضعیف موقعیت مادریشان بکار بردند. و با وجود اینکه پارتی در مکران کردستان در برنامه خود به شیوه اصولی، به حقوق اقلیتها معتقد است و آنرا برسمیت می شناسد، اما ما نتوانستیم آنطور که لازم بود این مواد برنامه پارتی را پیاده کنیم و نیز نتوانستیم بمیزان لازم حقوق و منافع این اقلیتها در کردستان، در فاصله سالهای (۱۹۷۵-۱۹۷۷) در مناطق شورش که تا میزان زیادی قدرت در دستمان متمرکز بود، اهمیت قائل شویم. همچنین مسئولین شورش به اجرای برخی از قوانینی که رژیم بغداد برای تحقق حقوق فرهنگی این اقلیتها صادر کرده بود، کمک ننمودند و اینهم موجب آن شد که بسیاری از آنان (اقلیتها) چنین بیندارند که ما در راه انجام این قوانین سنگ مسی اندازیم و زمانی که سلطه شورش بر این مناطق پایان پذیرد رژیم بغداد این قوانین را عملی خواهد کرد. اما رویدادهای بعد از شکست عکس این برداشت را نشان دادند. در هر حال موضع عملی ما در مقابل اقلیت‌های ساکن در کردستان کاستی‌های فراوانی داشت که حکام بغداد در جهت منافع خود، آنرا مورد استفاده قرار دادند. این نکته مهمی است و جا دارد که در این ارزیابی تذکره داده شود.
- ۵- علاوه بر نکاتی که از آنها سخن گفتیم لازم بود، از آنجائیکه طرح رژیم بغداد برای اتونومی رد شده بود، از جانب ما آلترناتیو بهتری که نظرات ما را ارائه دهد، مطرح گردد (همین چیزی را که بنام اتونومی راستین از آن سخن می‌گفتیم) عدم اعلان این مسئله از جانب ما بعطت نظر نادرست رهبری بود که مطرح میکرد هرگونه اعلان و اظهار نظری در این مورد باید مورد تصویب نهروهای خارجی ای که بما کمک میکردند قرار گیرد و پیدا است که چنین موضعی



در قبال شورش يك ملت درست نیست، اما رهبری همانطور که گفتیم، همیشه بیشتر به خارج تکیه میکرد و بدون در نظر گرفتن شرایط و توانائی درونسی خودمان می پنداشت که هر تصمیمی که از خارج بر ایمان اتخاذ شود، انجام میگردد و بدین جهت ارائه آلترا تئو از جانب خودمان را به تصمیم آن نیروی خارجی موکول میکرد و این مسئله از نظر سیاسی درست نبود و نشانه هضم نکردن اصول سیاستهای ملی و جهانی از جانب پارزانی و عدم تکیه اوبه خلق و توانائی های آن را نشان میداد، همچنین این نحوه تفکر روز به روز پیشتر مسئله ما را تحت تاثیر نیروهای خارجی که اساساً دشمن منافع کردها بودند، میبنداخت.

#### تد - مناسبات ما در سطح عراق

روشن بود که از آنجائیکه شورش و پارتی علاوه بر خواستهای ملی اهدافی عراقی نیز داشتند به پیوند عمیق با تمامی احزاب و نیروهای ملی عراق نیازمند بودند و لازم بود که برای رسیدن به اهداف سراسری مورد نظر جنبش عراق با آنان همکاری نمایند. در واقع این یک جانمکنگری که در این اواخر در سیاست خارجی شورش ایجاد شده بود در اوضاع داخلی نیز موثر بود و سیاست انفراد طلبی بر شورش را در ارتباط با کل عراق و در مقیاس جنبش عرب و در سطح جنبشهای ترقی خواه در سطح جهانی، تحمیل کرده بود. شورش از سوی دیگر شعار دمکراسی برای عراق را مطرح کرد، اما در واقع نتوانست از این شعار چنانکه لازم است دفاع نماید، زیرا در حکومت سهم نبود و از سوی دیگر احزاب عراقی نیز در این مورد خواستهای بیش از آنچه که در توانائی شورش بود از آن داشتند. شورش ما و پارتی دمکرات نیز با تمام نیروهای عراقی مناسباتی سطحی و ظاهری داشت اما با وجود این در مواقعی انتظارات بیش از آنچه که آنها در رابطه با مسئله کرد با آن موافق باشند از آنان داشت.

بدین جهت مناسبات ما و دیگر نیروهای عراق در سطح لازم خود نبود و همچنین نتوانستیم هیچ نوع هم پیمانی با ملت برادر عرب و نیروهای آزاد بیخوش آن ایجاد کنیم بلکه وضع ما در واقع خلاف این سیر میکرد و این خود آشکارا در صحنه سیاست عربی موجب عکس العمل در برابر ما شد و لطافت زیادی به مسئله ما زد و تا بحال نیز بقایای آن بر مناسبات عرب و کرد مشهود است. بطور کلی مشکل مناسبات ما چنین بود اما آن نکاتی را که در ارتباط با مناسبات ما با نیروهای ملی جای انتقاد بود در دو نکته زیر خلاصه میکنیم .

۱- ما با آن نیروهای عراقی که رابطه برقرار کردیم، انتظار اعمالی از آنان داشتیم که برای آن آمادگی نداشتند، مثل شرکت مسلحانه در شورش برعلیه رژیم بغداد یا کمکهای مادی وسیع به شورش، یا اشتراک در شورش و همکاری با آن به همراه جناحهای ارتجاعی عراقی و عربی برای ایجاد حکومت عراق آزاد و این چشمداشت در واقع این نیروهای عراقی را واداشت که از ارتباط با شورش و پارتی سرپا زنند همچنین مناسبات گسترده و عمیق شورش با نیروهای خارجی امپریالیستی و ارتجاعی در سالهای اخیر بسیاری از احزاب عراقی و عربی را وادار نمود که در ایجاد رابطه با شورش و پارتی مردد باشند. رهبری شورش و پارتی کوششهای لازم برای حل این اوضاع نکرد، زیرا رهبری مناسبات با نیروهای خارجی را اساسی میدانست ( منظور امپریالیسم، صهیونیسم و رژیم ارتجاعی ایران است - مترجم ) و هم مسائل دیگر را در درجه دوم اهمیت قرار میداد، و مناسبات با برخی از نیروهای ملی که در منطقه شورش بودند، بویژه با کمونیستها\* و دیگر نیروهای ترقیخواه سست تر شد .

۲- در برخوردی که میان حزب کمونیست عراق (کمیته مرکزی) و شورش بوجود

\* منظور تشکیلات وابسته رهبری مرکزی حزب کمونیست عراق است که در سال

۱۹۶۷ از حزب کمونیست سنتی انشعاب کرد. ( توضیح مترجم )

آمد تا اندازهای محدودی قائل شد و این میتوانست تنها در محدوده جدائی تضاد عقیده و لزوم دفاع از شورش باقی بماند زیرا به علت همکاری آنها با رژیم بغداد و تضاد ما با این رژیم این اختلاف موضع می بایست وجود داشته باشد. اما گفتاری دلیل و نادرست کونیستها بدون آنکه علیه ما جنگیده باشند، اشتباه بزرگ تاریخی و سیاسی ای بود که عملی شد و این معضل با لا گرفت و به حد صدور برخی فتواها علیه کونیستها کشیده شد.\* این اوضاع و رویدادها در واقع تأثیرات منفی در سطح عراق و در مقیاس جهانی داشتند و لطامت بزرگی به وجهه شورش زدند. این برخورد بی مورد بود و لازم بود که از آن اجتناب میکردیم.

شخص بارزانی معتقد بود که این جنگ بی مورد احتمالاً ممکن است سودمند باشد زیرا چنین می پنداشت که این جریان توجه نیروهای خارجی امپریالیستی و ارتجاعی و بویژه امریکارا که بها کمک میکند، جلب خواهد نمود و بیشتر به شورش کمک خواهند نمود. در حالیکه این مسئله اگر با تأثیر این جنگ بر اهداف و اصالت شورش و آن مشی ای که میبایست اتخاذ کند، و در پرتو منافع کرد و نه خواست نیروهای خارجی برای رسیدن به اهدافشان مقایسه میشد و آن دشمنی که این برخورد در دولت های سوسیالیستی و در میان کونیستها و ترقی خواهان در مقیاس جهانی برای ما ایجاد کرد، مقایسه شود، چیزی مهمی نبود.

به این دلایل چنانکه دیدیم در جریان جنگ ۱۹۷۴ پشتیبانی ملت عراق و نیروهای ملی آن که علیه رژیم بغداد بودند، از شورش رو به کاستی نهاد و شک و تردید نسبت به شورش کرد و مشی آن افزایش می یافت. یعنی ما در حالیکه درگیر جنگ بودیم مناسبانمان با نیروها و جریانات ملی عراق و عرب نیز رو به ضعف مینهاد و جدائی مان از این نیروها بیشتر میشد و رژیم

---

\* گفتار کونیستها ( توضیح مترجم )

بعد از این نقطه ضعف ما استفادہ بسیاری کرد .

### و - مناسبات در سطح کردستان (تمام اجزاء کردستان)

۱- روشن است که کرد ها يك ملت هستند و پشتیبانی خلق کرد در همه بخشهای کردستان از جنبش ملتمان در هر بخشی که باشد باید همچون حمایتی بزرگ و در عمق استراتژیک آن به حساب آید و به هیچ شکلی و تحت هیچ عاملی نباید این مسئله از دست داده شود . روشن است که جنبش هر ملتی و همه جنبشهای سیاسی حق بکارگرفتن تاکتیکهای مرحله ای را دارند بشرطی که این مساله از چهارچوب استراتژی درست و اصیل خود خارج نشود و این در مورد مناسبات در سطح کردستان ، مناسبات بخشهای مختلف کردستان با یکدیگر نیز درست بود . شورش در این مورد تاکتیک کا هشی مناسبات خود با جنبشهای ملی کردهای ایران و ترکیه و عدم مداخله در امور داخلی آنان را بکاربرد ، این تاکتیک بشرطی میتوانست درست باشد که به استراتژی شورش و جنبش ملی کرد خدمت کند . این وضع (امرواق) از سوی جنبش میهنی کردهای دیگر بخشهای کردستان تا حد زیادی قابل قبول بود و در این باره مواضع بسیار در اندیشه و وعین داشتند . اما ر هبیری بارزانی بعزت منافع ویژه خود و کوته بینی سیاسی و عدم اعتماد به احساسات ملی و توانائی خود بشکلی خطرناک در این مورد از حد تاکتیک خارج شد ؛ برای مثال تحویل دادن چند هم میهن مبارز کردستان ایران بنا به درخواست رژیم ایران ، که یکی از آنها دبیر حزب دمکرات کردستان ایران بود \* در حالیکه

---

\* رفیق سلیمان معینی که بعد از شهادت در کردستان عراق بدست دارو دسته بارزانی جنازه اش به رژیم ایران تحویل داده شد و در خانه ( یکی از شهرهای

این افراد به شورش پناه آورده بودند . همچنین این رهبری برخی از پیشروگهای مستقل رایبرای همکاری بانبروهای مسلح ایران بر علیه مقاومت‌های مسلحانه چندی که از طرف مبارزان کردستان ایران انجام میگرفت بدخل ایران فرستاد . این اعمال نقطه تخییری در نحوه مناسبات شورش بارزیم ایران که هرچه بیشتر بسوی تبعیت از آن سیر میکرد و با خلق کرد در کردستان ایران ، که در جهت خرابتر شدن بود ، بشمار میگرفت ، هر چند که اعلام اعلامیه ۱۱ مارس شرایطی پدید آورد که میشد این اوضاع اصلاح شوند اما بعد از آغاز مجدد جنگ وضع به حالت سابق خود بازگشت . همگی این اعمال بدون اطلاع رهبری شورش و پارتی انجام شدند و بموجب فرمان بارزانی و پسرانش عملی گشتند . همچنین تحت همان روشها چنین وضعی برای مقابله با جنبش کرد در کردستان ترکیه ایجاد شد و دبیران پارتی در مکران کرد ترکیه و و جناح \* ( معتدل و چپ ) در منطقه شورش به شهادت رسیدند . اولی شان در شرایطی نامعلوم در منطقه بادینان و دومی همراه با بعضی از رفقاییش به امر رهبری بارزانی در منطقه با لک کشته شدند . این رخدادها تأثیرات زیادی در عدم اعتماد کرد های ترکیه به شورش داشتند . در واقع این اقدامات ، مقدمه تخییراتی در به ضعف گرائیدن رخساره میهنی و ملی شورش شدند و تأثیر فراوانی در عدم اعتماد ملت

---

کردستان ایران ) بنمایش گزارده شد . ژاندارمری و ساواک و ارتش که يك نیروی مثلثی برای مقابله با انقلابیون تشکیل داده بودند و ارتشید اویسی فرمانده وقت ژاندارمری از جنگ بان عطیات رارهبری میکرد ، میخواستند جنازه سلیمان را در مهاباد نیز برای رعب مردم بتماشای بگذارند ولی مزدوران رژیم از ترس عکس العمل خشم آلود مردم شهر جرات این کار را نداشتند و مجبور شدند که جنازه سلیمان را به خانواده اش تحویل دهند . علیرغم تهدید و مرعوب ( بقیه در صفحه بعد )

\* رفقا سعید آلجی و دکتر شوآن

کرد، بطور عام نسبت به شورش داشت. شورش بخاطر برخی منافع موقتی به مقابله با جنبش کرد در بخشهای دیگر کردستان برخاست و منافعی که با توافق الجزایر بکلی از بین رفت.

### د - از نظر سیاست خارجی

۱ - طبیعی است که هر جنبشی در شرایطی که کاملاً به آن نیازمند باشد حق این را دارد که با خارج ارتباط برقرار سازد و کمک بگیرد به شرطی که این کمک گرفتن قیود اصولی بر سیاست این جنبش تحمیل نکند و به استراتژی آن لطمه نزنند و این مساله در مورد شورش کرد نیز در شرایطی که ملت کرد با جنبش نبود کننده ای دست به گریبان شده بود حالتی عادی داشت اما در مناسبات شورش یا خارج برخی کمبودهای اصولی وجود داشت که در سالهای اخیر پایهای گسترش دایره این مناسبات با نیروهای خارجی و شدت یافتن جنگ ناپدید کننده علیه مان از سوی حکومت بغداد و با پشتیبانی برخی از دولت‌های سوسیالیستی و ترقی خواه از آن! روشن تر شدند. زیرا این نیروهای خارجی تمامی شان بر منافع صالح و منافع خود بما کمک میکردند و نه بخاطر عوامل ایدئولوژیک و یا بر پایه اتحاد استراتژیک مشترک با ما کمبودهای اصولی در سیاست خارجی که لطافات بزرگی به شورش زدند و تأثیرات عمیقی بر شکست شورش داشتند - عبارت بودند: ۱- تکیه به داشتن مناسبات و کمک خارج بطرز اساسی و انگاشتن آن چون پایه ای برای جنبش، به عوض تکیه بیشتر به داخل و کمک خارج را در درجه دوم اهمیت پنداشتن، این مسئله نیز در سال ۱۹۷۴ که جنگ آغاز شد باندازه ای آشکار و روشن بود که هر کس آنرا احساس میکرد،

بقیه از صفحه قبل - ساختن مردم اهالی شرافتند این شهر در تسمیع جنازه سلیمان شرکت کردند و هر چند که این مجلس ترحیم از سوی ساواک منع شده بود. مردم شبانه‌خانه سلیمان رفتند و مرگ ارباب پدرش تسلیت گفتند - توضیح مترجم -

بی شك این وضع تحت تاثیر تحلیل رهبری از اوضاع که سبکی تاجرانه داشت و بر این بود که ملت كرد توانائی اش را از دست داده است و باید همه چیزش از خارج تامین شود ، بوجود آمده بود . این ككهای خارج که در سال ۱۹۷۴ بسیار افزایش یافتند بجای اینکه برای گسترش توانائی درونی شورش بكار گرفته شوند بنحوی استفاده میشدند که نتیجه ای بر آنان مترتب نبود و این وضع شورش را به آنجا رساند که تحت تأثیر آن نیروهائی که جنی بر مصالح و منافع خود و منافع امپریالیسم در منطقه به شورش كك میگردند و هیچ تضمین سیاسی هم برای آن تامین نکرده بودند ، قرار گیرد . و این هم بحد اقل عدم درك و فقدان بینش سیاسی تعبیر میشود . همچنین این وضع شورش را بد آنجا رساند که سبب شد از يك طرف اصالست خود را از دست دهد و كم كم چنان عمل كند که گوشه وابسته به طرف دیگر است . و از سوی دیگر نیز به نقص اساسی دچار شود که هرگاه كك خارجی قطع شود سردرگم شود و نداند که چه بکند و از آنجا که درك رهبری شورش درباره مناسبات خارجی چنین بود شورش روز به روز نیازمندی هایش افزایش مییافت . زیرا بسیار گسترش یافته بود . و بخاطر این کم کم موازین خاص خود را از دست داد و استقلالش از بین رفت . همچنین عدم صراحت در مذاکره بانیهوهای دیگر و بیشتر اهمیت دادن به امکانات مادی تا سیاسی در این مناسبات ، که از گذشته های دور سبک کار بارزانی است سبب شد که مناسبات شورش با این نیروها وضعی دنباله روانه داشته باشد .

۲- عدم درك کامل شرایط نوین جهانی بعد از تغییراتی که در این سطح بوجود آمده بود از طرف رهبری و بویژه مسئله بحران انرژی ( نفت ) بعد از سال ۱۹۷۳ از آنجائی که رهبری این وضع جدید را درك نمیکرد ، برخورد و سیاست شورش چون سابق باقی مانده بود و این تغییرات جدید که بعد از مسئله بحران انرژی ( نفت ) و جنگ آزاد یخواهانه اكبر اعراب علیه اسرائیل و مسئله دثافت که

بین شرق و غرب بوجود آمده بودند در نظر گرفته نشده اند . باین دلیل و چون شخص بارزانی بعد از بازگشتش از اتحاد شوروی ( ۱۹۵۸ ) همیشه مردم را علیه چپ و کمونیسم و برای دوستی با غرب تشویق و ترغیب میکرد و چون از اتحاد شوروی نا امید شده بود عقیده داشت که غرب و بیوزره آمریکا محتملاً کاری برای ملت کرد بکنند براین پایه ها رهبری بیشتر شورش را بطرف راست و مناسبات با غرب هدایت میکرد و مناسبات با نیروهای ترقی خواه و چپ عربی و جهانسی کم کم از بین میرفت تا در سال ۱۹۷۴ که تقریباً بکلی قطع شد . همچنین نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی بعد از امضا پیمان دوستی عراق - شوروی در سال ۱۹۷۲ بیشتر به شورش روی نشان دادند و برای کمک به آن در مقیاس وسیعی آمادگی خود را اعلام کردند برای آنکه بتوانند شورش را در خدمت اهداف خود بکار گیرند . بدین ترتیب و به علت اعتقاد رهبری به اینکه مناسبات با خارج و یافتن توانائی مادی مهم و اساسی است و نیز عکس العمل کرد ها علیه سیاست شورویستی و چناتیکارانه نظام تکریستی و پشتیبانی بعضی از دولتهای سوسیالیستی و عربی از آن ، راه را برای آغوش باز کردن برای این کمکهای خارجی که روز به روز زیاد تر میشد هموار کرد بحدی که موجب غرور رهبری شورش و جدائی کامل آن از همفکران چپ و ترقی خواه و سوسیالیستی . . . گردید . بدون شک این جدائی ها و دور شدن از نیروهای مذکور لطحات زیادی به شورش زد و در خدمت منافع نیروها و محافظت راست و وابسته به آمریکا بود و نقش بزرگی در بوجود آوردن شکست داشت زیرا این نیروهای بیگانه با موفقیت در قطع مناسبات شورش با نیروهای دیگر آنرا بسیار ضعیف کردند و به حالتی رساندند که توانائی ابتکار و مانور خود را از دست دهد . هدفشان از این مطلب این بود که شورش کاملاً به زیر نفوذ آنها درآید و زمانی نیز که دست از کمک آن بردارند از میان بروند و مناسفانه به علت عدم ایفای نقش تاریخی رهبری شورش همانطوریکه از آن سخن گفتیم مقاصد کیفی



این نیروها بعد از توافق ارتجاعی و نژاد پرستانه الجزایر عملی شد. علاوه بر این رهبری بعثت تجزیه و تحلیل نادرست خود از اوضاع جدید جهانی معتقد بود که کمک ایران و آمریکا و دیگر نیروها همیشگی است و شاید کاهش یابد اما هیچگاه قطع نمیشود زیرا شعورش در مقابل رژیم بغداد و کمونیستها و اتحاد شوروی قرار گرفته است. بدون اینکه اینها در نظر داشته باشد که دتانت سال ۱۹۷۳ تا حد زیادی این فرمول و محاسبات سیاسی را تغییر داده است. همچنین بعثت همان عدم درک کامل شرایط و تغییرات جدید جهانی در ارزیابی قدرت و توانایی خود مان و قدرت و توانایی رژیم بغداد در داخل و خارج، اشتباه کردیم. این اشتباه تا حدی نوعی احساس غرور در ما پدید آورد که در روش ما و فراهم نمودن زمینه شکست تأثیر داشت. درست است که مقایسه قدرت و توانایی رژیم بغداد و شعورش در سال ۱۹۷۰ بیشتر بنفع شعورش بود اما همان مقایسه در سال ۱۹۷۴ بطور عینی تغییرات آشکاری را بنفع رژیم بغداد نشان میداد. مسئله بحران انرژی (نفت) و افزایش پرستیژ دتانت و امضا قرار داد دوستی عراق - شوروی در سال ۱۹۷۲ و از میان برداشتن بسیاری از عوامل بازدارنده از سوی رژیم بغداد و نیرومند شدن و گسترش امکانات نیروهای مسلحش و تجهیز ارتشش با مدرنترین سلاحها تأثیرات اساسی در این تغییرات بسود رژیم داشتند. اما چنانکه روشن شد ما این نکات را در تحلیل اوضاع به حساب نیآوردیم و این امر نیز موجب آن شد که ما قدرت واقعی خود و قدرت نیروئی را که در مقابل ما میجنگید کاملاً درک نکردیم و نیز ماهیت آن نیروهائی را که با کمک میکردند بدرستی نشناختیم و این ما را در ارزیابی اوضاع و تصمیم گیری دچار اشتباه ساخت.

۳- داشتن مناسبات بطور اساسی با دول و سازمانهای رسمی و بویژه نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی و در نظر نگرفتن افکار عمومی جهانی و سازمانها احزاب و گروههای میهن پرست و ترقی خواه در سالهای اخیر و نیز اهمیت ندادن

به جنبش‌های رهاشی بخش‌ملتها و کنگره‌ها و کرد هم آتی های جهسانسی موجب جدا ماندن شورشی از تمامی این جریانات و از دست دادن پشتیبانی آنان در مقابل گرفتن پشتیبانی مادی تنها از نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی و به ویژه امریکا و ایران گردید. همچنین شورشی در دوره اخیر خود کوشش چندانی برای توضیح مسئله‌مانکرد و تبلیغاتی برای آن انجام نداد و به شرکت در کنگره های جهانی بمنظور رسواسازی سیاست شوینیمستی و فاشیسنسی بغداد و جنگی را که در کردستان برپا کرده بود، اهمیتی نداد. شورشی فعالیت در عرصه عربی را بطرز بارزی پشت‌گوش‌انداخت. این اعمال بطور کلی موجب دور افتادن و جدا شدن شورشی از جهان خارج گردید و به تضعیف شناخت افکار عمومی جهان و عربی از شورشی و وضعی را که خلقان دچار شده بود و نیز به کاهش پشتیبانی آنان از شورشی انجامید. و این امر خلائی در مقیاس جهانی و عربی بوجود آورد که رژیم بغداد آنرا در جهت منافع خود پر کرد.

بدین ترتیب و بنا به عواملی که از آنان در هفت نکته بالا نام بروردیم \* شورشی روز به روز بیش از پیش از محتوای خود از درون خالی میشد و ایدئولوژی و تشکیلات سست تر میشدند و در سطح خارجی نیز بیشتر تحت تاثیر سیاستهای جهان دیگر قرار میگرفت و بدین ترتیب میکوشید که همه چیز را از خارج تأمین سازد و چون نیازمند آنها از خارج تأمین میشدند رهبری شورشی روز به روز بنحوی رفتار میکرد که دیگر نیازی به ملت خویش ندارد و مناسباتش با او ضعیف شد و رهبری بجای اینکه یک رهبری مبارز و انقلابی باشد به قشر حکمروای ثروتمندی تبدیل شد و اینهم در واقع ضعف بزرگی را برای او ایجاد کرد. و بدین جهت بود که دیدیم اگرچه تعداد طرفداران، کمیت سلاحها

---

\* منظور تمام امکانات و نیازمندیها است. ( توضیح مترجم )

وامکانات مالی شورش بیشتر میشد ولی در این اواخر روز بروز در واقع ضعیف تر میشد و توانایی حرکت و قدرت ابتکار آن در هر جنبه‌های بیشتر کاهش مییافت ، تا حدی که نتوانست چنانکه لازم است حتی طرفداران خود را بسبب شکلی سازمان یافته انتخاب نماید و یا به اقدامات سیاسی و نظامی موفق دست زند . علاوه بر این با وجود اینکه در سال ۱۹۷۴ شورش از هر زمان دیگری بیشتر به یک رهبری با قدرت و پرتجربه احتیاج داشت اما در نزد ما برعکس این بود زیرا با رزانی خود \* در کارهای رهبری شورش دخالت نمیکرد و تمام رهبری را بدست پسرانش (مقرر) که صلاحیت تجربه و دانش سیاسی و شرایط لازم دیگر را نداشتند سپرده بود و آنها هم بر پایه اصول تشکیلاتی و بشکل رهبری جمعی کار نمیکردند و خودشان نیز اختیارات را بدست آوردند و مسئولین نظامی پاراستن که وابسته به خودشان بودند سپرده بودند و دیگر دستگاهها از دفتر سیاسی به پائین همگی در واقع تنها قدرت درجه دوم بودند . آنها (مقرر) رهبری واقعی بودند ، اما حتی وظایف خودشان را نیز انجام نمیدادند و این موجب هرج و مرج آشکاری در همه سطوح در صفوف شورش شده بود و هرج و مرج و آشفتگی که به این ترتیب پراکنده شده بود تأثیر مهمی در عدم استقامت ما در برابر ضربه ای که بعد از توافق الجزایر خوردیم داشت بویژه آنکه روحیه رهبری بیشتر از روحیه دیگر دستگاههای شورش درهم شکست .

---

\* منظور کارهای مربوط به امور داخلی شورش است - مترجم -

### توافق الجزائر و موضع ما بعد از این توافق

روشن است که کمک خارج بما از منافع جهات خارجی ای که بما کمک میکردند، سرچشمه میگرفت و این کمک تنها تا آنجا که هم جهت با منافع آنان باشد ادامه مییافت. شاه بعد از شکست، با صراحت این مسئله را ابراز داشت و قبیل از شکست نیز هرگز ننشندیم که ایران یا آمریکا یا جهات دیگر، چه مخفیانه و چه علنا، بگویند که ما با کردها همفکریم و بدین جهت به آنها کمک میکنیم و یا کردها را از نظر سیاسی تضمین میکنیم. بدین جهت احتمال کاهش یا قطع کمک خارج همیشه وجود داشت و لازم بود در نظر گرفته شود. این مسئله در واقع از طرف رهبری شورشی پیشبینی میشد اما نه بهیچانی که اتفاق افتاد. اما با وجود ایسین پیشبینی هائی که از طرف اکثریت قاطع کردها و خارجیان میشد، شخص بارزانی چنین نظری نداشت و معتقد بود که چنین چیزی کاملاً روی نمیدهد\* زیرا جهات دیگری که با آنها تماس داشتیم نمیگذارند ایران چنین کند و منظور بارزانی آمریکا بود که عقیده عظیمی به آن داشت و اینهم از تحلیل ناراستش درباره اوضاع جهان ناشی میشد، بدون اینکه در نظر بگیرد که سیاست ایران و آمریکا از نظر استراتژیک در منطقه یکی است و حاضر نبود که از این تحلیل خود حتی بعد از امضاء موافقتنامه الجزائر نیز دست بردارد و آنرا تغییر دهد؛ و بخاطر این تحلیل و برداشت بارزانی رهبری هیچ تدبیری در مورد روزی که جهات خارجی کردها را بحال خود بگذارند در نظر نگرفته بود و این امر اثرات منفی توافق الجزائر را بسیار عظیم تر کرد، زیرا رهبری برای روبرو شدن با این شرایط هیچگونه آمادگی نداشت و هیچ برنامه ریزی برای آن نکرده بود. بیشک زمانی که منافع رژیم ایران ایجاب کرد، این دولت برای توافق با عراق بحساب شورشی شروع بر برقراری تماس با آن کرد، اما صفوف کرد و شورشی و پیشروی ارتش عراق، عقب نشینی مداوم

نیروهای صلح شورش و چنانکه باید استفاده نکردن از آنها کمکهای فراوانی که در سال ۱۹۷۴ بها شد، بویژه کمکهای خارجی، برای بدست آوردن تفویض نظامی و یا آغاز جنگ پارتیزانی موفق، شورش چون جنبشی بازنده تظاهر پیدا کرد، و افزوده بر این امتیازاتی عراق و ملی که رژیم تکریتی بغداد به ایران داد، ایران را بیشتر تحریک کرد که با عجله در جهت کنار آمدن با عراق و توافق الجزائر پیش رود، بخاطر آنکه جنگ به مرزهای خودش نرسد، زیرا حاضر نبود که بخاطر کرد با عراق درگیر جنگ شود و یا حتی از بخشی از منافع خود دست بردارد.

شش ماه قبل از امضای موافقتنامه الجزائر، تماس بین ایران و عراق بطور مستقیم و یا بوسیله میانجی ها آغاز شده بود و رهبری شورش در مورد همگی این مذاکرات اطلاع نداشت و یا در این باره اخبار نادرستی از منابع خود و یا منابع ایران کسب کرده بود. چنانکه روشن است در جریان مذاکرات الجزائر از قضیه کرد چون قضیه یک ملت و یا یک قضیه سیاسی هیچ سخنی بیان نیامده است، تنها از این صحبت شده است که کردها چون انسان کشته نشود، چه آنهاست را که به عراق باز میگردند و چه آنهاست که به ایران میروند یعنی ساله تنها از جنبه انسانی مورد بحث قرار گرفته است و آنهاست تا حد نکشتن فردی کرد، پدید است که اعطال و مبارزات داخل شورش بموجب موافقتنامه، اتهام بحساب آمده اند، این تعهد به نکشتن نیز چنانکه لازم است از طرف هیچ یک از دو طرف اجراء نشد. نیروها و جهات زیادی بین ایران و عراق میانجی گری کردند مانند برخی از دولت های اروپائی و عربی و دولت های عضو ایک، و دولت الجزائر در این باره نقشی بازی کرد که مخالف همه ادعاهایش در مورد سیاست آزاد بخوانان و انقلاب و مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی اش میباشد و پایش باین موافقت ارتجاعی و نژاد پرستانه <sup>کشید</sup> <sup>شد</sup> از توافق در الجزائر ایران و آمریکا و تمام جهات دیگری که توسط ایران بما کمک میکردند پشتیبانی خود را از کردها قطع کردند و از تمام وعده هائی که به کردها داده بودند دست برداشتند و بموجب موافقتنامه زیر پای کردها را خالی کردند.

بعد از جریان الجزائر شورش وارد مرحله جدیدی شد و از هر نظر در مقابل

آزمایش سنگینی قرار گرفت. پیش‌هنگام ناظرین بر مسأله در سراسر جهان آشکار و روشن بود که شورش باید یکی از این سه راه را انتخاب کند.

۱ - تسلیم شدن به عراق و استفاده از غوغای عمومی که از جانب رژیم عراق اعلام شده بود.

۲ - رفتن به ایران و پناه بردن به آن رژیم.

۳ - مقاومت کردن بر پایه امکاناتی که آن زمان داشت تا بتواند وجود خود را تثبیت کند و از حقوق عادلانه ملت مان دفاع نماید.

اکثر ناظرین حتی آنهایی هم که وابسته به سلطه بغداد بودند انتظار داشتند که شورش راه سوم را انتخاب کند. و تمام جنبشهای انقلابی جهان و دوستان کرد و خود کردها و فرزندان خلق عراق نیز معتقد بودند که برای شورش تنها یک راه وجود دارد آنهم راه سوم است و شورش باید از موجودیت خود و اهدافش دفاع کند؛ زیرا این راه با وجود سختی و ناهمواری و فداکاری مورد لزوم آن تنها راهی است برای ما چون بر پادارندگان شورش و اگر در این راه کاملاً پیروز نگشیم، بگذار شورش بطورزی افتخار آمیز و با سربلندی پایان پذیرد.

اما انتخاب راه های دیگر هر دو، برای مبارزه چهارده ساله مسلحانه مان و ۳۰ سال مبارزه پارتی در مکران در این شرایط و با چنین بی حرمتی و سرکشی افکنده راه های ناموفق هستند. بی شک بعد از توافق الجزایر دیگر میباید کرد خود تصمیم بگیرد. زیرا جهات خارجی آماده نبودند با آن همکاری کنند و یساً مانع از تصمیم گیری آن شوند و یا بر او تحمیل کنند که چه بکند و چه نکند.

بعد از بازگشت بارزانی از تهران در روز ۱۳/۳/۱۹۷۵ جلساتی با حضور بارزانی و پسرانش و اعضا دفتر سیاسی و اکثریت اعضای کمیته مرکزی پارتی و رهبری شورش که در منطقه بآلک بودند برای آنکه تصمیم گرفته شود که در این شرایط آشفته چه باید کرد تشکیل گردید. در این جلسات بطور کلی دو نظر مورد بحث و بررسی قرار میگرفتند. نظریه ای که معتقد بود باید دفاع بشود، زیرا راه دیگری نیست و اگر چه این آسان نیست و فداکاری زیادی میخواهد و مشکلات زیادی دارد اما شدنی است و دارندگان این نظر معتقد بودند که بنا بد لایسل

زیر، دفاع عطفی است؛

۱ - در آنتوق پول زیادی پیش رهبری بارزانی و آنهایی که وابسته به این رهبری بودند وجود داشت که این پول بودجه شورش بود و نیز وسائل دیگر، بودجه امور تجارتنی که حداقل تمام ملزومات امر دفاع را تا چند سال تأمین میکردند، این امکانات شامل میزان فراوانی پول نقد میشد که حسابش را باطمین باید کرد و بحدی زیاد بود که هنوز هم بعد از مدت طولانی از خرج و بخشش آن از طرف خانواده بارزانی بنا بعیل خودشان (که چنین حقی را ندارند) مقدار زیادی از آن باقی مانده است. (۱)

۲ - شورش حداقل مقدار ۱۵ میلیون گلوله تفنگ و مسلسل و (۵۰۰۰) گلوله توپ مختلف، مسلسل و بازوگا و سلاحهای دیگر بعلاوه ۶۰۰۰۰ نفر نیروی مسلح دائم و هزاران مسلح میلیشیا و قریب به ۴۰۰۰۰ کیلومتر مربع منطقه آزاد شده از کوه و جلگه و دشت در اختیار داشت که برای مقاومت و امکانات دیگر قابل استفاده بودند.

- وجود آن وقت فراوان انبار شده که حد اقل برای چندین ماه شورش کافی بود و روشن بود زمانیکه آن وقت تمام شود به آسانی میشود با پول آن وقت پیدا شود و خریداری گردد.

---

(۱) بودجه شورش از ۱۹۷۰ - ۱۹۷۵ قریب به ۴۸ میلیون دینار عراق بود و از این مقدار درآمد داخلی شورش و درآمد فروشگاه (مؤسسه تجارتنی شورش) بیش از ۵۰٪ آنرا تشکیل میداد. این بودجه شامل وسائل داخلی شورش و خارج که شورش بدست آورده بود نمیشود. نحوه مصرف این بودجه عبارت بود از کمک به پیشمرگه و تأمین نیازند بهیهای جبهه ها و دستگاههای شورش و کمکهای متفرقه دیگر. این نحوه مصرف شامل سلاح و ملزومات دیگر نظامی نمیشود، زیرا شورش از این بودجه هیچ پولی برای خرید اسلحه خرج نکرد و همه انواع سلاح، مهمات و مواد منفجره از آغاز بشکل کمک برای شورش میآمد. همچنین این رقم شامل اکثر بودجه پاراستن نیز نمیشود. در اینجا تذکر این نکته ضروری است که افزایش امکانات مالی شورش باین طرز باوز نقش بزرگی در تضعیف و فاسد کردن آن بازی کرد و کاری کرد که شورش فراموش کند که قبل از هر چیز جنبشی انقلابی است.

— از همه نکات دیگر مهتر آمادگی فرزندان ملت و پیشمرگه برای فداکاری بود چون احساس میکردند که ملت مان از هر طرف مورد توهین قرار گرفته است و چند روز جنگهای بعد از توافق الجزائر این واقعیت را نشان داد، و اگر تمام آنها می بود هم که در شورش بودند چنین نمیبودند حداقل افراد برای جنبش مقاومت بیش از تعداد مورد لزوم نیز وجود داشتند و توده مردمان بی سود را هم میشد با استفاده از غوغای عمومی به عراق باز پس فرستاد تا باری بر دوش شورش نباشند. این از جهت توانائی درونی. اما از نظر عینی و شرایط خارج احساس میشد که تداوم در دفاع و مقاومت پرستیژ زیادی برای خلق کرد در نظر دوست و دشمن به یک میزان و بطوری ایجاد میکرد که بیشتر از گذشته بر روی آن حساب کنند. از نظر نظامی نیز دولت های دیگر کمتر با عراق بر علیه شورش همکاری میکردند، بسویژه اتحاد شوروی که از نظر نظامی پشتیبان اصلی عراق بود، زیرا این دولت از توافق الجزائر راضی نبود و در مقیاس جهانی نیز مقاومت نظر افکار عمومی را در مورد مسأله کرد تغییر میداد و احترام برای آن افزایش مییافت و نظراتی که مینداختند شورش کرد در خدمت سیاست های امپریالیزم و ارتجاعی است عوض میشوند. اگرچه بعد از توافق الجزائر دوی بر شورش بسته شده بود، اما میشد در های بیشتری، به نوبتی دیگر بر آن گشوده شوند. برای مثال توانائی تحمیل خواست های شورش بر رژیم بغداد با دست زدن به مقاومت و نیز کسب پشتیبانی برای شورش در بین نیروهای ملی و مترقی عراق بویژه و در مقیاس جهانی بطور اعم زیاد میشد، که در این روزهای سیاه برخی از این نیروها آمادگی خود را برای دفاع از شورش در عمل نشان دادند و علیه اقدام ارتجاعی عراق که توافقش با ایران در الجزائر بود، موضع گرفتند. علاوه بر این، مقاومت اجرای مفاد توافق الجزائر را بخطر میانداخت، زیرا برای عراق روشن میشد که بمنظور خویش نرسیده است و بدینجهت راضی نمیشد به اینکه اینهمه امتیازات بایران بدهد و بزودی اجرای مواد مورد توافق بخطر یافتند و بدین ترتیب قدرت محاصره شورش از طرف رژیم عراق بنحوی تری تضعیف میگردد. نظر دوم که بارزانی، پسرانش و مسئولین وابسته بآنها، تسلیم طلبانه از آن پشتیبانی نمیکردند، این بود که مقاومت نکیم و بایران برویم. آنها همیشه میخواستند به



ملت کرد چنین بگهمنند که این توطئه ای است جهانی که علیه کرد ها چیده شده است ، ( یعنی هرگاه کرد بخواهند تکان بخورد ، ولت های دنیا علیه اش خواهند بود ) ( که چنین نبود ) و از داخل نیز نمیتوان کاری کرد ، چون کمک خارج قطع شده است . خلاصه هر سخنی که موجب نا امیدی ملت میشد ، آنرا می پراکنده و بیسر وسیله ای سعی میکردند مردم را قانع کنند که دیگر نمیتوان شورش را ادامه داد و لازم است پراکنده شوند و بایران بروند . نوده های مردم را تشویق میکردند که بایران بروند ، بجای اینکه از آنها بخواهند که به عراق بازگردند . بدین ترتیب در منتهای عدم احساس مسئولیت تاریخی رفتار کردند و آماده هیچ نوع فداکاری نبودند . بی شک احتجاجات و نظرات آنان که تا آن موقع رهبری شورش را در دست داشتند ، تاثیر زیادی در مردم داشت . همچنین سخنان بسیار نادرستی در میان آنان می پراکنده و مردم تصور میکردند که این اقوال درست هستند . برای مثال میگفتند : . . . بعد از شش ماه باز میگردیم و شورش بهتر از گذشته آغاز میشود . . . و نیز به برخی از با سوادان ( روشنفکران ) میگفتند که اگر ما شورش را پایان بخشیم ، روابط ایران و عراق زودتر بهم میخورد و آنگاه ما بهتر زنده خواهیم شد . . . و بسیاری سخنان دروغ دیگر که تنها بمنظور ایجاد سردرگمی در توده های مردم و قانع کردن آنان برای زمین گذاشتن اسلحه و رفتن بایران ابراز میشد ، سخنان نادرستی که هنوز هم - بعد از شکست - بدان ادامه میدهند . ولی برای همین سخنان در قانع ساختن مردم کاهش یافته و مردم دریافته اند که این سخنان درست نیست . واقعیتها همیشه دروغ آنان ( رهبری ) را بر ملا میکند . بدین ترتیب می بینیم رهبری بی که توانائی این ملت محروم را در اختیار داشت و مسئولیت اساسی داشت که فداکاری فرزندان قهرمان این ملت بپذیرد و به اهدافش دست یابد ، خود آماده هیچ نوع فداکاری نبود و آسانترین اما مرگبارترین و نوحه آمیزترین راه را که پناه بردن به ایران بود انتخاب کرد ، و نه تنها حاضر نبود امکاناتی را که در دست داشت برای امر مقاومت در اختیار دیگران بگذارد ، بلکه با تکیه بر امکاناتش با کمابسی هم که میخواستند مقاومت کنند مقابله مینمود و حاضر نبود حتی یک فشنگ هم بآنان بدهد . بسیاری از مهماتی را که بایران انتقال داده نشدند سوزاندند

تا کسی نتواند از آنها استفاده کند؛ پول فراوانی را هم که از آن ملت بود و خانواده بارزانی غصب نمود بسیار مخفیانه و قبل از رفتن خودشان بایران، منتقل کرده بودند. بدین ترتیب بدون کفرتین احساس مسئولیت شورش را از میان بردند و فداکاری و مبارزه ملت را به درد آوردند و ملت را از کلیه امکانات و از جمله امکان مالی محروم نمودند تا نتوانند این امکانات را مطابق میل خود بکار بندند و با آن افراد پستی را بخرند. در حالیکه این پول متعلق به شهدا، ناتوانان، آوارگان جنگی و نیروهای کرد و عراقی است که مبارزه مسلحانه را برای دفاع از ملت مان ادامه میدهند. قبل از اتمام جلسات اعضای رهبری در فاصله روزهای ۱۳ تا ۱۹/۳/۱۹۷۵ برای رسیدن به یک تصمیم گیری، دستگاه رهبری بارزانی تلگرافی به بعضی از جبهه‌ها دستور داده بود که سلاح و مهمات سنگین را از بین ببرند و با سلاحهای سبک خود را به ایران برسانند و خیلی زود با توافق با ایران شروع کردند به انتقال دادن سلاح و مهمات سنگین و ایستگاه رادیویی، یعنی این جلسات هیچ فایده‌ای نداشت و خانواده بارزانی از قبل تصمیم خود را گرفته و شروع با اجرای آن کرده بودند. بدین ترتیب چنان تصمیم خطرناکی اتخاذ گردید که شورش مان و مبارزه سیاسی ۳۰ ساله پارتی دموکرات کردستان را بطرزی شرم آور و توهین آمیزی به پایان آورد. برخی‌ها میگویند که بارزانی پیر بود و نمیتوانست مقاومت کند، و خود بارزانی هم چنین میگفت، این تا حدی درست است، اما آیا در سال ۱۹۷۴ که جنگ مجدداً آغاز شد او پیر نبود؟ آیا او بالشخصه مقاومت میکرد یا تنها نقش بسیج کننده می داشت و اگر این نیز درست باشد آیا دستگاه بارزانی که تا زمان شکست از هر نظر فرمانروا بود و همه امورات در دستش متمرکز بود، چرا حاضر نبود در آن شرایط سخت رهبری خود را ادامه دهد. تصمیم عدم دفاع و مقاومت علاوه بر لطافت بزرگی که به ملت مان زد در سطح خارج نیز تأثیرات بسیاری در صدمه زدن به حرمت و اشتها کردن از دو جنبه داشت.

- ۱ - تسلیم شدن و آماده فداکاری نبودن که این با معروفیت شجاعت و قهرمانی کردها سازگار نیست، هر چند که همه میدانند که رهبری گناهکار است و نه ملت.
- ۲ - پایان دادن به شورش به این شکل و پناه بردن به ایران تا حدی اتهاماتسی

را که از سوی دشمنان بیا زده میشد، به تحقیق در آورد، اتهام اینکه گویا جنبش ما جنبشی ملی نیست بلکه در خدمت منافع دیگران قرار دارد (با وجود اینکه در واقع چنین نبود) و این نکته تأثیر منفی بارزی در جنبش خلق کرد و معروفیت این خلق در جهان داشت. برخی از مسئولین تسلیم شده و با در پی کسب سود و ثروت برای پشتیبانی مشکوک از ادعاهای رهبری بارزانی چنین می پراکنند که قدرت انجام هیچ کاری از داخل وجود نداشت چون هرج و مرج در صفوف شورش پراکنده شده بود و ملت حاضر نبود از هیچ کار انقلابی پشتیبانی کند، ما در حالیکه این نظریه را تا حدی قبول داریم اما این امر را درست نمیدانیم که گفته شود، هیچ کاری نمیشد کرد، زیرا از طرفی هرج و مرج و فساد بود که در شورش وجود داشت رهبری شورش مسئول آن بود و در حد مسئولیت او بود که آنها را بر طرف سازد و امر مقاومت و دفاع در آن شرایط سخت، هرج و مرج را بسیار کم میکرد و بیشتر کما نی در صفوف شورش باقی میماندند که دارای عقیده و آماده فداکاری بودند. و با وجود اینکه ملت مخالف برخی از مسئولین بود اما برای کمک به شورش و پشتیبانی از آن همه نوع آمادگی داشت. در آن شرایط لازم بود که رهبری حاضر باشد این نوع مسئولین را تغییر دهد و جای آنها را به کسانی بدهد که مقبول ملت باشند. اما اوضاع و اعمال آنزمان نشان داد که در آن شرایط سخت نیز رهبری آماده نبود آنها را که همیشه بی عقیده و دنباله رو خودش بودند تغییر دهد و بجای آنها مسئولینی را قرار دهد که کورکورانه در مقابل او کرنش نکنند، اما ملت بایشان اعتماد داشته باشد. اعتمادی که شرط ضروری جنگ پارتیزانی است، شکل جنگی که روشن بود در آن شرایط خصلت دفاعی و مقاومت میداشت. بدین ترتیب با توطئه ای امپریالیستی و ارتجاعی در الجزائر و با تصمیمی از جانب بارزانی و رهبری شورش به یکی از حماسه های پرافتخار و فداکاری خونین ملت زخم خورده مان در عراق پایان داده شد که تا تئیرات بسیار منفی در جنبشهای کرد در همه بخشهای دیگر کردستان و جنبش ملی عراق بجای گذاشت و ملتمان نه تنها به هدفش نرسید بلکه مبارزه اش برای یک مرحله تاریخی نیز بعقب افتاد.

رهبری شورش خود تصمیم پایان دادن به شورش را گرفت و روشن است که ایران و

هراق از این تصمیم گیری بسیار خوشحال بودند ، چیزی که هیچکدام از آنها نمی توانستند بر ما تحمیل کنند ، اگر ما مانند يك جنبش انقلابی رفتار میکردیم . روشن است که عدم اعتقاد بارزانی به ملت و توانایی های درونی آن و کوشش بارزانی برای جلب رضایت ایران و جهات خارجی ، نقش فراوانی در تصمیم گیری او داشت . یعنی در اینجا و در جریان پایان بخشیدن به شورش نیز مسأله اساسی برای او خسار بود ، داخل برای او در درجه دوم اهمیت قرار داشت . احساس ما اینست که یکی از عوامل مهمی که موجب شد بارزانی مقاومت نکند و به کسی هم کمک ننماید که مقاومت کند ، این بود که احساس کرد پسرانش و مردمان وابسته بآنان که جنگ ثروت مند شان کرده بود ، و شورش به یکی از عوامل تثبیت خافع آنان تبدیل شده بسود ، روحیه فداکاری نداشتند و اگر در آن شرایط جدید جنگ ادامه می یافت - که دیگر بسیار سخت میشد - آنها بدون داشتن مسئولیت نمیخوردند ، زیرا بمنافع شخصی و شرایط ساده عادت کرده بودند . در شرایط جدید مسئولیت بدست مسئولین دیگری میافتاد که اعضای پارتی قدیم یا پارتی بودند و یا کسان دیگری که دلسوز گرد می بودند ( اما لزوماً از بارزانی و پسرانش متابعت نمیکردند ) و این نیز سبب میشد که اقتدار و نفوذ وی و پسرانش تضعیف گردد ، بشکلی که احتمالاً سررشته کارها از دستشان خارج شود . بدین جهت برای او بهتر این بود که شورش پایان پذیرد تا اینکه ببینند مردمان دیگری به غیر از خودشان آنها رهبری میکنند . و این نیز تفکری بسیار سطحی بود که مسأله ( مبارزه ) ما را دچار بزرگ ترین لطامات ساخت .

### بعد از پایان شورش ( جریان شکست )

۱ - برای هر فردی که نظری سیاسی داشته باشد و منصفانه و با دلسوزی اوضاع را ارزیابی کند روشن بود که با پایان شورش، هر کردی که به عراق باز میگردد باید از عفو عمومی استفاده کند و آنکه بایران می رود ، به پناهنده ای تبدیل میگردد که نه هویت سیاسی و نه هویت پناهندگی بین الطلی خواهد داشت ( یعنی نه سازمان ملل متحد و نه صلیب سرخ جهانی حق نظارت و سرپرستی کارش را خواهند داشت ) ، و رژیم ایران هر طور که خود بخواهد او را تحت تکفل قرار خواهد داد . این فرد همچنین باید به قوانین آن کشور گزیند نهد ، قوانینی که طبق آن فعالیت سیاسی ممنوع است . اگر هم این قوانین را زیر پا گذاشت یا از ایران اخراج میگردد و یا به عراق تحویل داده میشود . این مسأله همیشه برای ما روشن بوده و اکثریت قاطع اعضای پارتی و پاسو ادان ( روشنفکران ) هوشیار از روز اول شکست این را میدانسته اند . مسئولین ایران نیز آنها را با گوشزد نمودند . بعد از شکست نیز مقامات ایران این امر را با اعلام کردند و تنها به یکی از وعده هایشان عمل کردند و آنهم این بود که گفتند کسی را بعراق تحویل نمیدهند ، از همان روز اول بما گفته اند که ما ( یعنی پناهندگان که تعداد شان . . . ۱۷۰ نفر بود ) را مانند تخم گندم در همه مناطق ایران بجز استانهای غربی هم مرز عراق پراکنده میکنند و این شامل همه میشود بجز آنها که در یکصد ساختمانی که حکومت ایران در کرج در اختیار بارزانی گذاشته بود که بعلل خود آنها را تقسیم نماید ، ساکن هستند . روشن بود مردمی را که پراکنده میسازند زندگی ناگوار و سختی خواهند داشت و این مسأله در واقع انجام گرفت . این از جنبه زندگی معمولی . از نظر سیاسی نیز روشن بود که دیگر ملت کردستان عراق نباید به آن جهات خارجی که به او کمک میکردند امید بندد و امکان ندارد که مبارزه کرد های عراق بیکبار دیگر از ایران آغاز گردد ، اگر چیزی هم انجام گردد در جهت منافع ایران خواهد بود و نه کرد ها . سربر آوردن شورش و یا ادامه مبارزه سیاسی کرد ها

در عراق چیزی است که از کردستان عراق سرچشمه گیرد ، وجود حرکت «نیرو» میزان توانائی در داخل کردستان عراق اساس است و سرانجام اهمیت خواهد داشت . در پرتو این وضع که تمام جوانب آن بر ایمن روشن بود ، اکثریت قریب باتفاق اعضای پارتنی و با سوادان ( روشنفکران ) چه در سطح رهبری و چه در سطح بدنه نظرشان این بود که واقعیت ها به ملت گفته شود و اکثریت قریب باتفاق مردم و هرکسی که خطر آشکاری او را تهدید نمیکند و یا عضو رهبری نیست که امکاناً بخواهد در خارج مبارزه سیاسی کند ، به عراق بازگردند و از عفو عمومی که داده شده است تا قبل از پایان مهلت آن - اول ژوئیه ۱۹۷۵ - استفاده کنند .

پی شک رهبری می بایستی واقعیت آنچه را که رخ داده است برای ملت توضیح دهد و نیز میزان مسئولیت خود را در آن بنمایاند ! آنچه که موجب تعجب هر کرد و عراقی دلسوز و هر ناظر خارجی منصفی بود این بود که شخص بارزانی و پسرانش همراه با برخی از مسئولین وابسته بخودشان بشدت مخالف این نظر درست ( بازگشت پناهندگان به عراق - مترجم ) بودند و تصمیم گرفتند همه کوششها بکاربرده شود تا تمام کردهائی که در ایران بودند در همانجا بمانند و پیغام بفرستند که کردهای دیگری نیز از عراق بیایند و کسی نه به عراق برود و نه بخارج از ایران برود ، تا همگی در کشوری که در آن فعالیت سیاسی ممنوع است و رژیمش حقوق بشر را نقض میکند دریدر شوند . نظر آنان ، علاوه بر اینکه مشکلات بزرگی را ایجاد میکرد که مقامات ایران آماده نبودند آنها را حل کنند ، بسیار زیانبخش و غیر واقعی بود . رهبری بارزانی برای اینکه خود را تحمل کند شروع کرد به شایعه پراکنی ، بدون احساس مسئولیت برای مقابله با آنها ، یک سخنانشان را در هر شکلی که باشد تائید نمیکنند . برای مثال شخص بارزانی میگفت که بعد از شکست از قبل از شکست خوشبین تر است و امیدش ۹۰٪ است و تا دو یا سه ماه دیگر با سربلندی کردها را به عراق باز میگردداند . بعد آ که روشن شد این مدت فاصله تنگی است ، آنها به ششماه تمدید کرد ، بعد ها این مدت یکسال شد ، بعد از آن ششماه دیگر افزودند

و هنوز هم این مدت افزایش می یابد. آنها خود نیز میدانستند که این حرفها بی پایه است ولی هدفشان این بود که کرد ها را فریب دهند، در بدرشان سازند و با سرنوشتشان تجارت بیشتری بکنند. بدین ترتیب توانستند بیش از نصف این پناهندگان در مانده را بفریند و زمانی که مهلت عفو عمومی پایان یافت، قریب ۹۰۰۰۰ نفر در ایران بودند و بازنگشته بودند. بعد ها، بعد از آن که نادرستی سخنان رهبری بارزانی روشن شد، قریب ۶۰۰۰۰ نفر ناچار شد<sup>ند</sup> بدین توجه به پایان مهلت عفو عمومی بعراق بازگردند. رژیم عراق اکثر آنها را به جنوب عراق تبعید کرد و در آنجا تحت فشار و استعمار شدید حکومت فاشیستی بغداد قرار گرفتند. بخاطر ادامه سخنان و ادعاهای نادرست رهبری بارزانی، موس کردن ملت، فریب دادن آن، تقسیم پول و نیز سیاست شوونیستی بغداد و عوامل دیگر که به خود افراد مردم مربوط میشد، بیش از ۳۰۰۰۰ پناهنده در ایران ماندند که برخی از آنان از عفوهای اخیر سال ۱۹۷۶ استفاده کردند و بعراق بازگشتند، بعد از آنکه وضع زندگی شان از گذشته بدتر شد و واقعیت را دریافتند. خانواده<sup>ه</sup> بارزانی هرگز مردم را تشویق نکرده اند که از ایران خارج شوند، بجز برخی دسته های کوچکی که در این اواخر از بعضی دولت های اروپا و آمریکا پناهندگی گرفته اند و خود برای رفتن بخارج اصرار داشتند. این رفتار بطور کلی ادامه کاری گذشته، پافشاری بسر اصل در بدر کردن کرد ها، خود را وابسته به بیگانه کردن و تکیه بخارج است، بجای آنکه به نیرو، سرزمین و توانائی های درونی خویش تکیه شود.

۲- بعد از آمدن بایران بجای آنکه واقعیت را بمردم بگویند، اوضاع را برایشان توضیح دهند، چگونگی و شکل ماندگارشدن پناهندگان در ایرانرا برای آنها بیان نمایند، خانواده<sup>ه</sup> بارزانی و اعضای رهبری وابسته بدانان تنها به فریب مردم و سردرگم کردن آنان مشغول بودند و علاوه بر ادعاها و سخنان نادرست<sup>ست</sup> در مورد آغاز مجدد شورش- که از آن سخن گفتیم- شروع کردند به اینکه به مردم باسواد ( روشنفکران )، اعضای یارتی و کادرها چنین حالی کنند که پارتی، شورش و واحدهای آن باقی مانده اند، اما در ایران هستند، و نیز برای فریب

دادن کارهای پارتی و ندادن امکان بانان برای بازگشت بعراق یارفتن به خارج ، پسران بارزانی با چندتن از اعضای رهبری پارتی که تابع و وابسته به خودشان بودند ، شروع کردند به سازماندهی حزبی !!! در اردوگاههای پناهندگان و در جاهای دیگر در ایران ، زمانیکه مقامات رژیم ایران از آنان خواستند که از این کار دست بردارند بگلی از آن دست کشیدند و حتی حاضر نبودند از کسانیکه توسط ایرانیها دستگیر و بعراق تحویل داده شدند دفاع نمایند و خود را حافظ آنان نشان دهند . برای بسیاری از اعضای که آنها بدامشان انداخته بودند و نیز فرزندان خلق بعد از مدت کوتاهی واقعیت موضع آنها و حرفهایشان روشن شد و اوضاع را بشکلی درست درک کردند و تحت تاثیر سخنان آنها باقی نماندند و دیگر دنبالشان نیفتادند . بدین ترتیب جز برخی افراد ساده و یا سوجدو و یا اعضای دستگاه پاراستن که هنوز هم ستون فقرات پارتی شان را تشکیل میدهد ( ؟ ) افراد دیگر بتدریج از آنها جدا شدند .

۳- هرچند ، چنانکه قبلا نیز تذکر شدیم ، خانواده بارزانی بودجه شورش را به میل خود چون پول شخصی خویش خرج میکردند ، با وجود اینکه این امر برای خیلی ها قابل قبول نبود و از کیفیت تقسیم و مصرف آن انتقاد میکردند ، اما تا حدی مشروع بود ، چون آنها رهبر شورش بودند و بیش از نیمی از بودجه برای کار و امورات شورش مصرف شد و میبایست باقیمانده آن مانند پس اندازی برای شورش حفظ شود . اما آنچه که بسیار عجیب و باورنکردنی بود ، این بود که اینها بعد از تخریب شورش ، باقیمانده بودجه را که پول سرشاری بود و با رقم میلیونی میباید آنرا شمرد ، با خود بایران بردند و مقدار زیادی از آنرا بعیل خود در شرایط شکست برای کارهایی خرج کردند که هیچ رابطه ای با امر شورش نداشت ، آنرا بعیل خود خرج کردند ، بیشتر آنرا در میان مردمان وابسته بخود شان تقسیم کردند و فقط مقدار بسیار کمی از آنرا به افرادی که محق بودند دادند و یا برای کارهای ضروری مصرف نمودند . بی شک این امر بمعنای غصب پول ملت و غارت او است ، بعد از صدها زن به مسأله اش



( مبارزه اش ) ، بشکلی چنین فاجعه آمیز . این امر در بهترین حالت بازی کردن با منافع ملتی است که چنین بر سر مبارزه اش معامله میشود .

عین همین اقدام در مورد فروشگاه\* که سرمایه آن بیش از دو میلیون دینار بود با همکاری یکی از اعضای رهبری انجام گرفت ، شخصی که عقیده ای از خود ندارد و کورکورانه دنباله رو آنان است . علاوه بر اینها بعد از شکست و آمدن بایران بارزانی بلافاصله دو میلیون دینار عراقی از ایران پول گرفت و ایمن اعمال تجارت با منافع ملت و برخلاف قوانین آسمانی و انسانی وجدان است . مقدار کمی از این پول در میان خانواده شهیدان و کسانی که در جنگ ناقص شده بودند و مردم بی چیز مستحق تقسیم شد . اوضاع خانواده شهید او مردمان بی چیزی که بعراق بازگشتند از این هم بدتر بود ، زیرا بدیده خانواده بارزانی و کسان وابسته بدانان در آنزمان ، بازگشت بعراق خیانت شمرده میشد . و این با وجود اینکه زندگانی خانواده بارزانی و آنها که وابسته بخودشان هستند هنوز هم از طرف حکومت ایران بطرز بسیار خوبی تأمین میشود .

۴ - بعد از فروپاشی شورش و تخریب آن بشکلی که از آن سخن گفتیم ، واضح بود که رهبری پارتی و شورش حقانیت و هویت قانونی گذشته را از دست داده بود ، بویژه آنکه اکثریت اعضای آن بعراق بازگشتند یا بخارج رفتند و آنهایی هم که در ایران سکنی گزیدند فعالیت سیاسی شان پایان پذیرفت . اما خانواده بارزانی و اعضای رهبری وابسته بدانان علاوه بر اینکه هنوز خودشان را رهبر کردها میدانند ، هنوز هم ( بغلط ) فکر میکنند که هر کس با آنها نباشد حق فعالیت ندارد و سلسوز نمیتواند باشد . این نه تنها جای تعجب است بلکه هر کردی نیز با ناراضیتی بآن مینگرد ، زیرا فعالیت در راه کردایتی ( جنبش ملی کرد ) در انحصار هیچکس نیست . طرز تفکر شان چنین است که هرگونه فعالیت مربوط به کردها باید بعد از تصویب آنان و در همکاری با آنان انجام پذیرد . این نحوه تفکر قضیه کرد را محدود میسازد و آنها را امیدارد که بار دیگر منحرف شود و به سیاستهای خارجی که تا الان هم آنها هنوز ارتباطش را با آنها ادامه میدهند ، وابسته باشد . بعد از شکست نیز این ادعا را در \* فروشگاه : مؤسسه تجارتنی شورش که در سال ۱۹۷۲ ایجاد شد .

میان ملت می پراکندند که وقتی خانواده بارزانی نتوانستند هیچ کاری برای کردها انجام دهند هیچکس دیگری نیز قادر نخواهد بود برایشان کاری انجام دهد و اگر حرکتی از سوی کسانی غیر از آنان انجام گیرد علیه منافع کردها و اتحاد آنان است؟! آنان همیشه از اتحاد دم میزدند و مقصودشان اتحادی بود که زهر رهبری خودشان باشد و هیچکس نظری جز نظر خود آنها ابراز نکند. اکثریت قاطع کردها چنین امری را رد میکنند زیرا خلق کرد تصمیم گرفته است که وصایای آنانرا بکلی بدور اندازد زیرا در گذشته جز در ردی و سرگردانی و خانه خرابی از آنان چیزی ندیده است. وصایای آنان بهیچوجه بدرد شرابی بطنی که در آن بسر میبریم و بدرد دوران حاضر نمیخورد زیرا هنوز هم آنان بر پایه تفکر تاجرانه و بسیار عقب مانده عمل میکنند.

۵- با وجود همه رخدادهائی که اتفاق افتاد و رهبری بیش از هر کس مسئولیت آنها قبل و بعد از شکست بعهدده دارد، چنانکه باید آمادگی نشان ندادند که مسئولیت خود را در برابر تاریخ و ملت کرد بعهدده بگیرند. نظرشان چنین بود و هنوز هم بر این عقیده اند که چیز چندانی در موردشان وجود ندارد که باعث محکوم کردنشان بشود و میگویند شکست بخاطر هرج و مرج و غفلت درونی شورش رخ داد و مسئولیت آنها بگردن مسئولین درجه دوم و دیگر دستگاهها میآید از آنجا که حتی در یک کلمه هم از خودشان سخنی بگویند که در در وجود آمدن این وضع مسئول بودند و مسئولیت اساسی شورش را در دست داشتند. همچنین میگویند که ملت کرد با یک توطئه جهانی روبرو شد و این عامل اصلی ایجاد شکست بوده است و این نیز ناامیدی بسیاری در دل ملت پدید می آید. در حالیکه در واقع آنچه رخ داد توطئه ای منطقه ای بود برآفتاب منافع رژیم ارتجاعی ایران و رژیم تکریتی عراق بقیمت پایمال کردن ملت ما. امریکا و دیگر جهات ارتجاعی در منطقه از این توطئه پشتیبانی کردند و برخی از دولتها نیز در میانگیری بین تهران و بغداد را چنانکه متذکر شدیم بازی کردند. هرآنچه که اتفاق افتاده باشد عامل سقوط شورش عاملی درونی است و اگر عوامل درونی نبودند و جنبششان بمعنای دقیق آن شورش میبود و رهبری

ای فدآکار میداشت، بدین شکل از میان نمیرفت، هرچند که علیه آن توطئه چینی هم میشد، تنها میتوانست آنها تضعیف کند. بیشک آنها منظورشان از این حرفها پوشاندن شکستهای خود، اشتباهات و عدم قبول مسئولیت تاریخی این امر و برای متهم کردن افراد دیگر است. علاوه براین آنها هنوز هم سبک کارکنه و مشی سابق خود را بطور کلی ادامه میدهند و تا حد زیادی همان سیاستهای گذشته داخلی و خارجی را دارند و همان مسئولیتی را بکار می-گیرند که رخدادهای گذشته آنها را متهم شناخته است و خلق کرد نیز آنها را از خود میراند.

از طرف برخی از اعضای رهبری پارتی و شورش و اعضای مسئول دیگر که بعد از شکست در ایران باقی مانده بودند، کوششهای زیادی با شخص بارزانی، پسرانش و رهبری بعمل آمد که رفتار خودشان را که در پنج نکته، بالا توضیح دادیم تغییر دهند و مواضعشان را اصلاح کنند بنحوی که با منافع کرد سازگار باشد و راه و رسم و مشی خود را بخاطر مصالح ملت تصحیح کنند تا فاجعه ای که رخ داده است، بزرگتر از آنچه که هست نشود، اما این کوششها بی فایده بود و همیشه هر پیشنهادی را که بآنان میشد قبل از آنکه آنها در محتوی و علق خود مورد بحث و بررسی قرار دهند و هدف از طرح آنها دریابند رد میکردند. این امر وضع را خرابتر کرد و مسئولیت تاریخی اوضاع بعد از شکست را بدوش آنان انداخت، چیزی خود آگاهان نه بدان عمل میکردند و از قبل برآن اصرار داشتند.

پیشنهاداتی که در طول مدت بعد از شکست با آنان طرح شده و مفرورانه آنها را رد کردند بطور مختصر عبارت بودند از:

۱- تشکیل کنفرانسی با شرکت مسئولین و کارهای پارتی و کارهای نظامی بلافاصله بعد از شکست و اعتراف به اشتباه از طرف بارزانی و تمامی رهبری پارتی و شورش در کمال صراحت و دادن اختیار باین کنفرانس برای تصمیم گیری در مورد سرنوشت رهبری و نیز تعیین سرنوشت پارتی. ضمناً لازم بود که میزان پول باقی مانده از بودجه شورش و کالاهای فروشگاه برای کنفرانس روشن گردد و بموجب تصمیم کنفرانس مصرف گردد و کعبه ای ویژه بدین منظور انتخاب گردد، چون

این دارائی ملت است و ملك شخصی يك یا چند فرد نیست . میشد این كنفرانس را در مقیاس كوچك یا وسیعی برگزار نمود ، اما بشرطی كه نمایندگى واحد های پایه ای پارتى و شورش را مېداشت ، آنها این پیشنهاد را با این بهانه كه " كنفرانس چه كارى مېتواند بكد ؟ " و " چه كسى است كه از رهبرى قدىبى بهتر باشد ؟ " رد كردند و نیز میگفتند كه ایران بما اجازه نخواهد داد جلسه تشكيل دهیم . اینها همه بهانه بود زیرا آنها حتى در جلسه " كمنه " مركزى یا جلسات در مقیاس هر روز نیز حاضر نبودند اعتراف به هیچ خطائى بكنند و یا این پیشنهاد را على سازند بلكه همیشه قول شناخته شده " بارزانی این بود كه " كرد مرد ندارد " و مسئولین شورش همه به بازى كردن با منافع عمومى مشغولند و كارهای زینبش مېكنند ، اما در این میان حرفى از خودش و پسرانش و دسته شان در میان نبود ، باعتبار اینکه خطائى متوجه شان نیست ؟! بى شك محتمل است در جلسه ای كه در ایران تشكيل میشود انسان نتواند خیل با صراحت از نقش این كشور صحبت كند اما بنحوى میشد از آن سخن گفت ، اما اوضاع برونى شورش كه مهمترین نكته است از لحاظ سیاسى ، مالی ، نظامى ، اجتماعى و . . . كه موجب هموار كردن زمینه از بین رفتن شورش بعد از توافق الجزائر شد مېتوانست كاملا مورد بحث و گفتگو قرار گیرد . همچنین میشد كنفرانس در مقیاس محدودى در خارج تشكيل گردد و در آن از همه چیز با صراحت سخن گفته شود . از آنجائیکه این جلسات تشكيل نشدند و هیچ برنامه ای و اقمعى برای كار كردن بعد از شكست گدارده نشد كه نسبت بدان تعهدى بوجود آید و بجای آن سخنان نادرست اشاعه داده میشد و پول پخش میشد چنانكه متذكر شدیم ، دیگر شیرازه سازمان شورش و پارتى در هم فرو ریخت و التزام باقى نماند و هر كس خود را در برخورد و رفتار خویش مستقل میدانست و شى نادرستى را كه خانواده " بارزانی و دسته شان در صفوف شورش از روز اول در پیش گرفته بودند بعد از شكست دوباره از سر گرفتند ، چه در رابطه با سیاست خارجى و چه در مورد سیاست درونى خود ، اما این بار كوشیدند كه شى شان را با ماسك رخشنده و فریبنده " ترقى خواهى و چپ پیوشانند ، كه اینهمه نمیتواند

ند کسی را فریب دهد و همه اش در چهار چوب تاکتیکی و تقسیم نقش و پیرسین خودشان آشکار شد .

۲- پیشنهاد شد که در اسرع وقت رهبری پارتی و شورش جزوه ای منتشر سازند و در آن تمامی اوضاع شورش و عوامل درونی و عینی شکست و جوانب مثبت و منفی شورش را تشریح کنند ، برای آنکه واقعیت برای ملت کرد و تمامی جهان روشن شود و بجای اینکه دیگران بما حمله کرده و در باره ما بنویسند و بما اتهام نادرست بزنند ، خودمان از خودمان انتقاد کنیم و این جزوه در داخل و خارج پخش شود . این پیشنهاد را هم ببهانه ، اینکه رژیم ایران از آن خوشش نخواهد آمد ؟ !!! و " چگونه میشود ما بیدی از خودمان حرف بزنیم و این نقطه ضعفی است و دشمنان از آن استفاده خواهند کرد " رد کردند . اما در واقع این بهانه ها مورد قبول نبودند و این جزوه را میتوانستیم بسادگی بنویسیم و در بابیم که چنین جزوه ای از رضایت جهات خارجی مهمتر است ، خاصه آنکه این جهات آنچه را بمنفعتشان بود علیه ما انجام داده بودند و هیچ چیز بدتری در دستشان نبود که علیه ما بکار برند . ما همچنین لازم بود جوانب منفی شورش را توضیح دهیم ، زیرا سکوت گذاردن آن در واقع فرار از واقعیت و عدم قبول مسئولیت است . بدین ترتیب رهبری ( خانواده ، بارزانی و شرکا ) - مترجم ) راضی بچنین کاری نبودند و هر فرد دیگری هم که چیزی مینوشت و انتقاد می کرد ، آنرا خیانت و اخلال در اتحاد کردها و دشمنی با آن تلقی میکردند ، یعنی شعارشان این بود که همه کردها ساکت باشند و از چیزهای گذشته با لحن انتقادی حرف نزنند ، آنچه که گذشت ، گذشت . دیگر برای آنان اینکه ملت کرد و عراق چگونه میاندیشند و نظر و عقیده ، خلقهای دیگر جهان و جنبشهایشان در باره ما چیست ، هیچ اهمیتی نداشت .

۳- در این تردید نیست که شورش کرد زمانی که به نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی خارج بپوزه ایران و آمریکا تکیه کرد و مناسباتش را با آنان عقیق بخشید در چارچک خطای استراتژیک شد و از مناسبات آزاد یخواهانه ، خود منحرف گردید و بدینوسیله خود را از دیگر نیروهای ملی و ترقیخواه عراقی و عرب و جنبشهای رها بیخشن

جهانی جدا کرد. این امر سبب شد که باسانی از طرف رژیم فاشیستی بغداد و جبهات امپریالیستی و ارتجاعی محاصره شود و سرانجام از بین برده شود. ضروری بود که این مطلب بدقت از طرف رهبری مورد بررسی قرار گیرد و باین خطا اعتراف شود و روشن گردد تا در مرحله 'آینده' جنبش کرد که باید بر پایه مشی میهنی و آزاد یخواهانه و هم پیمانی استراتژیک با جنبش رهاشیشخس عرب برادر و دوباره جریان یابد، تکرار نگردد. مسأله پیوند با جهت صهیونیستی که از کانال جبهات امپریالیستی و ارتجاعی که از آنان نام بردیم ایجاد شده بود لازم بود افشا گردد و با صراحت کامل محکوم شود. داشتن این مناسبت برای جنبش ملی خلق کردمان که میکوشد اتونومی خود را در چهارچوب مستحکم گرداندن اتحاد ملی کرد و عرب در داخل جمهوری عراق بتحقیق در آورد، خطا سیاسی بزرگی بود و لطامات بزرگی بر روابط کرد و عرب زد، بعدی که کوششهای فراوانی لازم است تا بقایای نامناسب آن از میان برداشته شود.

برای ما و غیر ما نیز واضح است که سخن از برادری کرد و عرب و هم پیمانی آنان گفتن و دم زدن از خصلت آزاد یخواهانه و ترقیخواهانه جنبشمان در مرحله آتی معنائی نخواهد داشت اگر باین انحراف و خطای استراتژیکی ای که از آن سخن گفتیم، اعتراف نکنیم. اگر مناسبت داشتن با جهت صهیونیستی بشکلی روشن محکوم نگردد برخی از مواضع منفی جنبشهای رهاشیشخس جهانی در مورد شورشمان و نیز مواضع شوونیستی برخی از جنبشهای عربی در مورد ملت کرد و جنبش آزاد یخواهانه اش که لازم است تصحیح شوند، تصحیح نخواهند شد.

اگر ما واقعا میخواهیم در جهت تأمین این تصحیح مواضع و تثبیت مناسباتمان با تمام این جنبشها در سطح عربی و در قیاس جهانی و تعقیق روزانه آن گام برداریم، باید به خطای خودمان در داشتن مناسبات با جبهات امپریالیستی و صهیونیستی و ارتجاعی اعتراف کنیم و کاملاً آنها محکوم نمائیم.

اقدام ما در این مورد تا کجای بر مشی میهن پرستانه و ترقیخواهانه جنبشمان خواهد بود و زمینه ای را فراهم میسازد تا نیروهای عربی ترقیخواه و نیروهای دوست در سطح جهانی که قضیه ما را عمیقاً درک میکنند و به عادلانه

بودن آن ازعان دارند، نقش موثر خود را در توضیح مسائل ما و یافتن دست و هم پیمان برای آن در مقیاس عربی و جهانی ایفا نمایند. و این مطلب مهم نیز که چون پیشنهادی با آنان در میان گذاشته شد، چند ان حساسیت قابل زکری در موردش نشان ندادند.

۴- پیشنهاد شد تا آنجا که امکان دارد با در نظر گرفتن وضع معیشتی و تا حدی وضع مبارزاتی با سوادان ( روشنفکران ) آنها بخارج فرستاده شوند و اعضای رهبری شورشی نیز از قفسی که خود را بدرون آن انداخته اند، بعد از آنکه اکثریت توده های مردم را بعراق بازگردانند خارج شوند و رهبری فعالیت سیاسی خود را بر پایه سبک کاری نوین و استراتژی ای جدید که با شرایط زمان و آرزوهای عادلانه ملت مان سازگار باشد ادامه دهد، بر مبنای جدید از پایه مشی قدیمی مان و با همکاری با تمام نیروهای راستین کرد و عراقی. آنها این پیشنهاد را نیز در آن موقع رد کردند و مخالف بازگشت بعراق بودند و کسی را هم تشویق نمی کردند که بخارج بیرون و نظرشان این بود که باید همه در ایران باقی بمانند و در انتظار فرصت مناسب و تغییر اوضاع جهانی بنشینند. همچنین پیشنهاد شد که با استفاده از پولی که در دست است یک صندوق بورس تحصیلی در خارج باز شود تا زندگی برخی از دانشجویانی را که در رس میخوانند تأمین کند. این هم مورد قبول واقع نشد.

۵- مواقع بسیاری با آنان مطرح شد که چون کسی که قضیه ای را باخته است رفتار کنند و واقعیت بعد از شکست را در نظر بگیرند و هر قدری را که بر میدارند بر مبنای شرایط جدید و منافع کردها با همه جهات و گروههای میهن پرست کردی و عراقی تماس بگیرند و مشاوره کنند برای آنکه پایه و برنامه جدید و درستی برای کار کردن طرح ریزی شود و همه با هم در چهارچوب منافع کرد بویژه و عراق بطور اعم همکاری کنند و در پرتو منافع عمومی از خشم و کینه گذشته دست بردارند و خود را دلسوزان یگانه نهند. البته قبول کنند که هر کردی که در تواناش باشد، حق دارد مبارزه کند. و همچنین این را امری طبیعی بدانند که بعد از شکست افکار و نظرات و مشی های مختلف در میان کردها پیدا خواهد

شد و باید بشکلی عمیق و معنی به هر نظریه ای گوش فراداد و آنرا مورد بررسی قرار داد و کوششی شود که بعد از تجزیه و تحلیل به نظری برسند که منافع عمومی را دربر داشته باشد، نه اینکه هر نظری را که با نظریات آنان یکسان نبود، نظر بد و نادرست بپندارند. همچنین پسران بارزانی باید اینرا بفهمند که شیوه رهبری فردی یا رهبری یک خانواده دیگر زمانش بسر آمده و آنها اگر بخواهند فعالیت بکنند باید سبک رهبری جمعی را قبول کنند و چیزی باشند از دسته ای از اعضای رهبری که ملت از آنان راضی باشد و آماده فعالیت و انجام هر نوع کاری را داشته باشند و تصمیمات به شیوه ای دموکراتیک و مبنی بر توافق جمعی اتخاذ گردند. آنها این نظریات را قبول نکردند و میگفتند که نباید نظر جدید وجود داشته باشد یا دسته های دیگر فعالیت بکنند و مخالف رهبری جمعی راستین نیز هستند و میگویند همه باید در خط بارزانی باشند در حالیکه همه میدانند که بارزانی خطی میهنی ندارد و خودش میگوید که کارش تمام است و حتی در شورش هم در سالهای اخیر خط روشن نداشته است. آنها این نظریه نادرست خود را بشکلی خطرناک عملی ساخته اند، باعتبار اینکه هرکسی نظری مخالف با آنها داشته باشد علیه شان است و تهمت های بسیارند درستی بآنها میزند و در مقابله با آنها، یک نظری مخالف با آنان داشتند به حدی رسیدند که با اقدامات جنایتکارانه ای دست یازیدند، از قبیل توسل به اسلحه و کشتن مخالفان. بارزترین مثال آن این بود که برخی عناصر عشایری وابسته بخود شان را که واقعیت اوضاعی را که ملت شان در آن پسر میبرد نمی فهمیدند، تحریک کردند تا راه را بر یک گروه پیشمرگ که ۴ نفر بودند ببندند و مسلحانه بآنها حمله کنند. این پیشمرگها برای اجرای دستورات میهنی اتحادیه میهن پرستان کرد در حرکت بودند که (حمله مزدوران عشایری بآنان - مترجم) موجب شهادت اکثر اعضای این گروه گردید و از بقایای آنها هم هیچ اطلاعی در دست نیست. این حادثه در اواسط تابستان گذشته (تابستان ۱۹۷۶ - مترجم) اتفاق افتاد. آنها (خانواده بارزانی) این جنایت را پوشانده و کوشش در سخی نگاه داشتن آن، جلوگیری از تحقیق کامل در مورد



این جنایت، شناختن آدمکشان و مجازات آنان نمودند. بدین ترتیب ایمن را در دسته کینه خود را نسبت به هر گروه یا نیروی ملی که جدا از رهبری بارزانی بخواهد مبارزه کند، نشان دادند. همچنین این را در دسته با این حمله خود نشان داد که این خود آنها هستند که مشکلات و برخوردهای فرعی را ایجاد میکنند که زبان زیادی برای ملت مان دارد و بعداً هم دیگران را به برپا کردن چنین برخوردهائی متهم میکنند. اقدام برای تحقیق کامل در مورد این نکته و مجازات سخت کسانی که پان کار دست زدند بسیار ضروری بود برای این که ثابت شود که رهبری این گروه راضی باین اعمال نبوده و واقعا میخواهد که خلق مان را در این شرایط آشفته از برخوردها و مشکلات فرعی برحذر دارد.

۶- علاوه بر همه نکاتی که متذکر شدیم و همگی نکاتی اساسی بودند، پیشنهاد شد که رفتار و برخوردشان با ایران و مناسباتشان با مسئولین ایرانی بشکلی باشد که از چهارچوب میزان حرمتی که برای قضیه مان باقیمانده است خارج نشود و خودشان و آنهایی را که وابسته بآنان هستند، در این کشور محافظت کنند، اما رفتار و تماس اینان همیشه بشکلی ماند که باقیمانده حرمتی را که برآ قضیه مان بعد از شکست وجود داشت، روز بروز کمتر کنند و شک و تردید بیشتری را در مورد قضیه مان بوجود آورند. در اینجا نمونه ای از اعمال آنان را در اینمورد باز میگوئیم:

الف- بهترین نمونه در مورد نظر بارزانی و برخوردش نسبت به رژیم ایران بعد از توافق الجزائر چیزی است که لازم میبینیم در اینجا از آن سخن گوئیم. وقتی که شاه به بارزانی اطلاع داد که توافق الجزائر او را مجبور میکند (یعنی شاه را وامیدارد) که کمک ایران به شورش کرد و تمام کمکهایی را که از طریق ایران برای آن میآید... قطع کند و خواست که نظر بارزانی و عکس العمل او در اینمورد بداند و اینکه بارزانی چه خواهد کرد؟ جواب بارزانی باختصار چنین بود "ما خلق تو هستیم و چون تو از توافق الجزائر راضی هستی و این توافق منافع ایران را که سر زمین مادری ماست تأمین میکند ما هیچ چیز علیه آن نداریم و ما تحت فرمان شط هستیم بما بگوئید بمیرید، نمیریم، بگوئید بزیئید، میزینیم."

ما بشما وفادار بوده ایم و هنوز هم هستیم و در آینده نیز چنین خواهیم بود و امید داریم که شما هم گوشه چشمی بها و قضیه مان داشته باشید . . . این حرفها را که بارزانی در منتهای پستی و تسلیم طلبی در روز ۱۲ / ۳ / ۱۹۷۵ به شاه زد ، کسی او را مجبور نکرده بود که بر زبان بیاورد و او برای تاکتیک چند روزه هم آنها را نگفت . او خود چنین رفتار کرد ، بهموض اینکه سخنانش در آن موقع بنحوی باشد که از دل ملت زخم خورده اش میجوشید و بجای اینکه در این جلسه و بعد از آن از اصل مقاومت دفاع کند . او حرفهایش را با تصمیم به عدم مقاومت و پایان دادن شورش عملی کرد . تصمیمی که اکنون و در آینده نیز تنها موجب خشم و مخالفت تمام فرزندان راستین و دلسوز خلقمان و دوستان واقعی ملتمان است و خواهد بود . همچنین بیگمان این حرفها و اعمال تنها سبب گردن ما و بی حرمتی ما را از سوی دشمنان پر میانگیرد . رفتار و سخنان بارزانی در این جلسه جای تأسف و عیقا در آور بود و بهیچوجه ایمان و خواست ملت مان را نمایندگی نمیکرد و هیچ علت وجودی از هیچ جنبه ای برایشان نبود ، زیرا شاه مفاد توطئه الجزائر علیه ملتمان را در الجزائر امضا کرده بود و بدین ترتیب بطرزی غیر اخلاقی خنجر خود را از پشت به قضیه مان زده بود .

ب - رهبری بارزانی اصرار داشت که اسرای عراقی که تعدادشان قریب به ۳۰۰ نفر میشد بعد از فریباشاندن شورش ، نه به جهات عراق تحویل داده شوند ، نه آزاد گردند و نه توسط نمایندگان صلیب سرخ جهانی که در آنموقع در کردستان بودند به نیروهای ارتش عراق تحویل داده شوند و آنها را به مقامات ایرانی تحویل دادند که آنها هم بعد از آنکه از آنان بازجویی کردند و اطلاعات مورد لزوم خود را از آنان گرفتند تحویل عراقشان دادند .

ج - وقتی بعد از شکست بارزانی بایران رفت بطرزی نادرستی شروع کرد به مصاحبه با روزنامه های ایرانی ( بدون آنکه مجبور باین کار باشد ) این مصاحبه ها هر بود از مداحی شاه و دولت ایران و نیز ابراز رضایت از توافق الجزائر و صحبت از اینکه دیگر او نقش اش تمام شده و کارش پسر آمده است . بارزانی با این حرف هایش بجز موقعیت و منافع شخصی چیز تازه ای از ایران بدست نیاورد ، اما

پرستیژ و حرمت او در انظار خلق کرد و در قیاس جهانی بیشتر پائین آمد و کاهش یافت .

د - بارزانی و پسرانش و آن دسته از اعضای رهبری وابسته بدانان از کردهائی که بر پایه‌ی سخنان نادرست آنان در ایران در بر شدند ، دفاع نکردند . برآ مثال شهادت ر پناهنده<sup>۳</sup> کرد بدست ژاندارمهای ایرانی در یکی از اردوگاه های منطقه<sup>۴</sup> کرمانشاه ( انزل ) . آنها در این مورد هیچ موضعی نگرفتند ، همچنین موقعیکه ۳۰ پناهنده<sup>۵</sup> کرد از طرف ایران بعراق تحویل داده شدند و نیز در موارد دیگر نیز آنها هیچ موضعگیری نکردند . آنها این نوع رفتارها را در طول مدت اقامتشان در ایران در دوره<sup>۶</sup> قبل و هم اکنون نیز ادامه میدهند . بدین ترتیب میبینیم که رفتار و اعمال رهبری بارزانی بعد از شکست<sup>۷</sup> تداومی<sup>۸</sup> از گذشته و اینهم نشان میدهد که اینان از شکست نیا موخته اند . و نیز از بحث و بررسی پیشنهادهائی که بایشان داده شد بشکلی عینی سرباز زدند و هرگز که در این باره با آنها روبرو میشد از موضعگیری شان دچار یأس و ناامیدی میشد ، علاوه بر اینکه آنها این فرد را همچون دشمن مینگریستند .

ما معتقدیم که این پیشنهادهات همگی در جهت منافع خلق کرد و جنبش میهنی آن است و کوششهای زیادی با این خانواده ، بطور جمعی و فرد فرد ، پدر و پسرانش برای اجرای آنها بعمل آمد ، اما این کوششها ناموفق بودند و بطرز بارزی آشکار شد که موضع همگی اینان یکی است و بشکلی است که از آن سخن گفتیم و گاهی اوقات که یکی از اینان حرفی میزد که با سخنان دیگری جور در نیامد ، بدیگران کک میزد و این کک زدن را چون تاکیکی برای فریب دادن مخاطبین و مأیوس کردن نشان بکسار میبرد تا ته و توی اینرا در بیاورد که جدا از آنها افراد میهن پرست چکار میخواهند بکنند ، تا این فعالیتها را به جاهای دیگر انتقال دهند و در جهت منافع خودشان از انتقال این اطلاعات استفاده کنند . در اینجا لازم است که این واقعیت را تأکید کنیم که اینان ( خانواده<sup>۹</sup> بارزانی و رهبری موقت ) یک گروه هستند و بارزانی رئیس شان است و تقسیم نقشی که الان در بین خودشان وجود دارد نمیتواند این واقعیت را بیوشاند . هر جریانی که میخواهد با آنان وارد دیالوگ و تماس شود باید این

واقعیت را همیشه در نظر داشته باشد. این گروه هر شماری را بلند کند و هر چه که بنویسد سرانجام چیزی را اجرا خواهد کرد که با رزانی تشخیص میدهد. ما کاملاً مطمئنیم که دو پسر با رزانی نیز بدون قید و شرط دست بسینه و تابع پدرشان هستند. آن گروه از جوانان دلسوز و خون گرم که با آنان هستند نمیدانند که با رزانی و پسرانش و آن دسته از اعضای رهبری که با آنان هستند در پشت پرده چکار میکنند و اگر واقعیت پیرایشان روشن شود از آنان خواهند برید. ما در این شک نداریم که با رزانی هنوز هم مانند گذشته معتقد است که امریکا آن نیروی است که کرد میباید برای یافتن راه حلی برای قضیه مان به پشتیبانی آن تکیه کند و این اعتقاد نیز از تلقس نادرست و زیان بخشی در رابطه با قضیه مان سرچشمه میگیرد که با رزانی حاضر نیست از آن دست بردارد. این نظر بر اعمال این گروه تسلط و نفوذ خود را بطور جدی و بشکلی اساسی و استراتژیک حفظ خواهد کرد و انتشاراتی را که با شمارهای سه اصطلاح چپ رنگ آمیزی کرده اند و نیز شرایطی را که دیگران برای همکاری با آنها پیش میکنند، تغییر می دهد. اکنون که اینان فعالیت آنچنانی ندارند که این برداشت ما را تأیید کند، دلایلش تغییر برخوردار و شی آنان نیست بلکه بخاطر اینست که پرونده کرد از سوی امریکا و ایران موقتاً به بایگانی سپرده شده است. نکاتی را که از جنبه انتقاد از خود و تحلیل اوضاع قبل و بعد از شکست و ابیضاح و اقمیتها برای ملتمان و جهان خارج ضرورت داشت مطرح سازیم اینها بودند: تا خلق کرد از آنها بیاموزد و در هر فعالیتی که از این بیعد خواهد کرد از آنها درس بگیرد. همچنین معتقدیم که باید نیروهای کرد و عراقی از این نکات و درسهاییکه خود از آن مرحله فراگرفته اند، بیاموزند برای اینکه این اشتباهات و انحرافات از طرف جنبش ملی کرد و عراق دوباره تکرار نشوند. ما معتقدیم که باید تمام گروهها شیکه در طول کار گذشته دچار انحراف و اشتباه بوده اند با شجاعت و صراحت کامل آنها را ارزیابی کنند بطوریکه تمام کارهایی را که باید شدیداً مورد انتقاد قرار گیرند و محکوم شوند در برگیرند، تا ارزیابی گذشته با حرکتی همه جانبه در راه تأمین تصحیح کامل شی مان در این مرحله و رهائی از تمام عوامل منفی گذشته کامل کردن و نقاط ضعفی که موجب این خواهند شد که طرفی از انتقاد از طرف دیگرم کند یا آنها را

بشکلی کامل و با صراحت ارزیابی ننمایند، از بین بروند. ما احساس میکنیم که ضرورت داشت رهبری سابق پارتی و شورش همه با هم و بشکلی دستجمعی این تجزیه تحلیل را چون یکی از وظایف اساسی خود در برابر تاریخ و ملت انجام دهند. زیرا سکوت بدین شکل، بعد از ۱۰۴ سال فعالیت مسلحانه و اینهمه قربانی ای که در اینراه داده شده است، آنچه که بعد از شکست اتفاق افتاد بهیچوجه درست نیست. همچنین تجزیه تحلیل اوضاع بدون مکتب پراشتباهات و کمیته ها و نقاط ضعف اصلی با دقت و صراحت تمام و نشان دادن آنها سودمند نخواهد بود و کامل نیست و بطور کلی شک و تردید بیشتری را در مورد جنبش برهیا نگیزند. رهبری پارتی و شورش برای انجام این وظیفه نه تنها اقدام نکردند بلکه بعضی آن به ارزیابی سطحی و دروزاز واقعیت با اسم شعبه پارتی در خارج یا رهبری موقت دست زدند. این ارزیابیها، جوانب منفی رهبری و اعمال آنها که در اینجا از آن سخن گفتیم میباشند و این رهبری را در عدم برعهده گرفتن مسئولیتهای بزرگی بی تقصیر نشان میدهد، یا تحلیلهایی ناعادلانه، دیگری که از طرف دیگران بعمل آمد و شورش و مسئولین آنها بشکلی بی پایه و نادرست متهم کردند، بدین دلایل و برای این که واقعیت اوضاع در انظار ملتمان پوشیده نماند. ما که گروهی هستیم از کادرهای رهبری پارتی و شورش، بعد از اینکه ناامید شدیم از اینکه بقایای رهبری سابق روش و شی روش داخلی و خارجی خود را نه بشکل گمنامی و نه در عمل تصحیح میکنند، ضروری دانستیم به وظیفه مقدس فراری خود اقدام کنیم و این جزوه را تنظیم نمائیم بسرای اینکه پایه ای شود برای پایان دادن به مرحله ای از مبارزه، خلقمان و آغاز مرحله ای جدید در این مبارزه که قبل از هر چیز به احیاء تشکیلات پارتی دمکرات کردستان نیازمند است بر مبنای ادامه مبارزه، انقلابی برای رسیدن به اهداف خلق که بسرای تحقق آن، دهها هزار نفر از فرزندان خلقمان جان خود را باختند یا در راه آن دچار نقص عضو شدند یا در بدر شدند بعد از آنکه هرچه را که از خانه و کاشانه داشتند از دست دادند.

ما با همکاری کادرها و پایه های پارتی مان که دچار ناامیدی نشده اند و حاضرند که مبارزه حزبی و میهنی خود را برای احیاء تشکیلات و سازماندهی صفوف پارتی مان

ادامه دهند کار می‌کنیم و میکوشیم که زمینه تشکیل کنگره یا کنفرانس قانونی پارتی را فراهم سازیم تا بتواند پایه ای برای تثبیت مشی نوگردد و در آن رهبری سابق حتماً کاروبار خود را از کنگره هشتم - ۱۹۲۰ تا بحال پس بدهد. تمام اینها نیز در چهار چوب تصحیح خط مشی خلقمان و پارتی مان و بازگرداندن قضیه مان بصرف جنبش ملی عراق و در جهت همپمانی و دوستی با جنبش رهاشیرخشی عربی و جهانی. این احیاء تشکیلات نیز بر پایه هائی خواهد بود که با روحیه این دوران و اصول ترقیخواهانه پارتی مان سازگار باشند و از مشی سابق خلقمان و رهبری بارزانی عقب مانده و تاجر بکنده با قضیه کرد و بی اعتقاد به کارحزبی جدا باشد. اما درهای این آغاز فعالیت و بکار بردن ابتکار برای هر مبارزی که هنوز هم به آینده خلق اش و پارتی دمکرات کردستان اعتقاد دارد و حاضر است در راه تحقق اهداف عادلانه مان مبارزه کند، باز است حتی برای آنهاستیکه اکنون از طرف رهبری بارزانی فریب داده شده اند. آنها هم میتوانند نقش خود را در بکار بردن این ابتکار که هدفش فراهم کردن زمینه برای ادامه مبارزه انقلابی خلقمان و فعالیت پارتی دمکرات کردستان است، بنحوی که بسا اهداف ملنمان و شرایط نوین سازگار باشد و در سهائیرا که از شکست گرفته شده اند کاملاً هضم کند، ایفا نمایند. هیچکس از این جریان کنار نگذارد و نمیشود مگر آنهاست که رویدادهای گذشته آنها را محکوم کرده است و هنوز هم خط مشی نادرست گذشته شان را ادامه میدهند.

ما ضروری میدانیم قبل از آنکه وارد بحث در مورد هدفهایی که باید در این مرحله تحقق بخشیم گردیم، در سهائیرا که از شکست و شرایط و رویدادهای قبل و بعد از شکست کسب کرده ایم نشان دهیم.

این در سهائیرا که ضروری است خلق کرد بطور کلی و مسئولین پارتی و شورش بویژه و نیز تمام جنبشهای میهنی کردی و عراقی از شکست بیاموزند عبارتند از چند نکته ساده و چند اصل اساسی برای چگونگی مبارزه کردن در رابطه با هر جنبش ملی و آنچه که ما در این مورد از آن سخن می‌گوئیم چیز تازه ای در بر ندارد. اما وظیفه خود میدانیم در اینجا آنها را دوباره تأکید کنیم زیرا با وجود اینکه بارها بروی کاغذ آمده اند و از آنها صحبت شده است، چنانکه لازم است در جریان شورش اجرا نشده اند.

و پشت گوش انداخته شده اند بطوریکه محتوی شورش را بسیار تضعیف کرده اند و این هم نقش تعیین کننده ای در برآیند شکست داشته است. رفتار رهبری، اصول اساسی فعالیت حزبی و ملی را بنحوی از بین برده بود که شرکت کنندگان در شورش را مجبور کرده بود تا میزان زیادی این نکات و اصول اساسی را فراموش کنند. در سهائیکه از شکست گرفته شده اند عبارتند از:

۱- جنبش ملی چه سیاسی باشد و چه همراه با فعالیت مسلحانه باشد، ضروری است که بر پایهٔ ایدئولوژی واضحی که تمام شرکت کنندگان در جنبش بآن معتقد باشند، مبارزه کند و باید شرکت کنندگان در جنبش تا آن میزانی این ایدئولوژی را قبول کرده باشند که حاضر باشند حتی خود را نیز در راه آن فدا کنند. این نظر و اعتقاد باید بدقت از طرف اعضای جنبش، بعد از درک همه جانبه آن، بررسی و هضم شده باشد. این تئوری همچنین باید همهٔ جوانب زندگی را از نظر سیاسی و اجتماعی شامل شود و با شکل قضیه مورد نظر و اهداف آن سازگار باشد. همچنین باید احترام به آزادی عقیده و کارکردن تمام نیروهای دیگر ملحوظ گردد و به مؤسسات دموکراتیک در درون جنبش تکیه شود و این نیز برای تأمین شرکت خلق به وسیعترین شکل در آن، علنی که در شورش ما انجام نگردید و نقطه ضعف بارزی در آن ایجاد کرد، که در جدا کردن بیشتر رهبری آن از خلق، نقش داشت. قابل تذکر است که نیروی همرب جنبشی و توانائی حرکت و فعالیت آنرا با تعداد هواداران و دوستان و شرکت کنندگان در آن نمی سنجند بلکه کیفیت اینان و نیز میزان تعهدشان را در بارهٔ اصول و هدفهای جنبش و میزان آمادگی شان را برای فداکاری در راه تحقق این اصول و اهداف در نظر میگیرند. بدین جهت لازم است همیشه برای کیفیت افراد و سطح آگاهی آنان اهمیت بیشتری از کمیت آنان قائل شد و کیفیت را نباید فدای کمیت کرد. همچنین باید ایمان شرکت کنندگان در جنبش بر پایه تئوری (مورد نظر) تا حدی باشد که اتحاد عقیدتی کامل را در میان آنان تأمین کند و این ایمان باید بسیار از مناسبات عشائیری و وابستگیهای دوستانه و اجتماعی و... قویتر باشد، زیرا بر پایهٔ هیچیک از این مناسبات حرکت دسته

جمعی در میان جنبش تحقق نخواهد پذیرفت. همچنین این جنبش باید دوستان و دشمنان خود را در پرتو تئوری ای که بدان اعتقاد دارد تعیین کند و بدون مباحثات و سازش موضع خود را در مورد آنان تعیین نماید. همچنین این تئوری میباید جنبه اجتماعی داشته باشد، بنحوی که محتوای اجتماعی جنبش را تأمین سازد زیرا هیچ جنبش سیاسی بدون آنکه محتوای اجتماعی روشنی داشته باشد کامل نخواهد بود. این محتوا جنبش را نیرومند میسازد و آنرا تکامل میبخشد بنحوی که زمینه‌های مستحکم بوجود خواهد آورد که جنبش بر مبنای آن باسانی جلو خواهد رفت. همچنین لازم است که جنبش برای تحقق عمیقترین تغییرات اجتماعی در جهت منافع زحمتکشان مبارزه کند و به خودالها و ارتجاع امکان ندهد که منافعی را بقیمت یا بیال شدن منافع طبقات استثمار شده، تحت هر پوششی که میخواهد باشد، حفظ کنند. این نکته مهمی است و لازم است برای پاسداری آن فرم آزاد یخواهانه و ترقیخواهانه جنبش و خط مشی اصولی آن که این امر را تأمین مینماید حفظ شود و با دشمنانش وارد معامله و مباحثات نشود. علاوه بر این لازم است جزئی پیشر و جنبش را رهبری کند و تئوری اش را که در پرتو آن شرکت کنندگان در جنبش مبارزه میکنند، پیاده کند و پیدا است که این حزب اعضا و طرفداران زیادی خواهد داشت. اما این پدیده معنی نیست که تمام آنها یک تئوری آنها هضم کرده اند، کاملاً و در هر شرایطی از آن پیروی خواهند کرد. اما افزایش باید همیشه از آن پیروی کنند باز هم نباید این دو نوع افراد از شرکت کنندگان در جنبش و حزب بهیچوجه باهم قاطبی شوند زیرا موجب افزودن فراوان تعداد طرفداران بقیمت فدا کردن کیفیت آنان خواهد شد و همچنین سبب خواهد شد که وجود آنها یک از این تئوری پیروی نمیکند بنحوی منفی بر رفتار آنانکه از آن پیروی میکنند تا شیر کند و اگر حزب هشیار نباشد، محتمل است که آنها که از آن تئوری پیروی نمیکند به بقیمت کیفیت خوب پیروان این تئوری، در شرایطی که مبارزه سخت نباشد، در صفوف حزب رخنه کرده و ارتقا پیدا نمایند. این سؤال در شورش و پارتی بعد از اعضا قرار داد ۱۱ مارس ۱۹۷۰ رخ داد. همچنین پارتی نباید فعالیت



سیاسی و رهبری را به خود اختصاص دهد بلکه باید به احزاب و نیروهای ملی و ترقیخواه دیگر اجازه دهد که بر طبق وزنه خود و میزان نمایندگی شان از جانب گروهها و طبقات مختلف ملت در جنبش شرکت داشته باشند و ضروری است در همکاری نمایندگی طبقات زحمتکش وسیعاً تأمین شود و اجازه داده نشود که همه چیز از طرف بورژوازی رهبری شود. آن بورژوازی که رخدادهای شورشی نشان داد که روحیه فداکاری لازم را ندارد و با فدا کردن توده در شرایط سخت وارد معامله میشود و نمیتواند چنانکه باید خودش را حفظ نماید.

۲- هر جنبش انقلابی و نیز حزب پیشرو آن به تشکیلات مستحکم نیازمندند و لازم است که ارتباط بین اعضا و پایه ها از سویی و رهبری از سوی دیگر بر این پایه بنا شود و این ارتباطات بشکلی باشند که اجرای دستورات رهبری را که باید نمایندگان پایه ها باشند، بشکلی قانونی تأمین سازند و رهبری نیز باید از نظر آمادگی برای فداکاری در مواقع لازم در صفوف اول توده ها باشد و در تصمیم گیری شجاعت لازم را داشته باشد و شعارهای غیرواقعی طرح نکند و بدآئیات افراطیون نیفتد و اسیر دستشان نشود و در موقع تصمیم گیری همچنین رهبری باید روحیه عدم خودپرستی داشته باشد و منافع شخصی را در نظر نگیرد و همیشه منافع عمومی را در نظر داشته باشد. در تشکیلات نیز باید انعطاف و انتقاد و انتقاد از خود وجود داشته باشد و این اصول نیز همگی در مرکزیت دموکراتیک بروشنی متبلور هستند. عدم وجود تشکیلات و سازماندهی در صفوف جنبش و حزبی که آنرا رهبری میکند موجب بروز هرج و مرج خواهد شد و توانائی انجام دادن کار و مقاومت در مقابل شرایط سخت را کاهش میدهد زیرا تنها بر پایه تشکیلات میتوان حقوق و وظایف اعضا و دستگاها و طریقه اجرای دستورات را تعیین کرد و حقوق افراد را تأمین نمود و آنتهایی را که از اجرای دستورات سر باز میزنند مؤاخذه کرد. تشکیلات همچنین رهبری مستجمعی را تأمین میسازد و از طرفی از هرج و مرج و از سوی دیگر از اعمال دیکتاتوری جلوگیری خواهد کرد. با وجود اینکه در تشکیلات باید انعطاف و نرمش وجود داشته باشد و با شرایط صلح و جنگ و فعالیت عینی و مخفی هم آهنگی موجود باشد

اما این نرزش نباید بشیوه ای اعطال گردد که تشکیلات را از اصول اساسی خود که در هر شرایط و امکاناتی باید پاسداری شوند، خلع نماید. همچنین رهبری باید بیش از توده ها از اصول تشکیلات پیروی کند یا حداقل در حد آنان زیرا در نظر نگرفتن اصول کار تشکیلاتی از طرف رهبری تشکیلات را به سلاخی در دست رهبری تبدیل خواهد ساخت که از آن برای مجازات پایه ها، هروقت که خواست، و برای تحصیل نظریاتش به آن تبدیل خواهد نمود. این روش روز بروز بیشتر در پارتی بکار برده میشد، بهیچانی که بازرانی و پسرانش خود را طرز به تبعیت از هیچ تشکیلات یا مورد بازخواست قرار گرفتن نمیدانستند و دیگر مسئولین رهبری نیز از اصول تشکیلاتی پیروی نمیکردند و تا اندازه زیادی تابع هیچ نوع بازخواستی نبودند.

۳- لازم است که هر جنبشی استراتژی روشنی داشته باشد و در راه آن همچون هدفی پایه ای و اصلی کوشش نماید، اما این استراتژی بکار بردن تاکتیک ویژه در هر حله معینی برای رسیدن به هدف مرحله ای را قدغن نمیکند، بشرطی که ایمن تاکتیک مخالف استراتژی نباشد. زیرا تضاد میان آنها اصالت جنبش و فرم ملی یا میهنی آنها بخاطر میاندازد و بطور کلی شک و تردید در مورد آنها افزایش میدهد. براین پایه نیز لازم است که جنبش ملی کرد حتی اگر در یکی از بخش های کردستان نیز باشد افقی ملی داشته باشد و به این اعتقاد داشته باشد که خلق کرد و سرزمینش یکی است و اگرچه جنبشهای کردستان از لحاظ اهداف سیاسی و اجتماعی بر مبنای شرایط کشورهای که در آنها هستند با هم متفاوتند اما باید همه آنها در شیوه تفکر و سبک کار افقی ملی داشته باشند و نباید به هیچ وجه جنبش بخشی از بخشهای کردستان برای رضایت رزینی خاص علیه جنبش بخش دیگر باشد، زیرا سیاست رزیمهای کشورهای که کردستان در میانشان تقسیم شده است اساساً و از لحاظ استراتژیک ضد منافع عادلانه خلق کرد و جنبش میهنی آن است. از این نظر در سالهای اخیر، چنانکه متذکر شدیم، شکاف عمیقی در بین جنبش بخشهای مختلف کردستان ایجاد گردید. بدین جهت لازم است هرگز فراموش نکنیم که پشتیبانی خلق کرد، در هر شرایط و امکاناتی، سرمایه

اصلی و غیر قابل تغییری است و بهیچوجه نباید آنها بخاطر ضایع موقتی از دست بدهیم .

۴- هر جنبشی بطور اساسی باید به نیروی خویش تکیه کند و بنحوی رفتار نماید که زمانیکه کمک خارج بدان قطع میشود بتواند با تکیه بر توانائی درونی خویش کار خود را انجام دهد . برای مثال شورش سلححانه باید بیشتر به نیرو و توانائی خود تکیه کند و شیوه اصلی مبارزه اش در جنگ باید فعالیت پارتیزانی باشد ، زیرا این نوع جنگ با امکانات مادی کمتر و سلاحهای سبک میسر است و مانند جنگ جبهه ای به امکانات وسیع و سلاحهای سنگین نیازمند نیست و پیدا است که شورش تنها با تکیه بر امکانات خود نمیتواند آنها را بدست بیاورد . همچنین امکانات غلج که بشکل کمک از خارج میرسد باید برای استحکام و گسترش توانائی درونی جنبش بکار رود ، بطوریکه جنبش بتواند روی پای خود بایستد و با این امکانات زمانیکه کمک خارج را از دست داد خود را حفظ کند . قابل ذکر است که تبلیغ و گسترش روحیه فداکاری و جانبازی در میان شرکت کنندگان در جنبش و آمادگی آنان برای دادن قربانی ، بزرگترین سرمایه برای جنبش و مهمترین عاملی است برای استحکام بخشیدن به توانائی درونی آن .

عدم تکیه به نیروی خود از جانب شورش با یکی از عوامل اساسی تضعیف آن و یکی از دلایل شکست بود . همچنین یکی از عوامل اساسی تضعیف شورش و موفقیت تو-طه چنین علیه اش، منفرد ماندن آن از جنبش ملی عراق بود . بدینجهت و از آنجائیکه معتقدیم جنبش خلق کرد جزئی از مبارزه عمومی خلق عراق است ، ضروری است که پیوند مان با نیروهای و احزاب ملی عراق تقویت شود و پایه های این هم کارها توسعه یابد و درک متقابل و دو جانبه این نیروها انجام پذیرد و نیز درک درست نیروهای عراق از مساله کرد تثبیت گردد . همه اینها در جهت فراهم آوردن زمینه برای تبدیل شورش به شورش عراقی است . شورش که بتواند از سا-تل متلاطمه خلق عراق ، علاوه بر مبارزه ای که برای تامین اتونومی برای کرد -ستان عراق انجام میدهد ، دفاع کند . لازم است که این نکات و اینک همپیمان طبیعی خلق کرد ملت عرب برادر است و میباید مناسبات با آن در هر سطحی

گسترش یابد، به شرکت کنندگان در جنبش تفهیم شود.

۵- جنبش هر ملتی خواه تنها مبارزه ای سیاسی باشد و یا همراه با فعالیت مسلحانه باشد حق دارد در شرایط فوق العاده، لازم با خارج تماس برقرار سازد و از آن کمک بگیرد و از تضادهای بین دولتها و تضادهای منطقه ای بخاطر منافع خود استفاده نماید، اما این کمکها نباید منوط به شرایطی باشند که اهداف و خط مشی جنبش را مقید سازند و یا آنها از راه خود منحرف کرده و بر سیاستش تأثیر بگذارند و این نیز نکته مهمی است که لازم است همیشه در نظر گرفته شود. بویژه وقتی که جهاتی که به جنبش کمک میکنند دارای مناسبات ایدئولوژیک با آن نباشند و کمکهایشان تنها بخاطر منافع ویژه خودشان باشد و همراه این کمکها قیود و قیودی را نیز تحمیل کنند که در اکثریت مواقع با اصول آن جنبش سازگاری نداشته و حتی بر ضد آن هم هستند. هرگاه یک جهت خارج خواست به آن جنبش بقیامت اصول و سیاست ملی آن کمک کند، نداشتهن مناسبات و تماس با آن بهتر از داشتن مناسبت با آن برای پایه نادرست، چون این سؤاله محتمل است که منافع موقتی در بر داشته باشد اما بنحوی پرمخاطره به جنبش لطمه بزند. از نظر استراتژیک، تجربه، شورشها و سرنوشتی که بدان دچار شد این امر را بروشنی نشان داد. همچنین بر جنبش هر ملتی لازم است که بهنگام ایجاد مناسبات و برقراری تماس با خارج موازین و اصول خود را حفظ کند و اجازه ندهد که این مناسبات بهیچوجه حالتی دنباله روانه پیدا کند. زیرا هرگاه این شکل را بخود بگیرد، جنبش را مجبور خواهد کرد که خواه ناخواه در محدوده چرخ سیاست آن جهتی که از آن کمک میگیرد بچرخد و تحت نفوذ و تسلط آن درآید تا حدی که بتوانند هرگاه خواستند آنها بدام بیندازند.

۶- جنبش ملی هر ملتی اهداف ویژه ای دارد. اما علاوه بر این اهدافی عمومی نیز دارد، چون جزئی است از جنبش آزاد بخواهانه جهانی، و آن دشمنی با امپریالیسم و مبارزه در راه رهایی است و در این اهداف با جنبشهای رهاپیش خلقهای دیگر هم آهنگ میشود و بدینجهت لازم است که مناسبات دوستانه بین این جنبشها ایجاد گردد، مانند جنبش کرد و جنبش خلق عرب و فلسطین و جنبش برها

نیختر عرب و جنبشهای خلقهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین و . . . و اینهم یکی از اصول اساسی جنبشهای میهن پرستانه و ملی در جهان است که ضروری میسازد در هر شرایطی از هم پشتیبانی کنند زیرا استراتژی آنان در مقیاس جهانی یکی است. همچنین جنبش خلقی تحت ستم و استثمار شده لازم است بشیوه ای مثبت بر طبق شرایط جهانی عمل کند و با اردوگاه سوسیالیستی و خلقهای جهان سوم مناسبات دوستانه داشته باشد و از مبارزه این خلقها علیه امپریالیزم جهانی بسرکردگی آمریکا پشتیبانی نماید. امپریالیزم آمریکائی که علیه جنبشهای خلقها عمل میکند و از سیاستهای تبعیض نژادی و ستم ملی خلقها در هر گوشه جهان جانبداری میکند. همچنین لازم است که در مناسبات خارجی تنها به دولتها و سیاستهای رسمی اهمیت داده نشود، بلکه باید این اهمیت را برای ملتها و احزاب و سازمانهای سیاسی و غیر سیاسی و کنگره ها و محافل مختلف قائل بود و باید با تمام این جهات کوشش نمود که قضیه کرد را بشناسند و از آن چون مسأله ای سیاسی یا حداقل چون مسأله ای انسانی پشتیبانی نمایند. شورش کرد از این لحاظ اشتباهات عیانی کرد که در جای دیگر این جزوه آنها متذکر شدیم.

۷ - بر هر جنبشی واجب است هنگامیکه خواستهای کلی و خواستهای یک مرحله معین از مبارزه اش را تعیین میکند، توانائی خود و دوستانش و توانائی دشمنان را مطالعه کند و آنها را در نظر بگیرد تا بداند تا چه حدی میتواند این خواستها و اهداف را عملی سازد و از آنان دفاع نماید. همچنین این جنبش باید اوضاع منطقه و شرایط بین المللی و تغییراتی را که در این سطح انجام مییابند بر مبنای تغییرات سیاستهای جهانی در محاسبات خود ملحوظ دارد زیرا همگی اینها تا ثیرات مهمی بر آن دارند. برای مثال اتفاقات زیادی به وجود آمدند و معضلات قدیمی و تفاوتهای جدیدی بطور کلی و در برخی از مناطق بویژه و در بین جهتهائی که از دولت آمریکا و شوروی پشتیبانی میکنند بعد از داتی که در سال ۱۹۷۲ بین آمریکا و شوروی انجام پذیرفت، حل گشتند. و این ساله بر شورش ما نیز تا ثیر داشت زیرا موازنه بین شورش و

ورژیم بغداد را تا حدی بفتح این رژیم تغییر داد، بدون آنکه ما محاسبه ای برای آن داشته باشیم. روشن است که وزنه هر جنبش و اهمیت آن در جهان همیزان توانائی آن برای اثبات موجودیت خویش و قانع کردن دیگران بطور عطفی در مورد قضیه اش است که مورد سنجش قرار میگیرد. همچنین نباید انتظار داشته باشیم که میتوان قضیه هر ملتی را بدون در نظر گرفتن توانائی درونی آن تنها از خارج حل کرد یا از بین برد. تجربه ویتنام و کامبوج و آنگولا و لائوس و تجربیات خلقهای دیگر این واقعیت را نشان دادند.

این بود در سہائیکه لازم میدانیم از شکست و آنچه بر سر شورش آمد کسب نمائیم، تا ما و غیر ما و ملت ما نیز از آن برای آینده بهره گیرند. آنچه که باختصار در این جزوه مطرح شده، تجزیه و تحلیل شورش و شکست آن و دوران بعد از شکست، چنان که ما میبینیم و با آن زندگی کردیم و از دیدگاه ما، میباشد. در اینجا سؤالی عادلانه و بجا از ما میشود و آنهم اینست که با وجود این همه اشتباهات و کمبودها در شورش که ما آنها را نشان دادیم، چگونه ما با بارزانی و پسرانش در شورش کار کردیم؟

ما جواب خود را برای این پرسش به دو بخش تقسیم میکنیم:

۱- ما آن سهم از کوتاهی کردن را که داشته ایم و بمیزان نقشی که در مسئولیت شورش و میزان اقتدار ما و سهم بودن ما در رهبری شورش که با خانواده بارزانی داشته ایم میبندیم. یعنی این تحلیل بمنظور تبرئه کردن خود ما و فرار ما از قبول مسئولیت نیست، بلکه سهمی را که از آن ما میبرد در پیشگاه تاریخ و ملت و نازمان برآیند شکست، بهمهده میگیریم. بر احساس این احساس مسئولیت بود که بطور مؤثر با رهبری کوشیدیم که راه حلی برای این وضع و بازگرداندن آن به خط مشی درست، بعد از شکست، بیابیم و زمانیکه این کوشش های ما نتیجه نداد، ما که گروهی هستیم از کارهای مترقی پارتی در مکرات کردستان و شورش در چهارچوب کمیته تدارکاتی (کمیته بازسازی - مترجم) به این وظیفه ملی و حزبی خود دست یازیدیم. اما واقعیتی که نباید برهیچ کسی پوشیده بماند اینست که مسئولیت اصلی بگردن خانواده بارزانی است

زیرا کار اصلی در دست آنها بود و هر کسی بغیر از آنان مسئولیت درجه دوم داشت. هر چند هم که آنان بخواهند مسئولیت اصلی را بعهده نگیرند اما بعد از شکست از سبک کار قدیمی شان و بازی کردن با منافع عمومی دست برنداشتند و حاضر نبودند خط مشی شورش و آنچه را که بر سر خلقمان آمد بشکلی واقعی مورد بررسی قرار دهند و بدینجهت ما و دهها هزار کرد دیگر ( که در شورش شرکت داشتیم ) از آنها دست برداشتیم و حاضر نبودیم که با آنها کار کنیم و هیچ مسئولیتی را بر مبنای مشی آنان بعهده بگیریم، چون خط مشی آنها ادامه همان چیزی است که در گذشته از آن پیروی میکردند، و یسا اینکه در مورد رویدادهای قبل و بعد از شکست ساکت بمانیم.

۲ - ما چون دلسوز خلقمان و عضو پارٹی و مکررات کردستان بودیم وظیفه خود را - نستیم که در شورش شرکت کنیم، زیرا آن جنبش ملی عادلانه و در آن مرحله تعیین کننده، سرنوشت خلقمان بود. با وجود کمبودها، اشتباهات و معضلاتش، و روز بروز این نظر بیشتر از طرف فرزند ان دلسوز خلق کردمان پیروی میشد. همچنین از دیدگاه مسئولین که ما باشیم، راه حل متقابل در برابر عدم شرکت در جنبش، همکاری کردن با دشمنان آن بود، چنانکه بر سر بعضی از گروهها آمد و تضاد آنها با بارزانی موجب انشعاب در جنبش شد، زیرا در پیوستن گرفتن راه سوم و عبور از آن در آن شرایط اضطراری که کردستان در هنگام جنگ در آن میزیست در توانائی نبود و دقیقتر بگوئیم راه حل متقابل عدم شرکت در شورش، همکاری بود با رژیم بغداد و پشتیبانی از جنگ ناپود کننده و سیاست شوونیستی اش در مقابل خلق کرد. چیزی را که ما همیشه رد میکردیم.

بدینجهت و برای حفظ موازن پارٹی و ماندگار شدن در درون شورش و کوشش برای اصلاح آن از داخل، استنباطمان این بود که راهی را که در پیوستن گرفته بودیم علیرغم کمبودها و معضلاتش از همه راههای دیگر بهتر است و به همان دلیل دیدیم که بسیاری از آنها تیکه در مراحل معینی از شورش در افتادند و با آن دشمنی کردند به این نظر رسیدند و بازگشت به صفوف شورش را بعد از ۱۱ مارس ۱۹۷۰ برای خدمت به منافع خلق کرد و کوشش از درون شورش

برای حل کاستیهای آن و رساندن آن با هدفش دستبردارانستند. ما معتقدیم که اکثریت آنها همان تلقی سابق را در مورد بازرانی و سبک کارش داشتند. بدین ترتیب و در غیاب آلترونا تیوی بهتر از شورش، چنانکه یاد آور شدیم، و قبول نکردن اینکه میدان مبارزه را ترك کنیم و از خلقمان دور شویم، میبینیم که کردها بشکلی همگانی در شورش، با وجود تمام نقائص آن، شرکت کردند. اوضاع شورش بعدی رسید که هر مسئول دارای عقیده و دلسوز و غیر سودجو، در سالها اخیر خود را مورد محاسبه روزانه قرار دهد و آنهم این بود که اگر در داخل شورش باقی بماند نمیتواند نقائص آنرا برطرف سازد، زیرا کارهای مهم در دست خانواده، بازرانی و مردمان وابسته بآنها بود و آنها هم کاری را میکنند که خودشان در آن نفع ببینند. اگر هم از شورش دست بردارند و از آن دور شود، (خواه ناخواه) بسوی دشمنی با آن و همکاری با دشمنان آن میلغزد و به قرار از مبارزه منتهم میشود که اینهم مقبول نبود. بدینجهت برای او بهتر این بود که در داخل شورش باقی بماند و اینهم بمعنای قبول رهبری شورش از سوی بازرانی بود زیرا پارتی نقش سرکردگی خود را روز بروز از دست میداد.

ما در شورش شرکت کردیم زیرا آنرا نماینده مبارزه میهنی کرد میدانستیم و بر طبق توانائی خود بهنگام شورش و از جنبه های در مورد نقائص شورش و برای رفع آنها وارد بحث با رهبری شدیم. اما اینها بشکلی اساسی عملی نشد و اکثر این نکات در آخرین جلسه کمیته مرکزی که ۳ ماه قبل از شکست تشکیل گردید از هر زمانی بیشتر و باصراحت کامل مطرح شد بویژه نکته ای که مربوط به هرج و مرج داخل شورش میشد و تصمیم گرفته شد که برای بعضی از این نکات راه حل یافته شود و رفع گردند. اما این تصمیم تا حدی عقب افتاد و بزودی به دنبال آن شکست اتفاق افتاد.

مسائل مهم و اساسی در این جلسه با صراحت مطرح نگشتند و بازرانی تنها مانند یک شنونده در آن شرکت داشت و پسرانش نیز هیچ تعهدی را راجع به تصمیمات پارتی در خود احساس نمیکردند، زیرا خودشان را بالاتر از کمیته رهبری میدانستند و این کمیته نیز در سطحی نبود که بتواند این تعهدات را بر سر



آنها تحمیل کند و یا نظریات خود را با صراحت و شجاعت ابراز نماید . و باز صلاح و منفعت در این نبود که نقائص و معضلات بشکلی آشکارا برای ملت بازگو شوند ، زیرا درگیر جنگ بودیم و در شرایط سخت و ویژه ای بسر میبردیم ، در آن زمان باز شدن این مسائل موجب انشعاب میگشت و نتایج آن از آنچه که در گذشته اتفاق افتاده بود بهتر نمیبود . با وجود تمام این اشتباهات و نقائص شورش ما بر این عقیده ایم که اگر رهبری آن از اتحاد خلق کرد و جمع شدن فرزندان آن بدور شورش ، بویژه در دوره اخیرش ، استفاده میکرد و از توانایی هائیکه برای شورش موجود آمده بود بهره میگرفت و چون رهبری ای شجاع عمل میکرد و روحیه فداکاری میداشت ، شورش هرگز به این سرنوشت ، حتی بعد از توافق الجزائر ، دچار نمیشد . با وجود همه آنچه که گفتیم جواب پرسش کامل نخواهد بود اگر ما قبول نکنیم که ما نیز در بسیاری موارد مواضع اصولی اتخاذ نکردیم بدلیل اینکه فکر میکردیم این اعلام موضعها موجب موضعگیری شدید مطلقا بل خواهد شد و در خدمت قضیه ملتمان و اتحاد صفوف شورش آن نخواهد بود . اما نتایجی که شورش بدان رسید نادرستی این نظریه ما را نشان داد زیرا عدم موضعگیری اصولی از جانب رهبری پارسی و شورش بطور کلی و از جانب ما و غیر ما از اعضای رهبری در کار کردن مان بویژه ، موجب رسیدن به بدترین نتایج شد .

سئوالی دیگر در مغز هر کرد و هر عراقی و هر دوست خلقمان هست و جواب میخواهد آنهم اینستکه : موقعیکه بارزانی و پسرانش مقاومت نکردند چرا رهبری پارسی و یا یکی و یا چند تن از آنان باین مهم نپرداختند ؟

جواب اینست که هیچ مقاومتی نشد به علل زیر ( بعقیده ما ) :

۱- پارسی چنانکه قبلا نیز گفتیم موازین سازمانی خود را از دست داده بود و به یک دستگاه اجرائی تحت نفوذ و سلطه بارزانی و پسرانش تبدیل شده بود ، علاوه بر اینکه بسیاری از اعضای آن در سطح رهبری و پایه ها تنها مانند مجرمان یا دستورات رفتار میکردند . بدینجهت موقعیکه توافق الجزائر امضا شد ، پارسی هیچ طرحریزی مشخصی نداشت ، نه برای مطالعه و ارزیابی مواضع و نه

برای یافتن راه حل برای آنها . بدینجهت رهبری در اینمورد همگی یکپارچه عمل کردند و نقش خانوادۀ بارزانی در آن اساسی بود . موقعیکه جلسات دفتر سیاسی و اکثریت اعضای کمیته مرکزی تشکیل گردیدند نظرات مختلفی وجود داشت . نظر بعضیها این بود که بعراق بازگردیم و برخی دیگر از مقاومت کردن پشتیبانی میکردند و دسته ای دیگر بدون قید و شرط از موضع بارزانی و پسرانش دفاع میکردند و نظر دسته چهارم این بود که هیچ نوع مقاومتی نشود ( بدون آنکه با نظر بارزانی موافق باشند ) اما اگر بارزانی و پسرانش که تمام قدرت و امکانات را در اختیار داشتند تصمیم به مقاومت میگرفتند ، همگی از آنان پشتیبانی میکردند و نشانه اینهم تصمیمگیری برای مقاومت با اکثریت قاطع آراء بود ، قبل از چند روز و موقعیکه بارزانی در تهران بود ، بدینجهت در این جلسات هیچ توافق بر سر مقاومت کردن یا هیچ چیز دیگر انجام نگرفت و در آن شرایط روشن شد که رهبری پارتی از کار افتاده بود و نمیتوانست هیچ تصمیم ضروری ای به مثابه یک رهبری در شرایط غیرعادی و فوق العاده اتخاذ کند ، زیرا این توانا - ثی را کم کم در سالهای اخیر از دست داده بود .

۲ - فاصله زمانی در بین تصمیم به عدم مقاومت در روز ۱۹ / ۳ / ۱۹۷۵ و پایان دادن عملی به شورش در روز ۲۶ / ۳ / ۱۹۷۵ بسیار کوتاه بود ( ۷ روز ) و این هم تاثير تعیین کننده ای در اینکه توانائی برای طرحریزی هیچ نقشه ای با این عجله وجود نداشته باشد و عملی گردد ، داشت بویژه آنکه اوضاع از هر نظر در چار هرج و مرج و آشفتگی بود ، و علاوه بر تصمیمگیری بارزانی و پسرانش برای رفتن بایران که اکثریت رهبری از آن پشتیبانی کرد . بارزانی در اوائل فرارسیدن شکست از ادامه مقاومت پشتیبانی میکرد و تا شب ۱۹ - ۲۰ / ۳ / ۱۹۷۵ نظرش چنین بود ، اما بعد روشن شد که این نظر او تنها بخاطر آرام کردن خلق و کم کردن خشم و کینه آنان و گنج کردن مردم و استفاده از فرصت برای انتقال پول و دستاوردهایشان بایران و از میان بردن آنهاست که میخواستند از بین ببرند و در زنداتنها اسیرشان بودند قبل از رفتن بایران بود . قبل از آن در شب ۱۹ - ۲۰ / ۳ / ۱۹۷۵ که بارزانی و بارگاهش فریادشاندن شورش و مقاومت را اعلام

کردند اکثریت جیبه های جنگ توسط تلگرافهاییکه از طرف "مقر" بارزانی یکروز قبل برایشان مخابره شده بود، ازهم پاشیده بودند و بدین ترتیب اوضاع در هم آشفت، بعدی که نمیشد هیچ چیزی را تنها در این چند روز سازمان داد، زیرا پیشمرگه و خلق روحیه اش را باخت و ناامیدی در میان شورش شیوع یافت، علاوه بر اینکه بارزانی و کسان وابسته باو بدین احساس مسئولیت مردم میگفتند که برای مدت ششماه برای تحرین به ایران میروند و بعداً بشکلی بهتر به کردستان باز میگردند. این حرف هیچ پایه ای نداشت و تا "تیر زیادی در اکثر مردم داشت با وجود اینکه تا "تیری بر آنهایکه از چگونگی اوضاع اطلاع رهنهند نداشت.

۳- از آنجائیکه امکانات و توانائی شورش- اسلحه و پول و نیروهای مسلح- در دست رهبری بارزانی بود و همیشه او امرشان اجرا میشد، بدینجهت طبیعی بود که نیروی مسلح در این روزها نیز دستورات این رهبری را اجرا نماید، مانند تداومی از گذشته، علاوه بر اینکه رهبری بارزانی مقاومتی نکرد و هیچ نقطه ای هم برای کسان غیر از خود طرحریزی نکرد و باین منظور شایع میکرد که هرکسی بخواهد مقاومت کند با حکومت عراق در ارتباط است؟؟ نه تنها این رهبری هیچ امکاناتی بآنهایکه میخواستند مقاومت کنند نداد، بلکه ما معتقدیم که اگر آنها بمقاومت ادامه میدادند با جهت های دیگر علیه شان همکاری میکسرد و همیشه تا "کید میکردند که توطئه علیه شورش توطئه ای جهانی است و هرمقاومتی که بخواهد انجام گیرد از همه طرف مورد ضربه قرار میگیرد و این امر نیز تا "تیر آشکاری بر روحیه مردم داشت.

با وجود تمام دلایلی که متذکر شدیم و واقعیت اوضاع آنروزها را نشان دادند، هیچیک از کسانیکه در رهبری شورش عضو بوده باشند نمیتواند از آنچه کفرخ داد و مسئولیت عدم ادامه مقاومت شان خالی کند و خود را بی گناه قلمداد نماید، بلکه بیشک سهمی از بی اعتقادی به اصول، عدم آمادگی برای فداکاری و عدم احساس مسئولیت (که عامل اساسی در جریان عدم مقاومت بود) و در آنروزها در رفتار رهبری نمایان بود، باوهم میرسد، و این بر پایه "نفوذ و سطح مسئولیت فرد در این

رهبری . تصمیم بازرانی برای پایان دادن شورش و پناه بردن بایران جدی بود ، علاوه برآن در آن شرایط تعیین کننده حداقل آمادهٔ هیچ نوع تشبیه موضعگیری تاریخی ای برای جنبشمان نیز نبود و مخالف ارسال تلگرافی بود که دفتر سیاسی در روز ۱۶/۳/۱۹۷۵ برای رژیم بغداد مخابره کرد و در آن آمادگی شورش را برای توافق با رژیم بغداد ( بدون دخالت دیگران و خارج ) و اعزام نماینده ای باین منظور در موقع مقتضی اعلام کرده بود . منظور از عدم دخالت دیگران و خارج آن جهات امپریالیستی و ارتجاعی می بودند که تا آن روزها بما کمک کرده بودند بویژه ایران و روشن بود چنانکه باید جوابی بآن داده نخواهد شد ، اما در هر حال ارسال این تلگرام موضعی تاریخی بود که از نظر سیاسی اهمیت داشت و بویژه در موقع ارسال آن تصمیم بقاومت وجود داشت ، هرچند که زمانی از رادیوی بغداد پخش شد که تصمیم به عدم مقاوت گرفته شده بود و موقعیکه بازرانی و پسرانش احضار کردند مسئولین و فرزندان خلق بطور عمومی از ارسال این تلگرام پشتیبانی میکنند ، پیشنهاد کردند که جملهٔ ( بدون دخالت دیگران و خارج ) از آن حذف شود و اینهم برای رضایت خاطر جهات خارجی بود که نمیخواستند حتی در آن شرایط بحرانی نیز احساسات آنرا ( جهات خارجی ) جریحه دار کنند !!

اکنون که خلقمان بعد از شکست دچار درگیری و خانه خرابی گشته و از هر طرف از جانب دشمنانش استعمار میشود ، وظیفهٔ هر میهن پرستی میدانیم که از مبارزه دست برندارد و کوشش نماید با تمام نیرو از خلق و رسیدن او به اهدافش دفاع کند و دچار ناامیدی نشود بلکه فعالیت و مبارزهٔ خود را تا رسیدن به هدفهای خلق و با تجربه اندوزی و درس گرفتن از گذشته ادامه دهد ، زیرا برخلاف آنچه که دشمنان و افراد تسلیم طلب پخش میکنند ، قضیهٔ خلق کرد پایان نیافته ، بلکه تنها دچار شکست بزرگی شده است که وسیلهٔ توطئه ای ارتجاعی در الجزایر و تسلیم رهبری شورش عملی گردید . اتونوی که اکنون رژیم بغداد از آن سخن میگوید ، محتوائی ندارد و رژیم تکریتی در پوشش آن سیاست تعریب کردستان و در بدر کردن کردها و تبعید آنان به جنوب عراق ؛ یا گشتار ، به دازدن و توهین و استعمار دائمی خلق را بدون آنکه نیروی عملا و یکی موثر در برابر آن مقاومت کند ، عملی میسازد .

آن گروهها و دار و دسته هائی که بنام کرد در بغداد کار میکنند هیچ چیز بجز دنبال روی دولت و مداحی آن انجام نمیدهند و در مقابل این ظلم و استعمار شدیدی که علیه خلقمان انجام میگردد ساکت هستند . بدین ترتیب آشکارا روشن شد که رژیم تکریتی اعمال سیاست شوونیستی و نژاد پرستانه خود علیه کردستان را ، بعد از شکست شورش ، ادامه میدهد . همچنین قدمهاییکه مقامات عراقی برای قبول برخی حقوق اجرائی و فرهنگی در هنگام جنگ ، برداشتند تنها برای مقابله با شورش بود زیرا این اقدامات بعد از زمین رفتن شورش ادامه نیافتند و مقامات شروع کردند به دشمنی و از میان بردن رخساره ملی کردی و با وجود اینکه مؤسسات اتنومی و هر چه را که در رابطه با آن فرار میگردد در گذشته نیز بر روی کاغذ بودند و از نظر عقلی هیچ وزنه ای نداشتند ، اما بعد از سقوط شورش با زهم بیشتر بر روی کاغذ شسته شد . روشن است تمام آنهائیکه بعراق بازگشتند آدمهای روحیه باخته و تسلیم طلب نبودند ، بلکه در بین آنان مسئولینی نیز بودند که اعتقاد داشتند امکان پذیر خواهد بود که با کوششهایشان رژیم بغداد را وادارند که شرایط و محدودیتهای مرزبندی شده ای را برای فعالیت حزبی و ملی در چهارچوب سیاست حکومت مرکزی و قوانین آن برای اتنومی به آنها بدهد . زیرا بر طبق نظر آنان و تمام محاسبات منطقی ، این راهی بود که لازم بود رژیم در پیش گیرد اگر میخواست پیروزی نظامی ایرا که باتوا- فق در الجزایر کسب کرده بود با پیروزی سیاسی نیز کامل کند و خلق کرد را سوی خود جلب کند . بعضی محافل دیگر نیز چنین انتظاراتی داشتند اما در اینجا نیز بار دیگر روشن شد که خود بینی و شوونیسم و نژاد پرستی رژیم عراقی مآورای عقل و منطق بود و سیاست سابق خود را در برابر ملت مان و آرزوهایش بشکلی بدتر بکار برد و هیچیک از پیش بینی های ما و دیگران درباره سیاست رژیم در مقابل خلق کرد بعد از جریان شکست ، درست از آب در نیامد . این رژیم سیاست بکاربرد ترور و تبعید و در بند کردن کردها را ادامه داد بطوریکه به سلطه و سیاست آنها لطمات فراوانی وارد نمود و نتایج معکوسی از هر نظر داشت و در اینباره دوستانمان از نیروهای ملی عراقی و عربی و نیروهای رهائی بخش جهان یکپارچه با ما همصدا هستند . تحت تاثیر این عوامل می بینیم که کردهائیکه بعراق بازگشتند و حاضر بودند با رژیم

بغداد برای گسترش اتنومی کردستان همکاری کنند روز بروز دشمنی شان با رژیم تکریتی بغداد افزایش یافت و روحیه مبارزه جویانه در صفوف فرزندان خلق کرد در کردستان عراق افزایش یافت و واقعیت این رژیم بیشتر برای همه روشن شد و خشم و کینه خلق زخم خورده مان علیه اش زیاد شد و ما اکنون میبینیم که پیش‌بینی های ما و دیگران به واقعیت میگیرند و پیشمرگه ها بار دیگر در کوهها و دره های کردستان برای دفاع از حقوق خلق کرد بطور اخص و خلق عراق بطور اعم اسلحه بدست گرفته اند و عمل انجام شده ای را که فاشیستها میخواهند بر خلق محرومان تحمیل کنند، رد میکنند. این قیام خلقی عکس‌العملی است بر ضد سیاست سرکوب، ترور، تبعید و تعزیر حکمروایان بغداد و از زمانیکه آغاز شده است از پشتیبانی خلق کرد و نیز خلق عراق برخوردار است. این قیام که کمتر از یکسال ونیم بعد از شکست برپا شده است نشانه ای از زنده بودن خلقمان و آمادگی اش برای فداکاری و قربانی دادن و رد واقعیت شکست و اینهمه ظلم و استثنای را که بدنیال داشت، سیاشد. ما با افتخار کامل به پیشمرگهای قهرمان و رهبران شان که بار دیگر بسرای دفاع از موجودیت و حقوق خلقمان اسلحه بدست گرفته اند درود میفرستیم و پشتیبانی خود را از آنان اعلام میداریم. همچنین ما معتقدیم که این قیام مسلحانه که ما رزان کرد با نظریات مختلف در آن شرکت دارند و بابتکار ( اتحادیه میهن پرستان کردستان ) برپا شده است، وشقه ای است برای نیروهای طق کرد بویژه و نیروهای عراق بطور اعم و از همگی میخواهیم که کوششهای خود را برای پشتیبانی و گسترش آن هماهنگ سازند و بآن کمک فکری و تجربی نموده و برای توسعه پایه های آن در چهارچوب عراق و برای تکامل مستلزمات آن برای تبدیل به جنبشی سراسری کمک رسانند و همه جانبه برای تائید و تضمین تداوم آن بکوشند. اجرای وظایف مهم و تاریخی ای که در این مرحله سخت بردوش این قیام قرار دارد، مستلزم اینستکه با دقت کامل از اشتباهات گذشته شورش کرد درس بیاموزد برای آنکه هیچیک از آنها را تکرار نکند. همچنین این قیام لازم است که شرایط روزنی و عینی و جهانی را در عملیاتی که بدان دست میزنند در نظر داشته باشد و به کیفیت اهمیت دهد و از افزایش کمی، بقیمت از دست دادن کیفیت خود، پرهیز کند. این قیام باید کوشش

کند که شکل مبارزه نظامی را بنوعی گسترش دهد که با شرایط حاضر هماهنگ باشد و آنرا از قید روشهای گذشته که از این لحاظ مؤثر نبودند، رها سازد .  
در پیرتواین واقعیت و از آنجائیکه اعتقاد داریم که مبارزه خلقمان هرگز متوقف نشد و باز نماند ( کمیته بازسازی ) یازنی دمکرات کردستان تحقق نکات زیر را از وظایف فراروی خود در این مرحله میدانند :

۱ - مبارزه برضد استثمار خلقمان از سوی رژیم تکریتی نژاد پرست که در سیاست تعریب، ترور، تبعید به جنوب عراق، گشتار، دستگیری و اجیر کردن مزدوران، متبلور میگردد؛ و کوشش برای آنکه خلقمان در عراق با اهداف عادلانه اش برسد و هر کرد در بدری به مسکن خود باز گردد . کوشش برای تثبیت یک اتونومی راستین که در چهارچوب آن اقلیتهای ساکن کردستان به حقوق اجرائی و فرهنگی عادلانه خود دست یابند و برای تحقق عمیقترین اصلاحات اجتماعی در کردستان در چهارچوب جمهوری عراقی دمکراتیک . برای رسیدن باین مقاصد لازم است هر شکل از مبارزه که با شرایط کنونی عراقی وضع و توانائی ملت مان و شرایط عینی و خارجی هماهنگ باشد انجام شود، خواه تنها مبارزه سیاسی باشد و خواه شکل مسلحانه هم داشته باشد . بدین منظور ضروری میدانیم که با تمام احزاب عراقی که در کردستان تشکیلات دارند و صادقانه برای رسیدن باین اهداف میکوشند همکاری کامل انجام گردد، بویژه اتحادیه میهن پرستان کردستان که چون واکنش در مقابل شکستی که خلق کردمان دچار آن گردید تشکیل شد، در چهارچوبی که با چهارچوب سابق که مسئولین سرشناس آن در محدوده آن کار میکردند، متفاوت است . اما بقایای رهبری بارزانی که اکنون تحت عناوین گوناگونی کار میکنند، باید مشارکشان در این مبارزه کردی منوط به محکوم کردن مواضع گذشته شان، که در این جزوه نوشته شده اند، در برابر خلق از سوئی و بعد از در اختیار نهادن پول و وسائلی که نزدشان موجود است به جنبش ملی خلقمان از سوی دیگر و نیز بعد از قطع روابط مشکوکشان با جهات امپریالیستی و صهیونیستی و ارتجاعی و نیز جهاتی که علیه قضیه مان توطئه چینی و دشمنی میکنند، و هنوز هم با آنان در ارتباط هستند، باشد .

اما آن گروههاییکه بحساب خلقمان در بغداد به صندلی چسبیده اند و به دروغ دم از مبارزه کردند خواهان به رهبری رژیم دیکتاتوری فاشیستی بغداد می زنند ؟؟ ضروری است که مواضع بنیاله روانه شان در برابر فرزندان خلق کرد، عراق و جهان، برای جدا کردن و طرد کامل شان از جنبش ملتمان، افشاء و رسوا گردد. همچنین همکاری در سطح کردستان، لازم است در چهارچوب وسیعتر عراقی باشد و همه نیروهای میهنی و ملی کشور را که در عمل در مبارزه برای پایان دادن به شرایط غیرعادی و ایجاد رژیم ملی و دمکراتیک که در برتو آن خلق کردمان به اتونومی کامل دست یابد، شرکت دارند، دربرگیرند.

۲ - روشن است که رژیم دیکتاتوری بغداد به برکت آتش و آهن بر خلق عراق تحمیل شده است، و بدین جهت این خلق که ستم زیادی از دست این رژیم دیده است، سالهاست که بر رهبری نیروهای ملی و مترقی برای رهائی از چنگال آن مبارزه میکند و از آنجائیکه ما به عادلانه بودن این مبارزه اعتقاد داریم و جنبش کرد در عراق را بخشی از مبارزه عمومی خلق عراق میدانیم، پارتی دمکرات کردستان در شریک و متحد نیروها و احزاب ملی عراق برای پایان دادن به اوضاع دیکتاتوری عراق و استقرار رژیم دمکراتیک که نماینده خلق باشد، میکوشد، رژیم کسه بتواند معضلات کشور را حل نموده و هر نیروی میهنی نقش خود را در آن در چهارچوب جبهه میهنی متحدی ایفا نماید. ما از همه نیروهای میهنی و ملی عراق میخواهیم که برای انجام مسئولیت تاریخی خود بیا خیزند و نقش موثر خود را در این باره ایفا نمایند، زیرا شرایطی که کشورمان در آن بسر میبرد، احساس مسئولیت را بر همه تحمیل میکند.

۳ - کوشش برای تحقق عمیقترین تغییرات و اصلاحات اجتماعی در کردستان، بطوری که در جهت منافع طبقات زحمتکش باشد و محتوای اجتماعی جنبش کرد را چنان تا مین سازد که این جنبش بتواند با قدمهای غیر قابل تغییر و بر زمینهای مستحکم به جلوگام بردارد و به فتودالیزم و ارتجاع اجازه ندهد که منافعشان را بحساب طبقات زحمتکش و در زیر پرده (اتحاد صفوف خلق) و (مبارزه در راه تحقق حقوق ملی) و (رفع خطر خارج از سر جنبش) حفظ نمایند.



همگی اینها برای حفظ خط مشی اصولی آزاد یخواهانه قضیه مان ضروری است ،  
 و نیز عدم اجرای تغییرات عمیق اجتماعی در کردستان جنبش رها ئی بخش کرد را  
 از محتوای مترقی آن خالی میکند و نقطه ضعف بزرگی برای آن ایجاد خواهد شد  
 کرد که دشمنان از آن استفاده خواهند کرد . در اینجا لازم است که ایمن  
 واقعیت را تا کید کنیم که مبارزه خلاق کرد مان اساسا مبارزه توده های زحمتکش  
 این خلق است که باید حقوقشان همیشه تا مین گردد .

۴ - در پرتو این اعتقاد که کرد یک ملت واحدی است که حق تعیین سرنوشت خویش  
 را دارد ، ضروری میدانیم که روابط با نیروها و احزاب میهنی بخشهای دیگر  
 کردستان استحکام باید و با آنها در مورد مبارزه برای رسیدن به هدف ملی  
 و استراتژیک جنبش ملت کرد مان مشاوره کنیم با حفظ اصل عدم مداخله در امور  
 داخلی آنان . این مساله باید به شکلی باشد که عدم تکرار تجربیات تلخ گذشته  
 را تا مین کند ، همچنین برای تثبیت همکاری و دوستی در میان جنبش رها ئی بخش  
 کرد در همه بخشهای کردستان و جنبشهای میهنی تمام خلقهای که خلق  
 کرد مان با آنان در آن منطقه زندگی میکند ، مبارزه میکنیم .

۵ - از آنجائیکه معتقدیم که جنبش ملی کردستان جنبشی است آزاد یخواهانه بر علیه  
 امپریالیزم و نوکرائش و با جنبش رها ئی بخش عرب اهداف مشترکی دارد آنرا برادر  
 این جنبش میدانیم ، در جنبشی که در جزایر جنبشهای رها ئی بخش حلقه های  
 جهان هستند و ما از مبارزه ملت عرب در تمام بخشهای میهن عربی برای رسیدن  
 با اهداف عادلانه اش و رهایی از چنگال امپریالیزم و صهیونیزم پشتیبانی میکنیم .  
 علی الخصوص از مبارزه قهرمانانه خلق عرب فلسطین برای بکار برد حق تعیین  
 سرنوشت خویش بر سر زمین خویش پشتیبانی میکنیم و برای توسعه روابط دوستانه  
 در میان جنبش رها ئی بخش کرد و جنبش رها ئی بخش عرب میکوشیم . ما در حالیکه  
 برای آزاد کردن جنبش رها ئی بخش کرد از قید افکار انفراد طلبی ملی تنگ نظرانه  
 میکوشیم از برادران عرب مان و نیروهای ملی شان میخواهیم که جنبش رها ئی بخش  
 کرد را بمتابه جنبش خلقی استعمار شده و محروم از ابتدائی ترین حقوق خود  
 بنگرند و از آن برای رسیدن با اهداف عادلانه اش در همه بخشهای کردستان

پشتیبانی کنند و برای کم کردن افکار شوونیستی و نژادپرستانه در کشورهای عربی در مورد خلق کرد، برای تأمین تعمیق مناسبات میان دو خلق بشکلی همیشگی کوشش نمایند و سعی در رفع بقایای جوانب منفی ای که رویدادهای گذشته در اینباره بجای گزاردند، نمایند.

۶ - ما جنبش‌رهای پیش‌گردد را بخشی از جنبش‌رهای پیش‌گردد خلیق‌های جهان میدانیم و بدینجهت برای تقویت مناسبات میان جنبش‌خلفان و جنبش‌های آزاد یخواهان، مبارزی که علیه امپریالیزم جهانی بسرگردگی امپریالیزم آمریکا میرزند، میکوشیم و پشتیبانی خود را از مبارزات سخت‌خلفی آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین و همه خلیق‌های جهان علیه امپریالیزم و استثمار و برای تأمین حق تعیین سرنوشت اعلام میدانیم و برای ایجاد روابط صیانه میان پارزی دمکرات‌گرددستان و آن احزاب و نیروهای ملی ای که جنبش‌های این خلیقا را رهبری میکنند میکوشیم. همچنین با تمام نیروی خود میکوشیم برای توضیح مساله کرد برای جهان در قیاس رسمی و در سطح خلیقی و برای افشا، ترور و سرکوب و امحا، مخفیانه ای که علیه خلیقان از طرف حکمروایان فاشیستی بغداد عملی میشود. ما از سبب بیطرفی مثبت پشتیبانی میکنیم و برای مستحکم کردن روابط دوستانه، خلیقان و همه خلیق‌های جهان و نیز اردوگاه سوسیالیستی و خلیق‌های جهان سوم میکوشیم. ما در حالیکه با تمام این نیروها و احزاب مناسبت ایجاد خواهیم کرد، از آنان میخواهیم پشتیبانی خود را از پارزی مان و قضیه عادلانه مان روز بروز افزایش بیشتری دهند و میزان پشتیبانی این نیروها از قضیه کرد و مسائل خلیق عراق، مناسبات خود را با آنان عمق میبخشیم. ما در حالیکه به تعمیق و گسترش مناسبات خود با این جهات میگردازیم، برفع بقایای جوانب منفی ای که شرایط گذشته در مناسبات فیما بین بوجود آوردند، میکوشیم.

کمیته تدارکاتی ( کمیته بازسازی ) که برای تضمین پیروزی و فرهنگ پارزی مان و ادایه فعالیت آن بر پایه خط مشی جدید خود موظف است آنرا از تکرار اشتباهات و انحرافات گذشته باز دارد، میکوشد که با همکاری کادرها و اعضای پارزی دمکرات کردستان که شکست آنها را پراکنده ساخته است کنگره یا کنگرانس قانونی پارزی راکه

خط مشی مبارزاتی آنها از هر لحاظ تعیین کند برگزار نماید و در این نشست رهبری ای قانونی برای آن انتخاب شود. انجام این وظیفه در این شرایط از هر زمانی ضروری تر است، زیرا یک رهبری از بالا به نام (رهبری موقت) از طرف خانواده مبارزانی تحمیل شده است که از طرفی خط مشی سابق را که ما را دچار شکست ساخت خت ادامه میدهد و از طرف دیگر بدروغ از تئوری و ایدئولوژی ای دم میزند که به بریدن از خط پارتی مان محسوب میشود و بدینوسیله میخواهد با مستمسک قرار دادن آن اشتباهات و کمبودهای اساسی مرحله سابق را بپوشاند و ارزیابیهای نیم بند و یا نادرست در مورد آنان ارائه دهد.

کمیته تدارکاتی (کمیته بازسازی) از همه کادرها و اعضای پارتی دعوت میکند که در هر کجا که هستند برای اجرای این وظیفه میهنی و حزبی و تاریخی با آن همکاری کنند. ما در کار و فعالیت خود و در تجزیه و تحلیل مسائل اجتماعی و مبارز برای رسیدن با اهداف مان برنامه و اساسنامه پارتی را چون بنیادی دنبال میکنیم. زیرا معتقدیم علیرغم رویدادهای منفی ای که از سر ما گذشت و تاثيرات بسیار بدی بر معروفیت پارتی داشت، مبانی پارتی و برنامه و اساسنامه آن همیشه زنده میمانند و میتوانند معیار و بنیادی برای تحلیل اوضاع و روشنگر راه مبارزه مان در این مرحله نیز و با تغییراتی ضروری که در آنها، بطوریکه با روحیه این زمان و ملزومات این مرحله و آرزوهای ملت مان سازگار باشد، بعمل میآید، باشند.

در اینجا چند نکته مهم وجود دارد که ضروری میدانیم تأکید کنیم. وقتی که از جنبه ایدئولوژیک فعالیتیمان سخن میگوئیم، برای مثال لازم است اینرا در نظر داشته باشیم که کار سیاسی کردن از طرف هیچ طرفی نباید انحصاری تلقی گردد، بلکه باید احترام برای آزادی عقیده و فعالیت در جامعه کردستان و همچنین عراق برای تمام نیروهای میهنی در چهار چوب عراقی دمکراتیک، تا مین گردد و در فعالیتها نیز به سبک کار دمکراتیک و مؤسسات دمکراتیک در هر سطحی تکیه شود. زیرا اصرار بر نظریه وجود یک حزب و اجازه ندادن به مؤسسات و سبک کار دمکراتیک، موجب ایجاد اوضاع منفی ای شد که جنبش میهنی را در مقیاس عراق و کردستان بطور بارزی دچار لطامت شدیدی کرد. همچنین معتقدیم که جنبش ملی کرد نمیتواند تا پایان ادامه

باید بدین اینکه محتوای طبقاتی داشته باشد و بدین اینکه مبارزه ملی را به مبارزه طبقاتی خلعمان گره بزنند، هر چند محتمل است که جنبش به استفاده از کارائی تمام طبقات خلقی، در مرحله آزادی ملی نیازمند باشد، اما باید روشن باشد که جنبش‌رها، میبخش خلقی محروم در واقع بیش از هر طبقه دیگری جنبش‌توده‌های زحمتکش این خلق است و دلیل زنده در اینباره در رابطه با ما اینست که اکثریت قریب باتفاق پیشمرگها اکنون و در گذشته نیز از طبقه زحمتکش هستند. همچنین باید برداشت و تحلیل ما از اوضاع بطوری باشد که منافع این توده‌های زحمتکش را که کارگران و دهقانان رکن اساسی آن هستند، همیشه بحساب آورد و بعد از کسب حقوق ملی باید بمبارزه طبقاتی بشکلی عمیق امکان داده شود تا طبقات زحمتکش حقوقشان را کاملاً بدست آورند.

ما معتقدیم از آنجائیکه جامعه کردستان جامعه ای فقیر و عقب مانده است و از آنجائیکه خلعمان زیر ستم و استثمار دائمی ای قرار دارد و این جامعه اساساً از طبقاتی ندارد تشکیل شده است، نیازمند تغییرات عمیق و مداوم اجتماعی است، تا منافع پایمال شده توده‌ها تا مین شود و جامعه کردستان بدین دلایل و از آنجائیکه در آن سرمایه ویژه (بخش خصوصی) بشکل معینی وجود ندارد نمیتواند بطرف سرمایه داری برود، علاوه بر اینکه این رشد بر علیه منافع خلعمان است، رفتن بطرف سوسیالیزم بیشتر با واقعیت این جامعه و نیازمندیهای رشد آن سازگار است.

در این روند ضروری است که بی در پی برای گره زدن (تلفیق) سرمایه خصوصی به بخش عمومی و قدغن نکردن بخش خصوصی در اوانل و اجازه دادن به رشد آن در چهارچوبی معین و با شرایط خاص قدم برداشته شود. همچنین باید به بخش مختلط با حفظ نقش اجرائی و رهبری بخش عمومی امکان داده شود. همچنین باید به بخش عمومی امکان داده شود و تشویق گردد و از آن پشتیبانی شود تا نیرومند تر شود و انکشاف یابد و نقش پیشرو خود را در حیات اقتصادی ایفا نماید، همین اعتقاد را در مورد جامعه عراق داریم که بدین آنکه بسوی سوسیالیزم برود نمیتوان برای رفتن کردستان بسوی سوسیالیزم قدم برداشت. روشن است سوسیالیزمی با عراق و کردستان هم‌آهنگ خواهد بود که واقعیت دینی، اجتماعی و ترکیب ملی این کشور را در نظر بگیرد و برای

به تحقق رساندن این هدف استراتژیک ضروری است در پرتو واقعیتی که متذکر شدیم در تاکتیک نرمش کاملی داشته باشد، بشرطی که این نرمش به میانی و اصول آن قدمهاییکه برای تحقق سوسیالیزم ضروری هستند، لطمه نزند.

کمیته تدارکاتی (کمیته بازسازی) که میخواهد با همکاری تمام رفقای صادق و فدا کار پرچم مبارزه انقلابی پارتی و خلقمان را بار دیگر باهتزاز درآورد، آمادگی خود را برای شنیدن نظرات تمام رفقای راستین و تمام آنهاستیکه میخواهند با ما کار و همکاری کنند، و مشاوره و تبادل نظر در مورد محتوای این جزوه و اعلامیه ای که قبل از این انتشار یافت و قبول آن بعنوان مقدمه ای باین منظور، اعلام میدارد و همچنین آماده قبول هر نوع پیشنهاد از طرف دیگران و تبادل نظر با آنان است برای رسیدن به بهترین راه برای کار و مبارزه در جهت رسیدن با اهداف پارتی مان و خلقمان و اکنون و در آغاز فعالیتمان، هیچ نوشته ای کامل نیست و پایان نپذیرفته، بلکه همه آنها برای بحث و ابراز نظر و رد شان باز هستند. شکل نهائی اساسنامه و برنامه و خط مشی و اهداف دور و نزدیک پارتی مان را در اولین کنگره یا کنگران پارتی که با اطلاع و بعد از موافقت پایه های پارتی تشکیل میشود، طرحریزی میکنیم. تا زمان تشکیل کنگره یا کنگران، برنامه و اساسنامه پارتی مان و نکاتی را که در این جزوه و اعلامیه قبلی طرح کردیم و نیز نشریات و اعلامیه هائیکه از این بیعد در مورد مبارزه مان و توضیح جنبه ایدئولوژیک آن منتشر خواهند شد، برنامه فعالیتمان در این مرحله خواهند بود.

ما وظیفه خود میدانیم که بدینوسیله و در پایان این جزوه با احترام و افتخار در برابر خاطره پاک شهدای قهرمانان که برای تحقق اهداف پارتی مان و خلق مان جان با ختند، سر تعظیم فرود آوریم و درودهای گرم خود را برای تمام سازمانها و اعضای پارتی و سازمانهای کردستانی که در داخل کشور و در خارج میززند و نیز برای پیشمرگهای قهرمان شورش کرد که همگی دلیرانه و صادقانه در صفوف آن برای رسیدن خلقشان با اهداف عادلانه اش مبارزه کردند، میفرستیم.

صفحات تاریخ شورش و پارتی و تمام سازمانهای کردستانی و توده های خلق و مبارزه سخت شان، با وجود آنچه که در سالهای اخیر روی داد، همیشه زنده و افتخار

آمیز در تاریخ ملتمان باقی خواهند ماند . ما مطمئنیم که شرکت کنندگان در شورش صادقانه به خلق خدمت کرده اند و این خدمت و بویژه قهرمانی و قربانی دادن نیروهای پیشمرگ چون صفحه مقدسی در تاریخ خلقمان خواهد ماند و خط مشی شورش و پارتی با غنی ترین تجربیات ( جوانب مثبت و منفی آن ) و با عظیمترین گنجینه برای ما و برای خلق کرد و جنبش رهااییبخش آن و برای جنبش میهنی عراق باقی میماند . همچنین درودهای گرم خود را برای اعضای پارتی شعبه اروپا و انجمن دانشجویان کرد و نمایندگان که در سالهای گذشته صمیمانه برای خدمت به شورش و پارتی و ملت مان و برای شناساندن قضیه مان به جهان خارج مبارزه کردند ، میفرستیم . به تمام احزاب و نیروهای میهنی عراق که در شورش مسلحانه شرکت کردند یا از آن پشتیبانی و طرفداری کردند ، درود میفرستیم و نیز به نیروهای عربی و جهانی که قضیه ما را درک کردند و از آن دفاع کردند درود میفرستیم . بار دیگر تشکرات خود را از محافل و کمیته های دوستی و همکاری با خلقمان و شورشش که نقش مؤثری برای توضیح قضیه مان در خارج و جلب کمکهای بشری و ستانه برای آن نمودند ، اعلام نموده و از آنان قدر دانی میکنیم و نیز از خیرنگارانی که واقعیت اوضاع خلقمان را راستگویانه به جهان خارج رساندند و کم کم دوست قضیه عادلانه ما شدند قدر دانی و تشکر میکنیم .

کمیته تدارکاتی ( کمیته بازسازی ) پارتی در مکران کردستان از همه اعضای پارتی مان میخواهد که از اصول کار حزبی و مبانی آن پیروی کنند و بیش از این زیر رهبری آنهاستیکه اعتقادی بکار حزبی ندارند کار نکنند و از آنها و از تمامی فرزندان خلقمان میخواهد که در محتوای این جزوه و نیز اعلامیه ما که قبل از این انتشار یافت بشکلی عینی و دقیق و بدور از احساساتی شدن و بدام عاطفه افتادن غور کنند و نکاتی را که نیازمند بحث و بررسی بیشتری هستند نشان دهند تا با هم آنها را مورد مطالعه قرار دهیم و کامل بودن همه جانبه آنها برای ارزیابی مرحله گذشته تا مین کنیم . تا تجزیه و تحلیل کاملی از گذشته بعمل آمده باشد و اعتبارنامه ای تاریخی شود و اولین کنگره یا کنفرانس پارتی آنها تصویب کند . از همه میخواهیم که در موضعگیری واقع بین باشند و بدام عاطفه و دنباله روی و تاثرات دیگر نیفتند تا پیروزی تدام

مبارزه پارتی مان در این مرحله تا «من گردد» اصول و خط سیاسی آنرا از انحراف حفظ نمائیم و برای اینکه اشتباهات و کمبودهای تجربه گذشته پوشیده نمانند، آنطوریکه برخیزیم اکنون بدان مشغولند و خود را سرکرده همه پارتی میدانند و بدون اینکه از تجربیات سابقان درس بگیرند کار میکنند، آنهاست که وابسته به رهبری بارزانی هستند.

کمیته تدارکاتی ( کمیته بازسازی ) موارد و نکات بسیار دیگری را که به شورش و پارتی مربوط میشوند برای گفتن دارد که درست نمیداند در اینجا آنها را منتشر سازد و آنها را کنگره یا کفرانس یا در جلسات اعضای پارتی یا نشریه داخلی که قبل از تشکیل کنگره یا کفرانس منتشر میشود، طرح خواهد نمود برای آنکه اعضای پارتی از تمام آنها مطلع شوند و با آزادی و صراحت آنها را مورد بررسی قرار دهند.

ما معتقدیم پارتی مان، که شکست صفوفش را پراکنده ساخت، اکنون هیچ نوع رهبری قانونی ای ندارد، چنانکه قبلا متذکر شدیم، و جلو افتادن موقتی برای شروع همه کار کردن این قانونیت را به هیچ کس نمیدهد. بدینجهت ما پستاهای اعضای دیگر رهبری و پایه ها در مورد آنچه که بر سر پارتی و ملت مان آمد و برای طرحریزی فعالیت و کار کردن در این مرحله، حق ابراز عقیده و نظر داریم. در رابطه با پارتی و قضیه طمان این کنگره یا کفرانس پایه های حزب خواهد بود که قدرت تصمیم گیری در هر موردی را که مربوط به پارتی در مکران کردستان باشد، خواهد داشت.

در مورد اینکه چه کسی این نمایندگی را دارد یا ندارد، ضروری است آنهاست که اکنون بنام پارتی کار میکنند در برابر کنگره حاضر شوند تا دیدگاه خودشان را با صراحت ابراز نموده و از آن دفاع نمایند و باید همه تابع تصمیمات کنگره باشند. ما مطمئنیم که پایه ها و توده های پارتی مان و خلق مان که ناامید نشده اند و مبارزه خود را ادامه میدهند حق این را دارند که در مورد آنچه که ما میگوئیم و عمل میکنیم و یا آنچه که دیگران ( غیر ما ) میگویند و عمل میکنند، در پرتو منافع پارتی مان، حکم بدهند. خلقمان با در نظر گرفتن آنچه که در مرحله گذشته بر سر پارتی و شورش آمد و آنچه که لازم است در این مرحله انجام دهیم، طبیعی است آن خط مشی را که بیشتر با اصول پارتی مان و بازگرداندن جنبشمان به خط مشی مہین پرستانه

و آزاد بخوانند و اشها هنگ باشد و از تجربیات گذشته درس گرفته باشد و طبق آن عمل کند و طرحریزی برنامه هایش براین پایه باشد ؛ تا "تئید" میکند و از طرف توده های پارتی و خلقمان که برای تحقق اهداف عادلانه مان میکوشند مورد قبول قرار خواهد گرفت .

## رفقا

ای فرزندان خلق کبیر مان

ما معتقدیم که بدون آنکه روحیه "ارزیابی از مرحله" گذشته "مبارزه مان و آموختن از آن" و بدون عدم تکرار اشتباهات گذشته وجود داشته باشد ؛ نمیتوان بامرنوبین و سازنده ای دست زد و یا مبارزه را ادامه داد . همچنین اعضای اصلی رهبری که رل اساسی را در بانحرفا کشاندن خط مشی شورش و فروپاشاندن آن بقیامت فد اکردن خلقمان داشتند و ایمان مطمئن بخود را از دست دادند نباید بار دیگر نقش رهبری جنبش رها میکنند ؛ مگر آنکه آماده باشند برای اعتراف به اشتباهات شان و مشی سابقشان را محکوم کنند و در عمل مدارك کامل به پیشگاه خلق تقدیم نمایند بطوری که بتواند خلق را قانع سازد و اعتمادش را بآنان بازگرداند ؛ زیرا بازگرداندن آنهاست که اعتماد خلق را از دست داده اند به صحنه ؛ تنها لطافات بزرگی به خلقمان و خط مشی میهنی آن خواهد زد و هر کس به هر شکلی در بازگرداندن اینان نقشی داشته باشد ؛ از مسئولیت تاریخی رهائی خواهد یافت .

و اما آنهاست که با قضیه "کرد تجارت کردند و ثروتمندان جنگ شدند" ضروری است رسوا گردند و به هیچوجه بآنان اجازه داده نشود که به صحنه "سیاسی بازگردند" .

جنبشهای آزاد بیخس خلقهای دیگر جهان همیشه این نکات را در نظر داشته اند و جنبشهاییکه این نکات را ملحوظ نداشته اند ؛ پیروز نگشته اند و بشکستهای پی در پی دچار شده اند . همچنین تاریخ قدیم و جدید خلق کردمان نیز نمونه هایی از این نوع دارد . نباید اینرا هم فراموش کنیم که خلقمان و جنبش میهنی اش محصل آزمایش و تجربه گیری نیست و قضیه مان را نمیتوان و نباید دچار شکست پی در پی نمود . ما بدینوسیله از تمام نیروها و احزاب میهنی کردستانی و عراقی میخواهیم که این ارزیابی ما را مطالعه کنند و نظر خود را درباره آن ابراز نمایند تا این نظریات



مورد گفتگو قرار گیرند و مورد استفاده واقع شوند و این نیروها نیز در استفنای تجزیه و تحلیل تجربه، شورشمان مشارکت داشته باشند و از هر جنبه ای آنها تکامل بخشند . ما از هر نظریه و بحثی که در مورد این ارزیابی مان بشکلی عینی انجام گیرد ، استقبال میکنیم . ما کوشش کرده ایم که در این ارزیابی خود تا آنجا که در قدرتمان بوده تحلیلی عینی بدست دهیم ، زیرا منظور مان طعنه زدن و از زشتخوشی کسی سخن گفتن نیست . از این مسائل و حمله بد یگران پرهیز میکنیم زیرا در هر شرایطی به قضیه ملت مان لطمه میزند . اسم بردن از بارزانی در بیشتر جاهای این جزوه مسأله ای طبیعی است زیرا خط مشی شورش کرد بطور کلی با نام او گره خورده است و برخی مواضع و رویداد های تاریخی پراهمیت که باز با نام او همراه اند و باید از آنان سخن گفت ، بخش مهمی از خط مشی شورش مان را که ما در اینجا تحلیل کرده ایم ، بوجود میآورند . همچنین رهبری بارزانی یا ( مقرر بارزانی که از آنان در مواردی که مستقیماً بآنان مربوط می شده اسم برده شده است . ذکر این موارد بدون اشاره به نام و نقش اینان کامل نخواهد بود . عین همین استدلال در رابطه با هر دستگاه دیگری که در این تحلیل از آن نامی برده شده است ، یگار برده میشود . و اما نشان دادن اشتباهات و مسئولیت آنها را بعهده گرفتن و لزوم اعتراف صریح بآنها و انتقاد شدید بآنها و تأکید بر محکوم کردن برخی مواضع و اعمال و تذکر برخی واقعیت های مهم که همیشه از خلفان مخفی نگاه داشته اند و نکات دیگری که در این جزوه آمده اند ، طرحشان را ضروری میدانیم و بنظر ما ربطی به حمله شخصی بدیگران ندارد ، آنطوریکه بعضیها خیال میکنند ، کسانی که هیچگونه ارزیابی روشن و صریحی را در مورد خط مشی گذشته مان قبول نمیکنند .

ای توده های قهرمان کردستان

ما در حالیکه در برابر مبارزه قهرمانان تاعلیکه شما افتخار شرکت در آنها در صفوف شورش داشتید ، و خاطره شهداتی که در این راه مقدس جان باختند و با شما در درد و ناگواری فاجعه ای که در آن بسر میبرید شریک هستند ، در هر کجا که هستید سرتعظیم فرود میآوریم و اعتقاد بی پایانی به قدرت شما برای کار کردن و آمارگی تان برای قربانی

دادن و فداکاری کردن شما داریم. زیرا میدانیم که ناصالحی رهبری و شرایط بین-المللی موجب آن شدند که شما با هداقتان نرسید، همانطور که توضیح دادیم و اینهم از آمادگی شما برای جان باختن و خونخواهی تان نمیکاهد و دشمنان ترسوی خلقمان را از قدرت و جرأت بی بهره خواهد نمود. آن دشمنانی که از راه توطئه چینی بر علیه خلقمان و تسلیم رهبری شورشی با هداقتان رسیدند، از شما میخواهیم که دچار یأس نشوید و پیش از پیش به خود و بآینده ایمان داشته باشید و مبارزه خود را دوش بدوش توده های عرب و اقلیتهای عراق تا رسیدن خلق با هداقت و رهائی از استثمار ظلم و زورگویی فاشیستی و نژادپرستانه و تحقق اتونومی در کردستان عراق و دستیابی خلق عراق به حقوق و آزادیهای دیمکراتیک خویش ادامه دهید.

ما نیز که تصمیم گرفته ایم مبارزه را بر مبنای خط مشی مقدس پارتی دیمکرات کردستان بطوریکه آنرا از تکرار اشتباهات گذشته و انحرافات محفوظ بدارد ادامه دهیم، بار دیگر با شما پیمان میندیم با تمام نیروی خود و بدون ملاقات در صف جلوی شما تا تحقق اهداف میهنی و ملی خلقمان کوشش کنیم و منتهای همکاری را با احزاب و نیروهای میهنی عراق تا رهائی از چنگال سلطه دیکتاتوری - تکریتی بعمل آوریم.

پیروز باد مبارزات سخت خلق قهرمانان در راه رسیدن با هداقت عادلانه اش که در اتونومی کردستان عراق متبلور هستند.

افتخار بر شهدای قهرمان کرد، کردستان و همه شهدای خلق عراق

زنده باد مبارزه خلق عراق به رهبری نیروهای میهنی اش و برای

پایان دادن به سلطه فاشیستی تکریتی و استقرار یک رژیم

دیمکراتیک ملی در کشور

سرتنگون باد توطئه ارتجاعی الجزائر که بر علیه مبارزه خلقمان و شورش

چیده شد.

زنده باد برادری کرد و عرب و اقلیتها و مبارزه مشترکشان علیه امپریالیزم،

صهیونیزم و ارتجاع

پارتی دیمکرات کردستان

( کمیته بازسازی )

اجرای احکام اعدام در مورد رفقای قهرمان :

( شهاب‌شیر نوری ، جعفر عبدالواحد ، انور زوراب )  
از طرف داروستانه حاکم در بغداد ، جنایت دیگری بر  
جنایات آنان علیه خلق کردمان افزود . ما در حالیکه  
مقتضای خشم و نارضایتی خود را بر علیه این جنایت  
پلید ابراز می‌داریم ، خلق قهرمان مان را مطمئن می‌سازیم  
که خون فرزندان شبیه هدر نمی‌رود و فاشیست‌ها از مجازات  
سخت خلق مبارز عراق رهایی نخواهند یافت .  
( کمیته بازسازی )

اوائل و اواخر ۱۹۲۲

## توضیحات مترجم

۱- این جزوه از روی متن کوردی با مقابله با متن عربی ترجمه شده است . نویسندگان جزوه از کادرهای رهبری " جنبش مسلحانه " کرد " در دوره " گذشته بوده اند و اکنون فعالیت خود را زیر نام کمیته " تدارکاتی پارتی دمکرات کردستان از سر گرفته اند . عنوان تشکیلاتی این کمیته در زبان کوردی " کمیته‌ی فاماده کردنی پارتسی دیموکراتسی کوردستان " و در عربی " اللجنة التحضيرية للاحزاب الديمقراطية الكردستانية " میباشد . با در نظر گرفتن نتیجه گیریهائی که این جزوه میکند و اهدافی را که این کمیته دستیابی به آنان را در نظر دارد شاید عنوان " کمیته " بازسازی پارتسی دمکرات کردستان " در زبان فارسی دقیقتر باشد . ناگفته نپیداست که ما با بسیاری از تحلیل‌ات این جزوه موافق نیستیم ولی بخاطر افشای گوشه‌ای از ماهیت و عملکرد رهبری بارزانی - پارتی ، به ترجمه آن دست زدیم . کمیته " مزبور نشریه‌ای نیز به زبان کوردی به نام " مبارزه " کردستان " منتشر می‌سازد .

۲- در متن کوردی و عربی این جزوه و عموماً در ادبیات سیاسی جنبش کرد در عراق حتی گرایش‌ات کمونیستی ( به جزوه " مفسره از سوی حزب کمونیست عراق - رهبری مرکزی مراجعه شود ) از این دوره از مبارزه " ملت کرد در عراق ۱۹۶۱ - ۱۹۷۵ بعنوان " انقلاب کرد " نام می‌برند . بنظر ما این تفسیر از جنبش کردها در عراق نه تنها از نظر ایدئولوژی ، سیاسی و اجتماعی نادرست است بلکه اساساً ضعیف را که این جریان اجتماعی طی کرد ، علیرغم حقانیت خواست و مبارزه " توده های زحمتکش برای رهایی از ستم ملی و طبقاتی فاصله عمیقی با انقلاب دارد . در زبان کوردی " شورش " معادل " انقلاب " در زبان فارسی است ما در این ترجمه اصطلاح " شورش " را بکار برده ایم تا هم امانت در ترجمه حفظ شده باشد و هم تصور غلطی در ذهن خواننده " فارسی زبان در این مورد بوجود نیاید .

# شرایط مساعد و نامساعد بین المللی

و  
مبارزه خلاق کرد

ترجمه از نشریه «پیشازی نسوی» (راه نو) ارگان کردی  
اتحادیه «مهن پرستان کردستان» شماره ۲ - نوامبر ۱۹۷۶

شرایط " ناصاعد و ساعد " بین الطلی و مبارزهٔ خلق کرد  
طلسم شرایط بین الطلی

هنگامی که رهبری عشایری از کردستان فرار کرد و به آن سوی مرز رفت به مردم میگفت: فرارش نتیجهٔ توطئهٔ " بین الطلی و ساعد " است که جریان یافته است. رژیمهای بغداد و تهران و آنکارا بار دیگر برای امحاء کردها متحد شدند و از آنجا که رهبری عشایری نمیخواهد مسئولیت محو و نابودی ملت کرد را به عهده بگیرد، اینست که از " جنبش " دفاع نمیکند و از کردستان فرار میکنند و به ایران میروند، در آنجا چشم براه " شرایط ساعد بین الطلی " میبندند تا در فرصتی مناسب دوباره از نو شروع کنند!!

افسانهٔ " شرایط ناصاعد بین الطلی " که موجب شکست شورش کرد خواهد شد و افسانهٔ " شرایط ساعد بین الطلی " که سبب زنده شدن شورش کرد خواهد شد، افسانههایی است که متأسفانه هنوز هم از جانب بعضی ها که میخواهند از قبل میراث مالی، تشکیلاتی و سیاسی رهبری وامانده، به مال و ستا-لی برسند تکرار میشود و هدفشان از این کار توجیه فرار رهبری و احتراز خودشان از میدان اصلی مبارزه و برای دلسردی توده های خلق کردستان از سوی و از جانب دیگر برای اخلاص در رشد فعالیت اتحادیهٔ " میهن پر-ستان کردستان و انکشاف مبارزهٔ انقلابی خلق کردستان بر اساس مشی نویسن که با خصلت مترقیانهٔ کردایی ( جنبش ملی کرد ) هم هماهنگ باشد میباشد. حال ببینیم این طلسمی که نامش " شرایط ساعد بین الطلی " است و شورش کرد را محکوم به شکست ساخت و آن " شرایط ساعد بین الطلی " که برگفتهٔ این اقایان خلق کرد میباشد همراه آنان چشم انتظارش بنشینند تا از برکت آن دوباره مبارزه اش را آغاز کند چیست؟

تضاد عمده

در کردستان عراق، تضاد عمده در مرحلهٔ کنونی مبارزهٔ خلق کرد، تضاد

بین ملت کرد و رژیم فاشیستی ، نزاد پرست خونینی است که اقتصاد و بازار عراق را به بند استعمار نوکره زده است . بدین جهت تضاد عمده ما با حاکمیت دو جانبه فاشیستی و نئوکلنیالیزم است .

\* خلق کرد می خواهد موجودیت ملی خود و خصلت تاریخی و ترکیب طبیعی سرزمین خود را حفظ نماید .

\* رژیم فاشیستی نزاد پرست بغداد بنویس خود می خواهد خلق کرد را تار و مار کرده کاراکتر ملی اش را تغییر دهد و از او عرب بسازد و کردستان را هم به عربستان تبدیل نماید و ثروت و دارایی آنرا به سود خود و نئوکلنیالیزم تاراج نماید . این یورش رژیم خونین عراق چنان وسیع و همه جانبه و چنان شدید و نزاد پرستانه است که مجبوره دفاع از کردستان را بحدی گسترده ساخته است که هر عنصر فداکار کرد میتواند در آن جای گیرد ، حتی هر مبارز کردستانی و توکن و آسوری نیز در آن جای تواند گرفت .

در مقابل توطئه تارو مار کردن خلق کرد و تعریف خاک کردستان ، در مقابل جور و ستم بی اندازهای که رژیم خونین عراق در مورد خلق اعمال میکند در وظایف ملی ، میهنی و انسانی بردوش همه سازمانها ، گروهها ، محافل و عناصر از کمونیست گرفته تا دمکرات مارکسیست انقلابی ملی گرا و صهیونیست قرار دارد که در برابر این توطئه چنایتکارانه ایستادگی کنند و برای الغاء و درهم شکستن آن مبارزه نمایند .

از این دیدگاه است که امروز در کردستان عراق تضاد عمده بین ملت کرد تحت یورش و رژیم فاشیستی و نزاد پرست مهاجری است که با اعمال خود ضایع نئوکلنیالیزم را نیز پاسداری میکند . وظیفه عمده همه گرایشات عناصر و گروههایی که خود را دلسوز خلق کرد می انگارند نبود علیه فرمانروایان عراق و مبارزه برای درهم شکستن تعریب کردستان است نه درگیری در انجام تکالیف و حل تضادهای فرعی و پریدن به این و آن . زیرا مبارزه همگی اینها همچون مبارزه خلقشان ، در درجه اول میباید علیه فرمانروایان عراق و در خدمت

وظیفه عمده و حل تضاد عمده باشد .

اتحادیه میهن پرستان کردستان آشکارا اعلام نموده است و به اطلاع همگان رسانده است که مخالفت موجودیت و بوجود آمدن هیچ سازمان مبارزی نیست . و با هر سازمان مبارزی که حاضر باشد علیه رژیم کفونی عراق مبارزه کرده و روابط نوکر منشانه با امپریالیسم امریکا و رژیم ایران و نوکران دیگر امپریالیسم امریکا در منطقه نداشته باشد ، در عرصه مبارزه نه تنها همکاری بکنند ، بلکه تا آنجا که برایش ممکن است به تقویت و گسترش آن نیز کمک بفرستند . زیرا با این کار به افزودن سنگر دیگری به مبارزه خلق کرد کمک شده و به انجام وظیفه عمده و حل تضاد عمده این مرحله مبارزه میهن خلق کرد و رژیم نژاد پرست عراق ، به ملت کرد کمک مینماید . بنابراین اشتغال آن گرایشات و عناصری که خود را دلسوز میپندارند و خود را برای مبارزه و خیزش مجدد آماده میسازند ، در پلیسکهای فرضی و حطه به گرایشات دیگر و کوشش برای اخلاق در کارشان و اعمال جاسوسی در مورد ایشان نه تنها عمل زیان بخش و غلطی است که مبارزان را از اشتغال به وظیفه اصلی ایشان منحرف میسازد بلکه بیشتر به اسی میباند که دشمنان خلق کرد برای آن مبارزانی که سرگرم تجمع نیرو و بازسازی خود هستند برای درگیری در پلیسکهای فرضی و تبلیغات بیبوده گسترده باشند . تا دشمن فرصت باید بکلی نیروهای خلقمان را پراکنده ساخته و برای همیشه قدرت و توان مقاومت او را نابود سازد . ما معتقد باصل بیساز شده در فوق هستیم و در این مسیر کار میکنیم و اما داستان "شرایط ناصاعه و مساعد بین المللی" که شورش خلقمان را از میان برد و امروزه نیز بعضی افراد آنرا پیراهن عثمان کرده و در هر فرصتی که برای آنان دست دهد ، بمنظور مقابله و دشمنی با انکشاف اتحادیه میهن پرستان کردستان و دلسردی خلق و تضعیف روحیه آنهاست که باید خیزش مجدد خلق شان گام بر میدارند ، مرتب تکرار میکنند . این سلسله



اگر برای روند گسترش گردایشی ( جنبش ملی کرد ) و خیزش مجدد و قیاسام توده‌های خلق کردستان زیانبخش نبیود می باید در باره اش سکوت میشد ، اما سکوت در این باره و پشت گوش انداختن آن ، در شرایطی که حاطین این طرز تفکر منظم و فعالانه بویژه در آن مکانهایی که زیانشان میرسد و دهان به تبلیغ آن میکشایند و بزعم خود میخواهند آنها در قالب تئوری و فلسفه نیز بیان دارند ، ضررش بیش از نفعش میباشد و بدین جهت ما ضروری دانستیم کمی در باره آن سخن گوئیم .

### عامل تعیین کننده و عامل کمکی پیروزی

در این دنیای آشفته و ناسازگار و پراز تضاد ، هیچ جنبش ، هیچ رویداد اجتماعی ، هیچ امر سیاسی ، حتی هیچ موضع گیری سیاسی نیست که آئینه این آشفتگی و تضاد نباشد و مهر طبقاتی بر خود نداشته باشد . فردی که به تئوری علمی و سوسیالیزم معتقد است و آن دیگری که به سرمایه ستداری و مکرسی بورژوازی اعتقاد دارد و آنکه پایبند اساطیر و افسانه ها است هر کدام به نحوی رویدادهای چابصعه خود و جهان را درک می کنند که با درک آن دیگری متفاوت است .

بدین جهت و فردی که دو طرز تفکر مختلف دارند ، زمانی که مسئله طلت شان را مورد بررسی قرار داده و توانائی مبارزه و نیروی مقاومت ، شرایط پیروزی و دلایل شکست او را می سنجند شرایط ناصاعد و مساعد بین المللی را دو گونه میبینند و بدو گونه تحلیل میکنند ، از دو دیدگاه متفاوت .

همچنانکه در علوم طبیعی ، عامل درونی ، عامل اصلی و تعیین کننده و عامل بیرونی فرعی و کمکی است ، در علوم اجتماعی نیز چنین است . تغییرات اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی هر چاصعای قبل از هر

چیز به علل و شرایط درونی آن جامعه بستگی دارد ، علل و شرایط بیرونی تنها میتوانند عوامل کمکی مثبت و یا منفی باشند . اگر جامعه‌ای خود آمارگی پذیرش تغییر و انقلاب را نداشته باشد ، هزاران سرمایه‌گذار لشکر جاسوس مزدور ، ماهر ، متخصص ، کمک دهنده ، استاد و تئوریسین بیگانه نمیتوانند آن را به حرکت در آورند یا تغییری ریشهای در آن ایجاد نمایند . مسئله کرد نیز از این قانون مستثنی نیست .

حال اگر این قانون عام دروغ باشد و داستان " شرایط بین‌المللی " راست به بدون شك ، آنگاه دروهای بزرگ دشمنان خلق کرد نیز راست از آب در می آید که : کردایتی ( جنبش ملی کرد ) ساخته و پرداخته امپریالیسم با حداقل در خدمت منافع بیگانه است .

بیروزی و شکست هر جنبشی به چگونگی تجزیه و تحلیل درست کامل و انکشاف ذاتی و عینی آن وابسته است ، که یکی از موارد آن " وضع مساعد یا نامساعد بین‌المللی " است و این عاملی بیرونی و کمکی است ، نه عامل درونی و تعیین کننده .

### (خلق) کردی دوست است ؟

نگاهی به جهان امروز ، گوش فرا دادن به اخبار وقایع جهان چنان تصور بیری در ذهن انسان میسازد که نقشه " تقسیم اردوگاههای سیاسی و اقتصادی دی جهان را ، هر چند بسیار مبهم و تاریکترین ترسیم کند :

— امپریالیسم امریکا

— اروپای غربی و بلوک کشورهای سرمایه داری

— اتحاد شوروی و بلوک کشورهای اروپای غربی

— چین

— کره ویتنام کامبوج و لائوس

— کشورهای در حال توسعه یا عقب‌نگهداشته شده یا چنانکه آنها

را جهان سوم مینامند .

کردن استثمار شده و تحت ستم و نیز آن دولتهای استثمارگر و مرتجعی که کردها در چهارچوب کشورهایشان زندگی میکنند بخش از جهان سوم هستند بدین جهت این نحوه تقسیم بندی عجیب بنظر میرسد . در میان این اردوگاهها از سوئی و در میان هر اردوگاهی نیز جداگانه تضاد و ناسازگاری موجود است . . . .

این تقسیم بندی که در سطح جهان دیده میشود ، در هر جامعه طبقاتی نیز موجود است یعنی : در کردستان نیز که جامعه ای طبقاتی است و طبقات و گروه بندیهای مختلف اجتماعی در آن وجود دارند ، بگذارید برای مثال رهایی کردن را از دیدگاه یک دهقان فقیر کرد و یک زمین دار کرد مورد بررسی قرار دهیم که احتمالا هر دوی آنها با دلسوزی و صداکاری در مبارزه رهایی بخش خلق کرد شرکت کنند : آن دهقان به امید آنست که از برکت رهایی کردن وضع گدانش بهتر شود ، دارای زمین و گوسفند ، تراکتور و محصولات کشاورزی مناسبتری گردد ، در حالیکه آن زمیندار احتمالا به امید آن باشد که از برکت این رهایی زمینهایش را حفظ کند و در آینده نیز پایه اجتماعی و اقتصادی والای خود را حفظ نماید .

تجزیه و تحلیل شرایط مساعد و نامساعد بین المللی نیز چنین است . این بستگی به خط مشی دارد که شورش کرد میباید و چگونه دوست و هم پیمان و دشمن و خصم را در داخل و خارج از آن از هم تمیز میدهد ، در این حالت ممکن است فردی شیعی ( کمونیست ) تا زمانیکه اتحاد شوروی و یا چین به کردها کمک نکنند و از مبارزه آنان پشتیبانی نکنند " شرایط بین المللی " را برای پیروزی معضل کرد ناصاعد ، ارزیابی کند . و فرد دیگری که به نظام سرمایه داری و دمکراسی آن که به دمکراسی کلاسیک و یا بهروازی از آن نام برده میشود معتقد باشد ، ممکن است کمک امریکا و اردوگاه کشور های سرمایه داری اروپای غربی را شرط پیروزی جنبش کرد بداند . . . .

طت کرد در چهار چوب چند کشور که در خاور میانه قرار گرفته اند زندگی میکند . دوتا از دولتهای این کشورها در زمره دولتهای بزرگ نفتی دنیا هستند و بعضی از منابع غنی نفت این کشورها نیز در کردستان قرار دارد . خاور میانه به غیر از نفت ارزش استراتژیک مهم دیگری را نیز داراست . علاوه بر این بازار وسیع گسترده و معمولی برای جذب مواد مصرفی و محصولات کشورهای صنعتی است و خریدار " محترم " اسلحه و وسائل جنگی است . وجود چند دولت جداگانه وابسته به چند اردوگاه متضاد و جداگانه تجمع چندین تضاد مهم در منطقه مانند : مسئله فلسطین ، مسئله کرد مسئله ظفار و خلیج ، عدم وجود آزادیهای دموکراتیک ، شکاف عمیق میان طبقات استثمارگر و طبقات تحت ستم این جوامع ، دخالت ارتش در سیاست و کودتا . . . . .

اینها همگی اوضاع سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و نظامی فروکش نکرده لاینحل و قابل انفجاری هستند و احتمال رویدادهای فوری را در منطقه ایجاد کرده اند و زمینه ای را بوجود آورده اند تا همگی این اردوگاهها هرگز - ام از سوئی برای یافتن دوست و هم پیمان و جای پای باز کردن و جای پای - محکم نمودند خود کوشش نموده و برای تقویت و استحکام مناسبات اقتصادی - سیاسی و نظامی با دولتهای منطقه تلاش نمایند .

حال اگر فردی چینهای یا جوانی از مسئله کرد را مورد دقت قرار داده و تقسیم بندی جهان و خاور میانه را در نظر بگیرد چنین تصویری خواهد داشت .

کردان - خلقی بدون دولت و ارتش ، بی نفت و پول و تجارت ، بنقسم ، زبردست و دشمن دار هستند .

دولتهای استثمار کننده کردان - هر کدام مناسبات بسیار نزدیک و حسنه یا آنکه بعضی هایشان مناسبات نوکر منشانه با یکی یا چندتا از این اردوگاهها بخاطر منافع کردها مناسبات و بستگی های خود را با این دولتها

به مخاطره ببندازد ؟

کسی که چنین به مسئله برخورد کند و شرایط بین‌المللی مساعد را برای پیروزی کردها و شرایط نامساعد را برای شکست آنان عمده بداند بی شک منظره شرایط بین‌المللی را در ارتباط با خلق کرد در اوضاع کنونی ، چنان نامساعد و تیره میبیند که روز روشن برایش تاریک میشود و دنیا را سوراخ موش شمیله‌دار و هیچگاه بارقه پیروزی را نخواهد دید و قول بی پایه و شناخته شده رهبری عشائری را آیت‌سماوی میداند که گویا : ( خلق ) کرد بی دوست است ؟؟

بعضی از جوانب منفی مبارزه کردها

در عراق

مبارزه خلق کرد در کردستان عراق ، ویژگی‌هایی خاصی دارد که احتمالاً نه تنها آنها با مبارزه بسیاری از خلقهای تحت‌ستم جهان متفاوت میسازد بلکه میتوان گفت که با مبارزه خلق کرد در کشورهای چین ایران و ترکیه نیز متفاوت است .

« مبارزه کنونی کردها در عراق مانند سالهای بعد از جنگ جهانی اول نیست که مستقیماً با امپریالیسم انگلستان و نیروهای مسلح و ماء‌موران آن درگیر باشد . . . . . مانند مبارزات دوران تسلط‌خاندان سلطنتی ها - شی وابسته به امپریالیسم نیز نیست . نه مانند مبارزه خلق ویتنام است که مستقیماً رو در روی امپریالیسم امریکا قرار گرفته باشد و نه مانند مبارزات خلق الجزایر یا یکی دیگر از کشورهای است که یکی از دول سرمایه داری اروپا مستقیماً در آن حضور داشته باشد و حکومت کند . عراق کشوری است که در جهان سوم قرار گرفته است . این کشور از طرف امپریالیسم و چند اردوگام دیگر استثمار میشود . مواد خام از آن خریداری میشود و مواد مصرفی به قبضتی که در بازار جهان سرمایه داری تعیین میشود به آن فروخته میشود .

کشوری است که فقر، عقب ماندگی، بیماری، پائین بودن سطح زندگی - اختلافات طبقاتی میان طبقات ثروتمند و فقیر، عقب ماندگی اوضاع اقتصادی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و بهداشتی نشانه های مشخصه آن است.

از نظر تئوری، از فرمانروایان عراق چنین انتظار می رود که در مرحله مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا و اردوگاههای استثمارگر باشند، برای تحقق استقلال سیاسی و اقتصادی و برای تاهمین انکشاف مابقی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی. یعنی تضاد عمده رژیم عراق نیز میباید با امپریالیسم آمریکا و اردوگاههای استثمارگر باشد، نه با اهالی کشور خود شری یا بخشی از این اهالی. و موقعیت خلق کرد نیز از نظر تئوری میباید بدین ترتیب میبود و تضاد عمده ما شری با امپریالیسم آمریکا و اردوگاههای استثمارگر میبود نه با حکومت کشور خود. اما بعضی اوقات عمده و غیر عمده یا اینکه تضاد درجه اول و درجه دوم جاهایشان را عوض میکنند و در مرحله ای یکی شان جای دیگری را میگیرد، چنانکه در کشور ما عراق مشاهده میشود و فرمانروایان عراق خودشان را برای کردها به تضاد عمده تبدیل کرده اند و پروا ندارند که آنها را نابود سازند، بویژه آنکه مبارزه علیه نئوکلیتالیسم که کشورمان را استثمار میکند به مبارزه علیه حکومتی که بنا به خصالت طبقاتی و منافع خود زمینه این استثمار را فراهم آورده و منافعش را پاسداری میکند بشدت گره خورده است.

مبارزه کنونی کردها در عراق علیه حکومتی نیست که عضو یکی از پیمانهای نظامی بد نام باشد، بلکه این مبارزه علیه حکومتی خودی است که گویا نفت را ملی کرده است و در حال اجرای قانون اصلاحات ارضی است.

در سطح جهانی ادعای ترقی خواهی، انقلابی گری و دشمنی با امپریالیسم را دارد. حزبی کمونیست در کابینه ائتلافی شرکت دارد و روزنامه علنی منتشر میکند. این حکومت مناسبات حسنه و دوستانه با اتحاد شوروی و جمهوری تو دهای چین دارد و در آن چائیکه به تبلیغات و چشم بندی نیازمند باشد شمیرش از انقلابیون و پستانم و فلسطین نیز تیزتر است.

مبارزه کنونی کردها در عراق هنوز در درجه اول خصمیت ملی دارد، پاسداری از موجودیت ملی کرد و حفظ ترکیب ملی ساکنین خاک کردستان و تحقق اهداف ملی و حقوق فرهنگی کرد آن را حکومت عراق در حرف قبول دارد و در قوانین رسمی و روزنامه ها و موضع گیریهای رسمی اش آنرا قبول کرده و به رسمیت شناخته است، در حالیکه دولت های همجوار نه تنها در عمل حقوق ملی کردها را پایمال کرده اند بلکه در حرف نیز آنها را قبول نداشته و به رسمیت نمی شناسند.

این ویژگیهای مبارزه کردها علیه حکومتی به ظاهر "ترقی خواه" و در واقع "دیکتاتوری، نژاد پرست و ارتجاعی" در عراق بسود فرمائروایان بغداد است و موجب سردرگمی و گیجی بسیاری از نیروهای خارجی و حتی خیلی از کردها نیز شده است، بویژه آنهایی که ماهیت نشوونگنالیسم و روابط آنها با حکومت بغداد بخوبی درک نکردند.

### معضل کرد بدست چه کسی و در کجا

حل خواهد شد

تمیز دادن درست و آگاهانه دوست از دشمن، در سطح کردستان، عراق، خاورمیانه و در سطح جهانی یکی از مهمترین عوامل پیروزی مبارزه آزادیخواهان خلق کرد است تا در پرتو آن خلق کرد بتواند با نیروهای دوست، همسنگر و هم پیمان، متحد گشته و علیه دشمنانش به نبرد برخیزد. این مسئله خود فی النفسه تا حد زیادی مشکل درک "شرایط مساعد و نامساعد بین المللی" را خنثی میسازد.

چه نیروهائی بودند که کردستان را تقسیم کردند و ملت کرد را از هم جدا ساختند؟ چه نیروهائی بودند که خلق کرد را از حق تعیین سر - نوشت خویش محروم کردند و وی را به برده بردگان تبدیل کرده و بموجب تاراج ثروت و منابع زیرزمینی خاکش و رنج ساکنین این سرزمین و عقب ماندگی

اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کرد و کردستان شدند ؟ چه نیروهای بودند که جنبشها، شورشها و قیامهای این سده کرد را در بر یابی از اشک و خون غرقه ساختند ؟ و کیستند آنهایی که هم اکنون نیز مانع رسیدن کردها به آزادی، رهائی، مساوات و بهشترفت هستند ؟ آیا این نیروها خلقهای ترک، فارس، عرب و آذری . . . بودند ؟ کارگران دهقانان و زحمتکشان این کشورها بودند ؟ یا اینکه امپریالیسم ارتجاعیون و نوکران امپریالیسم ؟

این یوسشهای بالا را هر کسی بر مبنای چگونگی برخورد و درک خود نسبت به مسئله کرد و خلقها و جهان نگرى ای که دارد و معیارهای سیاسی و ایدئولوژیکی که بکار مینند، پاسخ میگوید . بدین جهت است که پاسخها یا یکدیگر متفاوت بوده و شبیه هم نخواهند بود . همان طور که قبلاً نیز گفته شد، ویژگیهای مبارزه کردها در عراق بسود دشمنانش میباشد و این به سردرگمی و عدم قضاوت درست بسیاری از چریکانات سیاسی کمک میکند بدین جهت ممکن است فردی که نسبت به مسئله کرد احساس هم دردی هم داشته باشد به علت نحوه تفکر و ادراک سیاسی و موقعیت جغرافیائی کردستان چنین بیندارد که زمانی "شرایط بین المللی" به سود کردها خواهد بود که آمریکا و اعضای پیمانهای سنتو ناتو . . . به کردها کمک نمایند و از آنان پشتیبانی کنند و تا زمانیکه آنها تبدیل به دوستان کردها نشوند و مسئله کردها نیز حل نخواهد شد .

در چنین حالتی اگر قرار باشد این فرد بین خلقهای تحت ستیم ایران و انقلابیون فارس آذری عرب و کرد . . . از سوسی و شاه و رژیم ایران از سوی دیگر دوست و هم پیمانی انتخاب کند شاه و رژیم و سازمان امنیت - اثر را بر میگزیند و نه خلقهای ایران را .

اما فرد دیگری که معیار علمی درست دارد و با درو اندیشی، همه جانبه و عمیقاً "مسئله" خلقش را در چهار چوب موقعیت تاریخی و بین المللی



که وی در آن میزید، مینگرد و بر آنست که سرنوشت و منافع استثمارگران و زورگویان جهان بهم گره خورده است و مسئلهٔ خلقهای استثمارشده و ستم - دیده نیز بهم وابسته است، امپریالیزم آمریکا را بزرگترین دشمن خلق کرد و خلقهای ستمدیدهٔ جهان میدانند و چشم داشت هیچگونه کمک و دوستی از رژیمهای استثمارگر و ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم مانند ایران و ترکیه و اسرائیل نخواهد داشت. خلق کرد بعنوان خلقی استثمارشده در راه از بین بردن ستم ملی و طبقاتی مبارزه میکند، در راه بدست آوردن آزادی حق تعیین سرنوشت و انکشاف اجتماعی اقتصادی و فرهنگی خویش. خلق کبرد با همهٔ خلقهایی که علیه استثمار و زورگویی و عقب ماندگی و برای تاهمین آزادی و ترقی در سراسر جهان مبارزه میکنند همدر، هم مبارزه، هم هدف و هم راه است و دشمنانشان یکی است. وی آنها را دوست و هم پیمان خود می - داند نه استثمارگران هم ملیت خود و استثمارگران دیگر ملیتها را.

خلقها سازنده و نیروی محرکهٔ تاریخ هستند. خلقها براندازنده و از میان برندهٔ شرایط ناساعد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هستند. در این سده این خلقهای جهان بودمانند که چندین بار "موازنه" بین قدرتها می جهانی را تغییر داده و "شرایط بین المللی" ناساعد را به مساعد تبدیل کرده اند و عامل تقسیم بندی مجدد اردوگاههای سیاسی اقتصادی و نظامی جهان شده اند. خلق کرد نیز می باید خود برای مساعد کردن "شرایط ناساعد داخلی و بین المللی" مبارزه کند. "شرایط بین المللی" برخلاف تبلیغات و ادعاهای رهبری عثمانی در جریان به شکست کشاندن جنبش کرد چند انهم ناساعد نبود که موجب نابودی شورش کردستان گردد در فرصتی دیگر در این باره سخن خواهیم گفت و اکنون نیز این شرایط چند ان ناساعد نیست که آنها ملتشان را از آن بترسانند تا در مقابل این چنگ نابود کننده و پنهانی ای که فرمانروایان نژاد پرست عراق علیه اش برپا کرده اند سر تسلیم فرود آورند.

کرده‌ها اگر چشم امید به امپریالیسم آمریکا و دولت‌های ارنجایی و استعمارگر مطلقه بدوزند، بی شک "شرایط بین‌المللی" ناساعد خواهد بود و چنان که رهبری هشامیری میگفت: کرد بسیار نخواهد داشت.

اما اگر جنبش آزاد یخواهانه خلق کرد بخش لاینفکی از مبارزهٔ خلقهای ستمدیده و استعمار شدهٔ جهان باشد و در مسیر تاریخی خود گام نهد در این حالت در میان اردوگاههای مترقی جهان، در میان جنبشهای انقلابی و رهائی بخش خلقها، در میان جنبشهای کارگری و ترقی خواه اردوگسپاه کشورهای سرمایه داری بسیاری دوستان همدرد و هم پیمان دارد و آنها را می یابد.

مسئلهٔ کرد، نه به تصمیم و فرمان سازمان ملل متحد و نه به فرمان کاخ سفید و پنتاگون و کاخ مرمر و نه کرملین، میتواند حل شود. مسئلهٔ کرد تنها از جانب خود ملت کرد و در داخل سرزمین کردستان با مبارزهٔ انقلابی خلق کردستان به رهبری حزبی واقعا پیشرو و در اتحاد مبارزاتی با خلقهای عرب، ترک، فارس و آذری وغیره... حل خواهد شد.



# در راه تحکیم اتحادیه میهن پرستان کردستان

سرمقاله روزنامه «آلای شورش» (پرچم انقلاب)  
نشریه عمومی سازمان مارکسیست - لنینیستی  
کردستان  
شماره (۱) سپتامبر ۱۹۷۷

### \* در راه تحکیم اتحادیه میهن پرستان کردستان \*

فروپاشاندن جنبش مسلحانه در مارس ۱۹۷۵ خلعمان را برسریک دوراهی تاریخی قرار داد، یکی تسلیم شدن به ( واقعیت ) بود، سرخم نمودن در مقابل فاجعه‌ای که توده خلعمان را بدست دشمن قاشیست سپرده و دست روی دست نهادن در برابر نقشه های عرب سازی و پایمال نمودن حقوق خلیق در کردستان و دیگری راه مبارزه و ایستادگی در مقابل نقشه های پلید دشمن که در راه نابودی خلعمان میکوشد. البته اعمال این سیاستهای پلید از جانب حزب بورژوازی بعث بر ملت عراق تنها بمنظور حفظ و نگهداری منافع طبقه حاکم است و بس. و مسلم است که با از میدان بدر رفتن یک رهبر از صحنه مبارزه یک خلیق و یا ورشکسته شدن یک حزب، جنبش استقلال طلبانه و آزادخواهانه خلیق پایان نیافته و از بین نخواهد رفت، اگرچه بدین علت جنبش شکست بخورد و متحصّل لطمات و ضربات فراوان گردد. جنبش خلیق کرد نیز از این قاعده مستثنی نیست و راه خویش را، راه مبارزه را ادامه خواهد داد.

هنگی میدانند که تنها حزب مجاز در طی ادامه انقلاب گذشته، پارتی میمکرات کردستان بود و بس و هر نوع فعالیت دیگری چه سازمان یافته و چه فردی از طرف دستگاه بدنام " پاراستن " و دیگر سازمانهای وابسته به رهبری سرکوب و به سختی عقوبت داده میشود و بدینگونه به خلیق و توده مردم تحصیل گشته بود. البته این پدیده معلول عللی چند که ریشه های توده‌ای و مردمی هم داشته است میباشد و بهمین جهت لازم است که مختصراً از آن سخن گفت.

۱۹۴۵ و سالهای بعد از آن سرآغاز فعالیتهای سیاسی به گونه‌ای حزبی و سازمان یافته در میان توده های خلیق کردستان عراق محسوب میشود و پایه پای بورژوازی، پرولتاریا نیز در این فعالیتها قدم برداشته است. اما بعد از شهادت " فهد " حزب کمونیست عراق، جانی رفرمیستی در پیش گرفت و بسبب علت فقدان مبانی علمی مارکسیست - لنینیستی و ضعف در شناخت و ارزیابی

مسئله ملی نتوانست طرح و چاره‌ای ارائه دهد و از لغزش توده خلق به راه بورژوازی جلوگیری بعمل آورد. و این بخصوص زمانی بود که جمهوری مهاباد دچار شکست گشت و فشار و خفقان بیش از پیش افزایش مییافت. وجود این شرایط آغازی برای رشد و پاکرفتن افکار و ایده‌نولوژی ارائه شده از جانب بورژوازی بود که پارتی دمکرات کردستان آنرا نمایندگی میکرد. بعد از انقلاب بورژوازی ۱۹۵۸ حزب کمونیست باز به راه دنباله روی و اطاعت از سیاست روز عبدالکریم قاسم رفت و با درپیش گرفتن سیاست رفرمیستی و تسلیم طلبانه خویش و به طاق نسیان نهادن مشکلات توده مردم و بخصوص مسئله ملی خلق کرد چنین وانمود کرد که "مسئله ملی ربطی به حزب کمونیست ندارد" و تنها احزاب بورژوازی هستند که درگیر این گونه مشکلاتند. این گونه جبهه گرفتن و ادامه آن به گونه‌ای بود که مسئله ملی خلق کرد و خواستهای عادلانه و اصولی خلقمان را بباد تفسخ و استهزا گرفتند و این گفته داهیانه، لنین را که: "مسئله ملی بخش عمده‌ای است از دموکراسی در مجموع آن" به فراموشی سپردند، گوئی که آنها اطلاع نداشتند که مسئله ملی کرد جزو لاینفک مسئله دموکراسی در عراق است، که آنها خیلی به آن پایبندی نشان میدادند. علت سلط گشتن و چهرگی ایده‌نولوژی اشاعه شده از جانب بورژوازی بر توده‌های خلق در کردستان همین بود. و بدین ترتیب بود که پارتی دمکرات کردستان که آن هنگام نیرومندترین حزب ملی محسوب می‌گشت، نتوانست رهبری جنبش مسلحانه سپتامبر ۱۹۶۱ را در دست گرفته، نه تنها توده فراوان و بیشماری را به راه خویش کشاند، بلکه دارای نیروی مسلح گشت و این نیرو عاقلی بود برای پیشبرد و اشاعه افکار و ایده نولوژی این حزب. و البته با در نظر گرفتن اینکه پارتی دمکرات کردستان تنها حزبی بود که به دفاع از خواستهای توده خلق برخاسته و شعارهای ملی را بلند کرده و قیام را رهبری می نمود، خیلی زود نتوانست عنوان حزب واحد را به خویش اختصاص دهد و توده عظیمی را تحت شعار "پارتی دمکرات کردستان تنهاست" حزب موجود و مترقی کردستان "بسیج نماید و با بسط افکار بورژوازی و سستی

گردد در مقابل جنبش توده ای و بطور کلی وجود طبقات مختلف را در کردستان نفی نماید و البته تنها طبقه ای که از چنین وضعی سود می برد بورژوازی است و دارندگان و صاحبان اصلی مسئله یعنی رنجبران و زحمتکشان را به انحراف و گمراهی کشانده و دهاله روی بورژوازی میکند. بدون شک بهمین جهت است که بورژوازی کورد و بخصوص (ایل و چهار بازرانی) بعد از آن رسوائی بزرگ باز تلاش در برگشتن به صحنه مبارزه را داشته و میخواهند بار دیگر همچون گذشته بیکه تاز باشند و نگذارند که طبقه زحمتکش و مبارزان اصلی جنبش زمام امور جنبش را خود صاحب گردند و راه خویش را تعیین نمایند. ولی جامعه کرد نیز به علت خصلت طبقاتی گونه گونه خویش و متفاوت بودن منافع طبقات آن، با وجود سلطه مطلقه نظامی و سیاسی پارتی دمکرات کردستان و با وجود اینکه از دو طریق یکی با برانگیختن احساسات ملی و دیگری پراکندن ترس و برچسب ناروا زدن به هر صدای مخالفی سعی در زیر سلطه گرفتن و تحت اختیار در آوردن طبقات مختلف را داشت، معیذاً به همانگونه که نتیجه کجروی هر حزبی رود روشی با واقعیت تلخ شکست است و پارتی دمکرات کردستان نیز نتوانست از این قلعه مستثنی گردد و عاقبت سرش به سنگ خورد.

آنچه که پارتی دمکرات کردستان موفق نشد به آن نائل آید، جلوگیری از پیدایش و بوجود آمدن سازمان مارکسیست - لنینیستی ما بود که بعد از چند سال مبارزه و تلاش در ۱۹۷۰ قدام کرد، زیرا شکوفائی مبارزه طبقاتی به آن حد از رشد خویش رسیده بود که در برابر بورژوازی، طبقه کارگر نیز خود صاحب حزب و سازمان خود باشد. البته وجود احزاب و گروههای دیگری را اگر کردستان و بطور کلی در عراق ادعای رهبری پرولتاریا را دارند نمیتوان نادیده انگاشت و میتوان این احزاب و گروهها را که برخلاف میل اربابان بعثی بوجود آمده اند، در رشد مبارزاتی خود، بوجود آورنده و تشکیل دهنده حزبی دانست که میتواند حزب طبقه پرولتاریا باشد و مبارزه واقعی ملت عراق را در راه بنیاد نهادن سیستمی که طبقه کارگر و زحمتکشان را در عراق از استثمار محفوظ داشته و نیز به خواستهای روای خلق کرد جامعه عمل بیوشاند، رهبری کند. داشتن

حق تعیین سرنوشت برای خلق کرد، ملزومه حاکمیت پرولتاریا و زحمتکشسان و حکومت واقعی طبقات ستم‌دیده در عراق است. با ایمان راسخ به این مطلب، در این دوره از مبارزات که مرحله انقلاب دمکراتیک خلق می‌توان نام نهاد، علاوه بر خرده بورژوازی که مصالحش با مصالح کارگران و دهقانان پیوند دارد، میتوان بورژوازی ملی را با توجه به اینکه از طرف بورژوازی کمپرادور و وابسته حکومتی، مورد تهدید و زوال قرار گرفته است واجد و شایسته همکاری دانست و از مبارزه او علیه بورژوازی وابسته و حکومت استثمارگر استفاده نمود. البته تا حدودی که این کار امکان پذیر باشد. با توجه به این واقعیات سازمان ما (سازمان مارکسیست - لنینیستی کردستان) از همان روزهای بعد از شکست شورش ۱۹۷۵ اعلام نمود که وظایف این مرحله از انقلاب بر دوش تمامی احزاب و گروه‌های مبارز موجود نه تنها در کردستان بلکه در تمامی عراق قرار دارد و این وظایف را میباید از روی برنامه‌های انقلابی درخور خواستها و نیازهای خلق در این مرحله از انقلاب به انجام رساند و برای این کار باید از تمامی نیروهای خویش کمک گرفت.

تنها سازمانی که بعد از فروپاشیده شدن اقتدار نظامی و سیاسی شورش گذشته، پایگاه خویش را در میان توده خلق چه در داخل و چه در خارج از کردستان حفظ نمود، سازمان ما بود. حزب کمونیست عراق - رهبری مرکزی در نتیجه تسلیم طلبی و دنباله روی رهبران آن از سیاست و نحوه عمل بارزانی و رهبری شورش سابق، پس از شکست بارزانی، به دامن بعث بازگشتند و این کار ناهنجاری مستقیم و متلاشی کننده برایشان به‌مراه آورد و ولی بهت عده‌ای از کادروهای فدائکار و حزب اکنون موفق گشته است که بار دیگر به صحنه مبارزه بازگردند و خود را از قید رهبری سازشکار خویش برهانند و در حال حاضر بر پایه سیاست محکم مارکسیست - لنینیستی، خویش همچون نیروئی مبارز جلوه گر است\* بیدایش گروه‌ها و نیروهای متفاوتی که پس از شکست شورش، برخاسته‌اند و یکی

\* منظور از گروه وحدة القاعده است که در این مجموعه دوسند از آن چاپ شده است. (توضیح مترجم)

از محسنات این شکست بود و نمودار آغاز مرحله تازه مبارزات خلقمان ، البته بیشتر این گروه ها هنوز هم در مرحله بنیان گذاری و تیلور فکری و ایده ای خویشند و در کوشش استوار کردن پایه خود در میان توده ها ، در تلاش مبارزه با افکار و ایده های نادرست و غلط ، بخصوص فکر غلط تک حزبی که از جانب رهبری شورش سابق عنوان شده بود . و در سعی اینکه بجای افکار ناروا و منحط ، ایده های اصولی و درست ، جانشین گردد . برای نیل به این هدفها ، مبارزه ای پیگیر از جانب همه نیروها و گروه های مبارز و انقلابی لازم میامد و بهمین منظور بود که در مه ۱۹۷۵ شالوده " اتحادیه میهن پرستان کردستان " گذاشته شد و همزمان با آن در کردستان به ایجاد گروه ها و واحدهای آن اقدام گردید . در معرفی " اتحادیه " به کرات تکرار شده است که " اتحادیه " یک حزب نیست و نیز نمیتواند به عنوان حزب طبقه کارگران و زحمتکشان باشد چرا که نیروهای شرکت کننده در آن ، از لحاظ ایده تئورزی سیاسی متبلور نگشته اند . به استثنای سازمان مارکسیست - لنینیستی ما - و گرد هم آئی این نیروها در چنین چارچوبی ، جبهه ای کاملاً میهنی ای را بوجود نمیآورد بلکه تنها شکل و تصویری است از واقعیت نیروهای موجود در کردستان و بدون شك این واقعیت نیز در حال دگرگونی است و بستگی تام دارد به چگونگی تکامل این نیروها . این قالب کتونی ، موقتی و تغییر پذیر است ، همچنانکه در خلال سال گذشته " جنبش سوسیالیستی کردستان " به صفوف اتحادیه پیوسته است و اگر چه تا حال حاضر چگونگی همکاری اتحادیه ای میان سازمان ما و " جنبش سوسیالیستی کردستان " بطور اساسی حل و فصل نگشته است ، ولی قدمهای عملی و مهمی در این مورد برداشته شده است .

مطلب دیگر اینکه جنبش فعلی تنها جنبشی قومی و سطحی در چارچوب کردستان نبوده بلکه انقلاب دمکراتیک خلق عراق است که به علت انفجار تضادها در کردستان و نیز مناسب بودن شرایط طبیعی آن ، از این منطقه آغاز شده است و بدینگونه و با همکاری و همزمسی همه نیروهای مبارز ملت عراق ، دست رژیم فاشیستی



بعث را از عراق کوتاه نموده و با ایجاد حکومت دمکراسی در عراق به خواسته‌های خلغمان خواهیم رسید .

کوشش برای توسعه و ارتقا اتحادیه میهن پرستان کردستان و مبارزه برای کمبود ها و کاستی های آن ، توانائی این را به اتحادیه خواهد بخشید که بر موانع و سختی های راه خویش پیروز گردد و مبدئی ایجاد کند و پایگاهی برای ساختن بنای عراقی نو گردد .

آنچه که آشکار است وحدت مبارزاتی سازمان مارکسیست - لنینیستی کردستان و جنبش سوسیالیستی کردستان برای حل و فصل تضادهای میان خود بر مبنای احساس مسئولیت و تلاش برای توسعه بخشیدن بیشتر اتحادیه میهن پرستان کردستان خواهد بود ، و البته وجود تضاد میان دو سازمان مستقل ، امری طبیعی بوده و نمیتوان انتظار داشت که حتی یک سازمان مستقل خالصی از تضاد باشد ، چه وجود تضاد باعث جلو رفتن و رشد سریعتر سازمان خواهد گشت . برای حل تضاد آنچه که مهم است در نظر گرفتن میزان حساسیت و اهمیت مسئله است و یافتن راه چاره بهمان نسبت باید باشد . با این قیاس است که سازمانان عمل مینماید و میان مسائل استراتژیک و تاکتیکی فرق می نهد و در عمل این مبنائی است برای مناسبت با سازمانهای دیگر . بهمین جهت از تعام مبارزین و اعضا اتحادیه میهن پرستان کردستان چه اعضا جنبش سوسیالیستی کردستان و چه اعضا سازمان مارکسیست - لنینیستی کردستان و افراد و اعضا مستقل می خواهیم که تلاش خویش را برای توسعه انقلاب دمکراتیک در سراسر عراق و ساختن زیر بنای فکری نو ادامه داده و نیروهای خویش را در راه باروری و پیشرفت هرچه بیشتر اتحادیه میهن پرستان کردستان بسیج نمایند .



# ضمائم:

- ۱ - صاحبیه بارزانی یا کیهان
- ۲ - نامه هنری کسینجر به بارزانی
- ۳ - نامه بارزانی به نمایندگان سنای آمریکا
- ۴ - نامه بارزانی به کارتر
- ۵ - دومین نامه بارزانی به کارتر

## مصاحبه بازرانسی با کیهان

### بازرانی: کارمن تمام است

- من همواره مخالف کمونیسم بودم ،
- زیرا مسلمان هستم
- ما خودمان را مدیون هیچ کشوری
- بجز ایران نمی‌دانیم

مسلمان نیست ، خداوند همه موجودات بی شرف از این نوع را مجازات خواهد فرمود .

رهبر پیشین کردهای عراقی هم چنین به تخیلی از کمونیست ها یاد کرد و آن ها را مسئول کشتار در شمال عراق خواند . کمونیست ها به گفته ملا ، دشمنان اسلام هستند و از هر وسیله‌ای برای افلاخن مسلمانان بجان یکدیگر استفاده میکنند .

ملا که چشمانی با هوش و ذهنی دقیق دارد ، گفت : به اعتقاد من اکثریت کردهای عراقی طرفدار پایان دادن به جنگ بودند. عراق نزدیک به سه میلیون کرد دارد که تنها ۱۰۰ هزار نفر آنها خارج از عراق پسر می‌روند . اکثریت این صد هزار نفر در ایران هستند و چند صد روشنفکر کرد نیز در اروپا زندگی میکنند. ملا گزارش های مربوط به درخواست پناهندگی او و پسرش آدریس را از ایالات متحده و سویس تکذیب کرد و گفت همه آنها دروغ حیض است ما نمی‌خواهیم ایران را ترک کنیم و از

داشته باشم و در وقت همه کردهاست در جریان يك سال نبرد ، هیچ کشوری جز ایران به کردها کمک نکرد . بازرانی گفت : آنها که یکباره کردها را کشف کرده‌اند و برای ما اشک تصاح میریزند قلمی جز حمله تبلیغاتی علیه ایران ندارند . بعضی ها برای ما صدقه می‌رسانند اما هرگز کمک جسدی نمی‌کنند . مغاری پتو و مقداری دارو ... همین ، این سخنه است و خودمان را شیون هیچ کشوری بجز ایران نمی‌دانیم .

دورخی کهنسال که از دو ماه پیش سیگار را ترک کرده است و اکنون سیب می‌کند ادامه داد : همه ما آنچه ایران برایمان کرده است و می‌کند بسازگاریم . ما در ایران زیر سایه شاهنشاه ، رهبر نظامی آریایی ژاد ها ، به احترام و آسودگی زندگی میکنیم . کردهای عراق اکنون چه باید بکنند ؟ بازرانی در پاسخ به این پرسش گفت : من اینجا هستم و آنها در اینجا همه چیز بخود آنها بستگی دارد . من دیگر يك رهبر نیستم و به شاهان مینان میدهم که هرگز دوباره يك رهبر نخواهم شد . من تمام ندهام : مملکت تمام شدم ، آرزویم این است که تمام از تاریخ محو شود اما شا روزنامه نگاران نمی‌گذارید .

بازرانی شدیداً به بعضی عناصر کرد عراقی که از خارج علیه ایران اظهاراتی کرده‌اند ، تاخت و گفت: آن ها انسان نیستند ، کرد نیستند ، مرد نیستند . درباره یکی از آنها ، عصمت شریف وائی ، بازرانی گفت تاو خودش را فروخته است ، او يك هیولاست به صورت انسان بازرانی در حالیکه مشتاقش را گره کرده بود افزود : کسی که این طور عمل میکند و خود را به يك مغارت خارجی می‌فرودند

### فستوسی از مصاحبه اختصاصی امیر طاهری سردبیر کیهان با ملا مصطفی بازرانی

« کار من پایان یافته است و دیگر هرگز در رهبری کردهای عراق نقشی نخواهم داشت . » ملا مصطفی بازرانی ، ۷۳ ساله ، که شاید قدیمی ترین و معروفترین رهبر جنگ‌های پارتیزانی در جهان است ، با این تأکید نشان داد که فستی هم از تاریخ عراق ، فستی پر از ماجراهای خونین ، برای همیشه بسته شده است .

بازرانی اکنون به همراه خانواده‌اش در نزدیکی تهران زندگی میکند . هرگز پیش که به دیدار او رفتیم بسیار شادمان و سر حال نظر می‌رساند . هنگامی که از پایان جنگ در شمال عراق سخن می‌گفت و پایان زندگی سیاسی و نظامی خود را اعلام میکرد ، کوچکترین اثری از تخی یا تأسف در لحن او دیده نمیشد .

ملا که اکنون لباس های صلی کردی را کنار گذاشته و کت و شلوار می‌پوشد و کراوات میزند در سراسر دیدار به دقیقه‌ای مسا مکرر در مکرر تأکید کرد : من يك بنده تا چیز خداوند بزرگ هستم . همه چیز از قبل در کتابم نوشته شده است و بنده گان را از آن گزیری نیست .

بازرانی گفت: هرگز به اندازه امروز احساس تلذرتی و آرامش نگردادم . آینده را نمی‌توانم پیش بینی کنم اما میتوانم بگویم که حالا فکر نمی‌کنم هرگز به عراق برگردم .

بازرانی افزود که قبلاً هیچ اطلاعاتی از توافق ایران و عراق در الجزایر نداشت اما از این توافق پشتیبانی میکند زیرا صلاح ملت ایران را دربر دارد . هرچه خبر ایران را بچراه

خارجی ها گدای کنیم . بازرانی بسیار آزرده که در گذشته او را « ملای سرخ سی خواندند و گفت : این لقب را دشمنان من درست کردند . من همواره مخالف کمونیسم بودم زیرا مسلمان هستم . در میان همکاران من حتی يك کمونیست وجود نداشت یا اگر وجود داشت جرئت نمیکرد دشتش را رو کند . ملا دست کم ۳۰ سال جوانتر از من‌اشی نظر میرسد ، کتوله قادر از آنست که انتظار می‌رود اما بسیار نوسند است و شانه‌های پهن دارد . با آنکه رژیم نظامی ندارد از بزرگی شکم در رنج نیست میگوید: هرگز واقعاً بیچار نشده‌ام . دکترهایم میگویند که سالم کاملاً خوب است . او همان رژیمه و برناه های زندگی را که در روسیای دیدمان ، مسرکز فرماندهی‌اش در کردستان عراق ، داشت ادامه میدهد . با این تفاوت که در افغانستانی در نزدیکی تهران سخن از جنگ و تصمیم های جنگی روزانه در میان نیست .

## نامه های بارزانی

۲۲ فوریه ۱۹۷۵  
ژنرال عزیزم

نامه هئتی کپسینچو به بارزانی

از دریافت پیام ۲۲ ژانویه ۱۹۷۵ شما فوق العاده خوشحال شدم. می‌خواهم از تحسین شما برای شما و برای مردمان و کوشش شجاعانه ای که می‌نمائید مطلع باشم. دشواریهایی که با آن مواجه بوده اید عظیم هستند. من از خواندن برآورد شما از موقعیت نظامی و سیاسی بسیار خوشنود شدم. می‌توانید اطمینان داشته باشید که پیامهای شما بعلت اهمیت که برای آنها فائزیم مورد جدی ترین توجه در عالی ترین سطح دولت ایالات متحد بقرار میگیرند.

اگر مایل باشید نماینده مورد اطمینانی به واشنگتن اعزام دارید تا اطلاعات بیشتری در مورد اوضاع به دولت امریکا بدهد ما متفخر و خوشحال خواهیم بودی را بپذیریم. اطمینان دارم که سختی گری در حفظ توانائی ما در انجام آنچه انجام داده ایم دارای اهمیتی فوق العاده بوده است. تنها باین دلیل - علاوه توجه ما نسبت باضیت شخص شما - است که من در پیشنها در ملاقات شخصی با شما در اینجا تردید میکنم. در انتظار دریافت خبری از شما.

لطفا صمیمانه ترین آرزوهای موفقیت و احترامات مرا بپذیرید.

ه. ک.

نامه بهارزانی نمایندگان سنای

سنای کنگره ایالات متحدہ

واشنگتن دی. سی. ۲۰۵۱۰

سناتور / نماینده عزیز :

بدینوسیله نسخه ای از نامه اخیرم به پزیدنت کارتر در مورد گرفتاری خلق کردرامیفرستم. از این فرصت استفاده مینمایم تا بااطلاقتان برسانم که من براین اعتقادم که چنانچه مردم امریکا از طریق نمایندگان منتخب خود از تقاضای که بین ما و دولت ایالات متحده امریکا صورت گرفته بود آگاهی یافته بود، یا با آن مخالفت مینمودند و لذا ما را ترک میکردند. بدون اینکه هیچ آسیمی رسیده باشد. و آزادمان میگذارند تا افکانات دیگری را که در آن زمان در اختیار داشتیم مورد استفاده قرار دهیم، و یا اینکه از آن پشتیبانی میکردند و آنگاه از خیانت به کردها جلوگیری مینمودند.

مانندانه دولت امریکا این مسئله را در معرض افکار عمومی مردم امریکا و کنگره امریکا قرار نداد. نتیجتاً همانطور که گزارش کمیته نماینده کنگره آشکار میسازد، کردها قربانیان سیاست فریب آگاهانه ای شدند. ما بعنوان خارجی هیچگونه دسترسی به کانالهای عادی قضائی بسیاری رسیدگی نداریم. لکن با اطمینان از حسن عدالت و انصاف امریکائی، من شما را به عنوان نماینده مردم امریکا فرا میخوانم تا با نوشتن به پزیدنت کارتر در اولین فرصت پشتیبانی خود را از درخواست کمک بشردوستانه ما اعلام دارید.

پزیدنت کارتر میتواند بطور مستقیم یا غیر مستقیم از نفوذ خود استفاده کند تا به دولت عراق فشار وارد نماید تا موافقت نامه ۱۱ مارس ۱۹۷۰ را بطور کامل مورد اجرا قرار دهد. کرد های تبعیدی را به سرزمین مادریشان در کردستان باز گرداند، و به حقوق مدنی مردم کرد احترام گذارد. ایالات متحده همچنین میتواند ویزا و پشتیبانی بیشتری برای کردهای تبعیدی که در جستجوی کمک بشردوستانه در امریکا میباشند فراهم کند.

در زمانی که دستگاه حکومتی جدید و کنگره توجه افزایشی نسبت به مخالفین و خلقهای تحت ستم در سراسر جهان ابراز میدارند، ما تنها خواهانیم که مسئله ما شنیده شود و به خلق ما کمک شود.

با امید فراوان و خوشحالی فراوان در انتظار داشتن فرصتی برای ملاقات شخصی با شما و همچنین برای اینکه در جزئیات بیشتر ترازوی کرد را با شما بحث کنم میباشم. در این

شرایط دستوار در یافته ام که نه آنقدر بزرگم که نتوانم تنها کم و نه آنقدر کوچک که نتوانم بخوام -  
اگر این راه خلق من را به کردستان باز خواهد گرداند .

با سلامهای گرم و بهترین آرزوها ،  
ملا مصطفی بارزانی ، صدر پارتی ، سوکرات کردستان

۲۹۳۳ ملانی لین

ارک تون ، ورجینیا ۲۲۱۲۱

۲۸۱۱۹۰۲ (۷۰۲)

نامه بازرانی به کارتر

۹ فوریه ۱۹۷۷  
پرزیدنت جیمی کارتر

کاخ سفید

واشنگتن دی. سی. - ۲۰۵۴۰

پرزیدنت کارتر عزیز :

باز هم تبریک به‌مناسبت پیروزی ریاست جمهوری تان . ضمن دنبال کردن ازنزدیک کارزار تبلیغاتی ریاست‌جمهوری شما ، و شنیدن تاکید مکرر پشتیبانی غیر مبهم شما از حقوق اولیه بشر برای خلقها در همه‌جا باعث خوشنودی و قوت قلب فوق‌العاده من شد .

این امید است که سبب‌میشود به شما نامه بنویسم و بطور مختصر خطوط کلی مسائل و وظایمی را که منجر به سقوط و پراکندگی نهایی مردم کرد شد ترسیم کنم .

پس از پایان جنگ جهانی اول ، و با سقوط امپراطوری عثمانی ، کردستان جنوبی یا آنچه که بعنوان زمین بین دو رودخانه شناخته میشد متصل شد تا عراق را که تحت اطمینان بریتانیا درآمد تشکیل دهد .

قدرت های متفقین قول داده بودند يك موجودیت کرد تأسیس نمایند . زیرا که کرد ها

بعد از اعراب ، ترک ها و ایرانیان چهارمین گروه ملی را تشکیل میدهند . معاهده سور

در سال ۱۹۲۱ حق کردها را به خود مختاری برپایه‌ای برابر با دیگر خلقهای امپراطوری عثمانی تأیید کرد . لکن منافع بین المللی از اجرای معاهده جلوگیری کردند و بدین ترتیب سرنویشت خلق کرد ناروشن باقی ماند .

از آنپس کردها مکرراً مجبور بوده اند علیه ادغام اجباری توسط اشغالگران شان و بدنبال

کسب حداقل عدالت و برابری برای خویش در سرزمین خودشان از خود دفاع نمایند .

کودتای ۱۹۵۸ که به نظام سلطنتی در عراق خاتمه داد و حکومت نظامی تحت رهبری ژنرال قاسم را مستقر کرد قول داد که حقوق ملی کردها را بایشان بدهد . همینکه رژیم جدید تحت نفوذ شوروی قرار گرفت ، این تعهد در هرج و مرجی که توسط کمونیستها در مراسم عراق ایجاد شد گم شد .

بخاطر اعتقاد کردها به دموکراسی و آزادی ، من نتوانستم در برابر قتل‌عام هائی که توسط

کمونیستهای عراقی صورت میگرفت سکوت کنم . مناسفانه ، زمانی که با فاکهای شایسته در مورد

موقعیت ما در برابر ژنرال قاسم و مأمورین عالی‌رتبه دیگر قرار گرفتیم، خشم آنها برانگیخته شد. رهبری عراق، با پشتیبانی کمیونست‌های محلی و با تشویق اتحاد شوروی، در سال ۱۹۶۱ فرمان داد تا نیروهای مسلح اثر به خلق غیر مسلح کرد حمله کنند.

از آن زمان، انقلاب کرد برای دفاع از خود در جریان بوده است. دولت و ما به تاحال عوض شده اند. "در هر مرحله این ستکری‌ها، ما با مواضع تیرین شرایط فراخوان دادخواهی داده بودیم، فراخوانهای مکرر ما تنها با صدمات مکرر پاسخ داده شدند." صدماتی که بنا وارد آمده، آقای رئیس‌جمهور، با آنچه که به اجداد شما وارد شده و با چنان فصاحتی توسط ارجحندترین امریکائی - توماس جفرسون - اعلام شده و مستندگشته اند، بی شباهت نیستند.

بالاخره در سال ۱۹۶۸ قطع‌کنونی بحث بجزرد. اینکه بقدرت رسید علیه ما اعلام جنگ نمود. لکن پس از اینکه نتوانست از طریق جنگ به اهدافش دست یابد، مجبور شد در سال ۱۹۷۰ خواستار مذاکرات صلح‌جویانه‌ای که در موافقتنامه ۱۱ مارس همان سال به اوج خود رسید بشود.

موافقتنامه میزبیرفت که مردم عراق از دولیت اصلی تشکیل شده اند: لعراب و کرد ها. موافقتنامه همچنین حقوق ملیت‌کرد را برسمیت می‌شورد؛ که مهترین در بین آنها عبارت بود از تاسیس - در طول چهار سال - کردستان مستقل درون چارچوب جمهوری عراق.

اشتیاق ما به برقراری صلح در عراق، و امید ما به اینکه شرکت‌کردها در دولت ممکن است سیاست رادیکال و خصمانه یعنی‌ها را در قبال مردم عراق و کشورهای همسایه مهار نماید. لکن ما بزودی دریافتیم که موافقتنامه از جانب بحث تنها یک قدم تاکیکی بوده است. آنان به صلح داخلی نیاز داشتند و امیدوار پشتیبانی کردها در حرکت جدیدشان علیه همسایه‌های عراق بودند. آنان جویای استثمار کردن ما برای ایجاد مسئله برای ایران، کویت، عربستان سعودی، و سوریه بودند.

زمانیکه ما از وسیله شدن خودداری کردیم، آنان سیاست‌عریزه کردن سرزمین کردستان را اهدا کرد نه خصوصاً نواحی‌ای را که از نظر نفت غنی میباشند. - چنانکه ۶۵٪ نفت عراق از آنجاست، و ۷۰٪ ذخیره نفتی عراق را در بردارد. در ضمن از صلح برای از میان برداشتن مخالفین سوسیالیستان در عراق استفاده شد. احزاب دیکرانیک خرد شدند و مدتها تن از



اعضایشان قتل عام گشتند و یا زیر شکنجه بقتل رسیدند .

آنگاه تدارک جنگ جدیدی علیه ما آغاز شد، تا پس از سرآمدن مدت چهار ساله ای که برای اجرای کامل موافقتنامه مقرر شده بود، اعلام گردد . با امضای موافقتنامه دوستی ۲۰ ساله که در سال ۱۹۷۲ با امضا "رضیده" پیوندهای بغداد با مسکو بیشتر تقویت شدند . ملاجهای پیشرفته شوروی در حجم های عظیم ، همراه با شخصین و تکنیسین های نظامی ، شروع به رسیدن به بغداد کردند . نفوذ شوروی بهین نسبت در عراق افزایش یافت . رژیم بعث بزودی تاسیس جبهه واحدی را با حزب کمونیست عراق طرفدار مسکو اعلام نمود . از پارسی در مکرات کردستان ما دعوت شد که بآن پیوند در . با تشخیص اینکه پیوستن حزب لیبرال ملی به جبهه ممنوع شده بود ، ما مخالفت کردیم تا عضوی از جبهه ای شویم که در بهترین قضایا ، منافع عراق را نمایندگی نمی کرد . این امر بازم بیشتر خشم بعث را برانگیخت . که آنگاه دست بکار توطئه چینی برای اعدام های سیاسی و آدم دزدی علیه مردم کرد شد . دو سو قصد نسبت به من صورت گرفت!

همزستی مسالمت آمیز با رژیم بعث غیرسکن شد . لذا ما به دوستان امریکائی و ایرانیان

رجوع کردیم .

ما وضعیت و جدی بودن عواقب کار - نه تنها برای خودمان بلکه همچنین برای ملت های دیگر منطقه - در صورتیکه بعث سیاست خود را ادامه بدهد ، را برایشان تشریح کردیم . همچنین توضیح دادیم که ما نمیتوانستیم به تنهایی در مقابل رژیم که توسط اتحاد شوروی پشتیبانی میشد ، بایستیم . آنان کاملا از نظر ما پشتیبانی کردند .

بما گفته شد که انقلاب کرد هم از امریکا و هم از ایران پشتیبانی دریافت خواهد نمود ، بنحوی که برای کردها مسکن گردد در مبارزه شان برای بدست آوردن خودمختاری واقعی و حکومت دمکراتیکی در کردستان علیه رژیم عراق استبدادگی نمایند . این امر تبادل هیئت های نمایندگی بین طرف های ذینفع را بدنبال داشت و هم آهنگی بین ما و دوستانمان برقرار شد . زمانیکه قانون خودمختاری - که حداقل حقوق ملی کرد را نمی شناخت - بطوریکه جانیه از طرف دولت عراق در مارس ۱۹۷۴ اعلام شد ، ما - با اتکا به وعده کمک دوستانمان - آنرا رد کردیم .

درحالیکه دیگر دیر شده بود - هنگامیکه در برابر لشکر عراق ، صدها تانک و بیش از صد هواپیمای بسیار پیشرفته که توسط خلبانهای روس و هندی هدایت میشدند قرار گرفتیم -

دریافتیم که کمک دوستانمان هم از نظر نوع و هم مقدار ناچیز تر از آن بود که بتواند بطور مؤثر با ارتش عراق که پهنوی مجرب بود بجنگد. بعلاوه کمک همیشه "خیلی کم و خیلی دیر" بود.

علیرغم این کمبود ها مردم ما با شجاعت جنگیدند و در نبرد پیروزی های زیاد بدست آوردند و خدمات عظیمی به نیروهای مسلح عراق و تجهیزات آن وارد آوردند. صدماتی که بدون دریافت بلافاصله و شفاکار تازه شوروی قابل تحمل نبود.

زمانیکه در زمستان ۱۹۷۵ با استفاده از سرمای زیر صفر و برف، مردم ما دست بکسار تهاجمی علیه دشمن شدند، رژیم عراق خود را مستأصل یافت.

دوباره، با مشاورت شوروی، به فریب و تزویر متوسل شد. از طریق پوزیدنت هوسه سن الجزیره ارتباط با شاه ایران برقرار شد. علائقهای غیر مستقیم به امریکا فرستاد شد که آمادگی باعث را به تغییر سیاستش در مورد همسایه هایش و کاهش ارتباطش با مسکو، در صورت خاتمه قضیه کرد، نشان میداد.

آقای رئیس جمهور، ما مخالف روابط خوب میان ایران و عراق نیستیم. لکن آیا این باید در ازای ما صورت گیرد؟ ما کردهائی که از طریق تعهد شفاهی شرافتا هم به ایالات متحده و هم ایران وابسته بودیم، با دشمن در افتادیم و تا شوقف کردن کاپش با او جنگیدیم. پاداش خودستاری موجود ما کجاست؟

— در اردوگاههای پناهندگان در ایران ؟

— در اخراج دستجمعی مردم کرد به جنوب عراق ؟

— در پراکندگی در سراسر دنیای غرب ؟

— در جدائی خانواده ها — زنان، کودکان، افراد پیر ؟

— در مرگ زیر شکنجه ؟

— در ترس از بازگرداندن ناکهانی پناهندگان کرد توسط مقامات ایرانی به سپه خود ؟

آیا ملتی به بزرگی ایالات متحده امریکا که اصول اساسی شرافتا، درستی، آزادی و دموکراسی را برای همه خلقها اعلام داشته است، میتواند پس از نقش در سقوط کردها سر خود را بالا نگهدارد ؟

بنا بر ضرب المثلی در خاورمیانه "شخصی خوب را از آنجا میشناسند که اگر برایش کار خوبی

انجام دهید وی دوچندان کار خوب برای شما انجام خواهد داد."

ما خواستار دوچندان نیستیم . حتی همان را هم نمیخواهیم . ما تنها خواستاریم ناتعهد خود مختاری برای کردها محترم شمرده شود .

آقای رئیس جمهور ، ما با تعهد کک از جانب رفقایمان وارد جنگ شدیم ، لکن ناگهان خود را در نبرد تنها یافتیم . محروم شده از کک آمریکا و ایران ، پشیمان به مرزهای بسته ایران و در برابرمان ارتش مدین مجبوز به جریانی بی انتها از پیشرفته ترین سلاحهای شوروی با شرایط و خیم اقتصادی ، پائین بودن روحیه ای که ناشی از احساسی از خیانت بوده بعلاوه وجود بیش از ۲۵۰ هزار زن ، کودک ، و سالخورده بعنوان پناهنده در ایران ، چاره آیی نداشتیم جز اینکه از روی بیرفتی و بطوری دردناک به ایران عقب نشینی کنیم و کشورمان را به بیعت واگذاریم .

ما از نظر نظامی از دشمنان شکست نخوریم . ما بوسیله دوستانمان نابود شدیم .

آقای رئیس جمهور ، آخرین پرده از درامم کرد هنوز بازی نشده است . اینکه به تراوی خانه یابد و یا اینکه با آتازی جدید پایان یابد به شما بستگی دارد .

مردم کرد روپائی داشته اند . احتمالاً نه به عظمت توماس جفرسون شما - لکن یک رؤیای خود مختاری . آنان برای جنگ بیدار شدند ، و برای همیشه در جستجوی خواهند بود . آنان ایمن و طلب خود را در آن بینند ، و با این اعتقاد که تعهد آمریکا ، چه شفاهی باشد و چه کتبی ، دارای پوششی است از زره پولادین . آنان برای برآورده شدن پاداش خود به من میگردند . من ، آقای رئیس جمهور ، به شما رجوع میکنم .

آقای رئیس جمهور ، مصیبتی که بر مردم من وارد آمده بواسطه اعتقادشان بوده است به هدف دیکراسی ، دوستی شان با غرب ، و اعتمادشان به اصول آمریکا و اطمینانشان از اینکه این اصول خواهان حمایت از ظل ضعیف بوده از آنان پشتیبانی مینمایند تا حقوق انسانی اساسی شان را بدست آورند .

ما هرگز بدنیال اشغال سرزمین های دیگر یا سرکوب ملک دیگر نبوده ایم . ما تنها میخواهیم که اجازه یابیم در آرامش و آزادی در سرزمین خود زندگی کنیم و با ما بطور عادلانه و یکسان با طرفهای دیگرمان رفتار شود .

ما بوره رای سکه جدید و یا مهاجر نیستیم . نیاکان ما هزاران سال در این سرزمین زندگی کرده اند .

آقای رئیس جمهور ، اگر من اعتقاد کامل به وعده شما نداشتیم میتوانستم از فاجعه ای

که بر سر طمأنینه آمد جلوگیری کنم. این امر میتواندست با تنها پشتیبانی کردن از سیاست بعث و اتحاد نیروهایمان با آن، و باینترتیب با اتخاذ موضعی متضاد با منافع و اصول امریکا و ایجاد دردسر برای همایگان عراق، صورت گیرد.

اطمینان‌های عالی‌رتبه‌ترین مقامات امریکا سبب شد تا از این امکان صرف‌نظر کنم، و در عوض به اعتقادمان به اینکه در همکاری با ایران و ایالات متحده به هدف خود - خودمختاری - واهد<sup>۴</sup> مردم عراق - دستکاری - تحقق خواهیم بخشید و به نتایجی دست خواهیم یافت که در جهت منافع تمام منطقه باشد.

همانگونه که شما بارها در کارزار تبلیغی خود یادآور شده اید، سیاستی که توسط دستگاه حکومتی قدیم نسبت به طل دوست و متحد دنبال میشد سیاستی ضربه بود، ضربه برای آنها و هم برای مردم امریکا. آن سیاست باعث شد تا دوستان اعتمادشان را به امریکا از دست بدهند، که این به نوبه خود سبب شد نفوذ امریکا کاهش یابد و بدترتیب حیثیت و اعتبار ایالات متحده در جهان دچار مخاطره گردد.

آقای رئیس‌جمهور، مردم امریکا بخاطر اعتماد و اعتقاد عمیقشان به اینکه شما این جریسی اعتمادی را بر طرف خواهید کرد و خواهید کوشید اصول بشر دوستانه سنتی امریکا را مستقر سازید، به شما اعتماد کردند.

مردم کرد که همیشه خود را دوستان قابل اطمینانی برای امریکا دانسته اند، امیدوارند که علیرغم برنامه فشرده کارتان، زمانی را برای رسیدگی به آینده ایشان اختصاص بدهید و راه حل عادلانه‌ای برای مسئله شان جستجو خواهید کرد.

مسئله کردستان، آقای رئیس‌جمهور، به مسائل مهم دیگر خاورمیانه مربوط است، و توجه عمیق شما را ایجاد میکند. امیدواریم که این مسئله محل مناسبی در مباحثات آینده سیاست‌های خارجی شما در مورد خاورمیانه داشته باشد.

همچنین، این امید عمیق ما است که دولت امریکا از ملل دوست در منطقه مصرأ خواهند خواست تا از مناسبات دوستانه و نفوذشان استفاده کنند تا دولت عراق را وادار نمایند که بسه حقوق اساسی و فردی انسانی احترام نهد، و سیاست فیر انسانی خود را در قبال کردها تغییر دهد، و کردهای تبعیدی را از جنوب به سرزمین مادریشان در شمال بازگرداند و موافقتنامه ۱۱ مارس ۱۹۷۰ را بطور کامل اجرا نماید.

همانطور که دولت عراق بخوبی میداند، مسئله کرد خاموش نشده و انقلاب کرد نا بسود

نگریده است. ملت کرد که قرن‌ها در برابر همه گونه مهاجمین مقاومت کرده، نمیتواند باین سادگی نابود شود. در مدت کمتر از یکسال که از وفاق خزازیک میگذرد، مردم ما و حزب ما به خود تجدید سازمان داده و انقلاب، گرچه در مقیاس کوچکتر از قبل، از سر گرفته شده و چنان نیروی دارد که سبب شیهای بیخواب بسیاری برای حاکمین عراق خواهد شد.

ضمناً امید داریم که تعداد بیشتری از پناهندگان کرد در ایران اجازه دخول به ایالات متحدت را بیابند و میزان منطقی ای کمک مالی به ایشان اختصاص داده شود، همانگونه که سابقاً به پناهندگان کشورهای مختلف اختصاص داده شده بود.

آقای رئیس‌جمهور، من دعا میکنم که شما بکشید زخمهایی را که بر ملت من وارد شده. شما دهید و از آمالشان مینوی بر بازگشتن به سرزمین مادریشان و احقاق حق اولیه انسانیشان دفاع کنید. همانگونه که آنها زمانی در مورد شما آنطور شجاعانه عمل کردند.

مردم من برای بیش از نیم قرن بمن اعتماد و اعتقاد کامل داشته اند. من اکنون این اعتماد را به شما منتقل میکنم.

با امیدهای گرم و عالیترین ارادات شخصی،

مصطفی بارزانی

صدر پارتی دیمکرات کردستان

۲۹۲۳ فلاتش لین

اوک تون - ویرجینیا ۲۲۱۲۴

دومین نامه بارزانی به کارتر

بزرگوار جناب کارتر

کاخ سفید

واشنگتن دی . سی .

بزرگوار جناب عزیز

بزرگوار نامه ۹ فوریه ۱۹۷۷ من ، که پاسخی چه مستقیم و چه غیر مستقیم بدان داده شده است ، ما را بسیار دیکر تحسین خود را از کوششهای شما برای برقراری مجدد وجهه تاریخی ایالات متحده بعنوان پشتیبان آزادی خلقها در همه جا اعلام نمایم .

در دستگاه حکومتی قبلی حقوق بشر هیچ محلی در سیاست خارجی امریکا نداشت . وزارت خارجه در واقع اغلب بعنوان توجیه گر سوء استفاده دیکتاتورها مقابل کنگره حاضر میشدند . خلق وفادار و دوستی مانند کردها که خواهان کسب حقوقشان بودند بدون هیچ دلیل روشنی مبنی بر تأمین منافع ملی امریکا قربانی میشدند . باطمینان های مخفی ای که توسط مقامات ایالات متحده داده میشدند پشت پا زده میشد . و آنگاه بعنوان اینکه "اعمال نهانی نمیایست با کنار میسوزنی اشتباه گرفته شود" توجیه میشد .

آقای بزرگوار ، کردها در تماس مخفی با مأمورین پائین رتبه سیا نبودند . تماس ما بطوریکه بهام ضمیمه وزیر خارجه سابق هنری کیسینگر تأیید میکند . با عالیترتبه ترین مسئولین ایالات متحده بود .

آقای بزرگوار ، شما از هدفی مشروع سیاست خارجی ، که بدرستی ارزشهای امریکائی را افتلا میبخشد شروع بکار میکنید . از آنرو که شما تا کنون موضع ایالات متحده را در مورد حقوق بشر به کشورهای خارج بلوک اتحاد شوروی توسعه داده اید ، و از آنرو که رفتار عراقی با کردها یک مورد نجات ناهنجار به ابتدائی ترین حقوق بشر است ، معتقدم که این توسعه اکنون عراقی را در برگیرد .

ملاقات اخیر شما و ملاقات نایب رئیس جمهور ماندیل با ولادیمیر پورکینسکی توجیه فراوان شما را به مردم مستندیده ، و آرزوی صمیمانه شما را برای کلمه به پیشبرد "آزادی و حقتان برای بیان خود" ، بطور علنی بیان داشت . این امر بلاشک روحیه کلیه مخالفین شوروی را تقویت نمود .

سه میلیون خلق کرد در عراق که توسط ولایت قبل و بعد از موافقت خیانت الجزیره در مارس

۱۹۷۰ روحیه خود را باخته اند ، مستحق - بیش از هرکس دیگری - توجه شما میباشند .  
ملاقاتی با شما و تأیید رئیس جمهور ماندیل کمک بسیار زیادی در جهت بالابردن روحیه  
آنان خواهد داشت و همچنین به تأیید وضعیت آنان در این - تاریک ترین ساعت - در تاریخ  
کردستان از جانب شما کمک خواهد کرد .

با امید و خوشنودی فراوان در انتظار ملاقات شما هستم

ارادتمند

مصطفی بازرانی، صدر پارتنی دموکرات کردستان

۲۹۲۳ ملانی لین

ارک تون ، ویرجینیا ۲۲۱۲۴

انتشارات اسماعیل شریف زاده مستقل بوده و به هیچ یک  
از گروهها سازمانها و احزاب ایرانی و کرد وابسته نیست .

زستان ۱۳۵۶

---